صفحة مفقودة

الهی فرمان

بسم الله الرحمن الرحیم

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِیْ سَبِیْلِ اللهِ اَوْمُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ
مِّنَ اللهِ وَرَحْمَةٌ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُوْنَ. وَلَئِنْ
مُّتُّمْ اَوْ قُتِلْتُمْ لَاِالَی اللهِ تُحْشَرُوْنَ.

آل عمران , ۱۵۷ - ۱۵۸ آیتونه

او قسم دی خامخا که وژلی شوی تاسی په لاره د الله
کی یا مړه شوی تاسی (په لاره د الله کی چه طاعت دی)
نو خامخا مغفرت له جانبه د الله او رحمت (مهربانی
د الله) خیر (دیر ښه دی له هغو « مالونو » چه
دوی یی جمع کوی . او قسم دی که مړ شوی تاسی
یا و وژلی شوی تاسی نو خامخا به الله ته را جمع کړی
شی تاسی (ټول) .

آدرس مکاتباتی :
مدیریت مجلهٔ "میثاق خون"
کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان
پوست بکس ۱۱۰٦ - پشاور - پاکستان
P.O. BOX. 1106
PESHAWAR - (PAKISTAN)

مدیرمسوول: ف فاضل معاون: ناصرالدین جمال مهتمم: ث ثامر

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی ـ سال دوم ـ شماره ۱۰ ماه جدی ۱۳۶۶ هـ.ش ـ جمادی [illegible]

مطالب

یاد داشت مدیر

وعده ها و مواضع ثابت جهادی را نباید فراموش کرد

اگر موضعگیری ها ، گفتار ها و نوشتار های زعامت جهاد را تحت غور و مطالعه قرار دهیم با یکسلسله مسایل محوری ای برمی‌خوریم که زعامت جهاد از همان آغاز قیام ملت مجاهد ما ، در مورد آن موقف تزلزل نا پذیر شانرا ابراز داشته اند و گذشت ایام نتوانسته است در همچو موضعگیری های قاطع و تغییر نا پذیر خللی ایجاد کند ، که می‌توان این مسائل را ثوابت جهاد نامید .

از جمله بار ها اعلام داشته اند که ما جز حکومت اسلامی رژیم دیگری را نمی پذیریم و به هیچ ابر قدرتی سر سازش و تسلیم فرود نیاورده و هرگز با دشمنان دین و آئین خود کنار نمی‌آئیم .

ما بار ها از زعامت جهاد شنیده ایم که تطبیق نظام اسلامی در کشور را ، آرمان گرامی و مقدس و مسؤولیت تاریخی خوانده اند و در این راه تا سرحد پیروزی مبارزه سر سختانه را وعده نموده‌اند و هر تلاشی را در جهت تغییر صبغه اسلامی کشور به سرکوبی تهدید کرده اند ، و ادامه مبارزه را با استعمار کهنه و نو و فرا ورده های ننگین آن ، الحاد ومادیت، فساد و آلودگی از اهداف بنیادی خود خوانده اند و همچنان گفته اند که «ما در راه گسترش تعالیم اسلام عزیز همه موانع را از سر راه دور خواهیم کرد »

آنچه بر شمردیم و یاد آور شدیم اهدافیست بس بزرگ و عالی و ما وقتی به این اهداف می‌رسیم که مهر باطل بر همه تلاشهای مذبوحانه کفر جهانی در قضیه مربوط و منوط به ملت مسلمان افغانستان بزنیم ، و پلان های استعمار را ، در سر زمین هجرت و در سنگر های داغ بی اثر گردانیم ، تلاشهای که خواهان حکومت ائتلافی با مزدوران خلق و پرچم و به تخت مراد بالا کردن ظاهر شاه فاسد و مزدور است .

بقیه در صفحه (۱۰۲)



آزادی ملل مستضعف از راه عذرخواهی در برابر مستکبرین ستمگر بدست نمی آید

پیام استاد برهان الدین " ربانی " امیرجمعیت اسلامی افغانستان
بمناسبت قیامهای کنونی نوباوگان مؤمن در فلسطین

بسم الله الرحمن الرحیم

باردیگر ملت قهرمان فلسطین به آهنگ درهم شکستن مهرخموشی که سالهاست بردا عیه برحق این ملت مظلوم وآواره نهاده شده باخشم وعصیانگری قیام نموده است این قیام زاده ابتکارات گروه های سازشگر چپ وراست نیست که سالها تلاش نمودند عنصر راهکشا والهام بخش اسلام را از مبارزه ملت فلسطین جدا ساخته وآنرا یک مبارزه بی‌روح وبی‌محتوی سازند.

بلی قیام کنونی ملت فلسطین محصول شاخهٔ زیتون وشعارهای توخالی انقلابیون قلابی بی فرهنگ ومحتوی چپ گرا ونیشنلست نیست که سالها کاری جز حرف وشعار نداشتند، این قیام از ضمیرملت مؤمن فلسطین از میان کودکان ونو جوانان ، پیرمردان وبیوه زنان باتقوی ومؤمن از داخل سرزمینهای اشغالی از میان اردوگاههای آواره گان برخاسته

است .

این بار قهرمانان پرشور این مبارزه افراد تربیت یافته وحرفه‌ئی نظامی نیستند بلکه کودکان وجوانانی اند که ازسازشکاریهاوکجرویها به ستوه آمده اند گرایشهای غیراسلامی در گروههای آزادیخواه فلسطین از نظر این به پاخاستکان نوعمر مانع اصلی برسر راه آزادی فلسطین است .

اما امروز همین قشون تادندان مسلح که باسلاح ذروی مجهز است از یورش این کودکان به لرزه در آمده است ، هرسنگیکه بدست کودکی بسوی لشکریان یهود پرتاب میشود عنوان خمپاره‌شیرا داردکه بنیان نظامی وسیاسی صهیونیزم را تکان میدهد، اکنون حیرت ودست پاچگی در رژیم غاصب قدس به‌چشم میخورد ، یهودیان مهاجر

قیام های اخیر در فلسطین ، زادۀ ابتکارات گروه های سازشگر چپ و راست نیست که سالها تلاش نمودند عنصر راهگشا و الهام بخش اسلام را از مبارزه ملت فلسطین جدا ساخته و آنرا یک مبارزۀ بی روح و بی محتوی سازند .

سلاح اینان مسلسل وخمپاره نیست ، بلکه باچوب وسنگ علیه نیروهای تادندان مسلح دشمن میجنگند .

دیروز قشونهای منظم کشورهای عربی در چند نبردباهمه امکانات وسیع وخیره کننده‌شان قادرنشدند ساعاتی چند در برابر قطعات نظامی یهود برجابایستند،وچندین کشور عربی.بخش های بزرگ ازسرزمینهای خویش را در ساعات محدود از دست داد.

را ترس وهراسی فراگرفته‌وازرفتن به اسرائیل اباء میورزند.

دیروز سلسله جنبانان مبارزه فلسطین که از نیروی پرتوان بی‌بهره بودند باهمه حیله‌ها وسازشکاریها، نتوانستند گامی درجهت پشتبانی ملتها از داعیه فلسطین به پیش بردارند.

اما امروز خشم کودکان‌در مناطق اشغالی همه ملیتهای جهان را وادار ساخت تا بااجلال وتعظیم در پشت سراین مبارزه بایستند،

وجنایات یهودیان جنایتگررا محکوم سازند اکنون انقلاب فلسطین راه خود را بازمی کنـــد.

مجاهدین سربکف افغانستان از قیام برحق ملت مظلوم فلسطین قاطعانه حمایت نموده، خاطرنشان میسازند که آزادی ملل مستضعف از راه عذرخواهی در برابر مستکبرین ستمگر بدست نمی آید شاهراه آزادی از مسیر خونوآتش رنجوحرمان، قیام وعصیان میگذرد ملتهای اسیر مسلمان جزبا اعلان جهاد وسیردر گلزمین شهادت قادر نخواهند بود زنجیرهای اسارت را درهم شکنند،ومجد وجلال ازدست داده را دوباره بدست آرند،به امید درهم شکستن همه زنجیرهای باطل ونابودی همه ستمگران .

برهان الدین " ربانی "
امیرجمعیت اسلامی افغانستان

قیام کنونی ملت فلسطین ، محصول شاخه زیتون وشعارهای توخالی انقلابیون قلابی بی فرهنگ و محتوای چپگرا و نیشنلست نیست که سالها کاری جز حرف و شعار نداشتند .

هر سنگیکه بدست کودکی بسوی لشکریان یهود پرتاب میشود عنوان خمپاره ایرا دارد که بنیان نظامی و سیاسی صهیونزم را تکان میدهد

استاد برهان‌الدین «ربانی»



استقلالیت انقلاب

وابستگی سیاسی

وجود وابستگی سیاسی بعد از حصول آزادی و استقلال کشور-ها خطرناکترین عامل محرومیت و عقب ماندگی و باعث رنجهای بینهایت در میان ملتهاست ، مخصوصاً در کشور ها ی اسلامی بزرگترین فاجعه‌ئیکه بعد از پایان دوران استعمار این کشور ها را با خطرات روز افزون و نابسامانیهای متداوم روبرو می نماید همانا وابستگی سیاسیست ، که استعمارگران کهنه کار با دسیسه و نیرنگ گوناگون در ساختمان سیاسی برخی از کشورهای اسلامی نفوذ کرده و آنها را از درون فرسوده و متزلزل و دور از ملتهای مسلمان می‌سازد ، تا برای دوام و بقاء خویش تکیه‌گاهی جز اعتماد به استعمارگر نداشته باشند ۰

در دوران ما دیگر استعمار کهن باروبوریای خودرا بسته و از کشورهای جهان سوم که درگذشته در قیدوزنجیر آن قرارداشتند رانده شده است . واکنون دیگر استعمار باسروسیمای کهنه اش کمتر به چشم می خورد ،جنبش های استعمار زدائی دراین کشورها به پیروزی رسیده اند ، اما باتأسف عمیق باید متذکر شد که اگر استعمار زدائی پیروز شد ، استعمارزده گی کردن برافراشت ودامن پهن کرد وبه مصداق مثل معروف عامیانه ما "کله بز برخاست جایش سگ نشست" .

آری اکنون کشورهای آزادشده هریك صاحب پرچم جداوسرودملی مخصوص به خودشده اند اردو، پولیس ویونیفورمهای مشخص دارند، ودر مناسبات بخصوص از هویت ملی واستقلال کشور خویش سرودهاو مود فیشن های ویژه ئی تمثیل مینمایند اما اگر عمیقا واقعیت استقلال سیاسی کثیری از این کشورها را بررسی کنیم به واقعیت تلخ ودردناکی روبرو می شویم ، ودرمی یابیم که هنوز در تاروپود بسا ازاین کشورها استعمار ریشه دار بوده وهمانند موریانه دست آوردهای مبارزات ملی آنها را پوده ونابود می سازد . وتلاش می نماید که اگر از دروازه برون رفته باشد از روزن داخل خانه گردد.

وجود وابستکی سیاسی بعد از حصول آزادی واستقلال کشورها خطرناکترین عامل محرومیت وعقب ماندگی وباعث رنجهای بینهایت در میان ملتها است ، مخصوصا در کشورهای اسلامی بزرگترین فاجعه ئیکه بعد از پایان دوران استعمار این کشورها را باخطرات روزافزون ونابسامانیهای متدوام روبرو مینماید همانا وابستگی سیاسیست که استعمارگران کهنه کار بادسیسه ونیرنگ گوناگون در ساختمان سیاسی برخی از کشورهای اسلامی نفوذ کرده وآنها راز درون فرسوده ومتزلزل و دور از ملتهای مسلمان می سازد تا برای دوام وبقاء خویش تکیه گاهی جز اعتماد به استعمارگر نداشته باشند این دسیسه به اشکال وانواع از جمله موارد ذیل را میتوان نام برد :

۱- وابستگی از راه زعماء مزدور
۲- وابستگی از راه احزاب وموءسسات وابسته .
۳- وابستگی از طریق قوانین ونظامات کشوری .

زعامتهای مزدور در طول تاریخ بزرگترین مصیبتی به جهان اسلام بوده اند ، از راه اینان سرمایه های مادی ومعنوی مسلمانان به غارت برده شده ونابود میگردد وقار وحیثیت ملی شان برباد رفته اندیشمندان ومردان دلسوز ملل اسلامی یا درسلولهای زندانشکنجه وتعذیب ویابصورت ظالمانه اعدام ویا راه فرار را در پیش می گیرند ، اینها مانع پیشرفت وابتکار ودشمن آزادی وکرامت انسانی اند ، هرشان در این است

نیم قرن به رنجهای بینهایت و آوارگی و محرومیت ملت فلسطین میگذرد ، اما حزب کمونست فلسطین به عوض دفاع از داعیه برحق ملت خویش در پهلوی یهود قرار گرفت و به جای اینکه به فکر درد ها و رنجهای آوارگان فلسطینی و آزادی کشور از دست رفته خود باشد ، خواهان برسمیت شناختن اسرائیل شد .

رژیم های وابسته از ملتها می هراس

که ملتها را، اسیر دام ودانه بیگانه سازند ، برای زمامداران وابسته آئین وملت ، فرهنگ ومیهن تاریخ وارزشهای ملی وسرمایه‌های معنوی ارزش واهمیت ندارد ،به ساده‌گی اینهمه را فدای باداران خارجی خود می سازند، آنچه برای شان مهم است خوشی بادار و دوام سلطهٔ ظالمانه وننگین شان ۰

خلافت عثمانی وآنهمه افتخارات تاریخی وعظمت ملت ترک را زعامت وابسته از بین برد،بلندی های جولان را زمامداران بعثی‌درسوریه به اسرائیل بخشیدند،آری درآنجا خاک هموار سازید که آثاری ازآن باقی نماند آنچنان که اگر راهگذری از آنجا عبور نماید نداند که روزگاری در اینجا شهرآبادانی بوده است ، اماهمین رژیم طی ربع قرن قادر نشد گوش یکنفر یهود را خون سازد۰

رژیمهای وابسته از ملتهامی هراسند نه از دشمنان میهن وملت شان در چنین کشورها اردو برای دفاع از میهن وامنیت مرزهانیست بلکه همه کار ارتش سرکوبی ملت است ۰

در عهد جمال عبدالناصر سلاح ملل را به شکست وقوت شان را به ضعف تبدیل میکنند، چنانچه در دورانیکه مبارزات حماسه زان کشور مسلمان ما کاخ ستمکری انگلیس را به لرزه در آورده بود شاه شجاع زنجیر غلامی انگلیسهها را به گردن انداخت زعمهای وابسته از خود تصمیم واراده ندارند ، غرورملی وشهکاریهای تاریخی ملت خود را فدای ادامه زمامداری خود مینمایند،تاریخ از مبارزات پیروزمندانه وقهرمانیهای کم نظیر ملت فلند دربرابر روسها داستانهای دلچسپی دارد

درکشورهای جهان سوم جنبش های استعمار زدائی به‌پیروزی رسیده‌اند اما با تأسف عمیق باید متذکر شدکه اگر استعمار زدائی پیروزشد ، استعمار زده‌گی گردن برافراشت و دامن پهن کرد ۰

لیکه اردوی شام در مواضع مستحکم خود در جولان قرار داشتند رادیو دمشق خبرسقوط آنرا اعلان کرد، وفرماندهی خائن امر عقب نشینی ارتش را صادر کرد۰

زعامت های وابسته در کشتار افراد ملت خویش جسور وخون‌آشام اند اما در برابر دشمنان خاک ومیهن جبون وبزدل اند، چهل هزار مردوزن را در حماة طی چندروز رژیم بعثی سوری به خاک وخون‌کشید وجلاد سوری به لشکرانش دستورداد حماة را باساکنانش آنچنان به روسی در سرکوبی ملت متدین وبافضیلت مصر ماهرانه عمل کرد اما در رویاروئی با یهوددر صحراء سیناء بیش از هشتصد تانک بدون یک فیر مؤثر به ارتش اسرائیل تسلیم شد، قبل ازین فاجعه در فلسطین همین‌زمامداران وابسته بودند که قیام ملت قهرمان فلسطین وسایرملل عرب را فرونشانده وبادرآمد ننگین نیروهای مشترک عربی،فلسطین را تسلیم یهود نمودند ۰

این نوع زمامداران پیروزهای اما زمانیکه زمامداران کرسی پرست فلند شرایط ننگین روسها را پذیرفتند داستانهای مضحکی از بزدلی وبرده منشی این زعماء در برابر روسها بعنوان صفحات سیاه وننگین تاریخ ملت فلندثبت گردیده است ۰

می نویسند در روزگار خرسچوف روزی کابینه فلند جلسه داشت تیلفونی از خرسچوف به صدراعظم فلند رسید صحبت طولانی شد، در دوران صحبت تیلفونی تنها حرفیکه زمامدار فلند تکرار میکرد بلی!

ند نه از دشمنان میهن و ملت شان.

بلی ! بود ودر اخیر با آواز بلند اظهارکرد نه هرگز! وزراء حیرت زده ومبهوت بسوی زمامدار خود دیدند ونزدیک بود همه سکته نمایند، زیرا رئیس شان دربرابر بادار کامل الاختیارشان زعیم روسیه کلمه "نه" را استعمال کرده بود. صدراعظم چون گوشی تیلفون را گذاشت دوان دوان بدورش حلقه زده وفریاد کردند جناب والا! کشور را برباد دادید آیا می شود به روسها نه گفت، زمامدارشان با لهجه آرام برایشان گفت: مطمئن باشید چیزی نه‌شده ، اصل حکایت ازین قرار است؛ چون بصورت مسلسل خرسچوف برایم هدایت میداد ومن درجوابش بلی ! بلی ! می گفتم درنهایت حرفهایش چون وقت زیادی را در برگرفته بود از من‌پرسید خسته نشدی ، گفتم: نه هرگز ! این است نمونه از داستان ننگین زمامداران مزدور در برابر اقتدار . گرچه زعماء مزدوربرای ملتها فاجعه می آورند، اما احزاب مزدور که توسط اجانب تنظیم ونطفه گذاری میشوند تاروزی اقتدار را بدست آرند ، خطراینان کمتر از خطرات زمامداران وابسته وبرسراقتدار نیست ، این احزاب در راه رسیدن به‌قدرت از ارتکاب هیچ جنایت وعمل ننگین پرهیزنمی کنند ، خون ملت را در پای باداران خویش میریزند به مردم ومیهن خویش غداری وخیانت میکنند ازآرمان ملت خود بیگانه ،بارنجها ومحرومیتهای مردم خود ناآشنااند نیم قرن بررنجهای بینهایت وآواره‌گی ومحرومیت ملت فلسطین میگذرد اما حزب کمونست فلسطین به عوض دفاع ازداعیه برحق ملت خویش در پهلوی یهود قرار گرفت وبه جای اینکه به فکر دردها ورنج های آواره‌گان فلسطین وآزادی کشور از دست رفته خود

قوانین و نظامات استعماری ملتهای آزاد را برده گان داوطلب استعمارگران آزمند می سازد .

****

وابستگی سیاسی در همه انواع و اشکال آن عامل عمده برده گی و ذلت ملتهاست .

****

سالها قبل زمامداران وابسته قیام ملت قهرمان فلسطین وسایر ملل عرب را فرونشانده و با درامه ننگینی نیرو های مشترک عربی فلسطین را تسلیم دولت یهود نمودند .

****

زعمای وابسته از خود تصمیم و اراده ندارند ، غرور ملی و شهکاریهای تاریخی ملت خود را فدای ادامه زمامداری خود می نمایند .

باشد خواهان برسمیت شناختن اسرائیل شد، گروه مزدور خلق وپرچم بروی تانکهای روس که برای ویرانی کشورما وقتل عام ملت زجرکشیده‌مان یورش آوردند گل پاشی نموده ودر عزای کشتار ملت ماجشن گرفته وسرودوشادمانی سرداده اند ، گروههای مزدوردرآسیای مرکزی علیه قیام ملتهای خویش که در برابر یغماگری وتجاوز روسی می جنگیدند مرتکب جنایتبارترین غدر وخیانت شده ودرپیشاپیش لشکریان روسی برای سرکوبی نیروهای مقاومت ملی کشورهایشان هجوم برده وراه را بروی دشمنان دین وملت خود کشودند ، اما سرانجام در برابر این خوش خدمتیهای ننگین به کمونیزم به فجیعترین شکلی دسته‌دسته دربرابر جوخه‌های اعدام قرارگرفته وپاداش خیانت خویش را از همین باداران خود دریافتند.

ازآنچه تااینجا گفته آمد بر می‌آید که زمامداران واحزاب وابسته لکه ننگین در جبین‌ملتها اند، اما ازین دو شکل وابستگی آنچه خطرناکتر ونتایجش دردناکتر است همانا وابستگی قوانین ونظامات استعماریست که توسط پارلمانهای قلابی در رژیمهای وابسته وضع ودر میان ملتهای زجرکشیده پیاده میگردد.قوانین ونظامات استعماری ملتهای آزاد را برده‌گان داوطلب استعمارگران آزمند می سازد ، چنین نظامات ناجور ملتهای متدین را بیفرهنگ وآئین ،وازخود بیگانه میسازد درچنین کشورها بعلت پخش قوانین ویرانگر استعماری از خودبیگانگی وبیگانه پرستی تا اعماق دل ودماغ برخی از اندیشمندان نفوذ میکند تا آنجاکه به جلادان استعمارگریکه دیروز بزورسرنیزه آزادمردان در دوران جنبش های آزادی بخش بیرون رانده شده اند راه برگشت را این اندیشمندان خود باخته هموار میسازند.

لطفی سیدکه زاده این نوع نظامات فاسد است وبناحق بنام مربی یکنسل در میان برخی از حلقه های فرهنگی فرنگی مآبان مصرشهرت داشت آنقدر از خودبیگانه وبیگانه پرستانه وحقیرانه می‌اندیشید آنجا که میکوید: انگلیسها در دوران معاصر، الوالأمر مامصریها اند، نباید باآنان جنگید،بلکه باید از آنها آموخت ، وانگاه با ایشان نشست ومفاهمه کرد ، واختلافات ذات البینی را حل نمود.

دراینجا ملاحظه می فرمائیدکه پرورده‌شده‌گان نظامات فاسد استعماری نه‌تنها اینکه‌هیچ نوع حساستی در برابر استعمارگرندارد بلکه آنرا اولوالامر هم‌میخواند و این شرم‌آورترین شکل استعمار زده‌گی را نشان میدهد.

برخلاف آنجاکه مسلمانان اجازه‌ندااده اند قوانین ونظامات استعماری در میان دولتهای اسلامی پیاده‌شود ملاحظه مینمائید که بعدازگذشت دوصدسال براشغال مصروشام توسط طلیبی‌ها وحکمروائی شان براین دیار یکتن ازمسلمانان پیدا نشد که طلیبی را ولی‌الأمر بخواند ، واز فرمانش اطاعت کند بلکه همه آنهارا کافر خوانده وجهاد را علیه‌شان واجب میدانستند .

بامطالعه مطالب بالا به این نتیجه میرسیم. وابستگی سیاسی در همه انواع واشکال آن عامل عمده برده‌گی وذلت ملتهاسته‌پس هیچ انسان آزاد ووارسته وملت آزادی پسند به خود اجازه نمیدهد بعد از درهم شکستن زنجیرهای اسارت نظامی در دام وابستگی سیاسی اسیرگردد اکنون ملت ما در راه آزادی کشورویران شده خویش، وپایه‌گذاری دولت مستقل واسلامی از میان آتش وباروت اشك خون درمانده‌گی ومحرومیت راه خود را بسوی نجات وپیروزی بازمیکند پس هوشیارانه مراقب اوضاع واحوال بایدشد تانشود باردیگر سیاستبازان وابسته واحزاب فرومایه واز خودباخته راه خود را بسوی ملت محروم ورنج‌کشیده‌ما بازنماید همین حالا دیده میشود برخی از حلقه‌های بیرونی مشغول ساختن احزاب چپ وراست درکشور ما اند ، گروهکهائی اینجاوآنجا ودر درون کشور درحالت تبلوراند، وبعضا چهره‌های انقلابی واصلاح طلبانه‌ئیرا خواهند گرفت،وجزخود دیگر همه‌را نفی خواهندکرد،روسها همین اکنون بعوض خلق وپرچم‌کجا وکیه‌ها را سازمان میدهد،وپایه این بناهای نامیمون درکشور گذاشته شده ،ودستهای زیادادر جستجوی ساختن گروهها در داخل وخارج‌اند تا نوکران جدید جای مزدوران کهن را بگیرند.

ومماباهوشیاری ملت قهرمان وجهادگران آگاه ومؤمن وفشرده‌گی صفوف شان ، این زدوبندهای شیطانی چون تارعنکبوت ازهم میپاشد وپوده میگردد.

زمامداران و احزاب وابسته لکه ننگ در جبین ملتها اند .

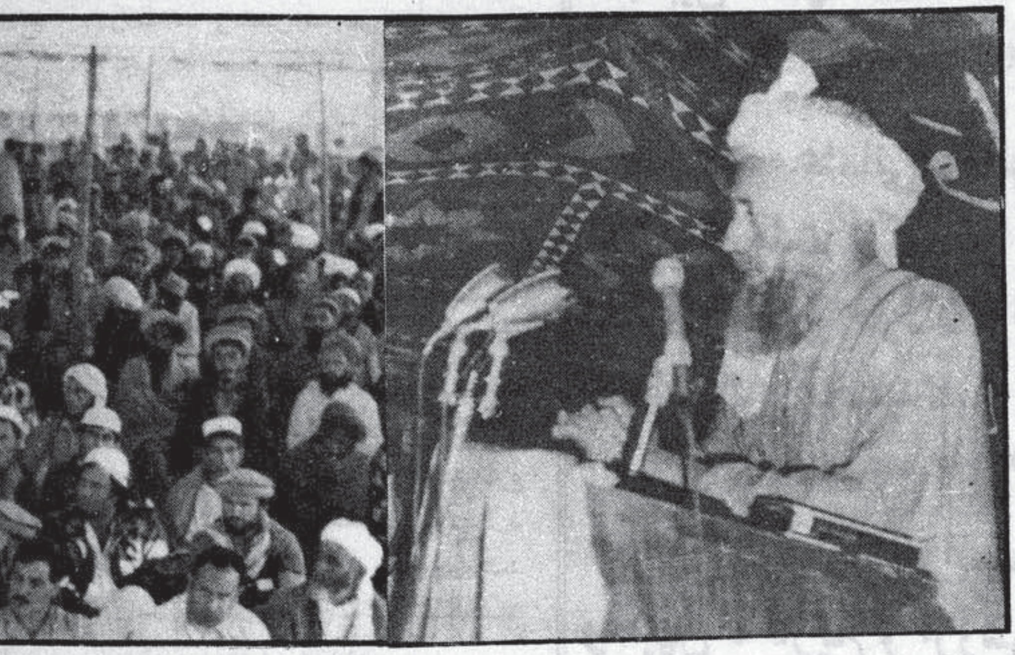
*****

خلافت عثمانی و آنهمه‌افتخارات تاریخی و عظمت ملت ترک را زعامت وابسته از بین برد بلندی های جولان را زمامداران بعثی در سوریه به اسرائیل بحشیدند .

*****

برای زمامداران وابسته ، آئین و ملت ، فرهنگ و میهن ، تاریخ و ارزشهای ملی و سرمایه های معنوی ارزش و اهمیت ندارد .

پیروزی های مجاهدین افغا



استاد برهان الدین "ربانی" امیر جمعیت اسلامی افغانستان بعد از حمد و ستایش خدا و درود بر پیامبر اکرم "صلی الله علیه وسلم" و بر اصحاب کرام و همه مجاهدان و دعوتگران بیانیه اش را چنین آغاز کرد :

برادران عزیز مجاهدین ، مهاجرین و انصاریان گرانقدر !

السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و بعد !

امروز هم به لطف الهی ما شاهد یکی از پیروزیهای بزرگ در سنگر های جهادی خود میباشیم که به همت والای فرزندان مؤمن و جهاد گران متعهد ما ایجاد شده خدا را شکر گذاریم که خاص به لطف و عنایتش ملت مظلوم و ملت زجر کشیدهٔ افغانستان را در برابر یک ابر قدرت بی رحم وحشی که با دست خالی به جهاد شروع کرد اکنون در سطحی قرار داد که در رویا روئی دشمن خون آشام و ددمنش می تازد وبزرگترین چلنج های را متوجه دشمن میسازد و پیروزیهائی نصیبش میشود که در تاریخ انقلاب ما نه بلکه در تاریخ جهان و در تاریخ آنعده انقلابیونیکه در برابر قدرت های استعمارگر جنگینده اند کمنظیر است

استاد بعد از اینکه راجع به تحولات اوضاع جهاد نسبت بروزهای نخست یاد آوری کرد ، وترس و هراسی را که بردل کافران درفتح کران ومنجان حاکم شده بیان داشت، راجع به اوضاع جاری چنین فرمود :

از مطالعه اوضاع کنونی جهاد ما به این نتیجه می رسیم که به لطف خدای توانا جهاد و انقلاب اسلامی از لحاظ نظامی در مرحله رشد و پختگی خیلی قابل اعتمادی قرار گرفته است و تحلیل گران در مورد قضیه افغانستان باید به *این* نتیجه رسیده باشند که به این نتیجه هم رسیده اند که شکست مجاهدین توسط قوای روسی امر یست نا ممکن

برادران عزیز ! به راستی می بینیم نتائج جهاد ما آنقدر بالا رفته است که نا رسائیهای سیاسی ما هم بعلت قوت جهادی جهاد گران مؤمن ما تکمیل میشود .

استاد راجع به رای گیری سازمان ملل متحد گفت : **براستی**

مجاهد دانشمند استاد برهان الدین "ربانی" امیر جمعیت اسلامی افغانستان در اواخر برج عقرب سال جاری بیانیه مفصلی در رابطه فتوحات اخیر مجاهدین در صفحات شمال کشور بویژه فتح گارنیزیون "کران و منجان" ایراد نموده بودند که ما به اساس وعده ایکه در شماره قبلی نموده بودیم ، اینک فرازهایی از آن بیانیه را بنشر میسپاریم .

"اداره"

نستان در تاریخ همه انقلابها کمنظیر است



پیش از رأی گیری بـه علت اینکه ـ اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان ومسئولین تنظیم های جهادی از لحاظ فعالیت های تبلیغاتی و سیاسی خیلی ها نا رسائیهای داشتند کوتائیهای زیادی دامنگیر شان بود . و از طرف مقابل دشمن سخت تلاش و فعالیت داشت و بـه تعداد شصت و پنج کشور هیئت های فرستادند و تبلیغات وسیع وگسترده صورت گرفت و تصور می شد شاید درین بار حین رأی گیری در مجمع ملل متحد از شمار رأی دهندگان به نفع مجاهدین خیلی کاسته شود وکسانیکه تحلیل می کردند، می گفتند شاید امسال مجاهدین تعداد ده الی هفده رأی کمتر بگیرند

اما می بینیم که به لطف خداوند به علت فتوحات عظیمی که در جبهات جهادی بمیان آمده است بجای‌آنکه از تعداد آرا کم شود شمار رأی دهندگان نسبت به گذشته افزوده می شود و بجای (۱۲۲) رای (۱۲۳) رأی به نفع مجاهدین داده میشود .

استاد راجع به فعالیت های مکارانه دشمن قبل از جلسه ملل متحد توضیحاتی ارائه داشته فرمود : دشمن بدکار و حیله گر ما سفراء را به افغانستان دعوت کردند و حیله ها و نیرنگ ها بکار بستند که گویا تحولات مهمی در افغانستان بمیان آمده است دیگر حقوق انسان پایمال نمیشود . زندانی ها به ناحق ، شکنجه و تهدید نمیشوند ، که تا باشد آنها هم بر ضد واقعیت ها رأی بدهند . اما نه تنها نظر ایشان تغییر نیافت بلکه هنوز ثابت واستوار-تر شدند . و گرباچوف با حیله گری های زیادی در کشور های مختلف هیئت هائی فرستاد و پیام هائی بخاطر اخراج قوای وحشی خود به هر جا صادر نمود و مجاهدین هم مورد انتقاد بعضی ملامت گران کوتاه بین قرار گرفت که چرا اینها آتش بس را نمی پذیرند چرا حسن نیت دار و دسته مزدور را قبول ندارند چرا از شرایط کنونی استفاده شایانی نمی کنند و ... اما تمام این حیله ها همهٔ این نیرنگ ها از برکت همین فتوحات عظیم و مقاومت بزرگی که در جبهات جهادی نصیب جهاد گران مؤمن ما شد از بین رفت . امروز گفته می توانیم معنویات دشمن در بالا ترین سطح نظامی شان کاملاً سقوط کرده و از بین رفته است این حقیقتی است که انسان بچشم سر دیده می‌تواند ..

من در هفته گذشته شاهد یک عملیاتی در سر (تهانهٔ) کنر بودم آنجا با عده از برادر ها سال گذشته یک دوباری رفته بودیم درین مناطق بمحض چند فیر از سوی مجاهدین بـه قرار گاه دشمن فیر های راکت بطرف ما شلیک می شد اما این بار خیلی ها نزدیک هم رفتیم فیرهای برادران مجاهد ما خیلی ها شدید بود و این هم در شرائطی بود که دشمن پلان یک حمله وسیع را روی دست داشت که به مجاهدین

حمله کنند و حتی وقتیکه ما آنجا رسیدیم تعداد تا نک های دشمن هم برای ا کمالات بسوی مراکز شان درحرکت بود باوجود حملات و فیر های مسلسل مجاهدین پیش از یک ساعت انتظار داشتیم فیری هم از طرف دشمن نشد . و بعد از یک ساعت عملیات آنها آنقدر وارخطا و حیرت زده بودند که فیر های شان در مناطقی اصابت می کرد که بسیار دور از مناطق مجاهدین بود

ا ستا د لایـل وحشت روسـهــــا را جنـیـن بـیـا ن کـرد :

آنها دیگر وحشت زده شده اند و دیگرآنها مطمئن شده اند که در افغانستان باقی مانده نمی توانیم در همین روز ها که مجاهدین تازه قصر فتح کران را داشتند طبق اطلاع واصله یکتن از افسران روسی بنام الکسندر مقیم زیباک بجستجوی این بوده که اگر مجاهدی و یا قوماندانی را پیدا کنـد و برایشان این مطلب را برساند که شما بالای مراکز ما حمله نکنید ما شش ماه بعد از خـاک شما می‌رویم ما با شما هیچ کاری نداریم دیگر ما را آزار ندهید .

ا ستـا د درمـوردآ را ز ه خـــروج نـیـروهـا ی روسـی گـفـتـنـد :

اینجاست که اکنون از هر زبان خروج قوای روس بلند است در هر جا دار و دستـه سر د مداران کریملین حرف از صلح و آشتی می زنند بهر جائیکه پیغامی می فرستند پیغام شان همین است که دیگر ما در افغانستان باقی نمی مانیم از افغانستان خارج می شویم شما بمجاهدین توصیه کنید که اینها صلح را قبول کنند

رهبـرجـمـعـیـت ا سـلامـیا فـغـا نـسـتــــا ن بـعـدا زا یـنـکـه بـه‌گـوشـه‌ا ز عــقـــــب گـردیـهـا ی کـمـونـیـسـتـهـا وروسهـــا در ا فـغـا نـسـتـا ن ا شا ره‌نـمـودنـد را جـع بـه‌دست‌آ وردها ی جـهـا دفـرمـودنـد :

برادران عزیز ! براستی جهاد ملت مسلمان ما رحمت و عنایت بزرگی بود که نه تنها نصیب ملت مسلمان وانقلابی افغانستان گشت بلکه نصیب همه ملت های مسلمان و امت اسلامی ما شد ما امروز می بینیم کلمات « مجاهدین » « جهاد » وتعبیرات جهادی ما جزء فرهنگ معاصر شده است دیروز را بیاد داشتیم که حتی نویسندگان از شخصیت های بنام مسـلمان هم از جهاد طوری شکست خورده دفاع می کردند که گویا اصلاً در اسلام جهادی نـیـست بلکه تنها دفاع است و جهاد ما جهاد دفاعی است تا نشـا ن بدهند که اسلام یک دینیست که تنها و تنها از خون ریزی جلوگیری میکند و البته این واقعیت دارد اسلام از خون ریزی ناحق جلوگیری مینماید اما جهاد برای نجات ملتهای مظلوم مشروعیت یافته .

چنانچه خداونـد (ج) می فرماید :

ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و مسجد یذکر فیها اسم الله .

اگر جهاد و مقاومت نمی بود و دفاع از مظلوم صورت نمیگرفت دیگر همه جا را فساد و رذالت می گرفت

پیش ازجهاد وانقلاب اسلامی ما طوری که گفتیم بودند نویسنده هائی که با کمال شرمندگی به غلط می خواستند از اسلام طوری دفاع کنند که سلاح به دوش نمی برداریم ما خلع سلاح هستیم ما تنها شاخه زیتون و کبوتر صلح را به دست داریم شما متوجه باشید ما مسلمان ها هیچ کاره هستیم اگر شما ستمگران هر قدر هم تعرض و تجاوز می کنید باز هم ما در برابر شما آمنا و سلمنا گویان کبوتر های صلح را به هوا به پرواز در می آوریم و هیچ کاری نمی کنیم البته این منطق اسلام نبود اینها شکست خورده‌ها بودند منطق ضعیف وناتوان فرهنگی در جامعه مسلمانها مسلط بود اما دیگر امروز آن فرهنگ عوض شد فرهنگی جدیدی بجای او جابجا شد امروز جهاد ما حیثیت یک نقطه افتخارهمه مسلمانان جهان را بخودگرفته است .

ا مـیـرجـمـعـیـت ا سلامـیا فـغـا نـسـتــا ن را جع بـه‌تـغـیـیـرکـه‌د ر دیـدگا هـــــا وطرز تـبـلـیـغـا ت دشـمـنـا ن ا ز بـر کـت جـهـا د آ مـد ا پـسـت فـرمـودنـد :

نتائج جهاد ما آنقدر بالا رفت

ما به علت قوت جهادی جهادگ

راستی جای تعجب است دیروز مردم جهادگران را تروریست می خواندند و از اینها به اصطلاح اظهار برائت می کردند

اما امروز کلمه رسای مجاهد در فرهنگ ها و قاموس ها بحیث پرارزش‌ترین کلمه جای گرفت که دشمن هم نمی تواند از جهاد ما انکار کند

استاددرموردا همیت سیاسی جهاد درپهلوی سایرقضایای جهانی‌فرمود :

برادران عزیز ! براستی تحولات شگرفت و عمیق از لحاظ سیاسی بعد از پیش روی جهادگران مؤمن ما در جهان بمیان آمد اکنون هر قدر دشمن ما خواسته باشد که در برابر قضیه افغانستان قضایای مختلف دیگری را ایجاد بکند و قضیه افغانستان بحیث مسایل ثانوی و درجه سوم و درجه چهارم قرار بگیرد اما باز هم ما می بینیم نمی تواند قضیهٔ افغانستان را از صدر صفحات روزنامه ها دور کنند . گرچه دشمنان خواستند که مشکلاتی را در شرق میانه بمیان آورند و قضایای مختلفی در جهان بمیان بیاید کشمکش های خلیج عمیق تر شده و قضیه افغانستان زیر بار قضایای دیگری قرار بگیرد و جهان متوجه شرق میانه و جاهای دیگری در جهان شوند . اما می بینیم باز هم انقلاب افغانستان جهاد افغانستان در سر فهرست همه قضایا و وقایع جهان قرار می گیرد .

استاددرموردتمجیدازحماسه سازان کشوروفرماندهان جهادی گفتند :

برادران عزیز !

اینها همه مربوط بلطف و عنایت الهی و مربوط به این جهادگران با شهامت و با ایمان ماست که بر قله های پامیر ، اسلام قلعه و سپین بولدک تا تورغندی در تمام جبهات کشور عزیز با کمال ایمان بمبارزه و جهاد بی امان مشغول هستند افتخاراتی را هم می آفرینند افتخارات بملت مسلمان افغانستان بجهان اسلام و برسنل هائی‌است‌که‌بعد از ما و شما می آیند ما در برابر چنین جبهات شکوهمند خود و در برابر چنین حماسه سازان عزیز خود چه باید بکنیم ؟ باید نام شانرا گرامی داشت از شهامت شان از ته دل تمجید کرد خیلی ها بدبخت خواهد بود انسانیکه این برادر ها را می بینند اما به آنها اظهار بدبینی می کند و می خواهد مشکلاتی به آنها بمیان بیاورد تا در مسیر شان نتوانند پیشروی کنند راستی جز خفاشان سیه بین هیچ کسی از دیدن نور آفتاب رنج نمی برد آنعده از عناصرسر در گریبان بکنند و اگر خود شان همتی ندارند اگر کاری برای انقلاب کرده نمی توانند باید از برادران مؤمن خودواز عظمت شان یاد آوری کنند از کارشان تجلیل بعمل بیاورند البته این عظمت ها و این کار های بزرگ در نقاط مختلف افغانستان در هر سنگر وجود دارد اما ...... اکنون در شمال افغانستان بهمت عدهٔ از فرزندان قهرمان وعزیزما برادر احمدشاه « مسعود » آرین‌پور عبدالحی « حقجو » ، قاری رحمت‌الله قاضی اسلام‌الدین ، عارف خان سید احمد « روین » ، داکتر سید حسین ، برادر عبدالبصیر ، برادر سیدنجم‌الدین «واثق» و ده ها قوماندان عزیز دیگرکه دربازسازی و بهتر ساختن نظم جهاد شان تلاش های مثمر و با ارزش می کنند تلاش های همه شان خیلی ها با ارزش است همه در حق شان دعا کنید و مخصوصاً در پهلوی نظم جهادی شان اکنون به تربیه فکری و فرهنگی توجه می کنند

استادبعدازینکه‌ازنظم‌قطعات مرکزی شورای نظاروسویه‌دانش اسلامی افراد آن یادآورشددرمورد تمجیدازآنها باردیگر چنین تاکید کرد : چنین برادران را باید از دل دوست داشت و باید نظم شانرا تقویه کرد و برای تقویت هر چه بیشترهرچه درتوان‌داریم‌دریغ‌نکنیم. آنها که با چنین سنگر ها بد بینی و نفرت اظهار می کنند راستی باید آنها احساس بدبختی

بقیه در صفحه (۱۰۳)

...ه است که نار سائیهای سیاسی
...ران مؤمن ما تکمیل میشود

استاد ربانی

عوامل موثر در تسریع پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان

بقلم، محمد نسیم « فقیری »

بمناسبت هشتمین سالروز تجاوز نظامی روسها بر افغانستان مسؤولین خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در پشاور ، مسابقات ادبی و هنری بر گذار نموده بودند و از همه شعراء ، نویسندگان و هنرمندان دعوت به عمل آمده بود تا در این مسابقات شرکت ورزند ، که جمعی از برادران نبشته ها و آفریده های هنری خویش را تقدیم خانه فرهنگ کردند و هیات بررسی ، نبشته حاضر را در بخش مقاله نویسي حایز درجه اول و مستحق جایزه شناخت .

اداره مجله « میثاق خون » به اجازه برادر محترم محمد نسیم « فقیری » و خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران جهت استفاده بیشتر مقاله مزبور را به خوانند گان مجله پیشکش میکند .

« اداره »

قیام مسلحانه مردم مسلمان افغانستان در برابر رژیم کودتائی مزدور از همان آغاز ، یک قیام سرتاسری اسلامی ومبتنی بر اساسات انقلابی دین مقدس اسلامی بوده است .

بعد از تجاوز مسلحانه و یورش سفاکانه امپریالیسم تبهکار روس بر کشور ما که بمنظور در هم کوبیدن این قیام و در جهت حفظ وبقای رژیم دست نشانده و پوشالی صورت گرفت، امواج این انقلاب تندتر و ، طولانی تر گردید و بیشتر از پیش وسعت و گسترش یافت .

واضح ومبرهن است که اندیشه های انقلابی اسلام ، الهام بخش این حرکت جهادی بوده ، شعار ها ، اهداف و آرمان های مردم ما در طول دوران جهاد مصرف هویت اسلامی این انقلاب می باشد .

بنابرین عوامل موثر در تسریع روند پیروزی این انقلاب نیز بایست در چار چوب هویت اسلامی آن شناسائی و بر شمرده شود که ذیلاً به رؤس آن اشاره میشود .

١ـ عقیده :

عمل به مبانی عقیدتی جهاد ، عمده ترین وموثر ترین عامل در جهت سرعت بخشیدن به روند پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان می باشد .

ظهور عملی تقاضا های عقیدۀ خالص اسلامی در همه ابعاد حرکت جهادی ضامن فلاح، سعادت ورستگاری بوده سبب حصول رضای خداوند و قریب گردیدن نصرت اوتعالی می گردد .

برین بناست که انقلاب اسلامی باید به معنی واقعی کلمۀ جهاد فی‌سبیل‌الله باشد یعنی حرکت بخاطر خدا، در جهت اعلای نام و برپائی حکم او و برچیدن بساط فتنه و فساد از زمین .

همچنان تزکیۀ نفس از تقاضای اساسی این عقیده بشمار میرود که در هر نوع شرایط وحالات و در همه صحنه ها وسنگر ها، باید نفس مسلمان مجاهد از هر نوع آلودگی پاک ومنزه باشد زیرا بیماری های روانی ناشی از آلودگی نفس چون خود خواهی، تکبر، ظلم حق تلفی، جاه طلبی، ریاست خواهی نادیده گرفتن مرز حلال وحرام و...... در کنار گناهان دیگر، همه وهمه سد ها وموانع مهم در جهت پیروزی انقلاب اسلامی بشمار میرود .

روی همرفته دوپهلوی آمادگی روحی وجسمی و آماده ساختن وسایل وامکانات لازم (در حد توان) توکل بذات القدس الهی نیز از تقاضای عقیده اسلامی میباشد بدین شرح که مسلمان، مجاهد با ایمان کامل، صبر، استقامت، ثبات وپایداری وبذل هرنوع مساعی در حرکت جهادی باید متوکل نیز باشد .

خلاصه اینکه داشتن عقیدۀ خالص اسلامی و وجود مظاهر عملی آن در حرکت جهادی، اساسی ترین عامل موثر در تسریع پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان بشمار میرود .

۲ - وحدت :

وحدت و یک پارچگی نیرو های مومن و مجاهد نیز یکی از عوامل اساسی وموثر در تسریع پیروزی انقلاب اسلامی ماست .

زیرا اتحاد و همبستگی امر خداوندی خواست مردم و ضرورت اجتناب ناپذیر زمان است . همچنان درین شرایطیکه دشمنان اسلام در شرق و غرب عالم علیه اسلام و مردم کشور های اسلامی توطئه چینی ودسیسه سازی می نمایند به وحدت و همدلی تمام مسلمانان دنیا احساس ضرورت می گردد . بخصوص انقلاب اسلامی افغانستان که در مقابل بزرگترین قدرت استعماری و جهانخوار زمان قرار دارد، نیازمند وحدت ویکپارچگی کامل صفوف می باشد .

تأمین وحدت سرتاسری و فراگیر که عاری از هر نوع تبعیض واختلاف مذهبی، قومی، لسانی، سمتی گروهی و تنظیمی باشد، عامل مهم دیگر در جهت سرعت بخشیدن به پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان است

۳ - استقلال :

حفظ استقلال و اصالت انقلاب بخصوص در شرایط دشوار و بحرانی که مشکلات و دشواری ها از هر سوهجوم آورده و سیل حوادث و سختی ها مسیراصلی انقلاب را با خطر انحراف، کجی و وابستگی تهدید می نمایند یکی از عوامل موثر در تسریع پیروزی انقلاب بشمار میرود .

برای حفظ اصالت و هویت اسلامی انقلاب اسلامی افغانستان لازم است تا از گزند گرایش و وابستگی به قدرتهای خارجی در امان بماند، زیرا حفظ استقلال انقلاب یکی از عوامل اساسی در جهت پیروزی واقعی آن محسوب میشود وهرگاه انقلاب از خط مستقیم و روشن به پرتگاه تباهکن راست و چپ سقوط نماید، این خود یک فاجعه بزرگ خواهد بود، هرچند بعضی از کوتاه نظران آنرا پیروزی تلقی نمایند زیرا این پیروزی ظاهری پیامد های فاجعه بارناشی از وابستگی را به دنبال دارد که در نتیجه خون پاک هزاران شهید و قربانی های بیشماریک ملت بپا خاسته به هدر میرود و برکشور ویران نظام ویران گرتحت نام وعنوان دیگر تحمیل میگردد .

۴ - روحیه :

داشتن روحیه عالی در جریان انقلاب نیز از عوامل اساسی در جهت تسریع پیروزی آن به حساب میرود . باید در جهت بالا بردن مورال مجاهدین ومردم بابرنامه های منظم، تبلیغات و روشنگری در ساحات فکری و فرهنگی تلاش و مبارزه شود . مردم نباید از صدمات و سختیهای انقلاب خسته و درمانده شوند و روحیه مردم در پرتو تعالیم اسلامی باید زنده و بیدار نگهداشته شود .

۵ - اخلاق :

اخلاق اسلامی، برخورد نیکو پاکیزگی گفتار وعمل درهمه ابعاد وساحات انقلاب و تظاهر عملی آن در همه روابط و همه صحنه هایکی دیگر ازعوامل موثر در تسریع انقلاب اسلامی افغانستان است .

اخلاق اسلامی باید در همه روابط چون رابطۀ فرمانده بامجاهدین، روابط مجاهدین بامردم، روابط دفاتر رهبری بامردم و... تبارز نماید .

به شهادت تاریخ اساسی ترین عامل پیروزی وگسترش اسلام در همه ادوار اخلاق مسلمانان بوده است تا شمشیر آنها.

۶ - اعتماد :

اعتماد همیشگی مردم وحضور آنها در صحنه وبخصوص اعتماد مردم به رهبری انقلاب واینکه هرگز به دام سازشها و معامله گری ها کشانیده نخواهد شد، یکی دیگر از عوامل موثر در تسریع پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان است .

۷ ـ ابتکار عمل :

لازم است تا ابتکار عمل بدست مجاهدین باشد و مجاهدین موضع تهاجمی داشته باشند زیرا گرفتن حالت تدافعی پیروزی انقلاب را بتاخیر انداخته ویا ناممکن میسازد بدین معنی که باید مجاهدین مواضع نظامی ومراکز عسکری دشمن را مورد حمله قرار داده و به آخرین پایگاه و پناه گاه آن هجوم ببرند نه اینکه فقط به حملات دشمن پاسخ بگویند و از مراکز خود دفاع نمایند. همچنان بکارگیری شیوه‌ها و تاکتیک های لازم جنگی ، نظم ، انظباط و انسجام درست می‌تواند عامل را نیرومند سازد .

۸ ـ تشدید مبارزه سیاسی وفرهنگی :

در کنار جنگ مسلحانه و وارد نمودن ضربات کوبنده و مرگ بار مواضع نظامی دشمن لازم است تامواضع سیاسی و فکری دشمن نیز از طریق کارسیاسی ومبارزهٔ فکری و فرهنگی در هم کوبیده شود متأسفانه که در انقلاب اسلامی ما به این بخش توجه لازم مبذول نگردیده است . کارسیاسی و تبلیغاتی بخش اساسی هرانقلاب است . همچنان هوشیاری سیاسی در برابر توطئه‌های خزنده وبرحذر بودن از دام های رنگین وحیله های ننگین دشمن نیز در روند پیروزی انقلاب نقش مهم و اساسی دارد .

بنابرین کار سیاسی ، فکری و فرهنگی نیز عامل اساسی و موثر در تسریع پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان محسوب میگردد .



درعکس فوق برادر مجاهد قاضی محمد یاسین مسئول جبهات جهاد ولسوالی سنگچارک ولایت جوزجان دیده میشود که چندی قبل (بتاریخ ۱۹/عقرب ۱۳۶۶)بدست پرتوان مجاهدین منطقه کهاز رهبری سالم ومعقول برادر قاضی محمد یاسین برخوردارند، فتح گردید ، ولسوالی سنگچارک حایزاهمیت موقعیت استراتیژیکی بوده وحیثیت پل ارتباطی سه ولایت (مزار جوزجان فاریاب) را دارا میباشد مجاهدین طی سالهای گذشته چندین بار منطقه را بمحاصره کشیده وکاروانهای اکمالاتی دشمن را تارومار ساختند اما موفق بفتح کامل آن نشده بودندکه بالاخره‌بیاری خداوند بزرگ وشهامت سپاهیان اسلام طی یک عملیات ده روزه ولسوالی مذکور بتصرف مجاهدین قرار گرفته غنائم بیشماری بدست آمد که ازجمله .

۱ـ سلاح ثقیل (۱۰) میل
۲ـ سلاح خفیف (۱۸۲) میل
۳ـ مرمی های مختلف (۲۰۰۰۴۵۰)دوملیون چارصدوپنجاه فیر
۴ـغله جات (۳۴۰۰) سیرکابل
۵ـ مفروشات (۸۰۰) تخته
۶ـ وسائل نقلیه (۷) عراده

افراد کشته شده دشمن (۲۵۲) نفر

افراد زخمی (۳۰۰) نفرمیباشد که ما این پیروزی بزرگ را به همه مجاهدین افغانستان وامت اسلام تبریک عرض میداریم .

درین عملیات سازنده ازمجاهدین چهارنفرشهید وهفت نفر زخمی گردیده وبیش از (۲۰۰) باب منازل مسکونی اهالی منطقه باثر بمباردمانهای انتقامجویانهٔ دشمن منهدم گردید .

نامهٔ سرگشاده از قاهره



استاد محمدحامد ابوالنصر
مرشدعام جماعت اخوان المسلمین

فقط با عقیده اسلامی میتوان در میان سائر ملتها عزیز و سربلند زیست

تهیه وترتیب : احمد منصور

موقف اخوان المسلمین در ساحهٔ جهانی نه‌تنها در محدودهٔ متوقف می گردد که این جنبش از بزرگترین جنبشهای اسلامی در عصر حاضر پنداشته میشود بلکه موقف آن فراتر از این حدود تبارز نموده وجوانب وسعیتری را تحت شعاع قرار میدهد ، ودر طرف شرق وغرب بحیث ممثل حرکت بنیادی موقف خودرا حفظ می کند که باید چنین باشد زیرا اولین جمعیتی است که تاریخ جهاد را در جهان ظلمت بارنك سپید سرشت می نماید ودارای‌مواقفی است استوار وارادهٔ آهنین وغزم نیرومند ، واین موقعیتی است که عمرها خودرا بهمین منوال درسطح جهانی حفظ می کند درخلال این مدت نورافشانی چراغ دعوت اخوان المسلمین در تاریکترین نقاط جهان پخش می گردد ، تاجای که از نوادرخواهد بود که اخوان المسلمین در سرزمینی دیده نشود .

آوانی که حوادث رو به کمال می گذارد و روزگاران از خلال رویدادها از آن یاد می کند وشب های که بعضی از این حوادث را که آبستن زمان است بمیان می آورد ، همگان متوجه دانشمند جدید می گردند ومیدانند که قافلهٔ این جهاد بکجا سیر می کنند ومجاهدین بکجا میرسند وسنگرمی گیرند ، دیدگان همه متوجه موقف اخوان دراین حادثه جدید می گردد .

می بینیم قضیه نیست که در ساحه جهانی ظاهر گردد باحالت مسلمانان در نزدیک ودور ارتباط گیرد مگر آنکه جهانیان نظریات اخوان را در آن جستجو نکنند وموقف آن را در آن مورد در نظر نگیرند.

اخوان المسلمین دارای نظریاتی اند راضح که درخشندگی آن در جنبش های جهادی اثری بارزی داشته است جنبش های که در همه اکناف عالم اسلامی از آوان نشأت آن مؤثر بوده است درجهان هیچکس نیست که موقف جهادی اخوان المسلمین را در جنگ فلسطین در خاطر نداشته باشد ، جهادی که اوراق تاریخ آنرا باخط زرین ثبت نموده است ، این است که جهان عظمت اخوان را در ساحۀ رویدادهای جهان درک می کنند ومیدانند که همین دسته مبارزین اند که میخواهند مردان باعظمت وراهنمایان مبارز امثال طارق ، یافقی وخالد را از قلب تاریخ باز گردانند. این ها نه تنها درین جهاد ، بلکه موقفی برازنده را در همه جنبش های آزادی بخش بدوش داشته جنبش های آزادی را در تونس ، الجزائر یمن وبالاخره فلسطین اساس می گذارند ، جنبش های که توجه عالم اسلامی را در آزادی این سرزمین ها بخود معطوف گردانیده بود بالاخره در راه این جنبش های آزادی بخش اخوان المسلمین بهترین مردان خودرا در راه این دعوت ایثار می کند ومردانه وار وباافتخار وسربلندی بپای دار میروند وزندانها از کثرت آنها لبریز میگردد، اما انها کسانی نیستند که غمگین وحزن بدامان آنها آویزد ، بلکه این مشکلات بیشتر به آنها ثبات واستواری می بخشد وسلسله آنها ادامه می یابد وباعث وسعت همه جنبش آنها می گردد.

اخوان المسلمین از همان اولین آوانی که مجاهدین افغانی سینه کمونیست ها را در افغانستان نشانه میگیرند وباصدای این شعاع نور جهاد بلند می گردد، موقفی دارد که باپشتیبانی از این جهاد آغاز می گردد ومجاهدین افغان در خاطرۀ آنها ثبت می گردد ودر خفا گذاشته نمی شود ، مجاهدین افغان موقف استاذ شهید" کمال السنانیری (رح) از پیش تازان اخوان را بیاد دارند واز تلاش ایشان در راه توحید صفوف مجاهدین خاطره نیکی باخود دارند ، توحید صف مجاهدین در دائره اتحاد نیرومندی که همه صفوف مجاهدان را در زیر یك لوای واحد در برگیرد ، استادسنانیری رحمه الله حیات خود را بهای این امر گردانید ، همانطوریکه مجاهدین افغان استاد سنانیری را باآنکه در سیه چالهای جهنمی مصر جان میدهد از شهدای جهاد افغانی می گویند .

اکنون که هشت سال از دخالت روس در افغانستان می گذرد وجهاد بیش از ده سال در آنجا عقب گذاشته میشود مجاهدین توانسته اند در خلال این مدت بیش از یك میلیون وششصد هزار شهید درراه اسلام قربانی دهند بعد از پیشنهاد روس وعقب نشینی آنها وتشکیل حکومت ائتلافی وامثال آن در ساحۀ این رویدادها ملاقات با فضیلةمآب استاد محمدحامد ابوالنصر مرشد عام جماعت اخوان السلمین دست میدهد تا نظریات اخوان را در ساحه کنونی جهاد بدانیم وباموقف آنها دراین رویدادها بیشتر آشنا گردیم ودر مورد فریضۀ جهاد که دهر آنرا به فراموشی کشانیده ولی جهاد افغانی در زندگی امت اسلامی آنرا زنده میگرداند بهتر بدانیم ، مرشد بزرگوار دیدار ما را باسینۀ فراخ وچهرۀ بشاش استقبال نمود باقلبی که به محبت جهاد ومجاهدان می طپید .

چنین آغاز سخن نمودم

سوال : فضیلت مآب استاذ ابوالنصر :
پوشیده نیست که از تهاجم کمونست ها در افغانستان مسلمان ، قریب هشت سال می گذرد ، درین حادثه مجاهدان قریب یك میلیون وششصدهزار شهید بجا می گذارند ولی اکنون ، روسیه وحکومت دست نشاندهٔ آن در کابل در راه حل آشتی پذیری اصرار می ورزند آیا نظر شما را می توانیم دراین مورد بدانیم ، پس عوض آن چه خواهد بود ؟
جواب :
آشتی مسالمت آمیزی که از طرف روسها پیشنهاد گردیده است فریبی بیش نیست وحکومت دست نشاندهٔ روسی در کابل می خواهد ازاین راه به فریب مردم دست یابد که تاریخ از چنین رویدادها به کثرت در اوراق خود ثبت داشته ونشان میدهد که بودن چنین فریب خوردگان بیگانه پرست که در برابر این دولت استعماری سرفرود آورده اند میخواهند تا ازاین طریق ، عقیدهٔ مردم مجاهد افغان را از میان بردارند ، عقیدهٔ که اکنون شالودهٔ این مبارزهٔ سرسختانه است ومصدر نیروی است که دشمن را در داخل وخارج بزانو در آورده است ، استواری در راه جهاد راهی است ایجاب تعقیب میدارد وحفظ عقیده وکرامت مردم وقتی صورت گرفته میتواند که روی قتال وجهاد استوار باشد .
شاعرمی گوید : (شرافت پرافتخار تا وقتی از اذیت ها در امان نیست تا اینکه دامان آن از خون رنگین نگردد) . دعوت به آشتی ملی فقط پناهگاهی است که اشخاص ترسو وآنانی که از مرگ خوف میدارند واز قتال در راه خدا می گریزندبدان رومی‌آورند وقران کریم این مردم متردد وترسنده از مرگ را در راه خداوند چنین تصویر می کند ، خداوند جل وعلا می فرماید : ((یا أیهاالذین آمنوا لاتکونوا کالذین کفروا و قالوا لاخوانهم اذا ضربوا فی الارض او کانوا غزّی لوکانوا عندنا ماماتوا و ماقتلوا لیجعل الله ذلك حسرة فی قلوبهم والله یحی ویمیت والله بما تعملون بصیر ولئن قتلتم فی سبیل الله لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون ولئن متم أو قتلم لالی الله تحشرون))
" آل عمران (۱۵۶- ۱۵۷) " .
یعنی : ای گرویدگان به دین اسلام شما بمانند آنان که راه کفرونفاق پیمودندنباشید که گفتند اگر برادران وخویشان ما به سفر نرفته ویا به جنگ حاضر نمی شدند به جنگ مرگ نمی افتادند ، این آرزوهای باطل را خدا حسرت دل آنان خواهد کرد خداست که زنده می گرداند ومیمراند (به هروقت وهر سبب که می خواهد) وبه هرچه کنید آگاه است ، اگر در راه خداکشته ویابمیرید در آن جهان به آمرزش ورحمت خدا نائل شوید وآن بهتر از هرچیزی است که درحیات دنیا براي خود فراهم توان آورد ، اگر در راه‌خدا بمیرید ویا کشته شوید (فم مداریدکه) برحمت ایزدي پیوسته وبسوی خدا محشور خواهید شد .
این استمثال صحیح براي کسانی که از قتال خوف میدارند وصلح وآشتی را در تاریکی ذلت ابدی آرزو می کنند ، که آن شالوده ضیاع وتباهی ابدی اسلام درین منطقه گفته میشود پس باید زیرك وهوشیار بود ، وازآن دوری جست ، خداوند ناصرومددگار شما است وهیچ از ثواب اعمال شما نمیکاهد وهرجای باشید خداوند باشما است وخداوند با کسانی است که در راه او صبر پیشه می کنند .

سوال : جهان عرب وعالم اسلام در ساحهٔ جهاد افغانستان از نظر شما چه موقفی دارند؟
جواب :

اکثر حکومات عربی واسلامی بیشتر تحت شعاع استعمار کنونی قراردارند که ممثل آن امریکا پنداشته میشود وامریکا اولین دولتی است که با عقیدهٔ اسلامی در مصاف است روی همین اصل امریکا برای تضعیف مسلمانان چه در شرق ویا غرب در حالت جنگ قرار دارد ، طریقی را که امریکا درین معرکه در پیش گرفته است ، پخش دولار است تا سبب نشر فساد گردد ودر راه امور فرهنگی وثقافتی ،بکار می برد تا باعث تولید شک در عقیده اسلامی گردد .

سومین مطلبی که آنرا دومین میتوان گفت آن است تا درهمه اطراف ممالک اسلامی بازار تورید سلاح داشته تا مسلمانان باهمدیگر در جنگ باشند وهمدیگر را به قتل برسانند که باین ترتیب تصفیه جهان عرب واسلام شکلی را بخود می گیرد ، که این مملکت استعماری بر دارائی جهان تسلط یابد ، از همین جا است که جهان امروزی در حلقهٔ این استعمار لعین آویخته شده است .

دسته دیگری از نظامهای عربی واسلامی اند که ایمان به کمونیستی آورده به دوستی آن عقیده نموده اند وآنرا تنها نجات دهندهٔ دول عربی واسلامی از ضیاع وانحطاط میدانند اما نداسته اند که با کابوس وهم روبرو گردیده اند ونداسته اند که برای نهضت اسلامی نیروی ، نیرومندتر از عقیدهٔ اسلامی نیست ، وفقط باتمسك به عقیدهٔ اسلامی میتوانند در میان سائر ملت ها عزیز سربلند وصاحب کرامت زندگی کنند .

هستند حکومت های که مجاهدین را به شکلی ویا بصورتی که سیاست آنها اقتضا می نماید مورد تائید قرار میدهند وما درین مناسبت موقف مردم عزیز پاکستان وحکومت آنرا قابل تذکر میدانیم حکومتی که تحت قیادت رئیس جمهور ضیاءالحق در پهلوی برادران خود وهمسایگان شان قراردارند .

سوال : نظر شمارادرمورد موقف مردم جهان عرب واسلام در ساحهٔ جهاد افغانی میخواهم؟
جواب :

تردیدی نیست که ملت اسلام ، آرزومند آن اند تا در پهلوی مجاهدین افغان قرار داشته باشند اما برخی از این ملت ها مقید به نظریات حکومات خود دیده میشوند ، حکوماتی که معتقد اند که انگیزهٔ بیداری روحیهٔ جهاد در میان ملت سبب تهدید موجودیت آنها می گردد وآنرا در موقف ضدجنبش استعماری موجوده که بامصالح ذاتی این حکومات ارتباط دارد قرار میدهد،ولی امیدواری موجود است که به فضل خداوند همه جنبش های اسلامی که اینجا وآنجا زبانه می کشد آرزومندآنست تا اسلام نیرومندبه عقیده وباعظمت بمیان آید واین جنبش ها در حال رشدوپیشروی میباشد ، وفشارهای که مانع آنها می گردد به نیرومندی واقتدار آنها می افزاید وزود است که رضا وارادهٔ خداوند تعالی زمانی برسد که مسلمانان را عزت وعظمت حاصل گردد لیاقت وقدرتی در میان ملل آزاد و بیدار بدست آورند که خدا برکار خود غالب است وهمه در برابر او مغلوب وناتوانند ولی بسیاری از مردم براین حقیقت آگه نستند (والله غالب علی امره ولکن اکثرالناس لایعلمون) .

سوال : جنبش های اسلامی جهان در برابر جهاد افغانی چه موقفی را لازم است درپیش گیرند؟
جواب :

مسئولیت ووجیبه جنبش های اسلامی اینست تا روحیه کینه وکراهیت را برضد هرگونه استعمار تقویه بخشند واز حکومات خود مطالبه نمایند تا این دروازه های مسدود شده را بروی معرکه جهاد بکشایند تا همدوش برادران افغان خود وارد کار زار شوندوعلاوه باید کرد که لازم است تا معانی غرور مردم را در راه تأمین مطالبات دراین جهاد برانگیزانند واز نگاه مالی وسلاح ومردان رزمنده،نیرمند گردانند وامیدوار وعده خداوند در نصرت مومنان باشند که (ولینصرن الله من ینصره إن الله لقوي عزیز)

سوال : معانی وتعلیماتی که ممکن است جهاد افغان در ضمیرامت اسلامی زنده نموده باشد چه خواهد بود ؟
جواب :

تردیدی نیست که جهاد افغانستان روح جهاد را در راه خداوند در ضمیر وقلوب امت اسلامی زنده گردانیده است ومبارزه را بوجود آورده است تا تجاوز این دشمن سرسخت را از سرزمین خود دورگردانند که این موقف مجاهدین افغان مثال اعلی خودگذری درجنگ بادشمنان آنها در راه اعلای کلمة الله پنداشته میشود . وامیدواری که مارا بیشتر امیدوار اینست که این مثال اعلی وارزنده برای احیای عالم اسلام سرمشقی باشد ، وباعث وحدت آنها وتوحید صفوف ایشان تحت لوای بزرگ اسلام گردد .

چه خوش فرموده است رسول الله صلی الله علیه وسلم باین مفهوم که : هیچ قومی جهاد را ترک نگفته اند مگر آنکه ذلت را نصیبه گرفته اند (ماترک قوم الجهاد الا ذلوا)

پایداری مجاهدین افغان که تقریبا از ده سال ویا بیشتر از آن ادامه دارد،باید گفت که آنها لوای جهاد را بانیرومندی خستگی ناپذیر برافراشته اند که خودشرمساری است برای استعمار لجوج وملحد واین خودثبوت اصالت این آمتی است که درس خودگذری را برای ما مسلمانان داده است ، درس مفیدی که این طریق را تعقیب نمائیم ضرور باعث نجات ما از این تنگنای ضعف به ذروه اعتلا است واین درسی است بزرگ که تاصفحات اخرین کتاب جهان پاینده باقی وابدی خواهد بود برای ملتی که میخواهد برای نفس خود کرامت وعزت را درین عصر آرزو دارند ، عصری که در آن همه معانی جهاد ومردانگی رونما می شود گذاشته است وبالعکس باکمال تأسف ماده والحاد وکفر براکثر ملل جهان تسلط افگنده است .

سوال : فضیلت مآب استاد! آیا پیامی به رهبران جهاد افغانستان دارید؟
جواب :

ای رهبران عزتمند...... ای کسانی که نفسهای خود را در راه خدا نذرکرده اید وارواح خود را در راه اعلای کلمة حق باعزم قوی وراسخ پیش کش داشته اید ، اینهمه در راه عزت بلندی وطن شما است واستواری واستحکام دین خداوند در زمین .

آنانی که در راه آن به ایثار در ، برترین چیزها وارواح کوشیده اند ،خداوند جهاد شمارا بپذیرد وبروحدت شما بیفزاید تا به انجام پیروزمندی برسید .

رهبران جهـــاد ! وحدت صف و وحدت هدف وکلمه دو علامه مهمی است برای بوجـود آوردن دولت و شکست دشمن متجاوز هیچ قومی باهم روبه مخالفت نیاورده است مگر که انجـــام آن شکست بوده است . در برابر دشمنی که نابودی وپراگندگی ما را میخواهند تا کفـــر والحاد را دردلهای این ملت اصیل ومملو از ایمان ومحبت جهاد در راه خداوندجادهـــد به وحدت صف نیازمندیم . شما موقف سیدنٌاخالد بن الولید رضی الله عنه را بیاد آریــــد هنگامیگه سیدنا عمربن الخطاب رضی الله عنه لوای جهاد را برای سیدنا سعد بن ابوقاص رضی الله عنه می سپارد وامر می گردد تا به صف سپاه جاگیرد در حالی که وی قوماندان دلیر وظفرآفرین است وشمشیر برهنه خداوند لقب اوست باین امر تسلیم می گردد وباکمال رضامندی از ان طاعت می کند، اینجا است که ظفر وپیروزی را بآغوش می کشند.

"واعتصموا بحبل الله جمیعا ولاتفرقوا واذکروانعمة الله علیکم اذکنتم أعداء فالّـف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمه اخوانا " یعنی : وجملگی برشته دین خداچنگ زده براههـای متفرق نروید وبیاد آرید این نعمت بزرگ خود را که شماباهم دشمن بودید خدا دردلهای شما الفت ومهربانی انداخت وهمه بلطف خدا برادر دینی یکدیگر شـــدید .

سوال : آیا برای مجاهدین داخل افغانستان پیامـــــی دارید ؟

جـــواب :

ای مسلـمانان مبارز... ای مجاهدین . آزاده وآزادمنش ، شما برای همه جهانیـــان ثابت گردانیدید که شما رجال مبارزی دیگری هستید که از مرگ نمیترسید واز قتـــال در راه خدا نمی اندیشید ، وشما اکنون در میان ملل اسلامی مغلوب،مثالی وضرب المثلی هستید که سرانجام گوشه گیری وخاموشی آنهارا به کجا می کشاند ونمیدانند که ثبات وپایداری در برابر دشمن لجرج چگونه باید باشد ، در راه بزرگترین هدف وبزرگتـــرین انجامی ایثار ارواح چگونه،میتواند صورت گیرد که آن رفعت وبلندی است برای کلمــــه (لا اله الا الله محمدرســـول الله) .

ای مجـــــاهدان !

مسلمانها در دنیای خود زندگی میدارند وبه جمع اموال می پردازند می پوشـــند وبهره می اندوزند ولی شما در جهاد خود رضای خداوند را آرزو دارید ، که پـــاداش ارزشمندی از شما است ، پاداش خداوندی که جلب است ، که ای اهل ایمان شما بخوددراین معامله (خریداری بهشت ابد به جان ومال) بشارت دهید ، خریداری بهشت در برابـــر ارواح خود ، نفسهای خود واهل خود که شما آرزومند رضوان خداوند ومغفرت او هســـتید پس شما رااین خریداری مبارک باد، این خریداری واین خون های پاك که در راه دفـــاع از اسلام ریخته است واین نفسهای که در برابر مشکل ترین امور راضی گردیده اســـت، وپرمشقت ترین راه را برای رسیدن بهدف انتخاب کرده است وآن رضای تبارك وتعالی است ما از خداوند بزرگ مسئلت میداریم تا معاونت او در راه پیروزی وتائید با شما باشد ((والله غالب علی امره ولکن اکثرالناس لایعلمون)) که خدا برکارخود غالب است (وهمـه در برابر قدرت او مغلوب وناتوانند) ولی بسیاری از مردم براین حقیقت آگه نستند.

ســوال : آیا پیامی بهحکام وملتهای مسلمان درباره قضیه افغانستان دارید؟

جواب :

ای فرمانروایان ....وای امت مسلمان !

این است ملت مجاهد افغان که خونها ریخته اند از ارواح خود در راه رفعت لـــوای اسلام وحفظ سرزمین عزیز خود گذشته اند ، اینک ملیون ها اطفال وزنان وشیوخ که از سرزمین آبائی و ارزشمند خود هجرت کرده اند. آنـهـا از میهن دوست داشتنـــی خود رانده شده اند در حالی که گناهی را مرتکب نشده اند . ومسئولیتی نداشته انـــد مـگر آنکه گفته اند خداوند پروردگار ما اســـت .

ای فرمانروایان وای مسلمانان این اثر را بیاد داشته باشید " کسی که به امـــور مسلمانان نمی پردازد از آنها نیست (من لم یهتم بأمر المسلمین فلیس منهـــم) " واین فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم را بیاد داشته باشید که (مثل المؤمنیـــن فی توادهم وتعاطفهم وتراحمهم کمثل الجسد الواحر اذا اشتکی منه عضوا تداعی له ســـائر الجســد بالسهر والحمـــی) .

ملتفت باشید که تاچه وقت این سرافگندگی ، این عقب گرائی از معاونت ونصـــرت برادران مجـاهـدتـان ، تاکدام جا غفلت از شناسائی حقیقت این امت که در عزیز-ترین ممالک خود ضرر می بینند آنانی که سپاه شیطان علیه آنها به حمله پرداخته است وقوای الحاد میخواهند آنها را از میان بردارند و عقیده آنها را که توشه و زاد - آنها در دنیا واخرت است نابود گردانـنــــد .

بشتابید با روح تعاون وتسابق در معاونت با این ملت،ملتی که مثل اعلی از خـــود گذری در عصر حاضر است خدای ناخواسته هرگاه قضیه آنها دیگرگون گردد وخساره بردارند باید دانست که سرافگندگی برای همه جهان اســـلام است .

پس ای مسلمانان از خواب دیرینه وسنگین خود بیدار شوید ، خوابی که نتیجه آن جز خذلان وپشیمانی و نابودی مسلمانان در شرق وغرب جهان چیزی نیســت (وان تتولـــوا یستبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا امثالکم، یعنی : واگرشما روی (از دین حق)بگردانید خدا قومی را غیر شما که مانند شما بخیل نیستند (بلکه فداکار وبهتر تر اند) بجـای شما پدید آرد .

این شخصیت بزرگوار سخنان خودرا بانجام رسانید ومن دانستم کلماتی که از قلـــب او منبع می گرفت انجامی نداشت بلکه طنین آن تسلسل وادامه داشته ودر ساحات جهـــاد پخش می گردیـد ... من بیشتر از این سوالاتی را لازم نداستم.

استاد درآخر به امید دیدار درسرزمین کابل ودرسایه حکومت جهاد ومجاهدیـــن بـا من وداع گفت .

ما قاطعانه فیصله نموده ایم ک
روسیه از وطن محبوب خود ب



قهرمانی‌های مجاهدین افغانستان طی هشت سال گذشته در برابر قشون سرخ روسیه به همه جهانیان یک روحیهٔ تازه بخشیده است. جهاد ملت بپاخاستهٔ ما و پیروزی‌های چشمگیر سنگرداران دلیر افغانستان سیر فکر و اندیشهٔ سردمداران کمونیزم جهانی را تغییر داده و تیوری پردازان نظامی روسیه را گیچ ساخته است.

چه طراحان استراتیژی نظامی کرملین بدین فکر بودند که با هجوم بر افغانستان به آسانی این کشور را منحیث پایگاه مهم خویش برای تطبیق و تعقیب اهداف استراتیژیکی خود در نیم قاره و سطح آسیا نوسان ها در می آورند.

آنها فکر می‌کردند که با زمینه سازی لشکرکشی خود توسط اجنت‌های کودن و دست پرورده گان خاک خورده مکتب الحاد و دهریت میتوانند به زودی در فراز سلسله کوهای پامیر کوه بابا و ذولفقار سنگرهای مستحکم نظامی بسازند و اهداف سلطه جویانه خود را در دشت‌های پهناور یا لت سرحد، بلوچستان و آزادان بسوی دوردست‌ها دنبال کنند.

ولی تاریخ سازان کوه پایه‌های افغانستان که روزگاری اوراق تاریخ لشکرکشی‌های اسکندر روزمانی صفحات تاریخ امپراطوری پریتانیا را برحسب رقم خود رقم زدند اینبار نیز خاک سیاه به چشم حرص و آز خرسان تیزگام قطبی زدند و اوراق زرین تاریخ معاصر را باز هم با خون صدها هزار دل باختهٔ اسلام و آزادی برحسب رام پاک خود نوشتند آری هر سال که در روز ششم جدی در سراسر جهان شعارهای تحسین و تمجید به سپاه خونوشهادت ملت افغانستان در برابر تشددات ارتش مسلح روسیهٔ سفاک بلند میشود هر سال شمار زیاد ملت‌های در بند استعمار گران با روحیه گرفتن از انقلاب افغانستان بپا می‌خیزند و علیه جباران استعمار گران قیام می‌نمایند.

این است اهمترین نتایج مداخلهٔ روسها به افغانستان و این است که انجام لشکرکشی قشون روسیه در ششم ماه جدی (۱۳۵۸) به کشور ما.

امسال به این مناسبت بیشتر از هر سال دیگر مردم جهان قهرمانی

...ه الی خروج بلاقید و شرط قوای
...ه جهاد مقدس ادامه میدهیم



های ملت مجاهد ما را مورد تمجید و تحسین قرار دادند و با تدویر مجالس، میتینگها و با برپا سازی تظاهرات و راه پیمائی‌ها و پخش و نشر برنامه‌های رادیوئی و تلویزیونی یکبار دیگر به عظمت و بزرگی انقلاب اسلامی افغانستان ارج گذاشتند.

بدین مناسبت بروز ششم جدی اتحاد تنظیم‌های هفتگانه جهادی افغانستان مراسم با شکوهی را در منطقه چمکنی در جنوب شرق شهر پشاور در جوار دارالایتام المدینة المنورة برگذار نموده بودند.

محفل اول ساعت نه صبح بعد از تلاوت آیاتی چند از قرآن پاک با بیانیه افتتاحیه برادر مجاهد سید نورالله عماد منشی جمعیت اسلامی افغانستان و مسئول برگذاری این کنفرانس آغاز گردید.

قبل از آغاز محفل ده‌ها هزار نفر از مهاجرین، مجاهدین و برادران انصار ما بوسیله موترها بس‌های کوچک و بزرگ و لاری‌ها از کمپ‌های اطراف پشاور و داخل شهر پشاور به سوی محل برگذاری محفل بحرکت افتادند.

گروهی از مجاهدین به سواری اسپها بسوی محل کنفرانس در حرکت بودند.

صدها شعار انقلابی که طی آن مهاجرین، مجاهدین، شاگردان مکاتب و برادران انصار ما مراتب نفرت و انزجار شان را نسبت مداخله بی‌شرمانه قشون روسیه برافغانستان تبارز میدادند.

نعره‌های الله اکبر و شعارهای مرگ بر روسیه، مرگ بر روسیه، مرگ بر وطن فروشان بیدین، مرگ بر دشمنان اسلام پی هم در فضای جاده ها می‌پیچید.

همین راه‌پیمایان که از جاده عمومی تا محل تدویر کنفرانس طی طریق مینمودند، با جوش و خروش در احاطه بزرگ و جوار موسسه المدینة المنورة اجتماع مینمودند، تا به سخنان رئیس اتحاد هفتگانه تنظیم‌های جهادی و سایر سخنرانان گوش فرا دهند.

حوالی ساعت نه و نیم قبل از ظهر بعد از اینکه آیاتی چند از کلام الله تلاوت شد سید نورالله عماد منشی جمعیت اسلامی افغانستان و مسئول برگذاری کنفرانس طی بیانیه افتتاحیه خود گفت:

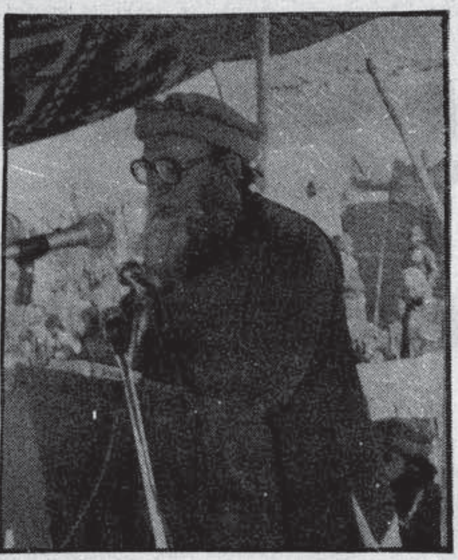
همه برادران آگاهی دارند که روسها جنایتکار هشتسال قبل به افغانستان آزاد و اسلامی ما در همین روز با بیش از (۱۲۰) هزار عسکر مسلح تا به دندان بخاطر تامین هدفهای شوم بوطن ما تجاوز کردند



سید نورالله "عماد"
منشی جمعیت اسلامی افغانستان



مولوی محمدیونس "خالص"
رئیس اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان



مولوی عبدالرحیم "چترالی"

از نظر هیچ انسان شریف در جهان پوشیده نیست که طی هشت سال بوطن عزیز اسلامی و ملت مظلوم ما پا میگذارد.

روسها از هیچ نوع حرکت غیر اسلامی وحشت و دهشت دریغ نه کردند.

یکنیم ملیون انسان مظلوم و مسلمان صرف بخاطر حمایت از اسلام عزیز و عقیدهٔ خود جان شیرین خود را از دست دادند.

سید نورالله عماد در قسمت از بیانیه اش گفت: طی هشت سال تمام مفا بریکه های سلاح ناری و آدم کشی روسیها جهت نابودی وطن عزیز ما و درهم کوبیدن حرکت اسلامی ما از هیچ وحشتی رونگشتاندند.

متعاقبا مولوی محمدیونس خالص رئیس اتحاد هفت تنظیم جهادی افغانستان طی بیانیه گفت: ما قاطعانه فیصله نموده ایم که الی خروج بلاقید و شرط قوای روسیه از وطن محبوب ما به جهاد مقدس خود ادامه میدهیم.

تا زمانیکه استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما تثبیت نگردد و حکومت واقعا اسلامی در افغانستان قایم نشود نه تنها با روسها می جنگیم بلکه با هر نیروی نظامی تحت هر پوششی و از هر نامی که به خاک ما داخل شود خواهیم جنگید.

مولوی محمدیونس خالص در قسمت وحدت مجاهدین گفت:

هدف اولی اتحاد ایجاد وحدت هرچه بیشتر صفوف مجاهدین است تا با تصفیه صفوف جهاد از وجود عناصر ناپاک سنگرهای جهاد بیشتر تحکیم یافته و روحیه برادری و اخوت به میان آید. چه: جهاد خود در حقیقت یک امتحان است که طی آن مسلمانان واقعی از منافقین تشخیص می گردند.

مولوی خالص پس از آنکه آرزومندی های خویش را در جهت ساختن خالیگاه های اتحاد فعلی بیان کرد گفت: روسها نه تنها با تجاوز بی شرمانه شان به افغانستان حیثیت سیاسی این کشور را پایمال ساخته اند بلکه برخلاف تمام موازین بین المللی کشور ما را اشغال و سایر کشورهای منطقه را تحت تهدید نظامی قرار داده اند. وی گفت: ملت مسلمان ما با دست خالی در برابر لشکر روسیه قیام نموده و قهرمانانه مقاومت می نمایند.

ما طی مدت هشت سال تقریبا یکونیم ملیون شهید و معیوب داده ایم و بیش از پنج ملیون نفر به خارج کشور و ملیون ها نفر در داخل کشور مجبور به ترک خانه و کاشانهٔ خود شده اند.

با این حال نیروهای روسیه در داخل افغانستان در حالتی به سر میبرند که با مین ها اطراف خود را حصار نموده و با طیارات مناطق مسکونی مردم را بمباردمان می کنند تا به این ترتیب چند شب و روزی را در کشور ما سپری کنند.

بعدا محترم مولوی عبدالرحیم چترالی یکی از علمای مشهور پاکستان طی خطابهٔ گفت:

من به وکالت تمام علمای پاکستان به شما برادران مهاجر اطمینان میدهم که تمام مسلمانان پاکستان خدمت شما را برای خود رستگاری و کامیابی دارین می خوانند.

کسانیکه بین افغانستان و پاکستان مرز قایل می شوند و میگویند این طرف تورخم پاکستان است و آنطرف افغانستان است آنها دشمنان اسلام اند.

اسلام هیچ مرزی را نمی شناسد ما و شما حیثیت یک پیکر واحد را دارا هستیم چنانچه بر یک حصهٔ پیکر درد بیاید حتما تمام اعضای یک پیکر متاثر می گردد.

عبدالرحیم چترالی گفت: من به شما ای مجاهدین قهرمان ابراز تحسین می نمایم. زیرا مردم جهان آنچه را یک قدرت عظیم جهانی می خوانند توسط



شیخ/عبدالمجید "زندانی"
از مبارزان کشور یمن



مولانا سمیع الحق
یکتن از رهبران جمعیت علمای اسلام



برادر مجاهد/غلام سخی

شما سرسپردگان اسلام شکست خورده ورسوا گردیده است.

پس از پیانیه مولوی عبدالرحیم چترالی برادر استاد عبدالمجید زندانی یکی از برادران مبارز عرب از کشور یمن به نمایندگی از نهضت های اسلامی جهان بعد از حمد و ثنا و درود و تحیات بروح پرفتوح حضرت سرورکاینات محمد مصطفی (ص) گفت:

جهاد افغانستان درمرحله بدنیا عرض اندام نمود که عالم اسلام درحالت یأس زندگی میکرد.

تصورنمی کردیم که درمقابل قدرت های پیشرفته مادی عرض اندام کنیم. مگرجهاد افغانستان درین تصورتغییراتی را رونما ساخت. وی گفت خداوند به ملت افغانستان این استعداد را اعطا فرمودتا امامت – ورهبری جهاد را درعصر حاضربدوش بگیرد وبحیث امام وپیشقراول امت اسلامی عظمت اسلام را ازسرنوزنده کنند.

عبدالمجید زندانی پس از شرح مفصل ودلچسپی گفت:

درحالیکه مسلمانان دنیا از جهاد شما تائید خودرا اعلام میدارند، من می خواهم از شما توقع وتقاضا کنم تا چشم ما را به وحدت صف ویک پارچگی خود روشن بسازید ما میدانیم، ارمان ما وحدت صفوف شماست.

سپس مولانا سمیع الحق سکرتر جنرال جمعیت علماء پاکستان گفت:

شما مجاهدین بزرگ اسلام هستید، شما درصحنهٔ جهاد افغانستان خودرا تنها احساس نکنید: شما عظمت از دست رفته اسلام را احیا کرده اید جنگ شما تنها بخاطر افغانستان نی بلکه بخاطر عالم اسلام و – برای دفاع پاکستان است.

وی خطاب به مجاهدین گفت شما با شدیدترین کافرجهان – نبرد دارید. همکاری با شما بالای تمام عالم اسلام فرض است. بالخصوص برای فردفرد ملت پاکستان.

شما ازجانب مسلمانان وعلمای پاکستان مطمئن باشید که به ادنا ترین امرشما برای هرگونه قربانی حاضرهستند.

جمعیت العلماء وسایرسازمان های اسلامی درین جنگ حاضرند با شما شانه به شانه برزمند.

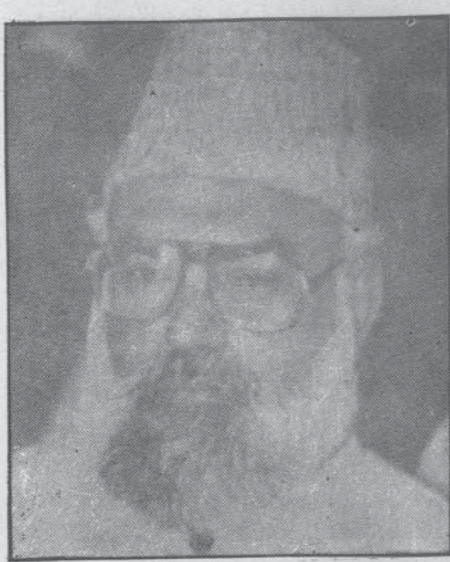
درینجا اگرنمایندگان الحاد ومزدوران استعمار برضدجهاد افغانستان بیاناتی میدهند ودعوت های روس را قبول می‌کنند ما بشما اطمینان میدهیم که در– پاکستان تا یک عالم، یک طالب ویک مسلمان زنده است با خلقی ها وپرچمی‌ها چنان درس عبرتی بدهیم که شما درافغانستان داده اید. وما هرگونه قربانی را درپهلوی شما برای خود – سعادت می شماریم.

مولونا سمیع الحق درپایان خطابه خودگفت: جهاد شما آخرین طاقت دشمنان را فرسوده ساخته است. بشما بازهم اطمینان می دهیم که هرعالم، هرطالب پاکستان را سپاهیان خودحساب کنید.

درین گردهمایی بزرگ برادر غلام سخی یکتن از قوماندان – های جهاد قطعنامه اتحاد را مبنی برتقبیح تجاوزروسیه سفاک بر- کشورما قرائت کرد.

این محفل بزرگ درحوالی ساعت (۳۰ – ۱۲) ظهرپس ازانکه پرچم روسیه به اتش کشیده شد خاتمه یافت درین محفل علاوه برهزاران تن ازقوماندان ها وآمران جهاد ومجاهدین ومهاجرین وبرادران انصار عدهٔ از علمای جید پاکستان وافغانستان ورهبران برجهاد شرکت ورزیده بودند.

همچنان بمناسبت تقبیح ششم جدی سالروزتجاوزنظامی روسیه بهافغانستان درشهرهای کراچی، لاهور، کویته، پشاور



قاضی حسین احمد

امیر جماعت اسلامی پاکستان

راولپندی، اسلام آباد مرکز پاکستان مارش‌ها ومیتنگ های بزرگی ازطرف تنظیم های اسلامی به اشتراک مهاجرین برگزار گردیده بوده.

درپشاور جماعت اسلامی پاکستان پس از یک راه پیمائی وسیع میتنگ پرشکوهی را در چوک یادگار ترتیب داده.

درین گردهمایی قاضی حسین احمد امیر جماعت اسلامی پاکستان طی بیانیه گفت: روس درافغانستان به شکست مواجه گردیده واکنون درتلاش آنست تا راه خروج برای خود پیدا کند وبه این سبب روس ازامریکا کمک خواسته تا زمینهٔ برای خروجش مساعد کنده.

وی گفت: پیروزی های مجاهدین درافغانستان باعث سرفروشی مردم پاکستان وعالم اسلام است.

قاضی حسین احمد گفت: مسلمانان بخارا وسمرقند منتظر آنندتا مجاهدین افغانستان پس ازعقب زدن قوای روسیه از کشورشان به سروقت آنها برسند ودرراه آزادی آنان با آنها برزمنده.

دراخیر قاضی حسین احمد گفت: اگرخدای ناخواسته جهاد درافغانستان فلج گردد قبل ازهمه پاکستان ضررمی بیند. چه هدف ولی روسها پاکستان وبعداً جهان اسلام است.

تظاهرات روزششم جدی که از طرف برادران جماعت اسلامی صوبه سرحد برگذارشده بوددر نوع خودبی سابقه بوده.

را درچوک یادگار به آتش کشیدنده.

همچنان درجریان راه پیمائی برادران جماعت اسلامی پاکستان درکامیون های سرباز یک عده معلولین ومعیوبین جهاد درصفوف خویش حرکت میدادند که منظرهٔ رقت باری را تشکیل داده بود.

شهریان پشاور با دیدن این مناظر رقت انگیز که عده از برادران مجاهدمعیوب بدون دست وعدهٔ بدون پا وبرخی چشم وقسمتی از اعضای خودرا درسنگرهای جهاد ودرحال لیمبار دمان وحشیانهٔ روسها ازدست داده بودند یکبار دیگرنفرت



تظاهرکنندگان با دادن شعار های مرگ برروس – مرگ برامریکا پرچم روسیه، وآدمک گرباچوف

وانزجار شانرا دربرابر تجاوز عریان روسیهٔ غدار به افغانستان ابراز داشته

جهاد جهاد تا

ونمونه مظالم وبیدادگری های دشمنان اسلام را به چشم سرمشاهده کردند.

همچنان گذارشگرمیثاق خون از اسلام آباد می‌نگارد: دررابطه با ششجدی تظاهرات عظیم وباشکوهی دراسلام آباد توسط محصلین، طلاب مدارس مجاهدین، مهاجرین ویتیمان ومجروحین انقلاب صورت گرفت.

روسهای جنایتکار بخاطر جلوگیری ازتظاهرات جوانان مسلمان دراسلام اباد توسط مزدوران شان چندین انفجار را درسوپرمارکیت وایوب مارکیت درشهراسلام آباد یک روزقبل ازبرگذاری تظاهرات ترتیب داده‌بودند که چندین شهیدومجروح برجای گذاشت.

هدف ازین بم گذاری ها این بود تا ازیکسومانع برگذاری این تظاهرات گردند وازسوی دیگرمردم مسلمان پاکستان را علیه مجاهدین ومهاجرین بشورانند.

ولی باوجودان فردای آنروز جوانان پرشوروباهدف افغانستان بانعره های تکبیروشعارهای انقلابی وکوبنده شان ان شهر را به لرزه دراوردند.

تظاهرات دریکی ازخیابانها شهرشروع شد.

تظاهرکنندگان باشعارهای الله اکبر، لااله الاالله، مرگ



برادر عبدالشکور "واقف"

برروسیه، جهاد، جهادتاپیروزی نجات (گورباچوف) گورباچوف سردستهٔ خائنین اعدام باید گردد. اسلام، اسلام، حامی صلح وصفا، وغیره شعارهای انقلابی‌واعلان نفرت وانزجار از کفرو کمونیزم جاده ها را می پیمودند.

امواج تظاهرکنندگان درحالیکه درمسیرسفارت روسهای متجاوزباحمل شعارها، وکاریکاتورهای گورباچوف حرکت می نمودند پرچم روسیه درمسیرجاده فرش ولگدمال گردید.

آنها درآنجا پس ازانکه پرچم روسیه وادمکهای گورباچوف را به اتش کشیدند بسوی سفارت روسیه بحرکت افتادند درین فرصت پولیس اسلام اباد مداخله نموده ازرسیدن جمعیت تظاهرکننده به سفارت ممانعت کرده.

متعاقبا تظاهرکننده گان



گوشهٔ از راهپیمائی وتظاهرات اسلام آباد

پیروزی ونجات

که تعدادشان به بیش از دوهزار نفر می‌رسید اجتماع بزرگی را در چوک آبپاره ترتیب دادند.

آنها قبل از همه اعلامیه‌ء را که ترتیب داده بودند مبنی برخروج فوری روسها از افغانستان قرائت نموده ومواضع برحق رزمندگان اسلام را با قاطعیت بازگو کردند.

به تعقیب آن چندنفر از برادران به نمایندگی از تنظیم های شامل اتحاد سخنرانی نمودند برادر انجینر عبدالرحیم نماینده جمعیت اسلامی افغانستان در اسلام آباد، استاد رحیم بیک وبرادر عبدالشکور (واقف) به نمایندگی از محصلین از جمله‌ء سخنرانان این گردهمآئی بودند.

سخنرانان درضمن اینکه خواستار خروج بی قیدوشرط روسها از افغانستان شدند تاکید برآن نمودند که حل قضیه‌ء افغانستان وقتی صورت گرفته می‌تواند که روسها از افغانستان خارج شوند.

ما به هیچ حکومت جزحکومت اسلامی در افغانستان قانع نیستیم وبرای تحقق همین آرمان است که بیش از یک ملیون شهید داده واستوار مبارزه کرده ایم.

برادر واقف یکی از سخنرانان این موضوع را به شدت رد نموده گفت که: مزدوران تجربه شده‌ء روس ها در افغانستان جای ندارند.

او گفت: اسلام اساساً با شاهی وملوکیت مخالف است وخاصیت اصلی شاهی وملوکیت فساد درزمین است.

مجاهدین افغانستان وارثان حقیقی این کشورمجاهدپرور اند.

درین تظاهرات علاوه از جوانان مسلمان افغانستان محصلین وطلاب اسلامی جمعیت طلبه عربیه‌ء پاکستان وسایر مسلمانان ازکشورهای مختلف اسلامی جهان اشتراک ورزیده بودند.وشعارهای ضدروسی وضد تجاوز را با خودحمل می کردند.

درپایان این محفل موسسه‌ء هیومن رایت پاکستان (دفاع از حقوق انسان) حمایت وپشتیبانی اش را ازجهاد ومقاومت دلیرانه وهشت ساله مجاهدین افغانستان دربرابر روسها اعلام داشته

نماینده‌ء این موسسه تاکید نمودکه روسیه هشت سال قبل به نقض اشکار قوانین بین المللی برخاسته وتا بحال دستهایش آلوده بخون این ملت است این موسسه خواستار خروج فوری روسها وحق تعیین سرنوشت برای مردم مسلمان افغانستان شده.

اشتراک کنندگان این جریان پرشکوه بصورت دسته جمعی با دعای فتح ونصرت الهی برای مجاهدین وملت مظلوم ومسلمان افغانستان محفل را خاتمه بخشیدند.

برادزان انصار ولپندی نیز درجاده های آن شهر راه پیمائی وسیعی را براه انداختند.

درین مظاهره مهاجرین کمپ های نزدیک شهرپندی اشتراک نموده وبا حمل شعار های اعتراض آمیز برضدتجاوز ودشمنانه‌ء قوای روسیه رااز احساسات می نمودند.

این مظاهره از طرف نهضت های اسلامی برادر پاکستان ترتیب یافته بوده

شهریان پندی با مظاهره چیان همصدا مراتب نفرت وانزجار شانرا نسبت عمل وحشیانه روسها درافغانستان ابرازنمودند.

همچنان شهرهای کویته کراچی، ولاهور شاهد عین مراسم بوده درلاهورعده‌ء زیادی ازجوانان اعضای نهضت های اسلامی مخصوصا جمعیت اسلامی پاکستان از سرک ناصرباغ لاهور براه پیمائی اغازنموده واز جاده‌ء مال رود بسوی مسجد شهداء براه افتادند.

درین راه پیمائی عده‌ء زیادی اززنان، اطفال وشهریان لاهور شرکت ورزیده بودند.

آنها برضدسوسیال امپریالیزم روس شعارمیدادند درپایان این راه پیمائی بزرگ اشتراک کننده گان آدمکی را با چوب را به آتش کشیدند.

درشهرکراچی طی چندین جلسه ومارش اعتراضیه پرچم های روسیه به آتش کشیده شد ومسلمانان کراچی عمل تجاوزگرانه‌ء روسیه را تقبیح نمودند.

این اجتماعات درصدر کراچی وشاهراه عالی آن شهربرگزار شده بوده.

درمراسم شاهراه عالی عده‌ء زیادی ازمهاجرین مقیم کراچی اشتراک ورزیده وضمن دادن شعارها، پرچم روسیه را برسم اعتراض طعمه حریق نمودند.

همچنان اعضای جمعیت طلبه کراچی درمنطقه صدربا دادن شعارهای (روسها ازافغانستان

برائید) (افغانستان قبرستان روسها خواهد بود) — پشتیبانی شان را از مجاهدین افغانستان ابراز نمودند.

بنابر گذارش های رسیده در نواحی مختلف بلوچستان به اشتراک هزاران نفر از مهاجرین مجاهدین، برادران انصار مراسمی دایر گردیده بود.

درشهر کویته هزاران نفر از مهاجرین افغانی از کمپ های اطراف با دادن شعارهای الله اکبر داخل جاده های آن شده همراه با اعضای جمعیت طلبه و برادران انصار کویته گردهم آئی بزرگی را تشکیل دادند.

این گردهم آئی که از طرف تنظیم های جهادی دایر شده بود در آن سخنرانان تجاوز ددمنشانه روسها را به افغانستان نکوهش نموده خواهان خروج هرچه فوری قوای تجاوزگر از کشور ما شدند.

به اساس یک راپور دیگر دفتر مرکزی جمعیت طلبهٔ پاکستان طی قطع نامه مبنی بر تجاوز روسیه به افغانستان که هشتمین سال آن تکمیل شد روز (۲۷) دسمبر را روز جهاد اعلام کرده و این عمل بی شرمانه و وحشیانهٔ روس این دشمن درجه اول اسلام را تقبیح کردند.

بها به تمام شعبات مربوط خویش در سراسر پاکستان دستور دادند تا طی محافلی مراتب نفرت شانرا اعلام و پشتیبانی شانرا از جهاد افغانستان ابراز نمایند.

رسانه های گروهی جهان — اخباری را مبنی تظاهرات و راه پیمائی مهاجرین افغانی در سراسر جهان به نشر سپردند.

درجمهوری اسلامی ایران ده ها هزار مهاجر افغانی در جاده های تهران در تظاهراتیکه از طرف نمایندگی های تنظیم های اسلامی ترتیب یافته بود شرکت ورزیدند.

درجریان این راه پیمائی باشکوه نمایندگان تنظیم های اسلامی طی سخنرانی های شان جنایات روسیه را در افغانستان طی هشت سال تجاوز و خونریزی آن شرح داده و پرده از روی سیاهکاری های جهانخواران روسی برداشتند.

آنها با دادن شعارهای کفر ستیز « الله اکبر » مرگ بر روسیه » خواهان خروج بلاقید وشرط عسکر روس از کشور ما شدند.

همچنان درشهرهای مشهد، زاهدان، کرمان، اصفهان نیز راه پیمائی های صورت گرفت که ده هزار مهاجر مسلمان افغانی در آن شرکت ورزیده بودند.

در اصفهان راه پیمایان از فرط قهر و غضب به کونسلگری روسیه حمله ورشدند که موظفین امنیتی جمهوری اسلامی ایران مانع مهاجرین گردیدند.

با وصف آن حریقی در قونسلگری ایجاد شد که خساراتی زیادی به روسها وارد گردید.

به این مناسبت وزارت خارجه روسیه به جمهوری اسلامی ایران احتجاج نامهٔ صادر نموده.

همچنان درهندوستان نیز تظاهرات شدیدی درشهر دهلی نو از طرف مهاجرین براه افتاده.

این تظاهرات از طرف نمایندگی های تنظیم های اسلامی در هند ترتیب داده شده بود.

تظاهر کنندگان در مقابل پارلمان هندوستان جلسه را تشکیل داده طی بیانات شان عمل بی شرمانه روسها را در تجاوز به افغانستان اسلامی و آزاد و مستقل تقبیح وخواهان خروج نیروی بیگانه از کشور ما شدند.

شهر داکه مرکز بنگله دیش با وجود آنکه دستخوش هرج ومرج وتظاهرات مخالفین حکومت آن کشور است با آنهم شاهد موجی از تظاهر کنندگان مسلمان به شمول مهاجرین افغانی راجع به قضیه افغانستان بوده.

تظاهرات که از طرف مهاجرین افغانی ترتیب شده بود از طرف مسلمانان بنگله دیش مورد استقبال قرار گرفت ومسلمانان همصدا با مهاجرین افغانی عمل بی شرمانه روسها را تقبیح وخواهان خروج آنی قوای روسیه از افغانستان شدند.

از آنجا که عظمت انقلاب اسلامی افغانستان کفر جهانرا

به لرزه دراورده وهمه ساکنان کرهٔ زمین را به حیرت اندرساخته است.

نداهای کفرستیز (الله اکبر) درفضای شهرهای مرکزی ممالک اروپا وامریکا واسترالیا در روزششم جدی بلند شد.

بیرق های سبز وسفید که بشمول وحدت ویکپارچگی مسلمانان رونمودار انقلاب زندگی ساز اسلام است وباکلمهٔ مبارک (لااله الاالله محمدرسول الله در جاده های شهرهای لندن، پاریس واشنگتن نیویارک ودیگرشهرهای اروپای غربی، وامریکا و استرالیا بلندشد.

مهاجرین مسلمان افغانی درقلب کفار غربی شعارهای ضدکفر والحاد را بلند کردند.

انها مراتب نفرت وبدبینی و بیزاری شانرا ازکفروالحاد مخصوصاً سردمدارکفرجهانی روسیه خون آشام وتمام استعمارگران وهرگونه مظاهر استعمار را اعلام داشته خواهان خروج فوری وبلاقیدوشرط قوای روسی ازکشورما و برسمیت شناختن انقلاب اسلامی افغانستان شدند.

گذارش دیگریکه به دفترمجلهٔ میثاق خون رسیده حاکی ازان استکه: استادبرهان الدین ربانی امیرجمعیت اسلامی افغانستان بنابدعوت جمعیت اصلاح اجتماعی کویت شام (۲۷) دسمبر عازم کویت شدند تادر کنفرانسیکه بنام هفتهٔ افغانستان ازطرف ان جمعیت برگذارشده بود، اشتراک ورزند.

استادشام (۲۷) دسمبر بعد ازابوبدررئیس جمعیت اصلاح اجتماعی کویت بیانیه مختصری ایرادنموده، سپس نمایشگاه عکس هارا که ازطرف افغانهای مقیم کیت وجمعیت اصلاح اجتماعی تهیه‌شده بودافتتاح کردند.

گذارش می افزایدکه: استاد شب (۲۸) دسمبربعدازنماز شام بیانیهٔ مفصلی درگردهمائی افغانهای مقیم کویت به زبانهای پشتووفارسی درتالار کنفرانسهای جمعیت اصلاح اجتماعی ایرادنمودند.



بیرق روسیه در اسلام آباد به آتش کشیده میشود

رهبرجمعیت اسلامی افغانستان ازپیروزی اخیرمجاهدین درسراسرکشورآنهارا مژده داده وانهارا به وظایف شان درقبال جهادوملت متوجه ساختند.

رهبرجمعیت اسلامی افغانستان بعدازادای نمازعشاء بیانیهٔ مفصلی به زبان عربی ایرادکردند که تعدادزیادی اعضای جمعیت اصلاح اجتماعی ، دانشجویان پوهنتون کویت وجم غفیری ازکشورهای عربی دیگرکه درکویت مقیم اند، اشتراک ورزیده بودند.

استاددربیانیهٔ شان راجع به اوضاع جاری درافغانستان روشنی انداخته موضعگیری های مجاهدین دربرابر توطئه دشمنان به حضار توضیح دادند.

رهبرجمعیت اسلامی افغانستان دربیانیهٔ شان از جوانان مسلمانیکه درفلسطین محکوم برضدنیروهای صهیونستی باسنگ پارچه ها می‌رزمند، قدردانی کرده وبرای رهائی شان ازچنگال رژیم غاصب صهیونیزم دعاکردند.

گذارش دیگریکه ازطرف برادر مختارزاده ازامارت شارقه (یکی



گوشهٔ ازتظاهرات افغانهای مقیم آلمان

است.

دشمنانیکه عدهٔ آنها در مقابل مسلسل این رهکشایان نوردل ظلمت کفروالحاد قرار دارند وعدهٔ با پی بردن به عظمت این انقلاب سرتسلیم در مقابل آنها فرود آورده اند.

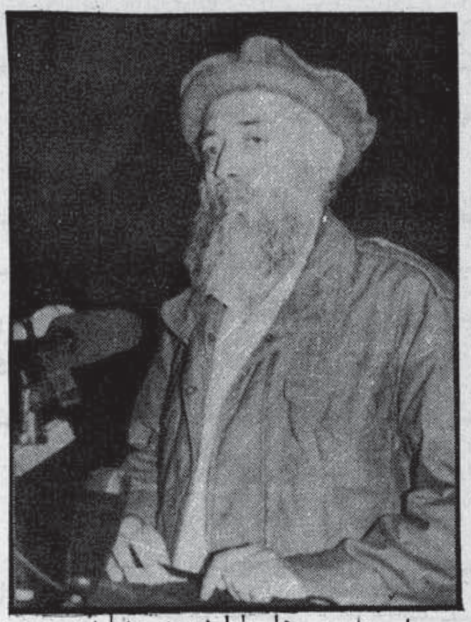
آری: با فرارسیدن ماه جدی در آستانه روزهای سیاهی که هشت سال پیش روسیهٔ رسوا آمادگی داشت تا قشون سرخ را به افغانستان بخاطر جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی به کشورهای دربند واسیر اسلامی آسیای میانه قوماندہ دهد، صحنهٔ جنگ در افغانستان نهایت گرم بوده.

مجاهدین سرسپرده راه خدا در ولایت پکتیا ضربات مهلکی به بزرگترین ستون نظامی روسها که بقول خبرنگاران صدها تانگ وخودروزرهی را شامل بود واردکردند.

این نیروی بزرگ از طرف جنرالان روسی بخاطر شکستاندن محاصرهٔ شهر خوست در آستانهٔ روز تجاوز آنها برکشورما ترتیب یافته بود که بعد از مداخله روسها قوی ترین لشکرکشی به یک منطقهٔ افغانستان به حساب می رود.

مجاهدین دلیر این منطقه درجریان بیش از یک هفته مقاومت وراه بندی این قطار بزرگ صدها تانگ وخودرونظامی آنان را حریق نموده وبیش از هزاران نفر از عساکر روسی ورژیم مزدور را به هلاکت رسانیدند.

آنها پانزده فروند طیارهٔ جیت وهلی کوپتر دشمن را طی برخوردهای شان سرنگون کردند.



استاد برهان الدین ربانی
هنگام ایراد بیانیه در کویت

از امارتهای امارت متحده عربی) رسیده حاکی از آنست که اعضای جمعیت اسلامی افغانستان مجلس بزرگی را بمناسبت محکوم ساختن تجاوز ننگین روسها در افغانستان اسلامی برگذار نموده بودند.

گذارش می افزاید که در این گردهمائی علماء وعدهٔ کثیری از دوستداران جهاد اسلامی اشتراک ورزیدند که برادر حبیب الرحمن یکتن از اعضای دفتر جمعیت اسلامی افغانستان در امارات به نمایندگی افغانهای مقیم آنکشور، از اشتراک آنان سپاسگذاری نمود، واوشان در -ان اوضاع کشور قرار داده در این محفل مجلهٔ المجاهدون ویک تعداد نشراتیکه بمناسبت تقبیح همین روز به نشر رسیده بود به حضار توزیع گردید.

برمیگردیم به افغانستان عزیز مهد انقلاب اسلامی - مهد جهادگران عصرما ومرکز فرماندهی این همه جنبش وشورش ضد کفر والحاد، ضد تجاوز وویرانگری.

ومهد دلیرمردان غیور وباشهامتی که فریاد آزادی خواهی وشلیک مسلسل های آنان برضد قویترین نیروی ضربتی کفرجهانی، خواب از دیدهٔ همهٔ دشمنان اسلام ربود



افغانهای مقیم کویت به سخنرانی رهبرجمعیت اسلامی افغانستان درتالار کنفرانسهای جمعیت اصلاح اجتماعی گوش فرا میدهند.

همچنان در ولایت فاریاب دلیر مردان مسلمان که در سنگر اول جهاد در مرز روسیه قرار دارند ضربات کوبنده بر پیکر کثیف دشمن وارد نموده‌اند.

اکثر رسانه های خبری جهان اخبار پیروزی آنان را به نشر سپرده‌اند.

پنجشیر قهرمان پرور همزمان با فرا رسیدن سالگرد تجاوز قوای روسیه به افغانستان عملیات بزرگی را بالای پایگاه های روسها و مزدوران زرخرید شان انجام داده‌اند.

مجاهدین طی این عملیات چندین پوسته بزرگ دشمن را در منطقهٔ آشاوه، اعنابه و سایر نقاط پنجشیر به تصرف درآوردند مجاهدین بدخشان نیز همه دسایس و توطئه‌های دشمن را بنام های آشتی ملی و آتش بس ولویم — جرگه درین روزها به باد مسخره گرفته حملات گستردهٔ خود را گسترده تر ساخته دو پوسته را در اطراف شهر فیض آباد برچیدند.

و در ولسوالی کشم با از بین بردن دو تن از مهم ترین مزدوران روسی ضربه محکمی بر پیکر دشمن وارد و یک پوستهٔ امنیتی شهر کشم را با سلاح و مهمات آن به تصرف درآوردند.

همچنان در جرم بدخشان گویا به استقبال این روز سیاه یک پوستهٔ به اصطلاح حمایوی شهر جرم به تصرف مجاهدین درآمده.

راپورهای منتشره درهمین روزها از هرات شهید پرور و کندهار مردخیز حاکیست که مجاهدین سرسپرده این ولایات نیز چندین پوسته روسها و مزدوران شان را به تصرف درآورده و ضربات خرد کنندهٔ به آنان وارد کرده‌اند.

درروزهای اول تا ششم جدی مجاهدین کنر و جلال آباد نیز با فیرهای راکتهای زمین به زمین پایگاه های دشمن را آتشباری نموده و به این ترتیب با میلهٔ سلاح ثقیل و خفیف و با فیرهای مسلسل روز ششم جدی این روز سیاه و خاطرهٔ ننگین او را گویا تجلیل نمود و به روسها فهمانیدند که تا وجود آخرین فرد روس و اجیران ناپاک شان در افغانستان دست از نبرد برحق شان نبرداشته و به مبارزهٔ همه گیر شان علیه آنها و همه استعمارگران ادامه میدهند. إن شاءَ الله

راپورتر: س - ا - رهسا

یک ونیم ملیون انسان مظلوم و مسلمان صرف بخاطر حمایت از اسلام عزیز و عقیدهٔ خود جان شیرین خود را از دست دادند.

برادر سید نور الله عماد

هدف اولی اتحاد ایجاد وحدت هرچه بیشتر صفوف مجاهدین است تا با تصفیه صفوف جهاد از وجود عناصر ناپاک سنگرهای جهاد بیشتر تحکیم یافته و روحیه برادری و اخوت بمیان آید.

مولوی محمد یونس خالص

جنگ شما تنها بخاطر افغانستان نی بلکه بخاطر عالم اسلام ودفاع پاکستان است.

مولوی سمیع الحق

۳

نشنلزم
دشمن اسلام
خادم استعمار

عبدالاحد (تارشی)

دودمل در بخش دیگری از نوشته خویش می خواهد به اثبات رساند که ملت های اسلامی باید از همدیگر جدا باشند وبگمان وی این مطلب با نص قرآن ثابت است ، آنجا که می نویسد :

« په مسلمان امت کښی د ملتونو د ثبوت او د جلا جلاتومونو تصدیق قرآن مجید په یل ځای کښی داسی بیانوی : ولقد اخذالله میثاق بنی‌اسرائیل وبعثنا منهم‌اثنی‌عشرنقیبا الخ ترجمه : په تحقیق سره آخستی وه وعده خدای ، د بنی اسرائیل‌شخه او لیږلی ئی ؤ د هغوی شخه (په هغوی کښی) دولس دلومولومشران :

د موسی علیه السلام په امت کښی دولس قومونه وو . او هر یو قوم خپل خپل مشر لاره چه هر مشر به د خپل قوم پالنه کوله » واضح‌است که دودمل می خواهد درینجا دو مطلب را ثابت کند :

اول اینکه نشنلزم مورد تأیید اسلام است و این آیهٔ کریمه نیز از جملهٔ ادلهٔ شرعی تایید کنندهٔ آنست و دوم اینکه مسلمانان بطور مجموعی امت گفته می شوند ولی معنی امت بودن این نیست که باید بهم مدغم گردند وصف مرصوصی تشکیل دهند ومرزها را از بین بردارند وامتیازات را نفی کنند ، بلکه باید هرملت‌مسلمان دارای مرز های جدا و کشور جدا وسیاست واقتصادومنافع جدا بوده واز هر جهت جدا از هم باشند وفقط بنام امت واحد محسوب شوند و نه در ساحهٔ عملی زندگی ! !

دودمل درینجا نیز بخطا رفته است وبه عبث کوشیده تا نص شرعی را به چیزی دلیل بگیرد که از دور ویا نزدیک دلالتی برآن‌ندارد ، باین شرح که :

۱ ـ آیهٔ کریمهٔ مذکوردربارهٔ قوم حضرت موسی علیه السلام است وله در بارهٔ امت رسول‌الله (ﷺ) .

۲ ـ آیهٔ‌مذکورشکل اخباری‌داردونه انشایی یا بعبارهٔ واضحتر خداوند خبر می دهد که از قوم حضرت موسی علیه السلام ویا بنی اسرائیل دوازده تن را بصفت نقباء برگزیده بود واخبار از چیزی در آیات قرانکریم افاده تکلیف بآنرا نمی کند وتکلیف از آیات که شکل انشاء دارند فهمیده می شود مانند«واقیموا الصلاة» یعنی نماز را اداکنید«وآتوا الزکوة»وزکات را بدهید ، بنا برین از آیهٔ کریمه نمیتوان چنین استنباط کرد که خداوند

دستور داده است تا امت اسلامی به ملت های گوناگون تقسیم شوند وهر ملت جدا و علیحده از ملت دیگری باشد و سیاست و اقتصاد و فرهنگ وحکومت و نظام زندگی وقانون جدا داشته وفقط بنام در امت اسلامی شامل باشد ! !

اگر چنین می بود ، آیات دیگر قرآنکریم مسلمانان را به وحدت صف و یکپارچگی دعوت نمی کرد ، و پر واضح است که اسلام مسلمانان را به وحدت میان تهی و بنام دعوت نمی کند بلکه وحدت اسلامی یک وحدت تمام عیار وهمه جانبه است که درآن مرزها از بین برداشته می شود ، کشورها بهم پیوست می گردد ، فقط یک قانون یعنی قانون قرآن در سر تا سر، سر زمین های اسلامی تطبیق می. گردد ، اسمای ملت‌ها وقبایل وطوایف تنها وسیله یی برای شناخت می باشد وبس ، وبجای کشور های جدا وملت های پراگنده یک کشور بزرگ ویک امت عظیم بمیان می آید که فقط دارای یک قائد است وبس .

آنچه گفته آمد تنها آرزو ویا خواب وخیال نیست بلکه در گذشته در صحنهٔ عملی زندگی پیاده شده است و آینده نیز براساس وعدهٔ خداوندی ونصوص زیادی که درین موردوجود دارد، از آن اسلام است .

در عهد مبارک رسول اکرم ﷺ و خلفای راشدین و عصور درخشان بعدی که فتوحات اسلامی اوج گرفت، اقوام وملت های زیادی بحکم اسلام گردن نهادند و باین دعوت آسمانی ایمان آوردند ، وهمهٔ این اقوام وملت ها فقط یک رهبر عمومی داشتند که آن در عهد رسالت ، رسول اکرم ﷺ بود ودر عصور بعدی ، هریک از خلفای راشدین وخلفای دیگر اسلام و همهٔ این اقوام و ملل دارای یک قانون ویک نظام زندگی ویک کشور بودند وامرا ووالیان هر منطقه و یا هر ولایت ازولایات کشور بزرگ ومتحد اسلام ، بروی تقوی و علم و اهلیت ایشان تعیین می شدند و نه باساس اینکه شخصیت بزرگ ویا نفوذ منطقهٔ خود اند وچه بسا که شخصی حاکم ویا والی منطقه یی تعیین شده که در آن منطقه هیچ قوم وخویش وآشنایی نداشته است تا چه رسد باینکه زعیم ورئیس باشندگان آن منطقه باشد ، بطور مثال در عهد حضرت عمر رضی الله عنه حضرات عمروبن العاص وابوهریره رضی الله عنهما ونیز درزمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه حضرت معاویه رضی الله عنه بترتیب والیان مصر ، بحرین وشام تعیین شده بودند در حالیکه این هر سه صحابی بزرگ نه از اهل مصر وبحرین وشام بودند ونه دران مناطق اقارب وخویشاوندانی داشتند ، بناء میتوان گفت که در اسلام ضرور نیست ، حاکم هر منطقه از اهالی خود منطقه تعیین گردد ، و باین اساس جدا و علیحده بودن ملتهای اسلامی از همدیگرمعنی اختلاف را می رساند واختلاف ازنظر اسلام منفور ومردود است ، و اگر چنین چیزی را اسلام برسمیت می شناخت، بایدرسول اکرم ﷺ وخلفای راشدین به مردم هر منطقه وهر کشور فتح شده اجازه می دادند تا زعیم خویشتن را خود ایشان از اهالی منطقه شان انتخاب کنندوقوانین زندگی وهمهٔ شؤون سیاسی و اجتماعی و اقتصادی وفرهنگی وتعلیمی خویش را خودآنها در محدودهٔ منطقه وملت شان ترتیب وتنظیم نمایند ، در حالیکه چنین نبود و والیان وحاکمان هر منطقهٔ مفتوحه و هر قوم مسلمان شده ، از طرف دارالخلافهٔ اسلامی تعیین می گردیدند وقوانین حاکم در سر تاسر زمین‌های اسلامی یک قانون بود ، و در همهٔ امور ازمرکز خلافت اطاعت می کردند وهمهٔ مناطق مفتوحه جزء قلمروخلافت اسلامی محسوب می شد و همهٔ ملت هائیکه ایمان آورده بودند جزء امت مسلمان بحساب می آمدند .

واما یک موضوع را درینجا باید روشن ساخت و آن اینکه نسبت هر قوم وهرملت بهسرزمینش تنهاوتنها برای شناخت بوده است نه چیزی دیگری بطور مثال عبارات اهل مدینه ، اهل مکه ، اهل یمن ، اهل کوفه وغیره

این معنی را نمی داد که ایشان ملت هایی از هر حیث خود مختار بودند وهرکدام با وجود مسلمان بودن در دایرهٔ محدودی ، جدا و مستقل از خلافت بزرگ اسلامی می زیستند ، ابدا . . چنین چیزی رانه آنوقت اسلام اجازه داده بود و نه بعد ازان اجازه داده است ! !

۳ـ آنگونه که مکرراً روشن ساختیم نشنلزم عبارتست از برتر شمردن ملت خویش وهر چه بآن تعلق می گیرد ، از ملل دیگر ، حالا با در نظر داشت حقیقت نشنلزم ، به آیهٔ کریمه یی که دودمل استدلال کرده است ، خوب دقیق شوید آیا از آن نعوذ بالله بوی نشنلزم می آید ؟ !

آیا وقتیکه خداوند از قوم بنی اسرائیل نقباء را بر گزید برای ایشان گفت که شما هرکدام ملت ها وقومیت های جدا هستید بناء هرکدام از همدیگر کاملا جدا باشید وهرکدام خود را برتر وبالاتر از دیگران بدانید و هر تعصب فقط به غم قوم خود باشد وبس ؟ !

دودمل در قسمت بعدی نوشته اش از یک طرف می کوشد بگمان خودش ارزش قومیت ونشنلزم را از دیدگاه اسلام نشان دهد واز طرف دیگرنا خود آگاه بی ارزش بودن آنرا در نظر اسلام واضح می سازد ، لطفاً باین دو فقرهٔ که متصل هم نوشته شده اند ، توجه کنید :

فقره اول

« که چیری دیوه ملت دین بیل وی خو په ژبه او نسل کښې شریک وی هغه هم یو قوم حسابیږی ..»

فقره دوم

« لیکن دا یاد ساتل په کار دی چه د امتحان په وخت کښې به ژبنی نسلی یووالی ته ارزښت نه ورکول کیږی اوددین په سربه دخپل ژبنی نسلی ورور سره هم جنگیږی »

نویسنده در ارتباط بافقرهٔ اول دو آیهٔ کریمه را دلیل می گیرد تا ثابت سازد که قومیت ونشنلزم در اسلام ارزش خاصی دارد تا آنجا که بین دو هموطن که یکی مسلمان و دیگری کافر باشد ، رشته اخوت وجود دارد وآن دو تن برادر همدیگراند ، وآن دو آیهٔ کریمه را به ادعای خویش چنین ربط می دهد ،

« قرآن عظیم الشان ددی خبری تصدیق کوی چه بیل دین ، لیکن په ژبه اونسل شریک ته د ورور قوم الفاظ استعمال شویدی خدای فرمایی : « والی مدین اخاهم شعیبا قال یقوم اعبدوا الله » ترجمه : او په طرف د مدین ورور دهغه قوم شعیب (ع) وویل شعیب ای قومه زما ! عبادت کوی دخدای .

شعیب علیه السلام خپلو هم ژبو او هم نسبو کفاروته د یا قوم الفاظ استعمالوی . په بل ځای کښې صالح علیه السلام خپلو هم ژبو او هم نسبو وروڼوته داسی بیان کوی، خدای (ج) فرمایی : **والی ثمود اخاهم صلحاً قال یقوم اعبدو الله الخ** ترجمه : اولیږلی وثمود یانوته ورور د هغوی صالح (ع) وویل صالح ای قومه زما ! عبادت کوی د خدای (ج) .

از فقرهٔ دوم نوشتهٔ دودمل بوضوح فهمیده می شود که قومیت وملیت وزبان ونژاد وامثال این چیزها در نظر اسلام ارزشی ندارند و عوامل قوی ومستحکم رابطهٔ افراد واشخاص بحساب نمی آیند و یگانه رابطهٔ نیرومند وناگسستنی که مردم را بهم پیوند می دهد همانا عقیده و دین است که تمسک دونفر به آن ، هردو رابرادر همدیگر می سازد اگرچه باهم بیگانه باشند ، واختلاف برسر آن ، هردو را به صف گیری وجنگ علیه همدیگر وادار می سازد اگرچه برادر نسبی ویا خویشاوند وهموطن همدیگر باشند .

دودمل درینجا دانسته یاندانسته به حقیقت تن در داده است ، زیرا واقعیت اینست که نه تنها اسلام بلکه همهٔ ادیان آسمانی ، رشتهٔ عقیده را خیلی ارزش می دهند واهمیت رشته های دیگر را در پرتو آن تعیین می نمایند واز همینجاست که ابولهب با وجود آنکه از نگاه نسب خیلی به پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم

نزد یکست یعنی کاکای آنحضرت است ولی بخاطر موقف گیری دشمنانه اش در برابر عقیده حق ، دشمن سر سخت رسول اکرم ﷺ به حساب می آید تاجائیکه یک سورهٔ کامل در بارهٔ ابولهب وزنش وتقبیح و توبیخ آندو نازل می شود .

آری ! دودمل درینجا به حقیقت تن می دهد ، ولی درجملات بعدی که بافقرهٔ اول تعلق دارد بطور غیر مستقیم آنرانقض می کند و زیر کانه می کوشد ثابت کندکه رشتهٔ زبان و نسل بیشترازرشته‌عقیده‌ودین ارزش‌دارد وطوریکه مطالعه کردید به دوآیهٔ کریمه استدلال می کند که در آنها حضرات شعیب وصالح‌علیهما السلام برادر اقوام خویش خوانده شده اند . وگویا می‌خواهد چنین بگوید که اگر ارزش همزبانی وهم نژادی بالاتر از ارزش هررشته ورابطهٔ دیگر نمی بود پس چرا خداوند حضرت شعیب علیه السلام وحضرت صالح علیه السلام را برادر امت های این دو پیغمبر بزرگوار خوانده است درحالیکه بین آنها واقوام شان ازنگاه عقیده تفاوت وتضاد وجود داشت زیرا آند و شخصیت گرامی قدر، دوپیغمبر برگزیدهٔ خداوند بودند و برعکس امتهای هردو ، در وادی کفر وگمراهی سر گردان بوده واز رسالت ایشان انکار می ورزیدند .

ما این ادعای نادرست دودمل را با ادلهٔ ذیل رد می‌کنیم ،

اول-اینکه منظور از استعمال کلمهٔ برادر در دوآیهٔ کریمه تأکید برتقدس و ارزش آن دررابطه باقضیهٔ حضرات شعیب وصالح‌علیهما السلام واقوام ایشان نیست ، بعبارهٔ واضحتر دوآیهٔ کریمهٔ مورد استدلال دودمل این معنی رانمی رساند که‌گویا آندو پیغمبر الهی رارشتهٔ ارزشمند ومقدسی که عبارت از رشته همزبانی وهم نژادی است بااقوام شان پیوند داده بود وبخاطر ارزش همین رشته خداوند آندو فرستادهٔ خود را برادر امت های شان خوانده است ، یعنی بیان‌ارزش همزبانی وهم‌نسلی واهمیت آن در نزد خداوند ، مورد نظر دو آیت یادشده نیست ، بلکه منظور اینست که حضرات شعیب وصالح علیهما السلام از اقوام خود بیگانه نبودند واز میان ایشان برخاسته و بطرف آنها فرستاده شده بودند ، لذا می بایست دعوت آندو پیغمبرخداوند را بپذیرند زیرا زندگی قبل از بعثت هر دو پیغمبر به قومهای شان معلوم بود ومی دانستند که آندوشخصیت بزرگوار پیش از مبعوث شدن به پیامبری نیز اشخاص صالح ونیکو کار بودند ودروغ‌گفتن از شأن شان دور بود ، پس چگونه شده می توانست که بیکبار گی تغییر بخورند والعیاذ بالله دروغ بگویند وبخدا دروغ ببندند .

اگر منظور بیان ارزش همزبانی وهم نژادی حضرت شعیب وحضرت صالح علیهما السلام باقومهای شان می بود ، باید اقوام این دو پیمبر بخاطر عدم پذیرش دعوت توحید مذمت وتقبیح وتعذیب‌نمی شدند ، زیرا رشته مقدس و ارزشمندی بین ایشان و پیغمبران شان وجود داشت که همان زبان ونژاد بود ، و هرگاه بین پیغمبری وامتش رابطهٔ مقدس وجود داشته باشد ، نباید آن امت مورد توبیخ و تعذیب قرار گیرند ، درحالیکه چنین نیست و امتهای حضرات شعیب‌وصالح علیهماالسلام بخاطر عدم قبول شان دعوت حق را تعذیب شدند ، لطفاً به آیات کریمهٔ ذیل توجه نمائید :

(... فعقروا الناقة و عتواعن امر ربهم وقالوایصلح ائتنا بماتعدنا ان کنت من المرسلین . فاخذتهم الرجفة فاصبحوافی دارهم جثمین

یعنی پس پی کردند (کشتند) آن ماده شتررا وتجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش وگفتند ای صالح بیاربما آنچه وعید می کنی مارا اگر هستی از پیغمبران .

پس گرفت ایشان را زلزله پس بوقت صبح در سرای خویش مردند درحالیکه بروی‌افتاده بودند .

(. . . وقال الملأ الذين كفر- وامن قومه لئن اتبعتم شعيبا انكم اذا لخا سرون . فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین » یعنی وگفتند آن اشراف که کافر بودند از قوم او (بیاران خود) اگر متابعت کنید شعیب را هرآئینه شما آنوقت زیانکار باشید . پس گرفت ایشان را زلزله پس برگشتصبح درسرای خویش مردند ، درحالیکه بـه روی افتاده بودند .

۲ ـ دودمل در بارۀاین آیات کریمه چه می گوید که بخاطراختلاف برسر عقیده ونافرمانی از امرخداوند رشتۀ حقیقی فرزنـد باپدر نفی شـده ونیز به مؤمنان توصیه شده است که کافران رابخود دوست نگیرند ، لطفاً این آیات کریمه رابخوانید :

(و نادی نوح ربه فقال رب ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح . . . الآیه) یعنی وآواز داده نوح پروردگار خودرا(دروقت طوفان وغرق شدن فرزندش کنعان) پس گفت ای پروردگار من هرآئینه پسر من از اهل من است وهرآئینه وعده تو راست است وتو بهترین حکم کنند گانی ، گفت (خداوند) ای نوح هـرآئینـه وی نیسـت از اهـل وکسان تو هرآئینه وی صـاحـب کردار ناشا یسته است . . »

(یاایهاالذین آمنوا لاتتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین اتریدون ان تجعلوا لله علیکم سلطانا مبینا) ای مومنان نگیرید کافران را دوست به جز مسلمانان آیا مـی خواهید که بگردانید بخدا برخود الزام صریح ،

(یاایها الذین آمنوالا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا ولعبا من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم والکفار اولیاء واتقوا الله ان کنتم مؤمنین) یعنی ای مؤمنان دوست مگیرید آن مردمان راکه می گیرند دین شـما را بـه خنده وبازی آن مردمان که داده شده بـه او شـان کتاب پیش از شما و نه کافران را وبترسید ازخدا اگرهستید شمامسلمان.

در حقیقت دوآیۀ کریمۀ مورد استدلال دودمل وآیاتی که در بارۀ هلاک شدن اقوام حضرات صالح وشعیب علی نبینا وعلیهما السلام آمده وما در نوشتۀ خود آوردیم ، بربی ارزش بودن نشنلزم و عناصرآن از دیدگاه اسلام دلالت دارد ، زیرا می بینیم باوجود آنکه قرآنکریم وجود رابطۀ قومیت بین دو پیغمبر بزرگوار مورد بحث وامتهای شان را تـایـید می کند ، اما باآنهم خبرمی دهدکه آن دو قوم گمراه بخاطر سرباز زدن شان ازقبول دعوت حق وتوحید، هلاک شدند ورشته های هموطنی ، همزبانی وهم نژادی موجودبین آنها وپیامبران شان کاری ازپیش نبرد ودردی رادوا نکرد .

خود دودمل نیز درمورد عدم موالات ودوستی باکفار بآیات کریمۀ ذیل استدلا ل می کند :

(یاایهاالذین آمنوالاتتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء.ولاتتخذوامنهم ولیاولا نصیراً)

این آیات کریمه و امثال آن هم کفار بیگانه رادر بر می گیرد وهم کفاری را که بامسلمانان هموطن و همزبان و هم نژاد باشند ، چنانچه در باره کفار مکه .وحتی کفار قریش وبالاخص ابولهب کاکای آنحضرت ﷺ آیات شدیداللحنی نازل شده است ، حال ازدودمل باید پرسید که وی بادرنظرداشت چه ارزشی این مطلب را بیا ن داشته است که هر کـسـه دین افراد یک ملت گوناگون وزبان ونژاد شان یکی باشد ، ایشان یک قوم حساب میشوند ؟!

آیا چنین محوری (محوریک قوم بودن) می تواند اسا س و علت و خوشبختی آن قوم گردد ؟!

آیا می تواند دلهای ایشانراکه به سبب تفاوت دین وعقیده از هم دور شده است ، نزدیک سازد ؟ !

تاریخ رسالت می گوید نه، تاریخ خلافت را شده می گوید نه ، وبالاخره تاریخ اسلام واز همه بالاتر احکام اسلامی

می‌گوید نه ، البته مسئله اهل‌ذمت ویا ذمی‌ها مسئله جدا است که‌بحث در بارهٔ آن حاشیه روی وباعث دراز شدن بیش از حد نوشتهٔ ما خواهد شد .

خوب . . حالا که ادلهٔ مولانا دودمل را رد کردیم ، بیائید نظری هم به آن نصوص شر عی بیاندازیم که تعصبات لسانی ، نژادی، قومی، قبیلوی وغیره را رد کرده و نشنلزم را کلاً نفی می‌کند .

طوریکه در قسمت های‌نخستین نوشتهٔ خودگفتیم ،نشنلزم اساس‌برتری وفضیلت ، زبان ، نژاد ، کلچر،وطن وغیره را قرار می‌دهد وپیروان خود را مامور به تعصب برای این چیزها می‌کند ، چه برتر دانستن زبان،نژاد کلچرو . . . خویش‌ازدیگران مفهومی جز تعصب ندارد وهمین نشنلزم است . . .

اسلام‌هر نوع تعصب رامردود شمرده ویگانه معیار برتری و فضیلت تقوی وپرهیزگاری را می داند . در اسلام بطور مثال یک مسلمان‌افغانی نمی‌تواند بروی امتیازاتیکه داردخود را برتر از مثلاً مسلمان‌ایرانی قلمداد کند ، ویا درمحدوده تنگ حدود جغرافیایی ولسانی ونژادی وغیرمحدود را مقید سا زد و جها ن بینی‌خویش را به آن خلاصه کند وهمهٔ قضا یا و جمیع پدیده‌ها رادررابطه‌باحصار کوچک ملی وقومی خود موردبررسی وارزیابی قرار دهد . ونفع ونقص وخوب وبدرا از همین دیدگاه ، ببیند ،بلکه‌افق دید انسان مسلمان خیلی‌وسیع است ووی به قضایاازعینک«انما المؤمنون‌اخوة» می‌نگرد و جهان بینی خود رادرپرتو «ان‌هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» تعیین می کند .

اینک به ادله‌آتی توجه‌نمائید:

لیس منامن‌دعاالی‌عصبیة ولیس منامن قاتل علی عصبیة ولیس‌منا من مات‌علی عصبیة. رواه‌ابوداود یعنی از مانیست کسیکه‌به تعصب دعوت‌می کند، وازمانیست کسیکه‌بروی‌انگیزهٔ‌تعصب‌می جنگدوازمانیست کسی که‌برتعصب‌بمیرد «ان انسا بکم هذه لیست بمسبة‌علی‌احد، کلکم‌بنوآدم لیس‌لاحدعلی احدفضل‌الا بدین اوتقوی،الناس‌لادم وحواء ،ان الله لایسألکم‌عن‌احسابکم ولاانسابکم یوم‌القیامه، ان‌اکرمکم عندالله‌اتقاکم رواه احمد وابن جریر . یعنی نسب های شما باعث دشنام دادن براحدی شده نمی‌تواند، همهٔ شمافرزندان آدم هستید،هیچ‌شخص‌برشخص‌دیگری‌فضیلت ندارد جز بادین وتقوی مردم ازآدم وحوا بوجود آمده اند، البته خداوند از حسب ها و نسب های تان درروز قیامت نمی‌پرسد ، بدون شک گرامی ترین شما نزد خداوند ، پرهیزکارترین تان است .

«یاایهاالناس ان‌ربکم واحد الالافضل لعربی‌علی عجمی ولالعجمی‌علی‌عربی ولالاحمر علی‌اسود ولا لا سود علی احمر الا بالتقوی » رواه‌البیهقی.

یعنی ای‌مردم شک‌نیست که پروردگار تان یکی است‌آگاه باشید که‌هیچ فضیلتی عربی‌رابرعجمی‌وعجمی برعربی‌نیست‌ونه‌سرخ‌را برسیاه ونه‌سیاه رابرسرخ جزبه‌تقوی وپرهیزکاری .

(کلکم‌بنوآ دم‌وآدم‌خلق‌من من‌تراب) رواه‌البزار-یعنی همهٔ شما فرزندان‌آدم هستید وآدم از خاک آفریده شده است .

امام بخاری رحمت الله علیه روایت کرده است‌که حضرات ابوذر وبلال حبشی رضی‌الله عنهما که هر دو از یاران پیشقدم رسول‌الله ﷺ بودند ، باهم قهر کردند و همدیگر را دشنام دادند ، ودرهیجان خشم، حضرت ابوذر رضی‌الله عنه به‌حضرت بلال رضی الله عنه گفت : ای فرزند سیاه ! وبلال‌رضی‌الله‌عنه به رسول الله صلی‌الله‌علیه وآله و سلم شکایت برد و نبی اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم خطاب به ابوذر رضی‌الله عنه‌گفتند : «اعیرته بامه ؟ انک‌امرو‌فیک جاهلیة» یعنی آیا عیب مادر او رابرخش کشیدی ؟ بدون شک تو مردی هستی که در وجودت جاهلیت است .

ونیز امام احمد حنبل رحمة الله علیه از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده است که نبی اکرم ﷺ برایش گفتند: «انظر فانک لست بخیر من احمر و لا اسود الا ان تفضله بتقوی الله» یعنی ببین تو از سرخ وسیاه بهتر نیستی جز در صورتیکه با ترس خدا بر آنها برتری حاصل کنی.

ابن جریر در تفسیر خود روایت کرده است که یکنفر یهودی «اوس وخزرج (دو قبیله از انصار) را دید که بانهایت صمیمیت ومحبت ویکرنگی و یکدلی سخن می گویند وتحت لوای وحدت اسلامی جمع شده اند، این کار آن یهودی را ناگوار افتاد وبا خود گفت: درین ایشان آتش عداوت و کینه را روشن خواهم ساخت .. این گفت وبسوی ایشان شتافت وبه پای صحبتشان نشست وبه ذکر جنگ های «بعاث» که درزمان جاهلیت بین ایشان واقع شده بود، پرداخت وقرائت اشعاری را آغاز کرد که در بارهٔ آن جنگ سروده بود ... وتا حدی با ین عمل شیطنت آمیز خودادامه داد که ایشان را برسر هیجان آورد وآتش کینهٔ شان را که باقبول اسلام خاموش گردیده بود، دوباره تازه کرد، و اوس فریاد برآوردای وابستگان به اوس بشتابید وخزرج فریاد برآوردای وابستهگان به خزرج بشتابید وسلاح برداشتند



مجاهدین درحال حرکت جهت سرکوبی متحاوزین روسی ومزدوران شان

ونزدیک بود فتنهٔ بزرگی بوقوع بپیوندد، همان بود که خبر به رسول الله ﷺ رسید وآنحضرت ﷺ به محل حادثه رسیدند وبین ایشان صلح کردند وگفتند: آیا درحالیکه من هنوز بین شما قراردارم دعواهای جاهلیت راتازه می گردانید وآنهم در وقتی که خداوند شما را به سوی اسلام هدایت کرده وتوسط آن به شما کرامت انسانی بخشیده ورابطه یی را که باجاهلیت داشتید، قطع کرده و با اسلام شما را از کفر نجات داده وبه وسیلهٔ آن بین شما الفت را برقرار نموده است، (آیاباآنهمه) می خواهید به گذشتهٔ خود برگردید و درحالیکه کافر شده اید، گردن یکدیگررا بزنید

ابن جریر اضافه می کند: «در پی واقعهٔ مذکور الله تعالی این آیات کریمه ازسورهٔ آل عمران رانازل کرد: «یاایهاالذین آمنوا ان تطیعوا فریقاً من الذین اوتوا الکتاب یردوکم بعدایمانکم کافرین .. الآیه»

ای مؤمنان اگر شمافرمان ببرید گروهی از اهل کتاب را، ایشان شمارا بعد از اینکه ایمان آورده اید، به کفر باز می گردانند.

درتفسیر کابلی نیز قصهٔ مذکور درتفسیر آیهٔ کریمه فوق مفصلاً تحریر گردیده است که ذکر آن درینجا باعث تکرار مطلب خواهد شد و خوانندهٔ عزیز در صورتیکه علاقه داشته باشند می توانند به تفسیر کابلی جلد اول، سورهٔ آل عمران، آیهٔ نمبر ۱۰۰ - ۱۰۳ مراجعه کنند.

خلاصه نشنلزم باهمهٔ عناصرآن ازدیدگاه اسلام منفور ومردود است و با اصول آن از جمله وحدت امت، تصادم می کند، ونصوص شرعی درین موردزیاد است، وما به آنچه تحریر نمودیم، اکتفا می کنیم.

ادامه دارد

آیا مسکو از ویتنام استمداد خواهد جست؟

داکتر صدیق

وقتی در سال (۱۳۶۱) قوای روسیه به فروپاشیدن باران زرد در پنجشیر و لوگر دست زد، به یکبارگی مطبوعات مسکو ـ کابل به جریان جنگ ویتنام عقب رفتند و شروع کردند به نشر مطالب و عکس های مبنی بر اینکه در جنگ های ویتنام، قوای امریکا به استعمال مواد کیمیاوی دست زده و از این ناحیه تعداد زیاد مردم صدمه دیدند. برای اینکه به خبرهای خود اعتبار بدهند، عکس های هم با آن ضمیمه میساختند از خرابی ویتنام حرف میزدند، از شکستن بندها، از ویرانی قصبات و از ویران شدن مزارع و فروپاشیدن شیشه های میده در شالیزارها شکایت میکردند که پارچه های شیشه پاهای زنان شانرا زخمی میسازد و مانع کارشان در مزارع میشود.

تا مدتی این موضوع خبر روز کابل ـ مسکو بود، تا اینکه خبر استعمال مواد کیمیاوی قوای روسیه در لوگر و پنجشیر نشر شد و مردم فهمیدند که این تکتیک نشراتی برای اغفال ذهنیت ها از اصل قضیه به جریان یک سلسله رویدادهای احتمالی بود که مدت پیش جزء تاریخ شده و فراموش خاطرها شده بود. واقعهٔ که حقیقت آن برای مردم ما چندان روشن بود و از ماهیت آن.

در آغاز سال نو مسیحی اینک باز ویتنام سر زبانها افتاد آنهم موقعیکه نجیب سردستهٔ رژیم مزدور کابل به سفر رسمی و دوستانه به هانوی و نپوم پن رفت و بعد از امضای قرارداد دوستی و همکاری به کابل بازگشت.

انتخاب زمان این سفر نجیب به هانوی و نپوم پن خواهی نخواهی به جریانات افغانستان ارتباط میگیرد. از نگاه بین المللی البته علت این سفر مایهٔ اعتبار برای نجیب و رژیم های هانوی و نپوم پن میداند که از سالها باینطرف در تجرید خاص سیاسی قرار دارند. موقف بین المللی هیچکدام از این سه رژیم بهتر از دیگری نیست. مسکو با سازماندهی این سفرها فرصت میبابد

لااقل دربین کشورهای اقمار اعتباری برای سران این سه رژیم پیدا کنند.

ولی سفرنجیب به هانوی از نگاه جریانات داخلی افغانستان خصوصاً مهم میباشد. این سفر درست زمانی صورت گرفت که قوای کابل روسیه عملیات گسترده یی درعرض شکستن محاصرهٔ خوست وگشایش راه شرف به آن شهر آغاز کرده بودند، ازنگاه ساختمان طبیعی راه (۱۲۰) کیلومتری گردیز ـ خوست ازمیان کوه ها، وادیهای تنگ وجنگل های انبوه میگذرد. درست است که قوای روسیه برای جنگ در اراضی مختلف تجربه دارند، اما تجربهٔ ویتنامی ها نسبت به روسها درزمینه بیشتر است ـ ویتنامی ها درجریان جنگ طولانی استقرار کمونیزم نه تنها در داخل ویتنام برای خودراههای نفوذ تدارک دیده بودند بلکه راه (هوچیی مین تریل) از میان جنگلات انبوه آنهم ازمیان قلمرو لاووس میگذشت وتا مرکز قلمروویتنام جنوبی امتداد مییافت. ویتنامی ها ازین راه نه تنها خودبسوی جنوب استفاده میکردند، بلکه یک لولهٔ انتقال نفت را نیز تا داخل ویتنام جنوبی تمدید کرده بودند.

اکنون که قوای روسیه تلاش دارد بعداز نه سال سرک گردیز ـ خوست را ازمیان کوههای بلند وجنگل های انبوه برروی کاروانهای نظامی خودگشوده نگهدارند، خواهی نخواهی در فکر بازنگهداشتن این راه خواهند بود، وبازنگهداشتن اینراه به موجودیت نیروهای ضرورت دارد که هم به چنین مواضع آشنایی داشته باشند وهم مطالعات وتجاربی برای بازنگهداشتن آن داشته باشند واین نیرودرشرایط موجوده ازنگاه روسها نیروهای کارآزمودهٔ ویتنام است که می توانند به کمک قوای خستهٔ روسیه برسند.

دوراز احتمال نیست که درافزایش تلفات قوای روس وشدت فشار ذهنیت عامهٔ جهان، گورباچوف حاضرخواهد شد یک تعداد ازقوای خودرا از افغانستان بیرون کند، اما شاید علاقمند آن باشد که فشارخودرا برراه عمدهٔ گردیز بحیث منطقه عمدهٔ سوق الجیشی ومحل نزدیک به قلمروپاکستان، نگهدارد ـ شاید بفکر مسکو اینکار مناسب باشد که نه به حضورقوای خود بلکه باحضور واحدهای ویتنامی به فشارخوددرین منطقه دوام ـ دهد.

اینکار درسیاستجهانی حزب کمونیست روسیه بی سابقه هم نیست. برای به قدرت نگهداشتن رژیم هنگ مالرین همین ـ اکنون قوای یک صدوشصت هزار نفری ویتنام درکمپوچیا مشغول عملیات گسترده اند ولاووس هم با حضورقوای بیست وپنج هزار نفری ویتنام، زیرچترحمایتی هانوی قراردارد ـ همین اکنون اضافه از (۱۶۰۰۰) عسکر کیوبا درانگولامشغول نبردبا نیروهای آزادیخواه است، درنیکاراگوا واحدهای کیوبایی بنام کارشناس وآموزگار بنیاد رژیم ساندنیست ها رااستوارنگهداشته ودرگرینادا پس ازآنکه درسال (۱۹۸۳) پایه های رژیم موریس بسیاپ واژگون شودو ـ کارشناسان وآموزگاران حزب کمونست کیوبا رهبری همه امور را بدست داشتند.

برای مسکو کار عجیب نخواهد بود که دربخش های جنوبی افغانستان بخصوص درمناطق کوهستانی وجنگلدار، واحد های ویتنامی را وظیفه دهد ودرحوزه های دیگر بخصوص در شمال قوای خود آن مستقیماً ابتکار عمل را دردست داشته باشد.

البته روسیه، درسابق هم گروههای نظامی وکارشناسان مربوط بلاک سوسیالستی وابسته به مسکورا به افغانستان آورده وبخش ازفعالیت های نظامی را توسط آنان انجام میداد، چنانچه دسته های کارشناس ازبلغاریا، کیوبا ـ ویتنام وبعضی کشورهای دیگر اقمار مسکوبه افغانستان

بقیه در صفحه (۱۰۳)

ما مبارزه را آغاز کردیم تا آزاد و مستقل زندگی کنیم

آنچه ذیلا مطالعه میکنید ، اعلامیه ایست که از طرف دفتر جمعیت اسلامی افغانستان در تهران بمناسبت تقبیح تجاوز عریان نظامی روسها بر افغانستان و بیان مواضع مجاهدین وسنگردان بتاریخ "۶" جدی سال جاری در جمهوری اسلامی ایران نشر وپخش شده بود ، اداره مجله "میثاق خون" غرض آگاهی خوانندگان مجله آنرا باردیگر بچاپ می رسانند .

" اداره "

بسم الله الرحمن الرحیم

هشت سال از عمر تجاوز بیشرمانه کاخ نشینان کرملین درافغانستان مسلمان میگذرد بی آنکه ارتش مجهز و تا دندان مسلح روس دربرابر مردم بی سلاح و فاقد تاکتیکهای پیشرفته نظامی کوچکترین موفقیتی را نصیب شده باشند .

این جزء فطرت است و ویژگیهای هر ملت و هر قومی است که چیزی را با زور نمی شود تحمیل کرد و حاکمیت تحمیلی سر نیزه را هیچکس قبول ندارد و دربرابر آن تسلیم نمی شود .

بویژه قوم مسلمان افغان که در تاریخ پر درخشان و با افتخارشان اسارت ، ذلت و بندگی وجود نداشته و همیشه سربلند و با عزت و با جوانمردی و شجاعت زندگی کردند . هرگاه چپاولگر ، متجاوز و اشغالگری خواست ارادهٔ آنان را از بین ببرد و بر افغانستان حاکمیت پیدا نماید و مردم آن را اسیر وبرده سازد لوای آزادیخواهی ، عدالت و انسانیت را برافراستند و با مشت ، با بیل و کلنگ ، با چوب و چماق جلو تجاوز و اشغالگری را گرفتند و استقلال و حاکمیت ارضی افغانستان را حفظ کردند و دلیرانه از دین و شرف ، از ناموس ملی ، از میراث های تاریخی ، از فرهنگ و کلتورشان دفاع نموده و اوراق زرین تاریخ را با خون سرخشان منور و تابنده ساختند .

بخصوص از دورانیکه شعاع تابناک و اختر فروزان دین اسلام بر افغانستان تشعشع نمود و مردم افغانستان به نور پاک اسلام شرفیاب گردیدند درس ایثار ، مجاهدت وشهادت را از مکتب انسان ساز و نجات بخش قرآن فرا گرفتند و اسلام پیروانش را به جهاد در راه خدا و برای بلند کردن نام خدا و برچیدن بساط ستمگران وکافران دعوت نموده و شهادت در راه آرمان بزرگ اسلام ، حفظ و نگهداری میراث حقیقی اسلام را بالاترین مقام و منصب معرفی داشته است .

به اساس هدایت و رهنمائی قرآن است که مردم مسلمان افغانستان درطول هشت سال تجاوز روسیه به کشور ما باکمال همت و شجاعت میرزمند و کوچکترین و اندکترین خللی در

اراده و عــزم آنان بوجود نیامده با آنکه دشمن سفاک و از خدا بی‌خبر سر راه انقلابیون و پیکارگران ما موانع ومشکلات زیادی را هموار ساخته بود . دشمن در اوائل فکر میکرد اگر تره‌کی و امین با همکاری مستشاران روس با زور و سر نیــزه موفق شدند به اهداف مارکسیزم‌کمونیزم طبق برنامه های از قبل طرح شده در کاخ کرملین چیره نشوند با روی کارآوردن ببرک مــزدور و سرازیر کردن (۱۵۰) هزار سرباز ســرخ بــا پیچیده‌ترین و مجهزترین سلاح روز خواهد توانست مقاومت مردم ما را درهم بکوبد و مجاهدین را با ترس و رعــب و سلاحهای ویرانگر و مخرب خویش بفریبند و وادار به تسلیم شان سازند .

این فرعونهای زمان فکر نکردند که اینجا کشــورهای اروپای شرقی نیست ، اینجا سر زمینی است که فرزندان‌رشید آن لشکرمغولها ، ارتش قاجارها و سپاه انگلیس را درسرنوبت مفتضحانه شکست دادند و استقلال و حاکمیت خودرا باثبات رساندند .

براستی اگر روسها اوراق تاریخ را با تامل و دقــت مطالعه میکردند و از شکستهای پی‌درپی بریتانیای کهن‌درس عبرت میگرفتند ابدا" جرئت تجاوز به افغانستان‌را به خود نمی‌دادند .

خوب است که امروز در صحنهٔ عملی رشادت مــا را بالعیان مشاهده میکنند و میدانند در برابر این مردم جــز تسلیم ، یا شکست راه سومی وجود ندارد .

چون در این زمان مدت ۸ سال هرچه از دست شــان ساخته بود ، کردند . ویران کردند ، کشتند ، ســوزاندند ، آواره ساختند ، یک و نیم میلیون از فرزندان رشید اســلام را بجرم آزادیخواهی و اعتقادات مذهبی شهید نمــودند ، اکثرقریه‌جات و روستاها را با خاک یکسان ساختند ،کشتزارها و مزارع را آتش زدند ، اطفال و نوجوانان را پیش مادران و پدران شان با برچه و نیزه سر بریده و پاره پاره ساختند .

سینه های مادران داغدیده را با آهن داغ کــرده و سوزاندند هرچه ازدست پیروان مکتب‌مارکــــــیزم ساخته بــود دریــغ نکردند چون مکتب کمونیزم ویژگی خــاص آن آدمکشی ، ویرانی ، تباهی و از بین بردن اراده ها واستقلال هاست .

عجیب است کاخ‌کرملین مدعی حمایت از طبقات‌محروم و کارگران جهان و حافظ منافع زحمتکشان و دهقــانــان جهان بوده و از صلح و همزیستی مسالمت آمیز دم میزند .

دنیای‌بشری و سازمانهای حقوق بشر بیایند‌درافغانستان از گفتار تا عمل سردمداران پکت ورشو را به بینند و ازآنچه درافغانستان میگذرد . ملتهای آزاده و مسلمان را آگاه سازند اما صفحهٔ دیگر جریانات افغانستان صفحهٔ حماسه ســازان است .

حماسه سازانی که با دست خالی ، شکم گرسنه ، پــای برهنه ولی با دلیر مردی و شجاعت و ایمان داری تمــام در برابر ارتش روس قرار دارند هر روزشان حماسه محرم و هــر دشت و دمن شان معرکه کربلا و هر سال و ماهشان عزا است محــرمی که تصمیم و اراده بر سلاح زر و زور و تزویر پیروز است . هر کوه و برزن افغانستان زنان ، مردان ، اطفــال آماده اند تا افغانستان عزیز را از چنگال سوپر قدرت روس نجات دهند . پرچم اسلام وآزادی را در قله های سربفلک افغانستان به اهتزاز در آورند .

در این راه عاشقانه میرزمند و از هیچ چیز و از هیــچ نیرنگی ترس ندارند . چون آرمان شان سترگ و راه شان‌حق و عشق شان با خدا و شهادت در راه خداست .

یقینا "هر مــلت و هر قومی بر این معیار مبارزه کنــد سرانجام پیروز است ما پیروزی ملت خویش را همین اکنــون مشاهده میکنیم و از شکست ارتش روس از جاجی گرفتــه تا شکست پادگان فرخار ، از شکست کلفگان تا شکست روسهادر ارغنداب و قندهار ، ازبامیان تا هرات و از بلخ تا فراه همه حماسه جانبازان و شکست ارتشیان روس‌است . همــه جــا لاشه های هواپیماها و تانکهای دشمن است که نابود شــده است در ساحات نظامی ، سیاسی و*تبلیغاتی*فجیعانه شکست خــورده و جهــاد ما میرود تا سر منزل مقصود و تا استقــرار حکومت اسلامی و استقلال کشور نائل شود .

امروز دشمن خونخوار افغانستان به یقین دانست کــه در برابر مردم مجاهد و پیکارگر افغان جز رسوائی و زبونــی وذلت چیزی دیگری نصیب آنها نیست اینجاست که باترفند دیگر و حیلهٔ مزورانه دیگر میخواهــد مردم ما را گول زنــد طرح آشتی ملی ، لویه جرگه ، قانون احزاب و انتخابــات را پیشکش میکنند و امروز نجیب مزدور این عروسک کاخ کرملین از اسلام حرف میزند و بمردم وعدهٔ شرکت در حکومــت و

دولت را میدهد .

مگر نجیب فراموش کرده که تره‌کی و امین و ببرک کودتای هفت ثور را انقلاب معرفی میکردند و آنرا شکست ناپذیر میدانستند .

ای مزدوران بی‌ارادهٔ روس آیا شما نبودید که قیام مردم انقلابی و مسلمان ما را حرکت فیودالها و مجاهدین را اشرار و رهبران نهضت و جنبش اسلامی را به کشورهای همسایه و امریکا و چین قلمداد می‌نمودیدحالا چه شده و چه علت و موجب است که اینها را مجاهدین میدانیدواینها را مسلمان دانسته و خود را مسلمان زاده میدانید و از اینها دعوت به بازگشت به کشور و شرکت درحکومت مینمائید.

این عقب گردهای سیاسی تو را ناشی از شکست نظامی میدانیم که همراه با باداران تان از دست این ملت دیده‌اید و دندان روی جگر نهاده و چنین ادعاهای مسخره‌می‌نمائید ملت ما اراده کرده است تا ارتش سرخ روس را از افغانستان مسلمان اخراج و حکومت دلخواه اسلامی را که آرمان خون شهداء پاک طینت ماست ایجاد نمایند .

نه این ترفندهای مکارانه سیاسی تو کارگرواقع میشود و نه حیله و نیرنگهای غرب ، ملت ما جهاد را شروع کرده تا قلادهٔ غلامی و بردگی و بساط ظلم و بی‌عدالتی وکمونیزم را برچیند ــ ائتلاف با کمونیزم و آشتی ملی با مزدوران روس و غلامان حلقه بگوش کرملین مفهوم و معنائی ندارد چون حزب خلق و پرچم همان سربازان ارتش سرخ است که همراه با تجاوزگران به کشور ما هجوم آوردند و قیام ملت افغان هم در برابر همین نوکر بچه‌گان و ایجنت‌های روس وارتش‌روس بوده و تا زمانیکه ارتش روس در افغانستان‌باقی بماند و تا زمانی‌که حاکمیت خلق و پرچم در افغانستان‌وجود داشته‌باشد . مشکل افغانستان حل نخواهد شد ــ نه تلاشهای میانجی سازمان ملل گره‌گشا است و نه دعوت شما ازظاهرشاه خائن که موجب فاجعه موجود افغانستان است .

قضیه افغانستان یک راه حل دارد و آن اینکه سربازان روس که با زیرپا گذاشتن همه موازین و مقررات بین المللی بدون مجوزقانونی بر افغانستان مستقل و آزاد تجاوزنمودند ومزدوران شان را بر اریکهٔ قدرت چسبانده اند ازافغانستان بدون قید و شرط بیرون شوند . حاکمیت ملی را بخودافغانها بگذارند . سران باندهای خلق و پرچم به دادگاه عدالت اسلامی سپرده شده و محاکمه شوند ــ این راه حل مشکل افغانستان است که این مشکل را نه نشست ابر قدرت های جهانخوارکه سرتقسیم جهان باهم تفاهم دارند و نه‌فریبکاری روسها و مزدوران شان در کابل حل کرده نمی‌تواند .

حرکتها و ادعاهای روسها و نوکران آنها مبنی بر آشتی ملی ، صلح و ایجاد حکومت ائتلافی سرپوش گذاشتن بر جنایات آنها و تخدیر کردن اذهان عامه جهانیان است ، مردم ما به واقعیت این مطلب را درک کردند و فریب این چالهای سیائی را نمی‌خورند .

امروز با وحدت همه جانبه شیعه و سنی ــ اقوام و قبایل مختلف احزاب و سازمانها در ائتلاف شرکت نموده و این ائتلاف را راه‌امیدی به وحدت ملی دانسته و امیدواریم تا وحدت و همبستگی که فریضه الهی و وجیبه‌دینی و ملی ماست هرچه زودتر بوجود آید . و انشاءالله نزدیک‌است آن روز که همه ما در کنار هم با رهبری واحد و تشکیلات منظم قرار گیریم و افغانستان را از لوث وجود دژخیمان روس باز ستانیم .

درآخرنقطه نظرات ما را در رابطه با مسایل‌افغانستان بطور موجز و خلاصه ابراز میداریم :

۱ ــ جنبش و تحریک *اسلامی افغانستان* تعیین کننده وجهت دهنده‌جریان انقلاب اسلامی است .

۲ ــ ایجاد نظام اسلامی بر اساس قرآن و سنت خواستهٔ همه ملت مسلمان ماست .

۳ ــ سازمانهای سیاسی و ترفندهای روس در رابطه باقضیه افغانستان بی‌ثمر است ما با قاطعیت تا اخراج حتی یک نفر از سربازان روس دست از مبارزهٔ بی امان

بقیه در صفحه (۱۰۳)



نمائی از راهپیمائی مهاجرین در تهران بمناسبت تقبیح (۶) جدی

مهاجرت یا د اسلام آرمانی ټولنی (امت) ته د رسیدلو یوازینی لار

لیکنه : اجرا لدین



په «یثرب» کی دحضرت رسول اکرم ﷺ پلاس شروع اودجوړ شوی مدنیت اولوی ټولنه د «مدینة النبی» په نامه یادیږی .

مدینه داسلام د«اعتقادی مکتب» آرمانی ټولنه ده . هرمکتب دخپلو اعتقادی او فکری اصولو پر اساس دیوی ټولنی غوښتونکی وی چی دی ډول ټولنی ته «ایدیال ټولنه ـ آرمانی ټولنه » او هغه انسان چی پدی ډول ټولنه کی روزل شوی وی د «ایدیال انسان » یا «ارمانی انسان » په نامه یادیږی .

داسلام دفکری مکتب «ایدیال ټولنه» د«امت» په نامه او هغه نظام چې داډول ټولنه جوړولای شي د(امامت) یا (رهبریت) په نامه یادیږي.

د ابراهیمي سلسلې (حضرت ابراهیم (ع)، موسی (ع) ...حضرت محمد (ص) له پیغمبرانو پرته دضداسلامي اوغیری اسلامي مکتبونو او ادیانو پیروان اوښنست اېښودونکي لاتراوسه پورې ندي بریالي شوي چې دخپل اعتقادي مکتب پراساس ټولنه جوړه کړي.

روسي چه په ۱۹۱۷ کال کې دکارګرونه ددفاع په نامه دمارکسیزم داهدافو دتطبیق لپاره دخپل انقلاب نوم «کمونستي انقلاب» وباله، لا تراوسه پورې ئې دخپلې آرماني ټولنې (کمونستي ټولنه) په لوري ګام ندی پورته کړی حتی داچې دخپل هدف پرضد روان شویدی.

علت ئې دادی چې دوی د آرماني ټولنې دجوړښت لپاره د« هستۍ» «انسان» او «انساني ژوند» له دی دري مفاهیمو سم برداشت نلری یاداسې وایو چې ددوی (جهانبیني) غلطه ده.

دضد اسلامي مکاتبو دجهالبینی له نظره «ماده» دهستي زیربنا ده، ددې ذهنیت له مخې ماده، ړنده، ګنه، ګونګه، بې شعوره، او بې حکمته ده.

پداسې حال کې چې دیوی آرماني ټولنې جوړښت، «سرښندنه» «قرباني» او «ځان تیریدنه» غواړي. نوځکه ددې مکتبونو دپیروانو دجهانبیني له مخې له مادې پرته بل څوک نشته چې ددوی عمل حساب کړي نوداسې عمل کوی چې مادی ژوند ئې سمبال شي یعنې دمادي جهانبیني له مخې مادي عملونه کیږي نه غیر مادي لکه ایثار، ځان تیریدنه، اتفاق، شهادت.

نوځکه په خدای باندې دانکار پر اساس مکاتب یوازې په ذهني توګه دآرماني ټولنې تصور راوړاندې کړي اما پدې ندي قادر شوي چې داټولنه جوړه کړي. ځکه د«آرماني ټولنې» جوړښت اخلاق غواړي اما دوی نه یوازې اخلاق نشي تفسیرولای بلکې تری منکر هم دي.

اسلام چې دتوحید مکتب دی، دپدیدوحقایق، اودپدیدو ترمنځ ارتباط اوپر پدیدو حاکم قوانین لکه څنګه چې دي هماغسې بیانوي، نو ځکه اسلام یوازینی مکتب دی چې اخلاق تفسیر او بیانولای شي. نو مهاجرت چې داخلاقو یو ډول دی دامت د جوړښت لپاره مناسبه لار را ښودل شوی.

دپیغمبرانو ژوند دوه مرحلې لرلی: (الف) — دټولنې دپریښودلو مرحله، (ب)— دبیرته راتګ مرحله، له ټولنې نه د پریښودلو (مهاجرت) په مرحله کې به څو کاله لهخپلې ټولنې بهر وه دبیرته راتګ په وخت کې به تری متعالی انسانان جوړ شوی وه، داجتماعي رسالت اومسئولیت خاوندان شوی به وو. دټولنې داجتماعي او فکري بدلون لپاره به ئې په مبارزه شروع کوله.

ابراهیم(ع) اوموسی (ع) دغه مرحله تیره کړی اوحضرت محمد (ﷺ) دټولنې نه د«ځان» په لوری مهاجرت او «ځان» نه دټولنې په لوری مرحله تیره کړه د(۲۵) کلنۍ نه تر ۴۰ کلنۍ پورې دآنحضرت (ص) د (روحي) غیبت دوره وه نه جسماني پدې پنځلس کلن روحاني مهاجرت کې دداسې روحي قوت خاوند کیږي چې د «وحی» اخیستلو توان مومي او دټولنې دبل مخ اړونې لپاره دقوي ارادې څښتن کیږي.

دهجرت په نتیجه کې ټولنه دیو اعتقادي مکتب پراساس بدلون مومي اوپه نتیجه کې تاریخ اوانساني ټولنې دفکر او ایمان پراساس جوړیږي. یوه «مفکوره» او «مکتب» که هر څومره «پرمخ تللې» او سپېڅلې وي څو که ټولنه اوتاریخ جوړ نکړای شي هیڅ ارزښت به نلري.

نو ځکه «بعثت» چې داسلام د«فکري» او «ایماني» مرحلې بشپړ دی دهجرت له مخې ئې ارزښت موندلی اودا هجرت دی چې بعثت (فکراو ایمان) ته ئې خارجي بڼه او عمل

جامه واغوسته .

په هجرت کی اسلام دخپلی «آرمانی توانی» تهداب کیښود او پر صراط المستقیم باندی دتوانی د پیرته را ګرځیدو عملی توان ئی پیدا کړ او په عملی توګه ئی دتاریخ دمنحرفینو (قابلیانو) نه واګی ترلاسه کړی اودخپلو فکری بنیادونو پر اساس ئی دتاریخ په جوړولو پیل وکړ نو ځکه په اسلام کی د«تاریخ مبدا«هجرت» تاکل شوی .

له مکی نه چی دپیغمبر (ص) یارانوحبشی اویثرب‌ته هجرت کړی‌ؤ، اسلام‌ددی‌ پر ځای چی‌هغوی‌د«مجاهد» «میړنی» ، «وفادار» ، «یار» ، «اتل» ... په نامه یاد کړی د«مهاجرینو» په نامه ئی وستایل او داهغه غوره او بهترینه ستاینه ده چی په اسلام کی باید له «انسانه» وشی شویده .

«ان‌الذین امنوا والذین هاجروا وجاهدوا فی سبیل‌الله اولئک یرجون رحمة‌الله»

دلته‌په لومړی‌مرحله کی«ایمان» راغلی پدی معنی چی سړی دخپل ځان‌اوټولنی دنجات‌لپاره باید« فکری مکتب» وپیژنی او بیا پری ایمان راوړلی، له‌ایمان وروسته:ویمه مرحله کی «هجرت» مطرح شوی چی لدی وروسته دریمه مرحله کی «جهاد» مطرح شوی .

دهجرت‌ډولونه :-

الف– په عمومی ډول هجرت په دوه ډوله دی . اول : خارجی یا افاقی هجرت.دوهم : داخلی یا دننی یا انفسی هجرت : دلته موږ لمړی خارجی هجرت اود هغی دولونه اوبیا دننی هجرت تشریح کوو .

اول‌خارجی‌هجرت :

خارجی هجرت‌په څلورډوله‌دی

۱ - غیر متعهد فردی هجرت ۲ - متعهد اجتماعی هجرت ۳ - تبلیغی هجرت ٤ - علمی‌هجرت .

۱ - غیرمتعهد فردی هجرت :

غیر متعهد فردی هجرت:- کله داسی هم کیږی چی په مفسده ټولنه کی ، انسان پرحقه لارباندی دایمان(آمنوا) راوستلو مرحلی ته و رسیږی مګر دزمانی‌دشرایطو دهر اړخیز تحلیل نه وروسته دی نتیجی‌ته رسیږی چی‌نشی کولای ټولنه دخپل فکری مکتب پر اساس رهبری کړی. نو که پاتی کیږی باید دټولنی دحالاتو څخه بیطرفه په یوه ګوښه ځای کی کښینی چی څوک ئی نوم پر خوله وانخلی یعنی (ورکنومی) شی‌او یا دمفسدانو سره مفسد شی مګر دوی له بیطرفی غواړی اونه فساد . نودخپل ځان‌او ایمان د ساتلو لپاره بی لدی چی دټولنی دبدلون‌لپاره وی دخپلی سیمی نه بهر مهاجر کیږی .

په مهاجرت کی چی دوی د انفرادی ژوندانه دسمون لپاره هلی ځلی کوی دجهادپه نامه یادیږی .

په‌قرآنکریم‌کی‌د«اصحاب کهف» قصه ددی ډول هجرت یومثال‌دی .

ددی‌قصی دیادولونه یومطلب دادی‌چی‌که مسلمان داصحاب‌کهف په شرایطو کی واقع‌شی نود موقعیت او شرایطو له پیژندلو وروسته دی دغسی هجرت‌وکړی

۲ — متعهداجتماعی هجرت :-

هغه کسان چی دایمان مرحلی ته رسیدلی (الذین امنوا)په هجرت پیل کوی ، ځکه دوی دخپل «عقیدتی مکتب» په اساس ټولنه نشی اصلاح کولای لاسوله ئی‌ترلی دی ، نوځکه دخپل تاتوبی څخه یومناسب ځایته مهاجرت‌کوی‌اوله‌هغه‌ځایه‌دپرینودی ټولنی‌داصلاح اوبدلون لپاره په‌جهادپیل کوی دادول هجرت متعهد اجتماعی هجرت دی , چی دجهاد او د جهاد داهدافو دترسره کولو لپاره شوی د «رسول‌الله ص» هجرت ددی هجرت بهترین مثال دی .

آنحضرت (ص) چی ۱۳ کاله په مکه کی‌شپه او ورځ نه ستړی کیدونکی فعالیت وکړ ، نود «فردجوړونی» له مرحلی وروسته ئی ، هجرت دنوی نهضت دپیل لپاره ترسره کړ چی په یثرب کی ئی دنوی ټولنی (امت) د جوړښت بنیاد کیښود نو وینو چی :

دهجرت‌په دویم کال له مدینی دباندی دقوی لښکرپه ملاتړ ددښمن

له ټکولو لپاره راوځي. دهجرت درېیم
اوڅلورم کال دعربستان په لویه وچه کې د
نظامي او اجتماعي متندرقوت په توګه سطرح
کېږي پداسې حال کې چې په مکه
کې دځو قریشو له لاسه ځوریدل .

دهجرت په شپږم کال ئې خپل
انقلاب صادر کړ اود وخت دسرو
قدرتونو مشرانو (خسرو—قیصر) ته ئې
غوږ اوقاطع لیکونه ولیږل اودهجرت
په اوم یا اتم کال دومره قوي کېږي
چې دوخت دسترو قدرتونو موجودیت
دخطر سره مخامخ وي . له هجرت
وروسته دمکې دهر کور دروازې د
اسلام پرمخ خلاصې شوې چې با لاخره
دهجرت په اتم کال مکه د «اشرارو»
له شره آزاده شوه اود توحید بیرغ
پرې ورپېد . داچې دحضرت محمد (ص)
په امر ، حضرت علی (ک) دکعبې
بتان مات او حضرت بلال (رضی الله عنه)
(دانقلاب ویاند) پربیت الله باندې
چې آذان (دتوحید آواز) وائي په
حقیقت کې داد شرک دنظام عملاً له
بیخه راپرزیدل او پر حزب الشیطین
باندې دتوحید بریالیتوب راښي .

۳ - تبلیغي مهاجرت : کله چې
انسان داسلام پرمکتب ایمان راوړت
نو ایمان ، نوموړی انسان دټولو
انسانانو سرنوشت دټولو په باب
مسئول ګڼي اودجهاني رسالت دسرته
رسولو دروند بار ئې پر اوږو ایږدي
نو ځکه مؤمن دخپل انساني رسالت
له مخې دمستضعفینو دراوبښولو لپاره
له خپل ټاټوبي نه بهر وځي اودخپل انساني
مکتب آرمانونه دلورو ترواک لاندې
ټولنو ته ابلاغوي داډول هجرت چې
دبشري ټولنو دلاربښودنې او هدایت
لپاره ترسره کیږي دتبلیغي هجرت په
نامه یادیږي . دحضرت محمد (ص) په
امر حبشې ته ځنې د یارانو راتګ
ددې هجرت مثال دی. دغسې دهیواد
دمظلومیت دثابتولو اوداسلامي انقلاب
دصادرولو لپاره چې په نړیواله سطحه
څومره هلې ځلې کیږي داهم دتبلیغي
مهاجرت یو مثال کیدای شي .

۴ — **علمي مهاجرت :-** اسلام
دستور راکوي چې دعلمي تحقیقاتو او
لوو مجهولاتو درابرسیره کولو لپاره
پر ځمکه وګرځئ (**فسیروا في الارض
فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین**)
پر ځمکه وګرځئ اودبدکارانو عاقبت
وموبي) دلیرو قومونو دانحطاط او
نابودۍ په څرګوالي اوداچې دکومو
علتونو له مخې له منځه تللي علمي
تحقیق وکړي چې ولې د« عاد » ،
«ثمود» او «لوط» قومونه هلاک شول.
اسلام دتاریخي مسئلو دڅېړلو لپاره
له کوره بهر ګرځیدلو لټولي، تجربو،
کتلو او محسوسو شواهدو لنګراچوي،
نو په دغسې نیت له کوره وتل او
پر ځمکه ګرځیدل د (علمي
مهاجرت) په نامه یادیږي .
کله چې «مودودي» (رح) تفهیم القرآن
نومې تفسیر لیکلو، نودتاریخي مسئلو
دپلټنې لپاره اودا چې دا حاد ئه چیرته
پیښه شوې هلته به تللو اوله نژدې
به ئې مسئله څېړله چې دا د علمي
مهاجرت یوه نمونه ده . (پدې باب
دتفهیم القرآن پښتوژباړې ته مراجعه
وکړئ)

نن چې په انساني (فرهنګ
پوهنه ، تمدن پوهنه ، نژادي پوهنه،
ټولنپوهنه ، ، اروا پوهنه) او طبیعي
علومو (کیمیا ، فزیک ، بیولوژي ،
معدن ....) کې کوم پرمختګ شوی
داټول دمحققینو دګرځیدلو او مهاجرت
نتیجه ده .

(دوېم) — دننني هجرت :

په ذکر شوو هجرتونو کې له خپل ټاټوبي
له بهر تګ ته مطرح و ، خو پدې
ډول هجرت کې بهرته تګ مطرح نه دی،
انسان دڅلورو زندانونو «طبیعت»
«ټولنې » «تاریخ » او «ځان» په دام کې
ښکیل دی، دطبیعت، ټولنې اوتاریخ
له زندانه دبهرته څلور هجرتونو (چې
خارجي هجرت هم ورته وائي) په
نتیجه کې خلاصیدلای شو . خو دخپل
«ځان» له زندانه دداخلي هجرت یا
دننني هجرت پر اساس خلاصیدلای
شو . دننني هجرت یعنې څه؟ خپل
فعلي اخلاق ، خوېونه ، رفتار ،
خصوصیات او ماهیت چور له ځانه
لیرې کول اودهغې پرځای انساني
کیفیت او ماهیت، اخلاق او خصوصیات

عاد تو لوته د ننني هجرت وائی ، هغه بتان چی په فکر ، زړه ، عقل ، سترګو، عمل، اخلاقو، جامواغوستلو، معاشرت اودژوندانه په نورو اړخونو

حاکم وی دهغی ماتول اوپر ځای دالهی قوانینو مطابق انسانی اړیکی اومعیارونه ځای پرځای کول عبارت له دننني هجرت څخه دی .

داډول هجرت تر ټولو سخت اوپه نتیجه کی دداخلی بتانو پر ضد جهاد تر ټولو سخت جهاد دی لکه څنګه حضرت رسول (ص) فرمائلی چی د« نفس سره جهاد کول اکبر جهاد» دی)یعنی داسلام دفکری مکتب له مخی د«ځان جوړونه» لوی جهاددی.

دمکتب پر اساس د اسلامی تنظیم دداخلی اختلافاتو حلونه، اکبر جهاددی چیداهم د«ځان جوړونه » ده .

دمخامخ دښمن سره جهاد کول «اصغر جهاد» دی پداسی حال کی چی دمجاهدینو تنظیمول ، هغوی ته فکری «وده ورکول » او په اسلامی تشکیلاتوکی هغوی سمبالول ، داخلی نادودی له منځه وړل ، سلیقه ای اختلافات حلول په « اکبر جهاد » کی حسابیږی .

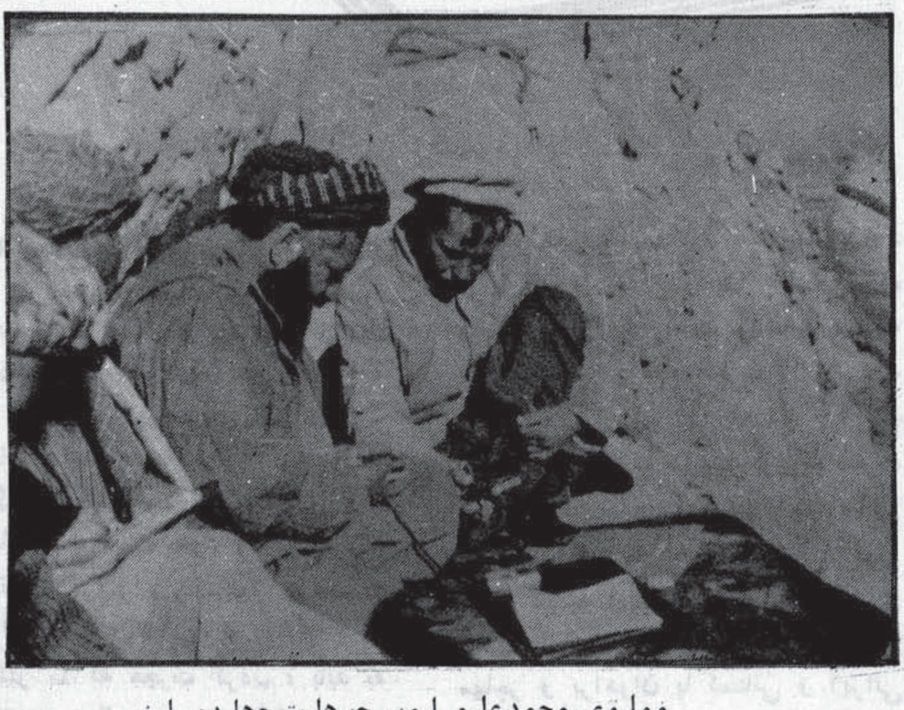
دحضرت ابراهیم(ع) اوحضرت محمد (ص) هجرت ، مکتبی یا هابیلی هجرت وچی دواړه اړخونه ئی لرل دباندینی هجرت ئی دننني او دننني هجرت ئی بهرنی وه .

په اسلامی روایاتو کی دمهاجر (دننني اوباندینی) لپاره ددنیوی او اخروی ژوندانه دنیکبختی اوکمال ژمنه ورکړ شوی چی په دنیا کی به دښه مادی ژوند او په اخرت کی به دلوړو درجو (کمال) خاوند اوسی.

نوځکه وایوچی اسلام دآرمانی ټولنی(امت)اوپه‌نتیجه‌کی دآرمانی انسان دروزلو ، یوازینی طریقه مهاجرت اعلان کړی ، امت هغه ټولنه ده چی په دغه کی انسان هم دنیا لری او هم اخرت هم ماده لری او هم معنا ، هم مادیت لری اوهم‌معنویت، هم معاش لری اوهم معاد .

پداسی ټولنه کی روزل شوی انسان ، آرمانی یاایدیال انسانان‌دی چی په الهی خویونو سمبال شوی (تخلقوا بأخلاق‌الله) چی همدی ته د(فلاح) حالت وائی همدا ټولنی د «الحکم‌لله» د تطبق یو ریښتونی تمثیل دی . همدا ټولنی دانا لله وانا الیه راجعون‌دحکم تطبیق راښیی .

نو: اسلام یو«اعتقادی‌مکتب» دی چی بشری ټولنو ته لی دمهاجرت‌له‌لاری نمونه ټولنه(امت) ایدیال‌ټولنه اوددی‌ټولنی روزل‌شوی انسانان، «اصحاب» دنمونه یاایدیال انسانانو په نامه راوړاندی کړی ، اواصحاب د«ایمان» ددرجی له مخی په مختلفو درجو دخپل (اولوالامر) پر شا و خوا څرخیږی.



مولوی محمدعلم امیرجبهات جهادی بلخ
هنگام گفت وشنود با یکتن از اسرای روسی

جامعه هجرت

بقلم: سمندر غوریانی

«انا فتحنا لک فتحاً مبیناً . لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر . و یتم نعمته علیک و یهدیک صراطاً مستقیما و ینصرک الله نصراً عزیزا »

« ما فتح کردیم برای تو فتح آشکار . تا بیامرزد خداوند برای تو آنچه گذشته از گناه تو و آنچه که بعد واقع شده و تمام کند نعمت خود را بر تو . و راه نماید ترا راه راست . و نصرت دهد ترا نصرت غالب . »

بیشتر ما که هجرت کردیم ، باید به آن افتخار نمائیم و مسلمانان که تاریخ خود را مبدأ انتخاب کرده اند ، همان تاریخ هجرت است و نه تاریخ میلاد و یا فتح و یا .. و یا .. اما آنچه که احیاناً ما را نا راحت میکند اینستکه ما مشکلات جامعه هجرت را از دید اسلامی و قرآنی آن که در آیه فتح مضمر است و ما هم پیش ازینکه هجرت کردیم معنی این آیت را فهمیده ایم و بسیاری از آیت های دیگر را - کمتر مورد توجه و بررسی قرار میدهیم و گمان می بریم که همینکه ما خود را مهاجر و برادران پاکستانی و ایرانی خود را انصار نامیدیم ، بمسأله حل و فصل میگردد حالانکه اصل مسأله پهنا ها و ژرف های دیگری دارد که ما آنرا با دید عجولانه و با یک شتابزده‌گی خاص مطرح و عنوان کرده ایم در پرتو توجیه و تعبیری که ازین آیه کریمه می نمائیم ، ابعاد مشکل جامعه هجرت بهتر و روشنتر درک و فهم میشود .

درین آیهٔ کریمه دو مطلب عنوان شده است یکی فتح و دیگری غفران گناه . پر واضح است که پیامبر خدا هیچ گناه را مرتکب نشده اند (به اتفاق تمام مذاهب اسلامی) . حتی گناه صغیره از آنحضرت سر نزده است چه رسد به

کبائر (العیاذ بالله) که از ساحت قدس آنحضرت (ص) به دور است . چونکه پیامبران خدا معصوم اند و عصمت و تقوی لازمه رسالت و نبوت است .

باز به فرض محال اگر پیامبر خدا گناه هم کردند : این آمرزش گناه به فتح چه ارتباط میگیرد و میان آمرزش گناه و فتح چه رابطه است که در این آیهٔ کریمه هر دوی آن یکجا در ارتباط با هم ذکر شده است ؟

از نظر ما همانطوریکه گفتیم و از نظر هر مسلمان و حتی غیر مسلمان پیامبر خدا هیچ گناه نکرده بودند . مگر چون هجرت اختیار کردند و در مدینه آمدند و آنرا مدینهٔ منوره تبدیل کردند ، در آنجا در پهلوی آنانیکه اسلام آورده بودند و انصار بودند و با مهاجرین عقد مواخات می‌بستند ، منافقانی هم بودند که به مسلمانان تهمت می‌زدند و میگفتند از وقتیکه اینها به شهر ما آمدند همراه خود فقر را آوردند ، قحطی قیمتی را آوردند و مرض را آوردند و .. وخلاصه این گروه منافق که در آنوقت کم نبودند و امروز هم بس کم نیستند هر عیب و نقصی را که میدیدند وهر حادثهٔ سوئی که اتفاق نیافتاد آنرا به مسلمانان نسبت میدادند و حتی اگر از افراد خود آنان نیز میبود ، پای یک مسلمان مهاجر را به میان میآوردند . خلاصه در آن احوال هر کسر و کمبود و گناهی را که به وقوع می پیوست متهم همان مسلمانان بودند و باز وقتیکه این گناهان و این تقصیرها وکسر و کمبود ها را به مسلمانان نسبت میکردند معنی آنرا میداد که خود آنحضرت (ص) نیز باید مورد چنین تهمت ها و افترا آتی قرار گرفته باشد که زمینهٔ این افترا ها به پیامبر خدا ویاران وی بواسطهٔ آن بود که مسلمانان شهر خود را از دست داده بودند و وطن خود را و موطن وباشگاه خود را و طبیعی است زبانی که یکنفر از بیرون یکشهر در شهر دیگری و یا در وطن دیگری برود و ناآشنا باشد نقص و کمبود به ناآشنا آسانتر نسبت داده میشود تابه آدم آشنا و هموطن ، که در حقیقت این تهمت ها و نقص و کمبود ها است که درین آیهٔ کریمه از آن به ذنب یا گناه تعبیر گردیده و طبعاً تازمانیکه فتح میسر نمیشد ، این تهمت ها همچنان دوام داشت . چنانچه که ما نیز تا به امروز در ایران وپاکستان وآلهم از طرف منافقین متهم هستیم و بر تهمت و ناسزائی راکه مخالفین ومنافقین بخواهند و بتوانند بما میگویند و به ما نسبت میدهند و راه علاج آن ، همان راه علاج و چاره‌ایست که درین آیهٔ متبرکه آمده است که فتح است و پیروزی وباز گشت به وطن است .

این تعبیر ازین آیهٔ کریمه اولاً روشن میسازد که چرا درینجا گناه به پیامبر خدا نسبت داده شده و باز چرا آمرزش گناهان به فتح و پیروزی منوط و مربوط گردیده است .

نکته دیگری که درین آیه کریمه مضمر است و با این توجیه روشن میگردد اینستکه اگر گناه گذشته در اثر فتح بخشیده شود . چراگناه آینده بعد از فتح نیز بخشیده میشود . علت آن اینستکه چون پیامبر خدا مکه را فتح کردند مسلمانان دیروز (در هجرت) دیگر آنهائی نبودند که مسؤل بیماری فقر و مرض قلمداد میشدند ، بلکه از آنروز و تا هر روز دیگر و در آینده ها نیز کسی جرأت نمیکرد که چیزی به مسلمانان بگوید و اگر تا دیروز پیامبر را ساحر میگفتند (العیاذ بالله) امروز او دیگر محمد رسول الله است و دارای همه مرتبه ها و مقام ها . و ما هم اگر خدا بخواهد که وطن خود را آزاد بسازیم ، دیگر از طعنه های دیگری که دیروز می شنیدم . در فردای آزادی و پس از آن هم نخواهیم شنید . و به چشم حرمت بما دیده میشود .

نکته دیگری که به دنبال گناه و فتح آمده اینکه خداوند تعالی میگوید که « و تمام میکند نعمت خود را به تو » این معنی آنرا دارد که مهاجراز بیشتر نعمت ها بمانند باشندگان اصلی محروم است وباز اگر نعمت ها را هم داشته باشد ، آن نعمت ها تمام نیست .

مثلاً اگر درینجا میوه هم برای مهاجر آماده گردد . هرگز طعم همان میوه وطن را ندارد . و اگر خانه خوبی هم برایش آماده گردد ، لذت همان کاشانه و ویرانهٔ وطن را ندارد پس این اعجاز قرآنکریم است که در رابطه با گناه و فتح « از نعمت و اتمام نعمت » صحبت میکند .

و باز نکته قابل توجه دیگر اینستکه در پهلوی گناه و فتح و نعمت ، هدایت به صراط المستقیم را تذکر میدهد و واقعاً هم که چون قدرت و اختیار مهاجر محدود است و آزادی تصرف در سر زمین دیگری ندارد . نمیتواند به طور کلی حاکمیت خود را برخود و بر پیروان خود تحکیم به بخشد و اصل (کلکم راع وکلکم مسول عن رعیته) را بطور درست عملی بسازد و به صراط المستقیم استوار بماند .

و نقطهٔ که در اخیر به آن توجه مبذول گردیده ، اینستکه پس از ازاله گناه و فتح و اتمام نعمت و هدایت براه راست است که بگوید شما را به طور کامل نصرت میدهیم . واقعاً هم وقتیکه وطن فتح میشود ، همه نعمت ها کامل میگردد و هم قدرت و سلطهٔ بدست میآید که آدم میتواند خود را و اهل بیت و جامعه خود را براه راست هدایت کند و پیروزی دنیا فوز و فلاح اخروی را نصیب گردد .

و من الله التوفیق

م - حنیف

آش مرد ها

شامگاهی پیش مرد با و قار
با حوادث آشنای پخته کار
قصه بنمودم هجوم روس را
حملهٔ این قوم بی ناموس را
کاین تجاوزگر قشون بی مهار
کرد شهر و کوی ما را تار و مار
رهبران دین و مذهب سر بزد
آتش اندر مسجد و منبر بزد
زیر پا بنمود نام و ننگ ما
سوخت کاخ دانش و فرهنگ ما
بسکه شد از ظلم خاک این زمین
همره خوناب و خاکستر عجین
سبزه تا جنبید پر از دود شد
تا بپا برخاست خون آلود شد
در بهار از داغ خون این کوهسار
می نماید سرخ همچون لاله زار
غازیان هر سو بپا بر خاستند
ساز و برگ رزم ها آراستند
بهر حفظ ننگ و ناموس و وقار
کشته ها دادند بیش از صد هزار
هر کجا کشتند این قوم زبون
پرچم شان گشت هرجا سرنگون
لیک این اردوی منحوس پلید
دارد اندر قتل‌ها هل من مزید
تا کجا سوزیم در این گیرو دار
می نیاید در نظر پایان کار
دور شد سر منزل سیر جهاد
کار ما در سال نهم پا نهاد ؟
اشک را با آستینش پاک کرد
آه کرد و گفت : کای مرد نبرد
اینقدر غم را بخود افزون مکن
وزکلیم صبر پا بیرون مکن
مردم این مرز وبوم ، این کوهسار
مرد دیدم هر یکی در کار زار
یاد دارم از لب با درد ها
پخته گردد دیر آش مرد ها

عبدالاحد « تارشی »

نیایش کودک یتیم

خدایا دلم ناله از سر گرفت
چه سازم ننالم ، دلم در گرفت
دلم چاک چاک است و غم باز هم
پی این دل چاک خنجر گرفت
منم زخم خو نین آوار گی
ز من زند گی رنگ احمر گرفت
چو آن طایر کوچکم من که خورد
به دل تیر دلدوز ، تا پر گرفت
من آن شمع لرزان شام غمم
که جان از کفش اشک و آذر گرفت
چو من کیست کو حاصل از عمرخویش
دل زخمی و دیده تر گرفت
به داغ پسر سوزد همچون شفق
کسی کو ز من مهر مادر گرفت
بکاخ کرملن قیامت فگن
کزانجا وطن رنگ محشر گرفت
فر وزنده باد اشک بیتاب من
کزان شام تاریکم اختر گرفت
به آن پای ده قوت پایدار
که از نقش آن زیب ، سنگر گرفت
نگهدار آن دست را از شکست
که با پنجه حلق ستمگر گرفت
نشد راه ما ایمن از رهزنان
همه جای را گر چه رهبر گرفت
خدایا مخواه اینکه گویند خلق
یکی کشت کرد و دگر بر گرفت
در صبح بگشا به دست کسی
که از دیو خونخوار شب سر گرفت

لـ...

دا هسی غت ظلمونه په جها...
چا وورو بم لاندی مړ شو دچا مو...
څوک شل اوڅوک شهید شوڅوک...
بی ک...
څوک وژلی په تانکونو څوک په...
آدم...
واره زاره په تیغ حلالو...
په و...
په لارو او جادو کی کوی...
په ص...
له شرم نه حیا لری نه...
انسـ...
تسخیر د شرق شیطان چکو سلو...
پـه ش...
د هر مظلوم ملت وینی زبـ...
لړی...
که هرڅومره روسان کوی بـ...
سنگر...
چه راغله سره وحشیان زموږ...
خبر...
څو لحله لی دشمنان د خپل...
هیواد...
جهاد لپاره ئی وتړلی ملا...
خدمت...
ککړلی ورته ما تی کری لښـ...
فریاد...
په زور د کلک ا...
بی غم له دغه...

محمد شفیق «صافی»

چا

چا
ـه بمولو داسی وران لیدلی چا
ـلار
ـی دابی وزله شهیدان لیدلی چا
ی لاورک
ـنی خپلوا نو یتیمان لیدلی چا
په لیبالم
ی دمه دا وحشیان لیدلی چا
ـصابان
راته داسی خواران لیدلی چا
ی سوال
ی قدرت کی سالان لیدلی چا
وجدان
ـنو تری لیونیان لیدلی چا
خارا کړه
ـشر دا بناماران لیدلی چا
ولستان
ـله داسی ظالمان لیدلی چا
ـتل عام
ـتیدلی مسلمان لیدلی چا
انستان ته
ـه زمولږه شنه زمریان لیدلی چا
ـنی شرلی
صادقه عاشقان لیدلی چا
اخلاص
ـلام داسی غازیان لیدلی چا
ی لاسونه
وهی داسی حیران لیدلی چا
کړی آزاد افغانستان
ـوروبان لیدلی چا

از: ن (جمال)

اشک من

گریه کنم تاکه چنان اشک من
موج زند تا بکران اشک من

گاه بیاد خود وگه دوستان
تا بگریبان روان اشک من

گاه بیاد وطن سوخته
دردل هرشعله دوان اشک من

اشک یتیم دردل تاریک شب
میچکد وباز ازان اشک من

واقف اگر از غم من نیستی
میکند این قصه بیان اشک من

گرچه خموشند شهیدان درد
دارد ازین غصه فغان اشک من

دردل تاریک شبستان هجر
همدم دل مونس جان اشک من

نقش درشت دل تاریخ ها
شاهد گلگون کفنان اشک من

برده زاسرار زمن پرده ها
نکته پنهان وعیان اشک من

کاخ ستم یکسره ویران زو
سیل خروشان زمان اشک من

گوش بده هموطن ای جان ودل
آمده آخر بزبان اشک من

ای تو گل باغ امید همه
شبنم روی تو همان اشک من

حرمت این قطره نگهدار تا
ترنکند پای کسان اشک من

عنایت الله "خلیل"



هشتمین سال بزرگداشت جهاد

در برابر تجاوز عریان روسها

زنده باد جهاد اسلامی ملت غیور ومسلمان افغانستان

مرگ بر روسیه تجاوزگروموزدوران فرومایه اش.

روسهای اشغالگروتجاوز پیشه از خاک ما بیرون شوید.

جهاد افغانستان دفاع پاکستان

روسها! با اجرای بمگذاری ها ملت پاکستان را نمیتوانید دوست خودبسازید، این ملت دشمن شما است.

تا بیرون رفتن آخرین فرد روسی جهاد مسلحانه ادامه خواهد داشت.

نمونهٔ های از شعارها وفریاد هائیکه بمناسبت فرارسیدن (۲۷ دسمبر ۱۹۸۷)، (۶ جدی ۱۳۶۶) هشتمین سالروز تجاوزارتش خون آشام روس بر افغانستان، جاده ها ودیوارهای پشاوروسایر شهرهای پاکستان، خیمه گاهای مهاجرین وخانه های مسکونی اوشان را دربیشتر کشورها مزین نمود.

در پاکستان شعارها بزبان اردو انگلیسی، پشتو ودری تهیه شده بود، بیشتراین شعارها توسط انصاریان مسلمان ترتیب یافته بود.

همه ساله بمناسبت این روز (۶ جدی) تنظیمهای مجاهدین وسایر افغانهای خارج ازکشور اجتماعات کنفرانسها وراه پیمائی های وسیعی را برگذار مینمودند وصدا خلهٔ وحشیانه وجنایات ضدانسانی روس تقبیح میشد، ولی دراین سال، فرارسیدن ششم جدی باسالهای قبل فرق داشت ملت مسلمان افغانستان بعداز هشت سال جنگ خونین ودادن ملیونها شهیدوآواره وویرانی های بی حساب ناشی ازتجاوز روس، هشتمین سالروزجهاد اسلامی اش رادر مقطع خیلیها حساس سیاسی ونظامی استقبال نمود.

درین سال اوضاع سیاسی و نظامی بیشتربه نفع مجاهدین بود. شکست مفتضحانهٔ روسها ومزدورانشان درصحنه های جنگ وناکامی نیرنگهای شان در

حلقه های سیاسی وبین المللی امید واری مسلمانان و ملتهای ازاد رابه پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان وپیشتبانی اوشان ازمجاهدین

بیشتر ساخت با درک این مطلب تجلیل از هشتمین سالگرد جهاد اسلامی افغانستان بیشتر از سال های قبل قاطع وهمه جانبه بود درپشاور مرکز تنظیمهای جهادی وپاشگاه مهاجرین برای نخستین بار اجتماع با شکوهی به اتحاد همه احزاب وتنظیمهای اسلامی بتاریخ شش جدی انعقاد یافت وصد ها هزار تن از مجاهدین، مهاجرین، انصاریان ودیگر مسلمانان از اطراف پشاور جمع شدند. در این اجتماع برعلاوه اینکه افواج بزرگی از مهاجرین با سردادن نعره های دشمن کش توحید وبلند نمودن پرچمهای سبزوسفید بسوی محل اجتماع در حرکت بودند، صدها تن از ژورنالیستها وخبرنگاران محلی وخارجی نیز دراین اجتماع شرکت ورزیدند.

اجتماع با ایراد بیانات انقلابی سرودها واعلان موضع گیری مجاهدین مبنی برادامه جهاد مسلحانه تا پیروزی انقلاب اسلامی و پایه گذاری حکومت اسلامی پایان یافت

همچنان شخصیت های بزرگی از نهضت های اسلامی به نمایندگی از ملتهای مسلمان جهان حمایه وپشتیبانی خویش را از مجاهدین افغانستان دراین اجتماع اعلان نمودند.

به تقریب این روز در بیشتر کشورها اجتماعات وراهپیمائی های بر ضد تجاوز روسها بر افغانستان وحمایه از مجاهدین صورت گرفت.

دراسلام آباد پای تخت پاکستان درحدود بیشتر از دوهزار جوانان افغان ومهاجرین ومعیوبین، دست به راه پیمائی زدند وبا سوختاندن پرچم روسیه ومجسمه گورباچوف وابراز نفرین بر تجاوز گران روس، برادامه جهاد ومقاومت تا اخرین نیرو و های شوروی از کشور عزیزخویش افغانستان، انزجار شانرا به جهانیان اعلان نمودند.

ژورنالیست های سایر کشورها این تظاهرات را همراهی می نمودند.

ملت مسلمان پاکستان سهمگیری فعال خودرا در پشتیبانی از مجاهدین در این روز به اثبات رسانید، اجتماعات و کنفرانسهای در سطح دولتی مردمی وتنظیم های اسلامی پاکستان صورت گرفت.

درکشور جمهوری اسلامی ایران شهر های بزرگ آن چون: تهران، قم، اصفهان و... شاهد تظاهرات وراهپیمائی های با شکوهی بوده در اصفهان مظاهره چیان قنسل گری روس را سنگباران نمودند وانرا به آتش کشیدند که در نتیجه آن روسها در مسکو نامه احتجاجی به ایران تسلیم نمودند وطالب پرداخت خسارات وارده وگرفتن امنیت جدی برای کارکنان روس در ایران شدند

در (داکه) پای تخت بنگله دیش مهاجرین افغان دست به تظاهرات زدند وخانه فرهنگ روسیه را سنگباران نمودند.

در داخل روسیه (دیوار آهنین) در پای تخت آنکشور بیشتر از (۱۵۰)تن افراد روسی غرض مخالفت با اشغال افغانستان توسط روسیه دست به تظاهرات زدند که از طرف پولیس مورد لت وکوب قرار گرفتند وراهی زندان شدند.

درشهر دیگر روسیه (لینن گراد) به همین تعداد دمی خواستند دست به تظاهرات بزنند ولی قبل از پیاده نمو- دن پلان شان از طرف پولیس کشف گردیدند وپراگنده شدند.

درشهر کابل با وجود ترتیبات امنیتی شدید روسها وحکومت مزدور باز هم بتاریخ پنجم جدی در حدود (۱۵۰)تن جوانان افغان جمع شدند تا دست به تظاهرات ضد روسی بزنند ولی توسط روسها و پولیس همه دستگیر شدندوراهی زندان گردیدند.

دردهلی (پای تخت کشورطرفدار روسیه) وهمچنین درلندن افغان ها میخواستند بمناسبت فیرا رسیدن این روز دست به تظاهرات بزنند ولی از طرف پولیس

ودستگاه امنیتی دوکشورا جازه داده نشدند .

این بیداری وپشتیبانی در سطح جهانی درنتیجه پیروزیهای بود که مجاهدین درسال(۱۹۸۷) کسب نمودند .

سال (۸۷ ۱۹) برای مجاهدین سال خوبی بوده است ، سنگر داران مومن درامسال پیروزی های بزرگی نظامی را بدست آوردند وبا وجود حملات وحشیانه روس وکاربرد مدرن ترین سلاح ارتش سرخ وبپیاده نمودن خطرناکترین تاکتیک های جنگی بازهم ضربات کوبنده را بر پیکر دشمن وارد نمودند .

روسهای جنایتکار باهمه تلاش مذبوحانه کوشیدند راه های اکمالاتی مجاهدین را مسدود نمایند وبرای رسیدن

به این آرزو درسال (۱۹۸۷) - عملیات وسیع هوائی وزمینی را برسرحدات افغانستان براه انداختند ودرسایرنقاط کشور از هیچ نوع جنایت ویرانگری دریغ نه ورزیدند ولی با این همه جنایت ووحشی گری نتنها قادربه مسدود نمودن راه های مجاهدین نشدند بلکه مجاهدین بیشتر ازپیش سنگرهای خودرا - مستحکم نمودند وبا تحکیم نظم ووحدت وبکاربردن پلانهای جدید وابتکارات جنگی پایگاه های مهم واساسی دشمن را که سالها دراز جنگ نتوانسته بودند ازسرراه خویش دور سازند دراین سال (۱۹۸۷) یکی بعد دیگر فتح وبه این ترتیب خورد کننده ترین ضربات خویش را بردشمن اشغالگر وارد نمودند که فتح گارنیزونهای بزرگ فرخار ، نهرین کلفگان ، کران ومنجان ، سنگچارک ، بورکه ، الی آبه فیض اباد وجدیدترین فتوحات مجاهدین در پنجشیروسایرولایات بهترین گواهی این مطلب است که این پیروزیها وسقوط پای گاه های اساسی دشمن در سال "(۸۷ ۱۹) نتایج خوبی را بنفع مجاهدین در قبال داشت .

۱ - مورال مجاهدین نسبت به گذشته بالا رفت ودرمقابل معنویات افسران وسربازان - ارتش سرخ ودولت مزدورش دوکابل یک سره سقوط نمود .

۲ - مجاهدین با فتح نمودن این پایگاه ها سلاح ومهمات کافی و غنایم زیادی را بدست آوردند و ازاین نگاه خسارات سنگین بشری وجنگی بر دشمن واردنموده سنگرهای خویش را اکمال نمودند

۳ - به تعداد زیادی ازنیروهای روسیه ودولتی بقتل رسیدند ویا به اسارت مجاهدین در آمدند که موجب ورشکستگی بیشتر دشمن ونارضایتی مردم روسیه درزمینه فرستادن فرزندانشان به افغانستان گردید بحدیکه مطبوعات روسیه نیز این نارضایتی را به نشر رسانید .

۴- سقوط این پایگاه های مهم درمناطق مختلف راه های اکمالاتی مجاهدین را در ولایات مختلف وبخصوص ولایات شمال بازنمود وبرعلاوه ازمیان بردن خطرات فاصله سفرکاروانهای مجاهدین را هفته ها کمترساخت

۵- مجاهدین درعملیات بالای این گارنیزونها ازجنگهای شبه منظم استفاده نمودند وبیشتر این پایگاه های مستحکم در ظرف کمتر از یکساعت فتح گردیدند که این امر برای مجاهدین خیلی ها حائز اهمیت است چه این نوع عملیات که بابجا گذاشتن تلفات خیلی ها ناچیز ودرمدت کوتاه پیروزیهای بزرگی را نصیب مجاهدین میگردانند روحیه مجاهدین را بیشترتقویه نموده هریک ازمجاهدین برای سهمگیری درعملیات ونبردهای اینده سبقت مینمایند .

۶- ازهمه مهمتر انچه این پیروزیها بار اورد اشتراک مجاهدین ازولایات ومناطق مختلف وگاهی هم تنظیم های متعدد تحت قیادت واحدمیباشد دربین عملیات گروپهای مجاهدین ازچند ولایت تحت پلان عملیاتی واحد وقیادت واحد درفتح گارنیزونهای فوق الذکر سهم داشتند که درشرایط فعلی گام مهمی درجهت وحدت ویکپارچگی صفوف مجاهدین به حساب می آید

درین سال مجاهدین هماهنگی خوبی داشتند وگامهای مثبتی درجهت وحدت سنگرها برداشته شد بیشتر از (۱۲۰۰)قوماندانان وفرماندهان ولایات مختلف اجتماع عسکری‌بزرگی را درداخل سنگر در ولسوالی (ساغر) - ولایت غور تشکیل نمودند وبرای تحکیم وحدت بیشتر سنگرها ومجاهدین در داخل بحث ومناقشه نمودندوا علامیه بیست بندی را درختم اجتماع به تصویب رسانیدند که بها علامیه جهاد مسلحانه تا اخراج بدون قید وشرط روسها وتشکیل دولت اسلامی تاءکید می نمود .

ازنظر سیاسی نیز سال ۱۹۸۷ -) برای مجاهدین دارای اهمیت زیادی بود درین سال روسهای تجاوزگر کوشیدند اذهان عامه را درداخل افغانستان ودرساحه بین المللی تغیر دهند مزدوران زبون روس به فرمایش بادارا ن شان تلاشهای گستردهٔ رادر داخل افغانستان به راه انداختندتا ازتشدید مقاومت ملت مجاهد بکاهند بدستور روسها نیرنگ آشتی ملی وآتش بس دروغین را اعلان نمودند وعده ازمزدوران (کی‌جی‌بی) و- (خاد) راکه از سالهای قبل درمیان مجاهدین جاداده‌بودند فرا خواندند وملیون ها روپل را در جهت جزب مردم به‌مصرف رسانیدند مهره ها را تبدیل نمودند ولویه جرگه نمایشی تشکیل کردند وصدها نیرنگ خائنانه دیگر را پیاده‌نمودند وازسوی دیگر عملیات جنگی را بمراتب تشدید بخشیدند تا همکاری مردم را ازمجاهدین قطع نمایند .

با اعمال همه این نیرنگها وپیاده نمودن برنامه های شیطانی دستگاهای جاسوسی نتوانستند اراده ملت مجاهد را تغییر دهند وجلوحملات رزمندگان اسلام را بگیرند نفرت وانزجار عامه مردم درمقابل ارتش اشغالگر روسی ومزدوران کمونست‌آن بیشتر ومقاومت اسلامی‌بیش‌ازپیش مقاومتر گردید .

درساحه جهانی روسها برای - قانونی جلوه دادن تجاوز شان بر افغانستان تلاش ورزیدند تا برخی کشور ها رادر مجامع بین المللی باخود هم صدا بسازند به دولت مزدور شان- درکابل دستور دادند تا به یکسلسله فعالیت‌های دیپلوماتیک دست‌بزنند وزمینه را مساعد ساختند تا دولت مزدور

نمایندگان خودرا به بیشتراز شصت کشوربفرستد تا نظراین دولت ها را تغییر دهند ،با وجود همهٔ این‌تلاشهای مذبوحانه مجاهدین‌موٴفقیت های بیشتر سیاسی در صحنه بین المللی بدست آورند ودراجتماع اخیر سازمان ملل نه تنها ازتعداد رأی دهندگان براخراجقوری نیروهای ارتش شوروی از افغانستان نکاست بلکه‌از سالهای گذشته بیشتر گردید طوریکه (۱۲۳) کشور برای اخراج فوری روسها ازافغانستان رأی دادند وتنها (۱۹) کشور بلوک روسیه که‌انهم چهار رأی ان بشمول دولت مزدور کابل ازخود روسها میباشد باانها همنوا بودند .

نقطهٔ قابل افتضاح برای‌مسلمانان این است‌که زمامدارا ن- کافر ومزدور دولت‌های مسلمان (سوریه) و (لیبیا)نیز همانند گذشته با روس‌های اشغالگر هم صدا بودند !!! ...

درسال ۱۹۸۷ مجاهدین بموفقیت سیاسی دیگری دست‌یافتند ،و موفق گردیدندازمیان تنظیمهای جهادی مولوی محمدیونس‌خالص را برای مدت‌یک ونیم سال سخنگوی رسمی مجاهدین تعیین نمایند .

با نظر داشت دست‌یابی مجاهدین افغانستان به این پیروزیها که بیشتر از هشت سال تنها با نیروی ایمان‌و عقیده در برابرقدرت‌طاغوتی روس‌به مبارزهٔ اسلامی خویش ادامه دادند ، جریان تاریخ معاصر راعوض‌نمودند ، وبرای جهانیان درس‌ایمان وفداکاری بخشیدند ، می سزد که‌از مقام

بقیه‌درصفحه (۱۰۳)

بیکارگر" صلحجو"

۶ جدی ۱۳۵۸

روز تجاوز بی شرمانه روسها



انگیزه وعوامل: :

هرپدیده یی که درمشهدبزرگ تاریخ رونمایی میکند وموردپرسشوپاسخ قرارمیگیرد،نتایجی بر آنمرتب میشود ، چیزی ویاچیزکی بارمی آورد ، به سلسلهٔ خلقت وهستی ، حتماازخودانگیزه وعامل داشته میباشد ویاشاید دربوجودآمدنآن انگیزه هاوعواملیدرکاربا شد... خواه این پدیده ربطی داشته باشد به کاینات ویاتعلقی داشته باشد به فعل وانفعالات هستی ویاپدیده یی باشداجتماعی، فلسفی ، اقتصادی وتاریخی، گویااین همه واقعیتها وحقایق درهمین کلیه جمع بندی شده ودرمعادله یی که مطرح کردیم ، یادرطرف مثبت ویادرجهت منفی آن قرارمیگیرد...

تجاوزبی شرمانهٔ روسها برافغانستان نیزپدیده یی استکه بایدآن رابه محک تاریخ سنجیدو انگیزهٔ های برای آن جستجوکرد که درکیان وطبیعتآن نهفته است... دریزمینه دوانگیزهٔ خیلی هامبرم وعمیق برشمرده میشود که شاید کمترین اشارتی به ان شده باشد:

الف ـ انگیزهٔ غاصبانهٔ استعماری:

وقتیی ازقدرتهای بزرگ نظامی سخن بمیان می آید قرینهٔ امپریالست واستعمارگروجهانخوار با آن لازم شمرده میشود ، ولی حقیقتی که تا هنوز به آن انگشت گرفته نشده است این بوده که فرق فاحشی است بین استعمارگروغاصب ، زیرا استعمارگران درطول تاریخ پدیدهٔ هستی ملتها را ، خواه به زور ، خواه به بیداری ملتها وعوامل دیگرتاریخی صحه گذاشته اندوبه نحوی ازانحاء به آزادی آنها قایل شده اند ، گرچه به قیمت افول قدرت استعماری استعمارگران تمام شده است ، امابرشیطان قرن ما ، که درجهان امروز تک سوارمیدان درهم کوبی ملتهای ضعیف وناتوان است رسم دیگری را در سلطه گری به پیش گرفته است وآن است غصب سرزمین ملتهای عایل وفقیر ، به این معنی که روسها خون آشام ، چون برکشوری یورش میبرند به نیتی است که آن کشوربعدازتسلط کامل آنها ، مال خود شان شناخته میشود .

ooo این یک عادت همیشگی روسها ست ، زیرا تجارب به اثبات رسانده است که آنها درتصرف‌را وردن ـ هیچ کشورسران را ندارندکه دوباره آزادشود ، چه سرشت ماتریالیزم دیالیکتیک با سرشت همن قوم وحشی خوب سازگار آمده است که به‌نوبه هردوسرشت با طبیعت جهانگیری یهودیت الحاق یافته فرزند نامیمون جهانخواری را توأم با شعار : (سوسیالزم جهانی) که درواقع پردهٔ تزویری است برای فریب جهانیان ، به دنیا آورده است .

ب ـ ذخایر دست‌نخوردهٔ طبیعی جغرافیای افغانستان:

شایددرین مورد سیاری ازمردم بامن موافق نباشند وموجودیت منابع سرشار ودست‌نخوردهٔ طبیعی

افغانستان را منحیث انگیزهٔ اشغال افغانستان توسط روسها تلقی ننمایند ، ولی حقیقت چیزی‌دیگری است نه آنکه این عده تصورمیکنند ، روسها ، چون حریفان دیگراقتصادی شان دراواخرقرن بیستم درنوسان عجیبی نسبت به آیندهٔ تکنالوژی واقتصاد اجتماعی وجنگی بسرمیبرند ، موادخامی که بتوانند نیازمندی های گونه گون شان رانظربه ایجابات زمان رفع سازد ، روبه خلاصی است ، روی‌هم رفته تدارک منابعی خیلی ها مهم وضروری است که چندقرن دیگرهم بتوانند ، ابعادمختلف زندگی اقتصادی روسها را تضمین نماید ، که آن منابع درکشورهمجوارشان خوبتروسهلترمیسراست ...

ج ـ اهداف استراتیژیک :

یک‌ـ سرکوبی نهضت اسلامی رافغانستان

دو ـ رسیدن به آبهای گرم هندوخلیج فارس

ازین که روسها باید به تسخیرنیم قارهٔ هند ، محاصرهٔ جین ، اندونیزیا وکشورهای دیگرمنطقه وجهان دست یابندسرکوبی نهضت اسلامی درافغانستان ازجملهٔ ضروریاتی بود که همه بن بست ها را ازسرراه قشون سرخ دورمیکردروی همرفته ازدیرزمانی به این سومتوجه نهضت اسلامی درافغانستان بودند ، اینها ازیک سودستگاه فاسد وبی کفایت دولت افغانستان را تهدیدمیکردند وازطرف دیگربه مزدوران خلقه بگوشان فرصت هرچه بیشتررشدونمورا میدادند ، تااینکه پس ازچندکودتای سفیدوسرخ وزمینه سازی عحولانه دست به تهاجم به افغانستان زدند وبه روز (٦) جدی ١٣٥٨مطابق به (٢٧) دسامبر ١٩٧٩م یکصدهزارلشکرتا به دندان مسلح رادرپایتخت افغانستان(کابل) پیاده کردند ، این

تهاجم استراتیژیک انجام شود جهان یکسره منتظرآن بود که نهضت مقاومت افغانستان نیز، چون کشورهای اروپای شرقی بدون کدام وقفه اسلحه برزمین خواهند گذاشت ودستهای شان بالا، یکه تاخت به قشون سرخ تسلیم خواهند شد. ریحاردنکسن وجمی کارتر رؤسای جمهور اسبق آن وقت امریکا علی الفور اعلام داشتند، رسیدن قشون سرخ تاخبرحتمی است وشاید بدون سرخوردگی باشد، ولی همین که ازخیبر گذشتند جنگ آغاز خواهد شد ... این اعلام بدفرجام دونکته عمده ومهم سیاسی را به گوش جهانیان آن وقت وامروز طنیس می زد، یکی، تصفیه حساب افغانستان به مجرد تهاجم قشون سرخ، ودیگر رضایت دوابرقدرت براشغال افغانستان ...

روسها افغانستان را بحیث قلب آسیا ودروازهٔ فتح جهان وکلید گشایش هجوم بسوی نیم قارهٔ پنداشته مورد هجوم قرار دادند، موقعیت سوقالجیشی افغانستان وبرامدگی های که برممالک همجوار دارد، به روسها این زمینه را فراهم میکرد که بتوانند ازبلندی های پامیرووا خان وسلسله های هندوکش وسلسله جبال دیگر، پاکستان وچین را مورد اشعهٔ برتر جنگی خویش قرار بدهند وبا یک جست وازهٔ تانکیزم، عراده های وسایل حمل ونقل وجاین تانکهای مدرن جنگی خویشرا بخون ملت پاکستان وهندرنگین نمایند وچون پل ارتباطی بین افغانستان وبحرهند ازآنها استفاده ببرند...

دران جا، بین ممالک همجوار وگردونواحی خلیج کشیدگی ها وتشنج ها زبانه میزنند، ر... دران نیززمینه سازی کرده اند، منطقه فوق العاده بحرانی است واندکترین دخل، حیثیت کتلست جرقه وگرداب طوفان را بخودمیگیرد. درپاکستان وهند قبلا سرمایه گذاری ومزدورسازی انجام یافته است تهاجم را توجیه وتائید میکنند واحیانا داستان، یک ویتنام دیگرتکرارخواهدشد به اصطلاح کسی که فیل را خریداری میکند، فیل خانه هم داشته میباشد"

درتصرف دراوردن تنگهٔ هرمز که حیثیت شهرگ اقتصادجهان غرب را حایز بوده به مزدوران روس این زمینه را مساعد میسازد که ازهرجه بیشترحق نمک روسها راادا کنند ونظربه شعارحزب ملت پشاوربرتارک سفینه های جنگی روسیه اکلیل گل گذارند.

استراتیژی جنگی روس که اهداف گسترده وعمیق اهریمنی را دارا میباشد درقدم اول تضعیف وازپا دراوردن مسلمانان درجهان ودرقدم دوم محوونابودی سرتاسری نهضت عقیده وآزادی درجهان است، دربین نهضت عقیده وآزادی، نهضتی که میتواند درصورت شکوفایی با کمونیزم جهانخوار مقابله کند وآنرا افتضاحی به جهانیان معرفی کند، چهرهٔ واقعی اش را به خلق خدا(ج) بشناسانند ودرپایان همه راآگاه سازدکه این اندیشه محصول عقدهٔ یک مشت آدمکهای ماجراجووباش میباشد، همانا اسلام است، روی همرفته دورازپیش بینی نیست که روسها مهارسازی دیواقتصادی جهان غرب درخلیج فارس را با تسخیر کشورهای اسلامی منطقه وجهان دریک ردیف جهانگیری خویش قرارداده باشند... از کسی پوشیده است که جنگ عراق واسرائیل را درجهت ترکیز، برتری اسرائیل، روسها کمک می کردند؟ مگرمشکلاتی که امروزدامنگیر دویمن شده است ودرسال گذشته هجری شمسی(۱۳۶۵) دریکروز پانزده هزارسکنهٔ پایتخت یمن دیموکراتیک به خاک وخون کشانده شدند مستقیما روسها دران دست ندارند؟ نهضت فلسطین را چه بلای برسرآمد که امروزتشخص سیاسی ان به شاخهای روسیه سنجیده می شود؟ قذافی راچه وکه به جنون سیاسی کشانده است، (گرچه امردتسلیم هم نیست!) حبشه و سوریه وکتله های دیگرکمونستی یکسره مصاب به مرض مهلک روسی گری شده اند، ازنقش تخریبی این دولشکر شیطانی بفرضی که خدا ناخواسته روسها به خلیج فارس مسلط شوند، چه کسی منکرشده میتواند؟

فرجام تجاوز مسلحانه روس‌ها برافغانستان :

مقدمهٔ تجاوزقشون سرخ برکشورما ، به راه انداختن کودتاهای خونین روسی درپایتخت کشورما بود ، اگر ازکودتای اول گرفته تاکودتای اخیر ، آن همه عوامل رابرشماریم که درروند کودتا مؤثر بوده است ، واضح خواهد شد که یاتجاوزنفی شده ویادرجهت تحقق آن کاری مخلصانه انجام نه گرفته است ، زیرا رؤسای جمهورگماشته شده کابل ازتره کی تاکارمل ، یکی هم شکل طبیعی وقانونی ازمیان برداشته نشده اند ، بیادداریم روزهای راکه نورمحمدتره کی رئیس شوری انقلابی منشی عمومی حزب به اصطلاح دیموکراتیک ، قبل ازسفر به « هاوانا » طی کنفرانس مطبوعاتی اش که درآن نماینده گان برجستهٔ بنگاه های خبری ومطبوعاتی جهان اشتراک داشته درپاسخ سوالی که درباره وابستگی اش باروسیه شده بود ، گفت : ماقمرهیچ قدرتی نیستیم"!" درحقیقت همین جملهٔ کوتاه و- موءجزاسباب مرگ تره کی رافراهم نمود ، گرچه بعضی هااستدلال میکنند که تماس حفیظ الله امین به غرب ومشورهٔ زعامت کرملین به تره کی که وی راهرچه زودترفلج کند ، سبب تصادم تره کی وحفیظ الله امین شد ، ولی انگیزهٔ کانفرانس مطبوعاتی تره کی به روسها خیلی زننده بود واگر احیانا گرایش امین هم مطرح بود ، میتوان مطلب روسها راشکاردوفاخته به یک تیردانسته ...

واضح است که روسها اجنتها وگماشته گان خویش را ، نه برای پیروزی کمونیزم ونه برای کامیابی گروه گماشته شده ، بلکه برای هموارشدن راه دست یابی خودشان درکشورمدنظر ، تاریکه نشینی به اصطلاح قدرت همراهی میکنند ، اماهمینکه گروه مزدوربه قدرت رسید ، خودآگاه وناخودگاه به شکل طبیعی سیاست غاصبانهٔ روس برآنها نظام سلطه تحمیل میشود وعمرحکمرانی مستقیما متناسب است بافرمانبرداری بدون چون وچرای باداران وحکمرانان بالفعل شان... درافغانستان نیز سیر طبیعی نظام سلطه -البته دردستگاه دولتی قدم به قدم تطبیق شد ونتایجی رابباآورده امروز شاهدآن هستیم .

نهضت اسلامی افغانستان بخاطر تنبیه واگاهی ملت زجردیدهٔ خویش چندین سال قبل ازاستراتیژی صلح(!) روسهای غاصب واهداف آن به مفهوم واقعی کلمه ، دستنوشتها ، کتب ومقالا منتشرکرده بودند ، وکم وبیش درتبلیغات نیز این پدیده قابل ملاحظه بود ، اماملت به شکل سرتاسری وهمه‌گیر ازفرهنگ منحط جنگی روسها اطلاعی نداشتند ونه ازجنایات شان نزدخویش تابلوی داشتند ...

مزدوران روس از « تره کی تاامین » لحظاتی رابرمردم مظلوم ماآوردند که هرهم وطن ماازیاد آوری آن صحنه هابرخود میلرزد ، خلاصه دران شرایط تروروافتناق دروازه های مکاتب ، مدارس کارخانه ها ودفاتر وموءسسات عامه بررخ ملت مابسته شد . راه‌های زنده گی هرروزضعیفترشده رفت شرایط کار مربوط شد به جاسوسی دستگاه فاسد دولتی ودرعوض دروازه های زندان بررخ ملت مابازشد ، قتل وغارت وآدم ربایی وعدم احساس امنیت وامید واربودن به آینده ، عام وهمه جانبه گردید وازجانب دیگرتحریک اسلامی به نیروی دست یافت که بتواند دامن سلطهٔ حکومتهای مزدور را ، ازولسوالیها ، علاقه داری ها واکثر مراکز ولایات ، برچیند و (حفیظ الله امین) سردمدار مزدوردولت کابل رابه این وادارد که طی بیانات مکررش اعتراف به شکست خودکنند وبگویدکه :

اگردرسرکوبی عناصرضد انقلاب فایق نشدیم ، دوستان خودرابه کمک خواهیم طلبید... این عوامل وعوامل متعدددیگرروزتاروز درانقلابیت روحیهٔ ملت موءثرمی افتد ، تااین که درشام (جدی) (۱۳۵۸) ببرک کارمل (پناهنده به غرب) دزد اسعاردولتی ، وخاین به انقلاب (!) بحیث طنز از نوین مرحلهٔ تکاملی انقلاب (!) باپیش قراولی یکصد هزارلشکرسرخ واردافغانستان میشود ، (امین)

زیرچاینتانکها ی روسها کوفته میشود وکارمل ازروسیه اعلام قدرت میکند و تجاوز روسها بر افغانستان علنی میشود ... تا همین لحظه ملت نمیدانست که کمونستهای وطن شان ما ردرخفا دارند ویا داری چون روس جهانخوار وبه سخنان برادران مجاهد شان کمترملتفت میشدند اما همین که دیدند ، علناً ، روسها آمدند وافغانستان را مورد تهاجم قرار دادند ، به حقیقت پی بردند که واقعاً ، خلقی ها وپرچمی ها مزدوران روس بودند واین همه تلاش را بخاطر هموارسازی ورودقشون سرخ به افغانستان به راه می انداختند ، سوال ناموس وایمان واسلام مطرح شد ، بناءً قیام و نفیر به جهاد عام شد ودرهٔ درهٔ کشور ما را قیام توفندهٔ ملت درخود پیچید.

روسها که فرجام کار را ناسنجیده برافغانستان تجاوز نظامی کرده بودند، دردلزاری خودرا محصور دیدند که برامدن آنها از ان خیلی بیش قیمت تمام میشد... آنها بااستفاده ازنقشه های تاکتیکی یی که مجاهدین آسیای مرکزی را باکاربرد آن سرکوب کرده بودند، شیوه ها وطرق گونه‌گونی را درجهت سرکوبی نهضت مقاومت به کاربردند، ازبرژنیف تاگورباچف تغیرمواضع تاکتیکی ، حیَلو نیرنگهای سیاسی ، تحول پلانهای جنگی ونمایش قدرت جنگی ، هرهفته وهرماه وسال شکل دیگری بخودگرفت ، اما درمقابل ملت مجاهد ما روزبه روز ازکوره های داغ انقلاب اسلامی فاتحانه بدرمی آمدند، صفوف فشرده میشود ومهارت های جریکی وجبهه یی فزونتروگسترده تر، هجرت حرکت طبیعی ملت ما شد وشهادت وجهاد ومبارزه شعارتواءم با عمل شان.درطول این هشت سال جنگ، اقتصادملیو جنگی روس روبه ورشکسته شد ، کشته های شان طبق آماروارقام دقیق به پنجاه هزار-شصت هزاررسید، سنلاحهای یو کی وخفیف از نگاه ارقام سرسام اور را تحویل مجاهدین دادند، سلاح های ثقیل وطیاره های هلیکوپتروجت وسو (٢٥) شان نیزخسارات قابل ملاحظه یی دید، درجبهه گیری هـای مختلف کشور که ابعاد جنگی این جبهه ها ، حتی درتاریخ نظیر ندارد ، باشکست های پی هم روبه روشدند، اعتماد ملت روسیه نسبت به دولت شان روبه کاستن گرفت ، امواج نارضایتی دربین مردم روسیه توفنده شد ، تظاهراتی علیه دولت به راه افتاد ، شب نامه ها پخش شدو...خلاصه روسها درهمه ساحات فکری وجنگی دربرابر مجاهدین موٴمن ما به زانودرامدند وچیزی راکه خواب دیده بودند ، فقط خواب بود وتعبیرآن خواب را مقاومت بی نظیر ملت موٴمن ما نقش برآب کرده.

موضعگیری روس دررابطه با مهاجرین وقیادت مجاهدین :

حمله برقریه ها ودهات کشورما اززمان برژنف ، البته اندک زمانی بعدازتجاوز نظامی روسها آغاز شد وقوای وحشی روس طبق یورشهای پلان شده قدم به قدم کشتارهای دسته جمعی را تشدیدمی کردند، چون برژنف درگذشت ، این حملات وحشیانه وقتل عام مردم بی دفاع ما ، بویژه ، دردهات شکل همگانی را بخود گرفت وبمجردآوازهٔ ورود قوای روس به کدام قریه ، همه میدانستند که بازهم فاجعه یی منتظرآن سامان است ، کاربرد این تاکتیک جنگی بخاطر آن بود که درملت ترس ووحشت راتركيز دهد وآنها راوادار به تسلیم نماید ، امابه هرپیمانه یی که وحشت روسها زیادشد به همان اندازه نفرت ملت ما اضافه تر ، مقاومت شدید تروبی‌نظیرتر وپیشرفت فاتحانه مجاهدین وسیعتر وگسترده ترشد ، قبلاً اگرمجاهدین برستونهای نظامی روسها عملیات جریکی میکردند ، ویا برقرارگاه های شان شبخون میزدند، اکنون وضع به منوالی رسید که مراکز بزرگ مجاهدین درنقاط مختلف کشورتشکیل وجنگهای جبهه یی وپارتیزانی علیه قوای وحشی روس آغاز یافت ، روسها همه حربه های جنگی وجاسوسی رابکاربستند ، فرماندهان بزرگ جزوتامهای مجاهدین رابه تحریک گماشته گان شان به شهادت رساندند ، کوشیدند بین مجاهدین تفرقه ایجادکنندوبه

این ترتیب ازتوفندگی مقاومت بکاهندویا اقلا تطبیق پلانهای جنگی مجاهدین را به تعویق اندازند اما سودی نه بخشید ومقاومت به همان آب وتابش جریان داشت وروزبه روزبهبودی می یافت .
روسها سنگر دیگری را نیز بازکردند که از استعمال آن بتوانند ، عرصه را برمهاجرین تنگ کنند قیادات مجاهدین را ترور ونفرتی بین مهاجرین وانصار را یجاد نمایند که به اثر تموج آن صحنه ئی دیگری از جنگ را درپاکستان (سرزمین هجرت وجهاد) برپا کنند ،

ازجهت دیگر مزدوران شناخته شده وآفتابی روسها با شدت هرچه تمامتر تبلیغات گسترده ئ را علیه جهاد افغانستان قیادت جهادی ، مهاجرین ومردم ودولت پاکستان به راه انداختند ، ناگفته نباید گذاشت که بعضی منابع مطبوعاتی ازقبیل روزنامه ها وجراید نیز دربن جهت تمویل شده بودند وشب وروز در یوزه میکردند تا خبرجعلی یی را درباره بدنامی مجاهدین ، مهاجرین و-- قیادت مجاهدین به نشربسپارند وبدین سان حق نمک روس راادا کرده باشند ، دربن زمینه خیلی کارشد ، تا بین مهاجرین وانصار ایجاد نفرت شود ودست آویزی برای استعمار غاصبانه ء روس ها وهم پیمانانش درمنطقه وجهان تدارک دیده شود وسرانجام تبلیغ به نفع روسها وسرکوبی جرخهای -- جهادکه مهاجرین وانصاروومجاهدین وقیادت مجاهدین را دربرمیگیرد به اوج خودبرسد ، روسها حتی دربنگاه های خبری جهان سرمایه گذاری کردند تا این پروسه به هرچه شدت وحدت آن به پیش رود ... ازجانب دیگر علاوه برکارتبلیغاتی احزاب چپی پاکستان که مزدوران روسی دران نقش بسزایی راا جرا میکرد با تمویل وتطمیع روسها ورهبری وترتنگ دستگاه جهنمی (-- --) یک سلسله انفجار های را درشهرها ومراکز دیگردولتی ودفاتر مجاهدین ومهاجرین سروصورت دادند ، سایر مردم مسکونی پشاور اعم ازمهاجرین وانصار شاهد بودند که توام باانفجار بمبی دریک منطقه ، تظاهرات منظمی برپا وضمن آن علیه مجاهدین ومهاجرین شعار داده میشد ، هرکی میدانست که این غوغا گران جاهلجند لحظه قبل بمب گزاری کردند ، باجان افرادبیگناه ومعصوم بازی -- کردند فاجعه یی ازخونبر پا نمودند واکنون طبق پلان قبلا عیارشده مصروف هستند برضد مهاجرین مجاهدین ودولت پاکستان شعار میدهند ، بیاددا شته خواهید بود که روزی ولی خان طی یک کانفرانس مطبوعاتی ، هنگامی که ازروسیه وسفربه افغانستان تازه برگشته بود ، درپاسخ پرسشی گفت: دولت پاکستان مجاهدین را مسلح میکنند وعلیه دولت افغانستان بسیج مینماید ، ایا دولت افغانستان درمقابل این عمل دولت پاکستان ، دسته های گل بفرستد !!!
.... اهدافی که برپروسه بمب گذاری روسها درپاکستان مرتب میشود ، عبارت است از :

یک - ایجاد رعب وترس بین انصار ومتقاعدساختن انها براین که به هرنحوی که ممکن است بر دولت فشار وارد کنند که ازامداد با مهاجرین دست کشدوآنان را ازشهرها اخراج نماید ، که این خود مورد تبلیغاتی ودیپلوماتیک روسها را به مستوای بین المللی علیه مهاجرین ومجاهدین تهیه مینماید وکریدتی است که درعقب منافع استراتیژی جنگی وسیاسی روسها اخذ موقع کرده است ورنه موجودیت مهاجرین درکمپها برای روسها واجنتهای شان خطرناکتر ازان است که درشهربشکل پراگنده زنده گی کنند !!!!
دو - ایجاد نفرت بین انصار ومهاجرین وسبوتاژ نمودن پشتوانه مردمی جهاد افغانستان ،
سه - متقاعد ساختن دولت پاکستان برای مذاکرات مستقیم با دولت دست نشانده ء روس درکابل

ونرمش وانعطاف دولت پاکستان درمذاکرات بین المللی ، درباره قضیه افغانستان ۰۰۰۰

چهار ـ تزلزل وعدم ثبات دولت فعلی پاکستان ، تاراه آشوب برای سرنگونی رژیم هموارگردد، وتهاجم روسها را برپاکستان هرچه جدی ترسریع کنند.

پنج ـ نامساعد ساختن شرایط برای بودوباش مهاجرین درمحیط هجرت ۰۰۰

درین جا ذکر نکته یی را لازمی میشمارم که روزی دریک موتر شهری بین یک نفرنشنلی منسوب به ـ حزب ملی ولیخان ویکتن ازبرادران مجاهد ومهاجرما جان گرفت ، جریان ازین قراربود نشنلی ادعا داشت که بمب گذاری ها ازطرف مهاجرین صورت میگیرد، اوبا تذکراین ادعا ـ به مهاجرین دشنام هم میگفت ، برادرما درپاسخش گفت : شما ازروی کدام دلیل ادعا میکنید که بمب گذاری های اخیر درپاکستان را مهاجرین شکل میدهند؟ نشنلی گفت : دلیل همین است که مهاجرین اینکاررا میکنند!!! برادر ما تبسمی نمود سپس گفت : عجب است ، ازشما میپرسم : آیا احمقی را درجهان سراغ داری که خودش خانه امنیت خودرا تباه کند؟ بازمیپرسم : مهاجرین چه نقاضت سیاسی یی با مردم ودولت پاکستان دارند؟ واقعیت امراین است ، کسانی که از واز سرمیدهند وشعارگونه هوله میکشندکه : (ببرک ولی بهایی) همانها درین جا زنده گی را برمهاجرین تنگ سازند ، زیرا فرزندانبرادران و- پدران مهاجرین دران جا (افغانستان) برادران ولی را میکشند ؟ ولی وطرفدارانش درینجا به عنوان انتقام بمب ها را منفجر میکنند ، واولین نشانه های آنان رهبرانمجاهدین هستند!!! آخرازشما میپرسم که مهاجرین به اساس کدام انگیزه به کشتاربرادران مهاجر ، انصاروهبرانخویش اقدام میکنند؟؟؟ نشنلی دربرابر حریفش شکست خورد به نگران موترصدا کرد : (سایم ته برک شه چی کوزیږم) ۰

این همه پروپاگندها به منظور خراب ساختن ذهنیت مردم درباره مهاجرین ومجاهدین به راه ـ افتاده است واز پی آن پلان های منظمی درحال جان گرفتن است ۰۰۰ طوری که قبلا اشاره یی در مورد بعمل آمد که پی آمد ونتیجه شکست روسها درجبهات افغانستان سبب شد تابعدی ازتخریبکاری خویش را به دیارهجرت انتقال دهند وبدین ترتیب خانه دوم مهاجرین ومجاهدین را نیز دستخوش آشوب ها نمایند ، میشود که ازین راه صحنه را برملت ودولت پاکستان تنگ ساخت وزمینه یی را فراهم آورد که دال برسازش دولت پاکستان با حکومت دست نشانده روسها درکابل باشد ، وازجهتی مهاجرین ومجاهدین را درحالت نوسان وعدم ثبات جنگی نگهداشت ،خلاصه باید بعرض رسانید که پروسه بمب گذاری ها درپاکستان وبه راه انداختن اعمال تروروستی ، عکس العمل مستقیم شکست روسها در افغانستان بود ، روسها بی خاصیت چنین پنداشته بودند که فقط برپاکردن هیاهوکافی است ارکان دولت پاکستان را برهم زنند ، ملت پاکستان را علیه دولت به عصیان وادارد وانفجاری در- منطقه رخ بدهد که ساحه تخریبش کمپها وخانه های مهاجرین باشد ، اگرجهاد افغانستان کاملا با رکود وسقوط مواجه نشد ، شکست وریخت وسکته وسرخوردگی حتما باید آن خواهدشد که این هم حالت زاروسان رابسنده بود ، میتواند ازشکستهای پی هم وفاحش شان جبران وسرپوشی نماید۰۰۰ روسها فراموش کرده بودند که ملت پاکستان نیز ملتی است مسلمان وکارآزموده بانیرنگهای ـ استعماری ، استعمارگران جابر منطقه وجهان وبه هیچ قیمت حاضرنیست باردیگرمورد تاخت وتاز استعمارگرغاصب وخیلی ها درنده تر قرارگیرد وازهمه مهمتراین که درهمین تقریبا دودهه گذشته نزدیک(۱۹۷۱م) ضربه جانکاه روسها وقمر بزرگ آن (هند) را بادل وجان احساس کرده اند ، (بلی! درتجزیه پاکستان وزاییدن بنگله دیش دستهای روس وهند مستقیما درقضیه دخیل بود) ودنباله

روی این فاجعهٔ بزرگ با شدت هرچه بیشتر آن ، همین حالا درپاکستان تعقیب میشود ، که ابتکار عمل را درا ین صحنه مزدوران شناخته شده روسها وعددیی از جدایی طلبان بدست دارند .

بناء این ملت هیچگاه به ده انفجار و صدا نفجار و ... اعمال مشابه به آن موقف اصولی وعقیدتی خویشرا درقبال قضیه جهاد ومهاجرین ومنحیث کل (افغانستان) تغییرنخواهندداد وتسلیم زدوبند های ابر قدرت نظامی وقت نخواهد شد . همین طورشد ـ ملت مؤمن پاکستان بشمول دولت شان در قبال برادران مهاجرخطی بریشانی خویش نیاوردند ، چه رسد به این که خنجری بردل آنها بزنند ، آمال دشمن نقش برآب شد ومردم متدین پاکستان که حیثیت انصار واقعی ما را دارند درشناخت دشمن بصیرت هرچه بیشتری کسب کردند . چگونه پاسخي باید به آنها داده شود وسپس حیات عادی مجاهدین ومهاجرین کما فی السابق رونق تازه یی گرفت ... (روسها درین جهت هم شکست خوردند) وآنچه را پیش خود نقد پنداشته بودندبرباد رفت . لله الحمد ، نه دربین مهاجرین وانصار معضله یی پیدا شد ، نه وضع مجاهدین خراب شد ونه هم به ترورقیادت جهادی افغانستان دست یافتند ...
(والله متم نوره ولوکره الکافرون)

موضعگیری جهان درقبال تجاوز نظامی روسها برافغانستان :

الف ـ سازمان ملل متحد :

مبرهن است که سایرکشورهای جهان اعم ازوابسته گان بلوکهای نظامی ، به اصطلاح غیرمتعهد که نمیخواهند با هیچ یک ازین پیمان ها پیمانی داشته باشند ، دارای اقشار بزرگ مردمی هستند که وجدان شان درگروهیچ قلدر وزورمندی نیست ، درست است که بلوکهای درجهان تشکیل شده است ، اما این بلوک سازی ها کارملل جهان نیست ، بلکه کارآن عده ماجراجویانی است که تاریخ ازجنایت شان مشحون است مادرجهان وابسته قوتی را مشاهده میکنیم که با وصف سرکوبی های متواتر ، درعصیان است وهمیشه درتلاش دیده میشود که به مجرد مساعدشدن فرصت برقلدران حاکم برخویش بتازد ودارو مدارشان را به زیرپای ملت بریزد.... شما بنگرید دولت استعمارگرکهنه کار انگلیس را که با چه قساوت وبی رحمی خون مردم تحت استعمارخویشرا می مکید ، اما همینکه دبدبه وقدرتش روبه زوال شد ازدرون ملت نویسنده گان ، مؤرخین ، شاعران ، داستان نویسان ، حتی دایرکتران تیاترو سینما برضدقدرتمندان روبه زوال کشورخود آثارمعتبرومستندی به دست نشر ونمایش سپردند ، وبا به همین منوال است وضع تاریخی آلمان ، امریکا ، فرانسه ، جین وروسیه ...

روی همرفته تجاوز نظامی روسها برافغانستان ، ملت هیچ کشوری را بی تفاوت نگذاشت ، وهریک به وسع خودش ، این تجاوز بی شرمانه را مستقیما وغیرمستقیم نکوهش نمودوازروسها خواست که قشون وحشی ودرنده اش را ازافغانستان خارج کند وبگذارد که مردم افغانستان ، خودسرنوشت خود را تعیین کنند...

برآشفتن ملل جهان آزاد ووابسته براین جست تاریخي روسها ، بی مورد نبود ، زیرا آنها با اصطلاح تانکیزم روسیه دراروپای شرقی وبه اصطلاح نیوکلونیالیزم درآسیای مرکزی که مطلقا تحمیل نیروی غاصبانه روسها را براین سرزمین ها میرساند آشنا بودند ، هم چنان آنها با قضاوت وتحقیق و مطالعهٔ همه جانبه یی که دراستراتیژی ایدیولوژیکی مارکسیزم لینینزم داشتند ، جان مطلب را قسمی باعمق آن درک کردند که هیولای مهیب استعمارغاصبانه روس بدون کدام غموض وابهام درمدنظر

شان تجسم عینی پیدا کرد ، همه شوک خوردند وبه دوحکم منطقی فطرت انسانی که یکی پشتیبانی ودلسوزی بحال مظلوم است ودیگردفاع ازخویشتن دربرابر هرزورگوومستبد ، صدای اعتراض آمیز و گره خورده شان را علیه روس بلند کردند ونهیب نفرین ازهمه سوبرتکران جوروبیدادقرن بالاشده

این که بجز ازاین دوانگیره ، دیگر کدام انگیزه ها بود که ملل جهان را باآنهمه اضداد یکه ازلحاظ فکری وسیاسی دربین شان حکمفرما است ، درمورد اعتراض علیه روس باهم بچسپانند ، واضح است ، چون هرکسی میداند که خاصیت عظمت طلبی روسیه حتی ابرقدرتهای خونخواردیگررا نیز به وحشت انداخته است چه رسد به ملل ناتوان ویا وابسته و٠٠٠٠٠

سازمان ملل متحد باوصفی که درگیر بعضی سازشهای ویتومندان است ودراکثر مسایل با تمام دار ومدار شجهت چرخش نفع جویی ابرقدرتها را میگیرد ، اماتجاوز روسها برافغانستان ، مساٴلهٔ نبود که وجدان بنام بشریت دربرابر آن ساکت بماند ، هیچ نوری وجودنداشت که بتواند این تجاوز را توجیه کند ، بناٴ بعدازسپری هژده روزازتجاوز روسها برافغانستان ، سازمان ملل متحد تشکیل جلسهٔ بـ اضطراری دادوطی آن فیصله بعمل آمد که روسیه بدون قیدوشرط عساکرش را ازافغانستان خارج نمود بگذارد که مردم آزادهٔ افغانستان حکومتی طبق خواستهٔ خودتشکیل نمایند وافغانستان حیثیت بیطرفی خودراهم چنان نگهدارد (۱۴ جنوری ۱۹۸۰)

آنچه میتوان دربارهٔ جلسه ها وفیصله های مهم ملل متحددررابطه باقضیهٔ افغانستان قضاوت منصفانه کرد ، این است که ،درتمام این جلسه ها مادهٔ مشترکی که برخروج قوای روس ازافغانستان اعادهٔ حیثیت بی طرفی آن کشوروتعیین سرنوشت آن توسط ملت است ترکیز نموده وموقف قاطعش را باوصف تبلیغات وموضعگیری های گونه گون دستگاه دولتی روسیه هم چنان ثابت وپابرجا نگهداشت

انعکاس این نشستهای متواتر وپی هم دربین ملل جهان تشدید نفرت هرچه بیشتروحساسیت هرچه افزونتر نسبت به نظام مستبدانه وغاصبانه کمونیزم ودرواقع ازروسهای سفاک بودکه یکسره ملل جهان را برانگیخت وروسیه وحشی هرروز نسبت به روزدیگررسوا ومنفوروتجریدجامعهٔ بزرگ انسانی شناخته شد٠٠٠

جلسات متواتری که درسازمان ملل متحد علیه روسها ترتیب وفیصلهٔ خروج قوای روسی ازافغانستان راصادرنمود قرار آتی است :

تاریخ جلسه	رأی دهنده گانی که رأی مثبت دادند	رأی دهندگان که رأی منفی دادند	مستنکف	غیرحاضر
۱۴جنوری ۱۹۸۰	۱۱۱	۲۲	۱۲	۷
۱۱ نوامبر ۱۹۸۱	۱۱۶	۲۳	۱۲	۵
۲۹نوامبر ۱۹۸۲	۱۱۴	۲۱	۱۲	۵
۲۳ رر ۱۹۸۳	۱۱۶	۲۰	۱۷	۴
۱۵ رر ۱۹۸۴	۱۱۹	۲۰	۱۸	۵
۱۳ رر ۱۹۸۵	۱۲۲	۱۹	۱۲	۵
۵ رر ۱۹۸۶	۱۲۲	۲۰	۱۱	۵
رر ۱۹۸۷	۱۲۳	۱۹	۱۱	۵

روسها وایادی شان درمنطقه وجهان ، البته به شمول مزدوران آنها درافغانستان تحت یک پروگرام منظم ، سعی برین داشتند که هشتمین دورمذاکرات سازمان ملل متحددررابطه باقضیهٔ افغانستان رابه نفع خود بچرخانند ، آنها برای به دست آوردن این هدف کوشیدند که خودراطرفدار صلح واد وطرفدار

منیت درافغانستان خاطرنشان سازند، نجیب را دستوردادند که مقدمه چینی کار را ازتدوین قانون اساسی تشکیل لویه جرگه (شورای به اصطلاح نمایندگان واقعی ملت) آغاز کند وسپس با مجاهدین اعلام آتش بس نماید وبه آنها دعوت تشکیل حکومت ائتلافی را با کمنستها بدهد - تاریخ نشان داد که این دستورروسها، نقطه به نقطه وقدم به قدم، ازطرف نجیب نا نجیب عملی شد، به این معنی که اودر اول آغاز کرد به تشکیل لویه جرگه وتدوین وتسوید قانون اساسی وسپس اعلام آتش بس نمود وبه مجاهدین که قبلاً به آنها "اشرار" "عناصرضد انقلاب" ودشمنان مردم افغانستان" لقب میداد، خطاب "برادران ناراضي" نموده جداً خواهش نمود که اتش بس را مراعات ودرتشکیل حکومت ائتلافی با اعضای حزبش(!) سهم بگیرند...

بنگرید شکوه کج کلاهان وعوج ذهنان عصررا که درطول نه سال خونریزی وآدم کشی وآدم ربایی وتعذیب وشکنجه ملت مظلوم افغانستان حتی خمی هم برابروی خودنیاوردند وبی محابا درریختن خون مردم کشوربه دست خود وبادران خودجلوه قدرت نمودند، اما علی الرغم اندیشه جهانیان، آنهایی که قدرت را درآهن وآتش جستجو میکنند، چندین درجه ازپرکار ادعاهای قبلی شان به عقب برمیگردند وتنازل مینمایند.... این است منطق مارکسیزم، که یکطرف ملت مسلح است وقیـــام سرتاسری نموده است ودرطرف دیگرروسها هستند، اما فغان آشتی را یک مزدورروسها (نجیب) به راه می اندازد!!!

این است منطق ماتریالیزم دیالکتیک وسوسیالیزم علمی(!) که مزدورروسها، کسی که عمرش در خدمت به روس وقف شده است ولحظه یی درفکر میهن وملت نیست ونبوده است ودرطول چندسال عمر ننگینش هزاران هزار هموطن خویشرا زیر ساتور استبداد خودونابود کرده است ودستهایش تابه آرنج بخون مؤمنان سرخ است، دم از آشتی میزند، آشتی باچه کسی؟ با قاتل برادر، پدر واولادمان!!! با درنظرداشت این فاکتورهای جاندار که ملت ما با پوست وگوشت واستخوان ومغزآنرا لمس وحس ودرک میکردند، صدای قیادت جهادی خویش را درعالم هجرت لبیک گفتند وبه یک صدای قیادت جهادی خویش بتاریخ ۲۸ جدی ۱۳۶۵ هـ ش گرد مرجع عقیدتی سیاسی خویش حلقه زدند وبه شدت هرچه تمامتر این داعیه نجیب مزدوررا رد کردند...

آیا دی روس سنجیده بودند که وضع جنگ، مهاجرت، قتل عامها وویرانی سرتاسری کشور، ملت مؤمن افغانستان را به ستوه آورده است، شاید به یکصدای آشتی ملی، همه چیز حتی عقاید وگرایش فکری، شهدا، مواریث فرهنگی واجتماعی خویشرا ترک وبه ایشان خواهند شتافت، اما روند جهادی ملت مؤمن ما وتبلور روح حماسی وتجاربی که ازمکاید استعمار اندوخته بودند علی الرغم اندیشه مزدوران روس براین معادله ماتریالیزم دیالکتیک خط بطلان کشید ویکبار دیگر به جهانیان نشان دادند که سازندگی عقیدتی وایدیولوژیکی پیکر مجسم ثبات ومقاومت است، توفانهای شدید حوادث هیچگاه نمیتوانند، مؤمن وارسته را با آنکه درکوره های داغ آزمون عقیده وآرمان ساخته شده باشد ازجایش بلغزانند...

این رویه بجای ملت مؤمن ما زمینه دیگری را به دستگاه های تبلیغاتی کمونیزم جهانخوار مساعد ساخت، آنها ازهرسو فریاد کشیدند که ما صلح دوست هستیم، ما دیگرنمیخواهیم درافغانستان خونریزی شود، داعیه ما، داعیه اخوت وبرادری است، ما به مخالفین خود، حتی آنهائیکه برضد ما سلاح برداشته اند، دعوت میدهیم که بیایند با ما حکومت ائتلافی بسازند...

این افراطیون هستند که نمیخواهند صلح درمنطقه برقرارشود، دست درازی ها برحریم افغانستان

قطع گردد (چقدر مسخره است این ادعا ، ایا درچشم جهانیان خاک میپاشند ، ازین حقیقت مسلم انکار میکنند که درکشورما ن چندصد هزار قشون مسلح روس مصروف قتل عام مردم ما هستند ، دست درازی برحریم افغانستان یعنی چه ؟) حتی این فریادشان را درکنفرانس سران کشورهای اسلامی درکویت(۱۹۸۷) نیز رساندند وپیغام گورباچوف قلدر ناعقبت اندیش فعلی روسیه ، سران کویت را درهراسی انداخت که حتی اجازه ندادند نماینده قیادت مجاهدین دراموا ج رادیووتلویزیون برود کاست شود ، به سازمان ملل آواز خودرا رساندند ۰۰۰۰ درپاکستان یکسلسله انفجارهای وحشت انگیزی را به راه انداختند عده یی ازعلمای سیاسی پاکستان، آنهائیکه آبروی شانرا دربرابر روبل درمعرض فروش گذاشته بودند به افغانستان سفرکردند ، مذاکرات نا به هنگام ژنیوا ازطرف دولت مزدور کابل پیشنهاد شد ، تا یک ارزیابی مختصری ازتخریبکاری ها وتبلیغات سودخویش نماید که چه قیدردرمنطقه وجهان به نفع آنها تاثیرانداخته است. چون دیدند ضمیرجهانیان هنوزبیدار است و نیرنگهای تکراری شده است که دیگرکسی را بفریبد به اصرار رد جهت منفی قضیه ،این دورمذاکرات ژنیوا نیز با شکست حتمی مواجه شد ۰۰۰۰

روسها وغلامان شان به اینهم اکتفا نکردند ، وفدها وسفیرانی به شصت کشورجهان فرستادند تا ذهنیت آنها را نسبت به تجاوز بی شرمانهٔ شان برافغانستان تغییر داده ودردورآیندهٔ مذاکرات ژنیوا دایربر حل قضیهٔ افغانستان به نفع آنها رأی بدهند که ازین جمله کشورها ، زعامت کشور بنگله دیش ملاقات با آنها را تحریم کردوجواب شان داد !!!

خلاصه تلاشهای ممتدی درین جهت بکار افتاد ، تا آنکه محافل نجومیان سیاسی جهان پیشبینی میکردند که : تلاشهای روسها درین جهت به حدی رسیده است که شایددورهشتم مذاکرات ژنیوا به نفع آنها تمام شود ۰۰ اما اینهمه خوشباوری ها وآرزوهایی که روس ، دوستان روس ونجومیان سیاسی داشتند ،هنگام ارزیابی قضیه درسازمان ملل متحد ، نقش برآب شد وهمگان یکبار دیگرتکان خوردند که نفرت جهانیان نسبت به روسها عمیقترشده است وروسها پی بردند که دیگرممکن نیست جهان را بااین وان وچون وچرا فریب داد ، لازم است دربخش دیگردسیسهٔ کارشود ، تااینکه به جهانیان توقع نیکی(!) داشت ۰۰۰

زعامت امریکا وروسیه ازدردیگری به کاخ سفیدوارد شدوبابیانات ضدونقیض وکنفرانسهای مطبوعاتیی ناهمگون جهانرا نسبت به معضلهٔ افغانستان درشک وتردیدنگهداشت ، سپس در (دسمبر ۱۹۸۷) مذاکراتی بین دوابرقدرت شرق وغرب (امریکا وروسیه) دایربرکاهش سلاحهای اتومی بویژهٔ (راکتهای میان بورد کروزوفرشنگ) آغازیافت ، قراربود که درین مذاکرات برسر مسالهٔ افغانستان نیز بحث ومذاکره یی بعمل آید ، البته بعیدازامکان نیزنیست که دوابرقدرت مطرح نظامی درجهان روی مسایل جروبحث کنندوموضوع داغ قرن که هردوی این غول راتکان همه جانبه داده است مطمح نظرآنها قرارنگیرد ، هرچه بود بین سران این دوابرقدرت بود ، حتی جزجاسوسان K-G-B و C-I-A - این رازرا نمیدانست که آنها چه فیصله یی نسبت به معضلهٔ افغانستان کردند ، اما بظاهرامردرنتیجه این مذاکرات اعلام شد که هردو ابرقدرت به توافق مثبتی دربارهٔ افغانستان نرسیده اند !!!

طلوع آفتاب سال نوعیسوی ۱۹۸۸ توام بود باپیاده شدن تصمیمهای سران دوکشور استعمارگر آنگاه که گردونه زمان سال ۱۹۸۷ را با همه جاروجنجالهایش پشت سرگذشت عالم با این امید که آفتاب آزادی ملت مسلمان افغانستان نیزدرهمین روزطلوع خواهدکرد ،ولی هنوز معادله نظام سلطه درجهان ، که حتما بایددرتقدیرملتها نقشی تعیین کننده یی داشته باشد

همچنان به آنهوتا بش باقی است ، اگرجنگ راا علام میکنند ، تشدید مینمایند ، خونوخرابی به راه می اندازند همانها می اندازند واگرقرارداد های صلح راامضا میکنند نیز همانها هستند ، آتش بسهای دوقوای متخاصم را بایدآنها اداره ونظارت ونافذ کنند وسلاحبران" ویتو " نیز باآنها است ۰۰

هنوزملتی به استثنای ملت مجاهد ومؤمن افغانستان وملت وارسته وانقلابی ایران ضربتی بر این معادلهٔ ننگین وارد نکرده اند ، تقریباً شکل سنت دایمی را بین ملل جهان اختیارکرده استا پیاده شدن گرفت ، دلال لاشخو درتجارت خون ملتها " دیکوکاردوویز " به اشارهٔ این دوروح خبیث به حرکت درآمد وسرود کهنهٔ اعادهٔ سلطنت ظاهرشاهی بازبالاگرفته۰۰ دیده میشود که کاردوویز به اصطلاح نمایندهٔ ویژه سازمان ملل مصروف است باطرفهای غیر ذیدخل درمساٴله ، که به هیچ وجه درتعیین سرنوشت مردم افغانستان نقش داشته نمیتوانند تاوبالامیشود وبه عوض تماس بامجاهدین وزعامت روسیه ، گاهی سری به اسلام آباد می زنند وگاهی به کابل وگاهی هم باسران روسی و امریکایی ملاقات میکنند ، تاریخ نشان خواهدداد که : "نه قوای صلح ملل متحد ، نه امریکا ونه تنها روسیه و۰۰۰۰ درحل قضایای مربوط به افغانستان پیروزنخواهندشد واعادهٔ ظاهرشاه خاین خوابی بیش نخواهد بود ، واقعیت توأم باحقیقت استکه قضیهٔ افغانستان را مجاهدین مؤمن وسنگرداران ـ آلسطودهٔ دوران ، وتماس مستقیم باآنها وطرح دوطرف (روسیه ومجاهدین) درمساٴله هیچ سازش و ـ مؤامره یی حل نخواهد کرد ، ما مطمئن هستیم که خون یک ملیون ودوصد هزارشهیدخفته بخون ما هدرنخواهد رفت وخداوند خیرالماکرین ،مکردلالان بازارمکاره رانقش برآب خواهد کرد۰۰۰۰

اعتذار

خوانندگان ارجمند !

نسبت تراکم نبشته های ویژه سالروز سیاه وننگین شش جدی وجلو گیری ازضخامت مجله نتوانستیم دربن شماره دنباله مضامین (شمائل محمدیه) ، (سرگذشت یک مجاهد) ، (اقتصاداسلامی) ، (الحادودهریت)و (دعوت اسلامی) رابه نشرسپاریم بناءً معذرت مارا بپذیرید ، ان شاءالله در شماره آینده مضامین یادشده را بایک تحلیل انتقادی ومستندی تحت عنوان (بازگشت ظاهرشاه ؟زمینه ها وامکانات)نبشته برادرمحترم محمدنسیم ‹فقیری› ونوشته تحت عنوان (پرکره کتنه کره کتنه)نوشته برادرننگیال بمطالعه تان میرسد .

(اداره)

صلح دیپلوماتیک در راه خدمت به روسها

داکتر آرزویی

خوانندگان عزیز اطلاع دارند که از چندسال به این طرف هیاهوی درسطح جهانی براه انداخته شده است که گویا مسئلهٔ افغانستان راه حل نظامی ندارد وتنها چارهٔ این معضله برگذاری مذاکرات وتوافقات حاصله بین طرفهای است که درین معضله ذیدخل اند (وجالب اینکه گردانندگان براه اندازی این صلح کاذب طرفهای راکه نقش اساسی درین مسئله ندارند، بحیث طرفهای ذیدخل معرفی میکنند واین سلسله مذاکرات ژنیو یکی بعد دیگرسازمان میدهند) بعضی افغانها نیزکه امیدخودرا از امداد غیبی از دست داده اند به این تبلیغات جهانی مبنی برشکست ناپذیری روسیه دل بسته اند اینها با سرخوردگی که پیدا کرده اند اینجا و آنجا این زهرتبلیغاتی را پخش میکنندکه گویا درین دور مذاکرات ژنیو روسها خاک افغانستان را ترک میگویند ویا برای فلان دورمذاکرات روسها برای دولتکابل پیشنهادات جدید طرح خواهد کرد.

با بخاطرآوردن ونظرکوتاه به تاریخ(٩)سال اخیربه نتیجه میرسیم که یک جریان بین المللی برضدجهاداففانستان دست به کارشده است تاآزادی، حق خودارادیت وعقیدهٔ مردم افغانستان را از آنها بگیرندوبرای همیش این مردم آزاده را دربند زنجیرنگهدارند چه استکبار جهانی چشم آنرا ندارد تاملت یا ملتهای را ببینند که آنها با عقاید اندیشه واسلوب فرهنگی خاص شان درروی زمین زندگی کنند. لذا اگرازیکطرف خونین بادهای سربازان وحشی روس زندگی آرام فکری، عقیدتی وفرهنگی ملت ما را برهم میزنند ازجانب دیگرورزش های زهرآلود امریکایی نیز نمیگذاردمردم ما را ه درست مبارزه را تحکیم وتعقیب کنند.

واین حقیقت را به گونهٔ عینی شاهدیم که هرگاه کنفرانس ژنیو بین دولت پاکستان ورژیم مزدورکابل(طرفهای اصلی قضیهٔ افغانستان!!!) جریان داشته واذهان مردم افغانستان ومردم جهان را به خودمشغول داشته است، خمپاره ها، بمها وتوپهای ارتش جبون سرخ برفرق مردم مجاهد ما کوفته شده اند.

باوجوی با رویکارآمدن رژیم دست نشاندهٔ ببرک کارمل وانعدام رژیم منحوس حفیظ الله امین، حکومت روسیه بیک سلسله تبلیغات سیاسی دراستا با پیشروی قشون خون اشامش به سوی خانه ها وکاشانه های مردم بیدفاع عمادست زد که یکی پیشنهاد مذاکرات دولت کابل با دول همسایه یعنی پاکستان وایران بود که ایران حاضربه اجرای چنین مذاکرات نه شد ولی

دولت پاکستان صرف مذاکرات غیرمستقیم را با میانجیگری سازمان ملل متحد تائید کرد ومقصدا زین نیرنگ سیاسی آن بود تا اذهان جهانیان را از قتل وکشتار روسها درافغانستان بطرف دیگر جلب کنند.

فرامین عوام فریبانه عفو عمومی دولت مزدور کابل وچنین مذاکرات استعماری درمقاطع خاصی زمانی اعلام وانعقاد میافت تا به زعم خودشان وانمود سازند که هم درداخل افغانستان پروسه صلح خواهی انکشاف میکند وهم درخارج افغانستان این پروسه جریان دارد. اما درهمین مقاطع خاص زمانی ارتش سرخ دست به جنایات وحشتناک میزد وحمام های خون درقراء وقصبات بیدفاع ما براه میانداخت، این مذاکرات داروی بیهوشی خوبی برای اذهان خواب برده جهانیان وافغانهای مصلحت بین بودند چنانچه کشورهای عربی سخت تحت تأثیر این گونه اقدامات تبلیغاتی قرارگرفتند وحتی ازشناختن مجاهدین طفره رفتند.

اما با فضل خداوند، هشیاری مجاهدین وصبراسلامی ملت مجاهد وشهیدپرور افغانستان این توطئه ها یکی بعددیگر نقش برآب شدند وطشت رسوایی رژیم مزدور کابل واستکبار جهانی برزمین خورد.

توطئه بعدی اعلان بی شرمانه دولت مزدور برای آشتی ملی بود و روسها برای اینکه ازقبل برای این کارصحنه سازی کرده باشند ببرک کارمل را خلع ودرعوض داکتر نجیب رئیس پولیس مخفی افغانستان (خاد) را برا ریکه قدرت نشاندند.

نجیب که درآموزشگاههای جاسوسی روسیه سرکوبی واختناق مردم مستضعف افغانستان را آموزش دیده بود ماموریت داشت تا با ریشه قبایلی که دارد قبایل سرحدی افغانستان را متقاعد سازد که به بندگی روسها تن دردهند ولی همچنانکه قبلاً روسها کورخوانده بودند اینبار نیز این توطئه به شکست مواجه شد اما چیزی دیگری که بعدازین همه شکستها، روس ومزدورانش را امیدوار میساخت تبلیغات دامنه دار خاد وکاجی بی بود، این دوسازمان جهنمی درسراسر افغانستان، ایران وپاکستان چنین تبلیغات سوء کرده بودند که گویا: تعداد زیادی از فرماندهان با ما ارتباط گرفته اند وبا ما درحال مذاکره اند وخواستار پیوستن به دولت مردمی وانقلابی خود اند. لذا درزمستان سال (۱۳۶۵) بعداز اعلان آتش بس وآشتی ملی انتظار را بیرون داشتند تا این تبلیغات جهنمی شان حاصل خوبی به بارآورد وفرماندهان زیادی را فریب دهند تا به دولت مزدور بپیوندند مگرجز سیاهی که پاداش دروغگویان استعماطلبی نه بردا شتند.

دولت روسیه درروند این تلاش های رسوای دیپلوماتیک وتبلیغاتی آغاز به ایجاد سناریوی دیگری نمود چه با رویکار آمدن گرباچوف سیاستهای نوی طوری به جهانیان ارائه گردید که گویا مسکو خواهان حل همه منازعات منطقوی وبین المللی است چنانچه گرباچف درسال گذشته حین خطابه درولادی واستک اظهار داشت که: افغانستان زخم خون چکان برای روسیه است وروسها آماده اند تا افغانستان را ترک گویند واعلان خروج شش غندارتش سرخ را از افغانستان نشانگر این حسن نیت خواند.

چیزی که از لابلای این اظهارات سردمداران کرملین از زبان رویکار آمدنش واضح است نیت شوم روست که میخواهد با نیرنگ وفریب مردم مجاهد افغانستان را از سنگر به میز مذاکره بکشاند چنانچه دراظهارات سردمداران کرملین قطبی اظهار میگردد که نماینگر این واقعیت است. و آن اینکه کمکهای خارجی به مجاهدین قطع گردد ویا با بی شرمی زیاد میگویند که جنگ اعلان ناشده امپریالیزم علیه دولت قانونی افغانستان ختم گردد وامریکا ضمانت های بدهد که درآینده دولت کابل بجا خواهند ماند ویا دولت غیرمنسلک ودوست با روسیه درکابل تاسیس خواهد شد ویا درین اواخر اعلان تشکیل حکومت ائتلافی تفسیم

قدرت و اعلان آزادی احزاب.

اینها و چندین پیشنهاد دیگر روسها و دولت مزدور شان میدهند که روسها قصد دارند به نحوی از انحاء مجاهدین را از سنگرها بیرون رانند و امیدوار به نتایج گردهمایی های کنند درحالیکه به همه معلوم است که در افغانستان مجاهدین برضد یک ابر جناور میجنگند و از دیگران خبری نیست اما روسها از این لفاظی های سیاسی و جنگ سرد نیتی جز نابودی مجاهدین ندارند.

نیرنگ جدید روسها مبنی بر ایجاد حکومت ائتلافی در کابل و تقسیم قدرت دولتی (نجیب وگرباچف را امیدوار ساخته بود که حتماً محافظه کاران (پشاور به کابل پرواز خواهند کرد) ولی حتی این امید ضعیف شان نیز عملی نگردید لذا نجیب در کابل دست به ساختن احزاب فرمایشی از میان اشخاص مزدور و دشمن با مردم زد و با این حماقت و اپس زدگی امیال استعماری گورباچف را مرفوع ساخت و در انتظار انعقاد لویه جرگهٔ فرمایشی دقیقه شماری کرد.

لویه جرگه فرمایشی دولت مزدور کابل در زمانی برگذار گردید که اولاً مجاهدین و مردم مسلمان افغانستان اعم از قبایل سرحدی و غیر سرحدی نفرت و انزجار شدید شانرا با یورشهای حسابی برلانه های فساد دولت نشان دادند و مردم ما شاهد پیروزی های چشمگیری در ولایات بدخشان، کنر، ننگرهار، پکتیا، قندهار، هرات، فاریاب و بلخ شریف بودند.

ثانیاً فرار برادر داکتر نجیب در آستانهٔ آغاز این درامهٔ منحوس چهرهٔ واقعی مزدوران روس را افشاء کرده و نشان داد که حتی افراد نزدیک به رژیم نمیتوانند صدای وجدان شانرا بی پاسخ بگذارند.

ثالثاً ادعای صلح خواهانه

لویه جرگه در اثر زدوخوردهای مسلحانه میان گروههای رقیب در کابل نادرست از آب درآمد و نشان داد که کسانیکه میان خود قتل و کشتار میکنند با دیگران نمیتوانند صلح کنند.

رابعاً اظهار داکتر نجیب مبنی بر اینکه عصمت مسلم بر اثر فرط شراب نوشی و اختلال عصبی مرتکب آن برخورد مسلحانه گردید نشانهٔ دیگریست از بیماری روانی ـ عقلی مزدوران روس در کابل. ما همیشه مظلومانه فریاد زده ایم که روسها و ایادیشان در کابل وحشی و دیوانه اند و تشنهٔ خون مسلمانان بیگناه ما اند ولی اینبار جهانیان باید از اظهارات داکتر نجیب بدانند که ما صادقیم چه اگر از عصمت مسلم پرسیده شود همین پاسخ را ارائه خواهد کرد

آیا این نوع درامه های مزدوران روسی در کابل و یا درامه های طرفداران بین المللی استکبار جهانی و استعمار سرخ در سازمان ملل متحد میتوانند برای زخم سوزناک و دردناک مردم ما داروی باشند؟ ساده ترین کلمهٔ درجواب این پرسش (نه) است ولی جواب واقعی این سوال را صبر و پایداری مجاهدین در جبهات اعلام کرده است.

مسئله دیگری که از مطالعه زندگینامهٔ منحوس این گونه کنفرانسها و سخنرانیهای دولتمردان امریکا، روسیه و دلالان استکبار جهانی هویدا میگردد اینستکه این مذاکرات اولاً درصدد یاری رسانیدن معنوی به دولت مزدور کابل بوده و اعتبار آن دولت را نزد جهانیان بلند میبرد ثانیاً براه اندازان این مذاکرات میخواهند امید کاذب راه حل سیاسی قضیه افغانستان را زنده نگهدارند. بطور مثال چه در صحنهٔ سیاستهای داخلی افغانستان و چه درسطح بین المللی با وقفه های حساب شده به جهانیان القاء میکنند که گویا قضیهٔ افغانستان در فلان مذاکرات بین دولتمردان فلان دول بحث خواهد شد و یا فلان دور کنفرانس ژنیو دور آخر خواهد بود قبل از انعقاد اینگونه بحث ها تبلیغات دامنه داری پخش میکنند که گویا چانس موفقیت بیشتر است. ومثلاً روسها توافق کرده اند که

ا زا فغا نستا ن بزودی خا رجشوند. و یا توا فقا ت فلان مـذا کـرا ت برا ی حـــل قضیـــــــــه ا فغا نستا ن حیا تی ا ست و . . .

وا ما بعدا زختما ین بحث ها و ـ کا نفرا نسها نتا یج مثبت برا ی حل قضیهٔ ا فغا نستا ن ا زطریـــق مذا کرا ت وجودنه‌دا شته ا ســت ولی همین‌منا بع ا ستکبا ری با ـ بیشرمی تما م ا علام میکنند کـه دربحث آینده ویا مذا کرهٔ آینده فیصدی توا فق وچا نس پیشرفت ـ بلندخوا هد بود.

وا ین دورمعیوبه ودورنا کا- ره تا حا ل همینگونه‌جریا ن ـ دا شته ا ست ومردم ما را فریـب دا ده ا ستوجزء همین فریب مردم ما مقصددیگری هم نه دا شته ا ست چنا نچه درزمینهٔ ضرب ا لاجل و ـ جدول زما نی خروج روس سرخ ا ز ا فغا نستـا ن تا حا ل فـا لهـا ی متعدددیده‌شده وخوا نده شـد ه ا ست دردورپنجم کنفرا نس ژنیـو دولت پا کستا ن خروج عسا کرا ـ ظرف (۸) ما ه پیشنها دکردولـی مزدورا ن روس (۱۸) ما ه را تقا ضا کردند. چندی قبل گربا چف طـی کنفرا نس مطبوعا تی درمسکـو ـ ا ظها ردا شت که روسها به‌زودترین فرصت ا زا فغا نستا ن آزا ده با ز گشت دا رند لاکن درجوا ب ا یـن سوا ل که چه وقت؟ ا ظها ردا شت که درکنفرا نس سرا ن ا مریکا و ـ روسیه دروا شنگتن به ا ین سوا ل پا سخ‌دا ده خوا هدشد درلویه جرگه نا منها د (۹) قوس کا بل دا کتـر نجیب ا ظها ردا شت که روسهــــا ظرف (۱۲) ما ه خا ک ا فغا نستا ن را ترکخوا هندددا د ما درپا سخ بــه سوا لی که چه وقت ؟ هما ن جوا ب گربا چف را تکرا رکردولی دیدیـم که‌کنفرا نس سرا ن دوا برقـــدر ت دروا شنگتن چیزها ی را که قبلاً مژده‌دا ده بودبه ا رمغا ن نیا ورد سردمدا را ن ا ستکبا رجهـا نـی بعدا زین‌شکست تبلیغا تی به نغمه دیگرسا زکردندوآ ن ا ولاً بزرگ ـ جلوه‌دا دن‌ومهم شمرد‌ن‌کنفرا نس آینده ژنیو درما ه ما رچ سا ل آینده ا ست چنا نچه گفته ا ند که آخرین‌دورکنفرا نس ژنیوخوا هـد بود ثا نیاً ا یجا ددوبا رهٔ ا مید کا ذب به ا نعطا ف پذیری گربـا- چف را زمزمه کرده ا ند که‌گویـا روسها قبل ا زا نعقا دکنفرا نــس سرا ن‌درمسکو آغا ز به ا خـرا ج ا رتش سرخ خوا هند کرد.

ا مریکا نیزدرا ین‌دا دوفریا دی ها ی تبلیغا تی آرا م نه نشسـت وپلان را توسط ملیا ردرمعرو ف خودبه روسیه ، کا بل وا سلام آبا د تقدیم‌نمود ا مریکا درین‌طــرح چنین‌فـا ل زده ا ست یک آتش‌بس سه ما هه بین مجا هدین‌وا زیک ـ طرف ا رتش مزدورکا بل وا رتـش روسیه ا زجا نب دیگر ،خروج نصف قطعا ت روسی درظرف همین سه‌ما ه عقب نشینی مجا هدین‌به پا کستا ن وخروج نصف دگرقطعا ت روسیـه ظرف‌سه‌ما ه دگر بعداً حکومـت موءقت ظا هرشا ه وا نتخا با ت آزا د.

خوب ا بیرون‌شدن‌عسا کرروسی ا زا فـغا نستا ن منطقی ا ست چرا که بیگا نه ا ندوتجا وزگرولی بیرون آمدن‌مجا هدین‌ا فغا نستا ن ا زوطن شا ن‌با کدا م معیا رجزء معیـا ر ا ستعما رجو درمیآیـد؟

ما میدا نیم که ا مریکا مـی خوا هدا فغا نستا ن درآینده ـ دا را ی رژیمی با شد که منا فـع ا ستعما ری ا مریکا را درمنطقـه تا مین کندورژیم ا فغا نستـا ن ژا ندا رمی با شدبرا ی حـفـظ منا فع‌غا رتگرا نه‌ا مریکا درمنطقه

ولی ما ا ین‌گفته را تکرا رمیکنیم که ا مریکا آنگا ه‌ا ین‌موضوع را به خوبی درک خوا هدکردکه کند ن کلهٔ گرگ (روس) را ببیند.

چیزی که گفتن آ ن‌خا لی ا ز مفا دنیست ، ا ینست‌که مجـا هدین ما ورهبرا ن‌ما زیربا رهیچ گونه‌فشا رسیا سی ، نظا مـی ، ا قتصا دی هردوا برقدرت نروند چه ا فغا نستا ن گره ا یست‌که با با زکردن‌ا ین‌گره یک قا ره‌ٔ بی موا زنه‌میشود لذا غــرب نمیتوا نند مجا هدین ورهبـرا ن را تحت‌فشا رقرا ردهند وا گرچیزی را که‌مجا هدین ومها جرین‌نخوا هند غرب هرگز برا نها تحمیل کـرده نمی توا نـند.

لیک، عبدالهادی "مایار"

دجینوا دمذاکرو وروستی پړاو

دا مضمون دستمبر (سنبلی) په میاشت کی لیکل شوی خو زمونږ اداری ته لږ څه ناوخت ورسید. که څه هم دجنیوا دمذاکراتو څه دیر وخت تیر شوی خوځرنګه چه دا مضمون دیو پاکستانی وروړله خوا لیکل شوی وو دهغوی دتشویق دپاره ئی په دغه ګڼه کی نشرته سپارو.

(اداره)

تیر ستمبر کی د پاکستان او د روس پلوه کابل رژیم ترمنځ دجینوا غیر مستقیم خبرو اترو وروستی پړاو هم لکه دپخوا په څیر بی د کومی نتیجی ورکولو پای ته او رسید. اماد مذاکرو دتیرو دورونو په مقایسه ددی پړا ؤ موقعیت بیخی بل رنګی وی ـ ولی چی دا ځل په غیر معمولی دول دمذاکرو دترسره کولو پلنه دکابل رژیم له خوا ورکړل شوی وه دوهمه خبره دادمچی که څه هم روس مقاماتو یا په افغانستان کښی دهغوی دلاس پوڅی رژیم واکمنو کوم واضح اعلان نه ؤکړی اما د جینوا دمذاکرو دوروستی پړاو څخه مخکښی چی دهغوی له خوا کومی څرګندونی شوی وی دهغی څخه داسی بریښیده چی دروس پلوه رژیم واکمن په دا ځل

دافغانستان نه دروسی عسکرو دویستلو له پاره دمنلو ور کوم محال ویش پیشنهاد کولو کښی بریالی شی. حتی چی د اګست په میاشت کښی د روس د صدراعظم یو مرستیال دا امکان هم څرګند کړی ؤ چی کیدای شی په دی پړاو کښی دروسی عسکرو دپه شا کیدو یوه قطعی نیته اوټاکل شی. برسیره پردی په اسلام آباداوروپا کښی دکابل رژیم دسفارتونو ځینی مامورینو تر دی حده هم څرګندونی کړی وی چی کیدای شی کابل لوری تر دولسو میاشتو یاد دی نه هم کم محال ویش پیشنهاد کړی. خو په دی مورد کښی چی ترټولو مهم کوم شی منځ ته راغلی ؤ هغه دکابل رژیم له خوا دخبرواترو دترسره کولو ابتکار ؤ کومه چی یو غیر معمولی اوغیر عادی خبره ده.

ددی ټولو انکشافاتو په پام کښی نیولو سره دنړی سیاسی کتونکی دی عقیدی ته رسیدلی وو چی او س دافغانستان دمنازعی سیاسی مرغون حتمی دی حتی چی امریکائی مقاماتو هم او وئیل چی کابل لوری تر دولسو میاشتو پوری یو تقسیم اوقات وړاندی کړی نو متحده ایالات به پردی غور کولو ته چمتو وی ـ دپاکستان جمهور رئیس ضیاءالحق هم څه د ا رنګ څرګندونی کړی وی.

خو دخبرواترو لتیجی ټول لړی په تعجب کښی واچوله ځکه هغه څه چی دکابل دهیئت له خوا هیله کیده هغه منځ ته را نقلو او دمحال ویش په موده کښی ئی محض ددوو میاشتو کمی راغلی و کوم چی دهغوی په دریځ کښی کوم مهم تغیر نه شی بلل

کیدای . پردی برسیره هغوی د څنګ
څپل پخوانی تکتیکونو ته هم ادامه
ورکړه او پرداسی موضوګانوئی تینګار
کاوه کومو چی په دې مرحله کښی
هیڅ ارزښت او اهمیت نه درلود لکه
دیو موقتی انتقالی حکومت تشکیل
او جوړښت ، کوم چی په دافغانستان
څخه دروسی عسکرو دوتلو په موده کښی
قدرت په لاس کښی اولری او دعسکرو
دبیرته تګ څارنه اونظارت په اوکړی
اویاد افغانستان دکشالی دسیاسی رغون
په جریان کښی دایران درول اهمیت.
دیودا قسم تعجیلی غوښتی ددا
ګرولوبلنی او بیا په هغه کښی ددا دول
دریځ څپلو لو د سیاسی کتو نکو
په نظر کښی د کابل رژیم موقعیت
ډیر شکمن کړ او هغوی دهغه هدفونو
په لټه سرشول کوم چی د کابل رژیم
ددی عمل تر شا کیدای شی ضمناً
دامفکوره رد کیدای نه شی چی د کابل
رژیم دابتکار او انعطاف په حقله د په
لار اچول شوو پراخو تبلیغاتو شا ته
دهغوی مهم هدف دا وچی د ملګرو ملتو
دعمومی اسامبلی د دوه څلویښتنی
اجلاسیه غونډی له پاره د کابل رژیم
موقعیت پیاوړی کړی اونړیوال افکار
ترخپل تاثیر لاندی اونیسی ترڅو او
کولی شی په دغه اسامبلی کښی زیات
ملاتړ او رائی ترلاسه کړی د دی
خبری امکان لاهم قوی بریښی کله
چی د مذاکرو دوروستی پړاونه ترمخه
وختو کښی د کابل رژیم په باندینی
سیاست تجدید نظر اوشی په دغه وختو
کښی د کابل له خوا دیر هیئتونه دباندی
نړی ته اولیږ دول شول ترڅو ددغه
هیوادو مشرانو ته «په افغانستان کښی
په لار اچول شوی د ملی مصالحی
د پروسی» په ارتباط معلومات برابر کړی
او دهغوی ملاتړ ترلاسه کړی پردی
برسیره د افغانستان حکومت هند، عراق،
او ځنی نورو هیوادو سره خپل تجارتی
اوفرهنګی اړیکی هم پراخ کړل. خوددی
برسیره دځنی نورو هدفونو امکان هم
له نظره نه شی غورځول کیدی کوم
چی روس یو دا قسم ګام او چتو لو ته
مجبور کړی وی په دغه جمله کښی
دخلیج متشنجه وضعه او دروس او چین
ترمنځ د اړیکو ښه والی مهم عامل
ګڼل کیدائی شی - دتیری تیرو وختو
راهیسی دایران او روس ترمنځ اړیکو
کښی ډیره توسعه لیدل کیږی او دکله
نه چی دخلیج دلاری دایران د نفتو
صادرات دخطر سره مخامخ شوی دی
نود هغی په تعقیب ایران هم په خپل
بهرنی سیاست کی د روس سره اړیکی
ټینګی کړی دواړه روس او ایران داهم
په نظر کښی لری چی ایرانی تیل د پائپ
لائنونو په وسیله روس ته اولیږ دوی
اویا د بحیرهٔ اسود دلاری دباندی نړی
ته صادر کړل شی- دا دول پراختیاوی
دافغانستان په اوضاع مستقیم او قوی
آغیزی لری او دهغی مهم ثبوت ام
شاهدی د ډاکټر نجیب هغه اعلان
دی په کوم کښی چی هغه د مرکزی
افغانستان دشیعه مذهبه هزاره ملیت
له پاره امتیازات پیشنهاد کړی وی.

اوس ضرورت ددی خبری دی
چی د دا قسم او داسی نورو پراختیاوو،
لکه دروس اوچین د متقابله اړیکو ښه
والی او دابرقدرتونو ترمنځ په مناسباتو
کښی د تغیر او تحول په پام کښی
نیولو سره د اسلامی جهاد مختلفی ډلی
باید په دی ټوله اوضاع تجدید نظر
او کړی او یو داسی ګډ د ریځ او
موقعیت خپل کړی چی دلائجو په حل
کولو کښی مرسته او کړی ولی چی
د تیرو ۸ اتو کالو تجربو ښود لی ده
چی هغه یوازځنی طاقت دافغانستان
دمقاومت دغور ځنګ ډلی دی کوم
چی د پراختیاوو او انکشافاتو لازم فکتور
او عامل ګرځیدلی دی او که نه نو روسیان
څه بیرته تګ له پاره خو افغانستان ته
نه دی د اخل شوی او نه روس
افغانستان دیو «*Bleedtng wound*
په حیث خپل کړی دی.

ترجمه‌ونگارش :
استاد ابو نجیب الرحمن

جنایات وحدود

عقوبات بدلی جنایت عمدی بر مادون نفس

اول دیت :

دیت یکی از عقوبات بدلی جنایت عمدی بر مادون نفس بوده و هر گاهی که قصاص در نتیجه سببی از اسباب ساقط گردد بعوض آن دیت بالای جانی لازم میشود ـ دیت در جنایت بر مادون نفس گاهی دیت کامل یعنی صد شتر و زمانی هم یک بخش از دیت لازم میشود که در اصطلاح فقها بنام ارش یاد میگردد ـ ارش بر دو نوع است که یکی آن مقدر ودیگرش غیر مقدر میباشد ارش مقدر آنست که اندازه آن از طرف شارع تعین شده باشد مانند ارش دندان که پنج شتر است و ارش غیر مقدر آنست که اندازه آن معلوم نبوده و تعین مقدار آن به اختیار قاضی گذاشته شده است باید تذکر داد که شمار زیادی از فقها واژه دیت را عوض ارش استعمال مینمایند .

دیت کامل در جنایت بر مادون نفس در حالتی لازم میگردد که در آن تمام اعضائیکه دربدن انسان از یک جنس اند از بین رفته و یا منفعت و جمال آن بطور کلی از میان برود اعضائیکه در آنها دیت واجب میگردد چهار نوع اند .

اول ـ اعضائیکه در بدن از خود نظیر و مانند ندارند چون بینی ـ زبان ـ پوست موی‌سر ریش و غیره .

دوم ـ اعضائیکه از آن در بدن دو عدد موجود باشد مانند دست ـ پا ـ چشم ـ گوش لب ـ ابرو و غیره .

سوم ـ اعضائیکه از آن در بدن چهار عدد موجود باشد چون جای بر آمدن مژه (پلک) و مژگان .

چهارم ـ اعضائیکه از آن در بدن ده عضو موجود است مانند انگشتان دست و پا .

اگر عضویکه در بدن از خود نظیر ندارند در نتیجه جنایت طور کامل از بین برود و یا منفعت‌آن زائل گردد درین صورت بالای جانی دیت کامل لازم میگردد فقها پس ازین اتفاق در مورد پوست بدن و موی سر و ریش اختلاف نموده اند چنانچه در مورد پوست بدن امام شافعی (رح) میگوید که اگر همه آن از میان برود دیت کامل بالای جانی لازم میشود ـ و از نگاه امام‌مالک (رح) هنگامی دیت در پوست بدن لازم میشود که در نتیجه فعل جانی پوست بدن مجنی علیه به جزام و یا پیس مبتلا شده و یا رنگ آن از سیاهی ـ سفید و یا از سفیدی به سیاهی مبدل گردد همینطور امام مالک دیت را در پوست سر لازم میداند ولی امام ابوحنیفه و امام‌احمد (رح) دیت را در پوست واجب ندانسته و میگویند که ارش آن از طرف قاضی تعیین میگردد ـ در مورد موی سر مرد و زن و ریش بهر وسیله که از میان برود و بار دیگر نروید امام‌ابوحنیفه و امام‌احمد (رح) میگویند که دیت کامل بالای جانی واجب میشود و امام‌شافعی و امام‌مالک (رح) میگویند که اگر موی در نتیجه جنایت از میان برود بالای جانی دیت لازم نگشته و ارش آن وسیله قاضی تعین میشود

زیرا در نتیجه از بین رفتن موی تنها جمال از بین میرود و نه منفعت و دیت در آن چیزی واجب میشود که دارای منفعت باشد و در تلف شدن بروت به اتفاق ائمه اربعه دیت لازم نشده و ارش آن از طرف قاضی تعیین میشود .

در صورت از بین رفتن اعضائیکه از آن دو عضو در بدن موجود باشد (به استثنای ابرو) و یا در صورت از بین رفتن معانی آن دیت کامل بالای جانی لازم میگردد اگر یک عضو آن از میان رفته بود نصف دیت واجب میگردد در مورد ابرو امام ابوحنیفه و امام احمد (رح) میگویند: که اگر هر دو ابرو طوری از میان برود که دو باره نروید بالای جانی دیت کامل لازم میشود و از نگاه امام مالک و امام شافعی (رح) در از بین رفتن ابرو دیت واجب نشده و ارش آن وسیله قاضی تعین میگردد .

در حالت از بین رفتن محل برآمدن مژگان که چهار عدد است از نگاه امام ابوحنیفه ، امام شافعی و امام احمد (رح) دیت کامل بالای جانی لازم میگردد و در تلف شدن هر کدام شان طور تنهائی چهارم حصه دیت واجب میشود و از نگاه امام مالک (رح) در از بین رفتن محل مژگان دیت لازم نشده و ارش آنرا قاضی تعین میکند و در صورت از بین رفتن مژگان از نگاه امام ابوحنیفه و امام احمد (رح) دیت کامل بالای جانی لازم میگردد و در حالت قطع شدن محل روئیدن مژگان با مژگان باز هم دیت کامل واجب میگردد زیرا درینصورت مژگان تابع محل آن می باشد و از نگاه امام مالک و امام شافعی (رح) در مژگان ارش لازم شده و مقدار آنرا قاضی تعین مینماید .

در هر یک از انگشتان دست و پا دهم حصه دیت واجب میگردد و در صورت از بین رفتن یک مفصل انگشت سوم حصه دیت انگشت بالای جانی واجب میشود و اگر مفصل شصت دست قطع شده بود نصف دیت یک انگشت بالای جانی لازم میگردد زیرا شصت دارای دو مفصل بوده و سائر انگشتان سه مفصل دارد .

در برابر هر دندان پنج شتر لازم میشود مشروط بر اینکه دندان باردیگر نروید پس اگر دندان کودک در نتیجه جنایت از میان رفته بود انتظار برده میشود که آیا دوباره می روید و یا خیر. و اگر دوباره روئید ارش دندان بالای جانی لازم نمیشود و اگر نروئید جانی مکلف به پرداخت ارش آن میگردد اگر رنگ دندان شخص در نتیجه تجاوز سیاه گشت از نگاه امام ابوحنیفه و امام مالک (رح) ارش بالای جانی لازم میگردد ولی امام شافعی و امام احمد (رح) در یکی از نظریات خود میگویند که در اینحالت ارش غیر مقدر لازم شده و اندازه آنرا قاضی تعین میکند .

اگر جانی همه دندانهای مجنی علیه را از میان ببرد از نگاه امام ابوحنیفه امام مالک و امام احمد (رح) بپرداخت ١٦٠ شتر یعنی در برابر هر دندان پنج شتر مکلف میگردد ـ و در مذهب امام شافعی (رح) درین زمینه دو نظریه موجود است که طی یکی آن با ائمه ثلاثه همنظر بوده و ضمن دیگرش گفته شده است که درین حالت تنها یک دیت کامل لازم میگردد .

در حالت از بین رفتن معانی اعضای بدن بطور کامل بالای جانی دیت کامل لازم میگردد چون از بین رفتن بینائی ـ شنوائی ـ بوئیدن، سخن گفتن و غیره که در همه این حالات جانی مکلف به پرداخت دیت به مجنی علیه میگردد و در صورت از بین رفتن قسمتی از معانی اگر اندازه آن معلوم شده بتواند به همان مقدار دیت پرداخته میشود مثلاً اگر بینائی یک چشم از میان رفته بود نصف دیت واجب میگردد و اگر اندازه آن معلوم شده نمیتوانست از نگاه امام ابوحنیفه (رح) امام شافعی و امام احمد (رح) دیت لازم نشده و ارش آنرا قاضی تعین میکند ولی از نگاه امام مالک (رح) باز هم دیت لازم شده و باید اندازه آن بهر وسیله که باشد تعین گردد .

ارش شجاج

در نشجه های قبل از موضحه ارش غیر مقدار لازم بوده و قاضی در تعین آن اختیار دارد ارشی موضحه پنج شتر و ارش هاشمه ده شتر و ارش منقله پانزده شتر و ارش آمه و دامغه سوم حصه دیت بوده و برخی از فقهاء در مورد دامغه میگویند که اضافه بر سوم حصه دیت ارش غیرمقدر نیز لازم میگردد .

ارش جراحات

در جراحات غیر جائفه ارش غیر مقدر واجب شده و مقدار آنرا قاضی تعین میکند ودر جراحات جائفه سوم حصه دیت واجب میشود و اگر جرح ازطرف دیگر بدن گذشته بود از نگاه امام ابوحنیفه ، امام مالک و امام احمد دو جائفه شمرده شده و دو ثلث دیت لازم میگردد .

و در مذهب امام شافعی دو نظریه موجود است که یکی آن با نظریهٔ ائمه ثلاثه هم مانند بوده و نظریه دیگرش جراحت دومی را جائفه ندانسته و در ان ارش غیرمقدر لازم میگردد زیرا از نگاه صاحبان نظریه دوم جائفه جرحی است که از خارج بداخل جسم وارد شده باشد .

مقدار دیت و نوعیت آن در جنایت بر مادون نفس مانند مقدار نوعیت ان در نفس است .

دیت درجنایت عمدی بمادون نفس بالای جانی لازم شده و از نگاه امام مالک ، امام شافعی و امام احمد باید جانی آنرا همینکه با لایش واجب شد بپردازد ولی از نگاه امام ابوحنیفه (رح) جانی مکلف است که آنرا طی سه سال تادیه کند .

تداخل دیات

دیت یک عضو در دیت عضو دیگر داخل

نمیشود ولی دیت قسمتی از یک عضو در دیت قسمت دیگر آن عضو داخل میگردد مشروط بر اینکه دیت یک قسمت عضو شامل همه دیت آن عضو باشد چنانچه در قطع دست اگر جانی کف یک دست شخص را با انگشتان او قطع کرد درین حالت بالایش نصف دیت لازم میگردد و اگر تنها انگشتان دست را قطع کرد باز هم بالایش نصف دیت لازم میگردد و اگر بعد از قطع انگشتان کف دست او را قطع کرد درینحالت در برابر کف دست دیت لازم نگشته و ارش آنرا قاضی تعین میکند زیرا دیت کف دست در دیت انگشتان داخل میشود .

هر یک از معانی دیت مستقل داشته و دیت یکی آن در دیگرش داخل نمیشود چنانچه اگر شخصی درنتیجه تجاوز جانی بینائی و شنوائی خود را از دست داد از جانی دو دیت اخذ مینماید . اروش جراحات و شجاج یکی در دیگری داخل نمیشود مگر اینکه زخم ها پیش ازالتیام به فعل جانی و یا درنتیجه سرایت بهم بپیوندد چنانچه کسی در بدن شخصی دو زخم جائفه وارد می‌کند که میان هردو زخم حایل موجود است اگر این حایل را خود جانی پاره کند و یا در نتیجه سرایت از میان برود بالای جانی ارش یک جائفه لازم میشود و در غیر آن مکلف است که ارش دو جائفه را بپردازد .

دیت مادون نفس هنگامی در دیت نفس داخل میشود که افعال همه از یکنوع باشند بدین معنی که همه عمد یا خطا و یا شبیه عمد بوده و اضافه بر آن جنایت بر نفس قبل از التیام یافتن زخم جنایت بر مادون نفس صورت گرفته باشد درین حالت مادون نفس در نفس داخل شده و یک دیت واجب میگردد و اگر زخم جنایت بر مادون نفس قبل از وقوع جنایت بر نفس التیام یافته بود درینصورت مادون نفس در نفس داخل نشده ودیت مادون نفس بادیت نفس بالای جانی لازم میگردد .

تعزیر :

امام مالک میگوید ـ جانی در جنایت عمدی برمادون نفس تعزیر میگردد برابر است که از او قصاص اخذ شده باشد ویا قصاص در نتیجه سببی از اسباب ساقط گردیده باشد در صورتیکه از جانی قصاص اخذ شده بود عقوبت تعزیری او خفیف و اگر قصاص اخذ نشده باشد جزائی تعزیری اش سنگین و شدید تعین میگردد .

امام ابو حنیفه و امام شافعی وامام‌احمد میگویند وقتیکه از جانی قصاص اخذ شد به عقوبت تعزیری محکوم نمی گردد زیرا خداوند بزرگ فرموده است (والجروح قصاص) عقوبت جراحات وزخم ها را قصاص قرار داده وکسیکه اضافه بران جزائی‌دیگری‌تعین مینماید برنص‌زیادت را می آورد و این کار درست نیست .

ائمه ثلاثه می گویند . درحالت سقوط قصاص قاضی میتواند جانی‌را تعزیر نماید و مقدار عقوبت تعزیر یاوسیلهٔ قوهٔ مقننه تعین میگردد ویا به قاضی اختیار داده میشود که اندازه آنرا تعین کند .

عقوبت جنایت خطاء برمادون نفس

عقوبت جنایت خطا بر مادون نفس‌دیت و یا ارش میبا شد مراد از دیت در ینجا دیت کامل بوده و ارش آنستکه مقدارش از دیت کمتر باشد درمورد مقدار دیت‌در جنایت خطاء بر مادون نفس ویا اینکه چه وقت دیت کامل لازم میشود وچه وقت دیت ناقص وکدام وقت ارش مقدر وچه وقت ارش غیر مقدر واجب میگردد در مبحث دیت جنایت عمدی بر مادون نفس‌مفصلاً توضیحات داده شده است بدانجا مراجعه شود زیرا درین زمینه فرق میان جنایت عمدی برمادون نفس و جنایت خطاء برمادون نفس وجود ندارد و تنها فرقی که در میان است اینست که در جنایت عمدی برمادون نفس دیت‌بالای جانی لازم میشود ولی در جنایت خطاء بر مادون نفس و دیت بالای عاقله واجب شده و باید آنرا طی سه سال به مجنی علیه بپردازد .



جوانان بادرد و بااحساس اند که در پرستاری آزادمردانی که در سنگر های حق علیه باطل مجروح میشوند ، بادرک مسئولیت ایمانی و وطن دوستی می شتابند و هنر آموختهٔ شان را صرف راه خدا میسازند

(ولسوالي سنگچارک جوزجان)

امریکا



از دیدگاه



سید قطب

امریکا در میزان ارزشهای انسانی

ترجمه: ف (فاضل)

امریکا .. دنیای جدید ... آن جهان پهناوریکه اذهان واندیشه های مردم را بیش از همه گسترهٔ خاکی بخود مشغول داشته است امریکا دنیای که دل بسا مردم به یادش می تپد ودرموردخواب های گوناگون وخیالها وشگفتی‌های دارند، درآنجا نژادها ورنگهای مختلف سراغ میشود ومسلک ها غایه ها، روشها وخواهشات گوناگون. امریکا آن ساحهٔ پهناورزمین که از اتلانتیک تا پاسفیک را دربرمی گیرد، امریکا آن منبعیکه مواد خام آن پایان نمی پذیرد، امریکا جای نیروها ومردان وفابریکه های بزرگیکه هیچ تمدنی نظیرآنرا بخاطرندارد، امریکا سرزمین پیداواریکه درشمارنیاید، امریکا جای همه انستیتوت ها، کارگاه ها وموزیم ها، امریکا سرزمینیکه کارهای اداری ومنظمش انسان را به شگفت وامی‌دارد.

بلی! امریکا جای آن همه نازونعمت فراوان وزیبایی جادویی وافسونگردرطبیعت چهره ها وجسم هاست. درآنجا همه لذت ها آزاد از هرقیدوعنعنه بچشم میخورد وهمه خوابها درآنجا درحیز ازمکان وزمان تجسم یافته است.

امریکا با این همه دارونداره که برشمردیم درمیزان ارزشهای انسانی چه مقامی دارد؟ وبه سرمایهٔ انسانی چه ارزشی را افزوده است؟ سرانجام چه چیز را به آن می افزاید؟ من میترسم که میان عظمت تمدن مادی امریکا ومیان عظمت انسانیکه این تمدن را می آفریند تناسبی موجودنباشد، ومن می ترسم که چرخ زمان به پیش بتازدودفتر زمانرا درهم نوردد، وامریکا چیزی به سرمایه انسانی نیفزاید ویا آن ارزشهای راکه تمیزی میان انسان وحشی ومیان انسان وحیوان می‌آورد بیفزاید، که بسیاراندک باشد.

ارزش همه تمدن های گذشته بشری دراختراع ماشین وآلات وآن نیروهای که انسان تحت سیطره خودقرارداده ویا تولیداتی که به میان آورده، خلاصه نمی‌گردد بلکه ارزش همه بخاطرآنچه بوده که انسان بوسیله اش به حقایق هستی پی برده وارزشهای زندگی‌را دانسته است واحساسش به مرحله بالاتری قدم گذاشته، ودرضمیرش درخت اخلاق جوانه زده ودرتصورش ارزشهای عمیق زندگی بویژه زندگی انسانی ریشه دوانده ۰

که درمسافت میان آنچه او حساب می کرد وآنچه درواقعیت موجود دارد نزدیکی آورده ، واورا وادا شته است که درارزیابی زنده جانها وارزیابی اشیاء فرقی قائل گردد.

اختراع وسائل وآلات ، تسخیر نیروهای طبیعی ، ساختن اشیاء همه درمیزان ارزشهای انسانی جز رمزی برای ارزشهای انسانی دیگرکه عبارت از اندازه ارتقای عنصرانسانی درانسان واندازه گامهای که او ازعالم اشیاء وعالم حیوان فراترمی گذارد ، چیزدیگری نیست ، یعنی وبدین وسیله توانسته است چیزی را به سرمایه انسانی از نقطه نظر اندیشه واحساس اضافه کند.

وتنها همین ارزش اساس وضع برتری وموازنه میان یک تمدن با تمدن دیگرومیان یکفلسفه با فلسفه دیگراست همچنان همین امریکا نه سرمایه به باقی هر تمدن موءثر درتمدن های بعدی است. تمدن های که آلات واشیاء آن نابود شده راه فنا را پیش می گیرد ویا آن الات واشیاء جای خودرا به وسایل جدید تروبهتر خالی میکنند که ما هرلحظه درشرق وغرب گستره خاکی شاهد همچو تحولات هستیم.

مطالعه این واقعیتها بما می رساند که نبوغ امریکائی همه اش درساحه کاروتولید متبلور شده است ودرساحه ارزش های انسانی دیگر گامی نه برداشته است ، اما درساحه کاروتولید به اندازه ای پیش رفته است که هیچ ملتی به آن اندازه راه کمالی را نه پیموده است ، و امریکا درین ساحه زندگی را به مستوی فوق تصوروورای تصدیق ارتقا داده است.

اما (انسان) نتوانسته است توازنش را دربرابر "آله" حفظ کند ، حتی نزدیک است که انسان هم به آله دیگری تبدیل گردد.

هرپژوهشگری که درزندگی ملت امریکا تحقیق کند دروهله نخست دربرابر پدیده شگفتی که شاید آنرا درمیان هیچ یک از ملت های روی زمین نبیند ، بهت زده شود ، زیرا ملت امریکا در جهان دانش وکار معراج نمو وترقی را پیموده اند اما درعالم شعور ، سلوک واخلاقیات نهایت بدوی اند که حتی مدارج اولی انسانیت را هم طی نکرده اند ودربرخی نواحی از نقطه نظر شعور وسلوک ازبدوی ها هم بدوی تراند.

اما با یک نظرژرف ودقیق در گذشته وحال این ملت ودراسباب وعواملیکه معراج تمدن ودامنه بدویترا باهم آمیخته ، این همه حیرت وبهت زده گی راه زوال را پیش می گیرد.

درامریکا انسان همراه با میلاد علم پا بعرصه وجودگذاشت بناء تنها به علم ایمان آورد آنهم به نوع خاص آن که عبارت ازعلم تطبیقی (تجربی) است ، زیرا انسان درقاره جدیدبا زندگی جدیدی روبروست ، او درآنجا طبیعت بکروسرکش را به تسلیم وا میدارد وتصمیم دارد تا وطنی را بوجودآورد که قبلا وجود نداشته است ، انسان درآنجا به خاطر همچو وطنی تلاش وپیکار دارد که علم تجربی دراین کشمکش خشونت بار بهترین مددگار اوست، زیرا همچو علم اورا با وسایل عملی وفعال درساحه سازندگی ،تنظیم وتولید یاری می رساند.

انسان امریکائی تاکنون هم ازمرحله سازندگی فراغت نیافته است ، حالاهم ساحه های پهناور وغیرقابل پیمایش درامریکا وجود دارد که دست انسان به آن نرسیده است ، حالاهم جنگلات زیادی وجود دارد که انسانی بالایش گام نه گذاشته است ، همچنان معادنی وجوددارد که نه استخراج شده و نه مورد بهره کشی قرارگرفته است ، انسان درامریکا اگرچه به معراج نظم وتولید هم رسیده ولی بازهم درنخستین مراحل سازندگی قراردارد.

حالت روانی امریکائیان پیشین:

دراینجا بهتراست حالت روانی انسانهای راکه گروه گروه داخل امریکا شدند ازیاد نبریم ، حالت روانی آنها مزیجی از بد انگاشتن زندگی قدیم ومیلان به آزادی ازقیود وعنعنات آن ـ

زندگی بودومبرهن است که‌درمیان این قیود وعنعنات، مسائل نابکاروبی‌مورد وبرخی ضروری و سالم هم پیدا می شد. همچنان آن انسانها میلان شدیدی به ثروتمندی داشتند وبدست آوردن ثروت به هروسیله وگونه ممکن هدف نخستین اوشان بود.

هم چنان دراینجا بهتراست ــ حالت اجتماعی وفکری اغلبیت آن گره‌های نخستینی راکه‌هسته‌ء این ملت جدیدازآن تکوین‌یافت فراموش نکنیم.

این گروه ها، مجموعه های ازماجراجویان ومجرمان بودند که ماجراجویان بخاطرثروت ،ــ متاع وماجراآفرینی به امریکا آمدند ومجرمان ازامپراطوری انگلیس آورده شدند تادرراه سازندگی وتولید ازاوشان کار گرفته شود.

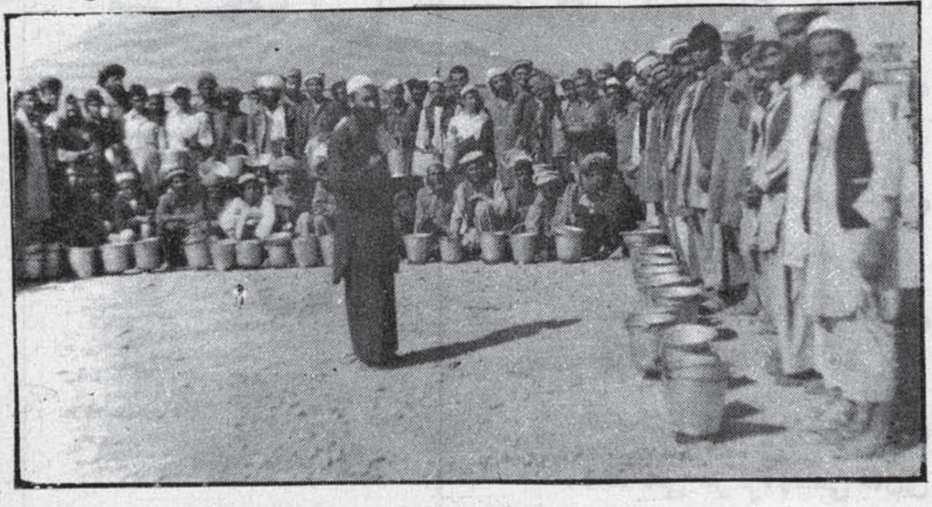
این اوضاع درهم وبرهم و ــ گروه های مختلط باید همصفات وویژه گی های بدوی گری رادر میان این‌ملت‌جدیدرشد دهد ودربرابر صفات عالی‌درمیان افراد وجماعات قد علم کند خصایل حمیده را بخواباند بناء انگیزه های حیاتی درآن جا بانشاط درفعالیت است، گوئی انسان گامهای نخستینش را برمیدارد آنهم با یک فرق که اودراین حالت مسلح به علم است وهمراه با میلادــ علم‌تولدیافته است وهمگام باعلم‌طی طریق مینماید وعلم ذاتا بویژه علم‌تجربی بـــا ارزشهای انسانی کاری ندارد وباجهان نفس وشعوربی رابطه است .

انسان زمانیکه‌داستان گروپهای نخستینی‌راکه‌درروزهای اول به امریکاکوچکردند میخوانداورا دهشت وبیم‌فرا میگیردویکنبرد درازمدت وعجیبی را باطبیعت سرکش درمیان آن اقلیمهای دوردست ودراطراف آن بحرهای رعب آورومواج ودرمیان آن ــ زورقهای کوچک وسبک تازمانیکه بربالای صخره‌های عظیم‌بحال درهم‌کوبیده‌شده‌ویا سالم‌لنگر میاندازد، تصور میکندوبااین تصوروبیم ودهشت سراسروجودش رافرا میگیرد.

آری! زمانیکه مشکلاتی راکه امریکائی های اول بعداز ترک دیارشان درجنگلهای گمنام ، کوره‌راه‌ها وراه های پرخم‌وپیچ کوه ها، سرزمین های یخبندان، درروبا روئی تندباد های‌شدیده حیوانات وحشی ومارهای جنگلها متحمل شدند می خوانیم موی بر اندامان راست میشود. ما را دهشت فرا می گیرد که چگونه این همه پدیده ها درروح امریکا ئی تاثیری بجا نگذاشته واو را به ایمان به عظمت طبیعت وماوراء الطبیعه رهنمودنشده تاروزنه های فراختری راازماده وعلم ــ مادی برروی اوبکشاید.

اما این دهشت زمانی نابود می شودکه انسان آن همه شرایط درهم وبرهم وگروه‌های مختلف ومختلط را بیادآورد، آنانیرا که باسلاح علم ونیروی عضلات باطبیعت مقابله وروبا روئی کردند، واین‌روبا روئی تنها نیروی خشک ذهنی شانرا تقویت کردوروزنه های روح ، قلب وشعورشان باز نشده.

وزمانیکه بشریت روزنه های ایمان‌به دین وارزش های روحی را برخود ببندد، جز به لذت ومتاع به چیزی دیگری نمی اندیشد که امریکا هم بعدازـ جهارصد سال همحوسرنوشتی‌دازده



گوشه‌ء ازغندخالدبن ولید " رضی الله عنه "

په ژوندانه کې د ایمان نقش

زباړن :
شهید محمدولي (ثاقب)

آیا نیکمرغي په اولادکي ده؟

هو ! رښتیاهم اولاد د ژوند ګلان، او دنیا زیب اوښائست دی ، خودیر داسي اولادونه پیداکیږي چي خپل مور او پلار له سختو مشکلاتـو سره مخامخ کوي ، اوله والدینو سره د نیکي او احسان اوښیګنو په ځای بې وفایي ، دهغو دحق نه منل ، اودهغو له پخوانیو ښیګنو څخه انکار خپله وظیفه ګرځوي، بلکه ډیره داسي پیښه شوي‌چي ځني ځامنوخپل پلرونه ددی لپاره وژلي چي میراث یې ورته پاتي شي ، اویا داچي هغوی ئې دخپلو ناوړو هیلو دپوره کیدو په لارکي‌خنډ ګڼل دی .

مونږ داسي پلار لیدلي چي‌خپل ځوی یې په ډیر افسوس او حسرت باندي داسي مخاطب ګرځولی دی :

غذوتک مولودا وعلتک یافعاً
تعل بما اسدی الیک وتنهل
اذا لیلة نابتک با الشجو لم أبت
لبلـواک الاساهراً اتململ
فـلـمـا بـلغت‌السن والغایة‌التي
الیها مدی ماکنت فیک أؤمل
جعلت جزائي غلظة وفظاظة
کانـک انت المنعم المتفضل

دغذاءسي درکړه پداسي حال‌کي چي ته ماشوم وي ، او په فامیل کي مي وساتلي پداسي حال‌کي چي ته مراهق وی خوراک او څښاک دي له هغه څه څخه‌ؤ چي ‌مادرته درکول، کله به چي کومه شپه په رنځ اخته شوی ما ته به دستا دمصیبت لکبله خوب نه راته ، اوله به ویده کیدم مګرشپه به مي رنا تیروله، اواوسیلي به مي ویستل ، خو کله چي ته هغه سن او هدف ته ورسیدلی ، چي دتل لپاره ما به تاکي‌هیله درلودله ، تائـما دتولو ښیګنو عوض، رټل ، تکول، کته میري او سختي وګرځول ، ته به وایې لکه‌ته چي‌همدا ته‌نعمت‌ورکونکی، او ښیګني ، احسان ، کونـکی یې »

په ژوندکي مو څومره عجیبي پیښي دوالدینو اوموروپلار حقوقو په هکله دسر په سترګو لیدلي ، اوډیری زیاتي عجیبي خبري اتري مو دهغو بدبختیو او بدمرغیو په باب اوریدلي چه والدینو ته د خپلو اولادونو لخوا پیدا شویدي اودا هغه څه دي چي دتاریخ په اوږودو ، اود زماني په ټولو پړاونو کي والدین او موروپلار دخپل اولاد دانکار څخه ډکي روئي په مقابل کي‌یې دشعر جوړولو اوویلو ته اړ کړي ، آن تردې چي یوپاچا چي نوم یې «لیر» ؤ دانګریزي‌مشهور ادیب اوشاعر «شکسپیر» په خولی له خپل اولاد څخه داسي آه او فریاد کوي او وایې : هیڅ شي زهر لرونکی

مار دپیچلو په څیر دردونکی لښته ،
له بی پاسه « بداخلاقه څوی څخه
پرته » .

همدارنګه دمور اوپلارپه مقابل
کی دځنی اولادونو نا مناسبه رویه
ده چی یو ختیځ وال شاعر یی دی‌ته
اړ کړ ی چی داسی‌شعر جوړاووایی:

اَرئ ولد الفتی ضرراً علیه
لقد سعد الذی امسی‌عقیما
فاما ان یربیه عدوا
واما ان یخلفه یتیما
واما ان یوافیه حمام
لیترک حزنه ابداً مقیما

فکروکوم چی دیو ځوان ځوی
په هغه باندی ضرر دی په ریښتیا هغه
څوک چی شنډ شو نیکمرغه دی ،
ځکه چی یا به ځپل زوی ددښمن په
څیر روزی اوتربیه کوی‌به لی‌اویابه
دی مری او هغه به تر شاه ، یتیم
پریږدی ، اویا داچی اجل به لی‌پوره
کیږی ، او مری به ، نو دغم داغ
به ئی دوالدین په زړه کی ترآبده پاتی
کیږی .»

لدی ټولو روسته آیاهغه کسان
چی له اولاد څخه محروم پاتی شوی
څه چاره لری ؟ آیا په هغوی باندی
دی دابدی بدبختی اودائمی بدمرغی
حکم وشی ؟ نه خیر ....

آیا نیکمرغی په تجربی پوهه او مادی علم کی ده ؟

ایا فکر کوی چی هغه تجربی
پوهه اومادی علم چی دانسان لپاره‌یی
لویه لر ی فاصله را لنډه اوتر زیاتی
اندازی پوری دهغه چی دهغه مادی
اړ تیاوی‌لپاره پوره کړی کولای شی،
چی‌دهغه‌لپاره‌نیکمرغی‌را منځ‌ته کړی ؟

داخو یو واقعیت دی لکه
څرنګه چی دوکتور محمد حسین هیکل
وایی چی مادی پوهی اوعلم زمونږ
لپاره دژوند ډیر اسرار را وسپړل ، او
تر زیاتی اندازی‌یی مونږ ته داقدرت
راکړ چی دطبیعت له مادی ګټوڅخه
داسی استفاده وکړو چی پخوایی‌خیال
نه کیده ، اود هیڅ چا په فکر کی
نه تیریده .

په همدی ډول داهم‌یو حقیقت
دی چی دانسان په فطرت کی د
پوهی‌په لور هڅه ، او د هغه په ختمه
کی دهیڅ‌ندنی لتبه انبنودل شوی ده،
لدی کبله کله چی انسان دیو څیز
په واقعیت‌اوباطنی‌اړخ باندی‌پوهیږی
سمدلاسه بیا هیل کوی چی په هغه
کوم نوی څیز را لوڅ کړی ، او

ددی باطنی اړخ په لټولو.پیل کوی
څو پوری هغه دځپلو معلوماتو په‌ساحه
کی څرنګه چی ښائی ورداخل کړی،
خو له بلی خوا څخه یوازی مادی
پوهه او تجربی علم دنیکمرغی او
سعادت سبب نشی کیدای ، بلکی دا
ډیره‌پښیږی چی‌هغه دنفس دناکراری،
دخاطر داضطراب ، او دزړه دناراحتی
علت وګرځیږی ، پداسی حال کی چی
نیکمرغی عبارت‌ده له دی‌علم ، سکون
او اطمینان څخه چی زمونږ ګردنور او
رڼا په دوه ورزولو الوزی ، او عبارت
ده له دی «اثیر» څخه چی‌احساسیږی،
او زړی یی له هوا څخه زمونږ دماغ
ته ورننوځی ، او د ټل لپاره مونږ
هیلمن یو ، چی په پراخه سینه دا
معطره وږمه استنشاق کړو ، او ځپل
دماغ‌پری معطر وګرځوو، خومتأسفانه
مونږ لدی نسیم اوووږمی څخه څومره
چی مونږ ورته اړتیا لرو ، لاس ته
نه شو راوړلی .

هو ! نیکمرغی او سعادت هغه
څه دی چی بنی آدمانو ، دآدم
علیه‌السلام له زمانی‌څخه ترنن پوری
په هغه پسی‌زیاتی‌ملی، ځلی کړیدی،
او په ډیر جدیت یی لټولی دی ،
کله چی یوتن فکر وکړی، اواحساس
کړی چی هغه ترلاسه کړیدی ، دی
لاّ په همدغه سوچ کی وی چی د
بد مرغی او شقاوت شیطان یی تری
را کاږی او دی تری ایسار کاندی .

دا نیکمرغی په مادی پوهه کی
نه ده ، ځکه‌چی‌مادی‌علم‌نن ورځ د یو
تعداد انسانانو دتاړوا اوناوړه غوښتنو
آله ګرځیدلی دی، اودنامشروعه هیلو
ترشا هیڅ وخت نیکمرغی نشی منځ ته

را تیللی .

او ډیر پوهان په علم باندې پرمخه پراته ؤ او ځا لونه یې دعلم

دزده کړې پټنګانګرځولي ؤ او خپل ژوند یې په تحصیل کې صرف کړیؤ، خو په پای کې زهرلړونکې حسرت هغوی وچیچل ، اوعلم یې دغم او حزن سبب وګرځید ، او د مړینې په وخت کې‌یې وصیت‌وکړچې اولادونه یې باید په ایمان وروزل شي ، او د ایمان له اساساتو او مبادیو سره سم باید ژوند وکړي ، او له علم ځخه دغیب دطلسم دحلولوتمه دی ونه لري .

لدې‌کبله مولږ پوهیږو چې هر څومره چې دعلم او مادي پوهې لمن خوره شي بیا هم دلایتناهي جهان په څنګ دیوې تنګې کړې حیثیت لري.

همدا موضوع، نتیجه او له‌نتیجه ځخه پرته نورو پوهانو وصیت کړی، اودوی خپله ځواني ، وسه، قدرت، او انرژي ، دعلم په زده کړه ، کې صرف کړې ؤ ، او داسې عقیده یې درلوده چې علم به یوه ورځ دغیب پرده چیروي ، او هرومرو به دوجود اسرار راسپړي اولوځوي به یې ، تر څوبې ولیدل چې‌دغیب پردې انتهاء نلري ، نو دلته ؤ چې وسه یې ونه لیدله ، او په دې پوشول چې دوی د یو وهمي سراب په لټه کې دي چې حقیقت نه لري ، که څه هم ددې سراب پای اووروستی مرحله تول واقعیت ، او کل حقیقت دی .

انګریزی مشهور فیلسوف «برتراندراسل» دخپلې مادي نظری او فکر په خلاف ، عقیده لري چې، انسان دعلم او پوهې په مرسته ، له طبیعت سره په جګړې کې بریالي شوی ، اما په هغه جګړه کې چې له خپل نفس سره لري کوم بریالیتوب

یې په برخه شوی نه دی ، او دعلم وسله یې پدې باب کې بکار شوې نده ، دی اعتراف کوي چې دین لا تر اوسه ددې ډګر یوازینی څیز دی چې خبره یې منل کیږي .

داکتر «هنری لینک» یومشهور روحي امریکائی طبیب دهغو کسانو په ضد چې دعلم او دفکر د درناوی په نامه په غیب باندې له ایمان ځخه انکار کوي ، او په‌عین وخت کې دي ، ثابتوي چې یوازې علم نشي کولی چې دانسان لپاره دواقعي نیکمرغي وسائل ، او اسباب برابر کړي — داسې وایي :

«ربښتیا ، حقیقت همدا دی‌چې لن ورځ دعلم په تولو ډګرونو کې داسې ظواهر وجود لري ، چې ددې یې لاری اورته لمن‌وهي ، زمامطلب لدې یې لاری ځخه دفکر دځرلګوالی زیاته درناوی ده بیا هم دعلم النفس او ساپوهنی پوهان لوېری هغه کسان ؤ ، چې دوی دی نتیجې ته رسیدلي ؤ چې په انساني فکر باندې مطلق اعتماد او اتکاء کفایت کوي چې دانسان دنیکمرغي دمنځه ورلو سبب شي ، که څه هم امکان لري چې ددوی بریالیتوب ستنې کاملا ورماتې نه کړي .

بیاهم تر هغه له دې اکتشافاتو ځخه پرده پورته نشوه څو پورې چې ددې پوهانو لخوا په مختلفه انسانو باندې تجربې ترسره نه شوې ، داسې علمي تجربې چې په زرګونو انسانانو لی تطبیق او عملي کړې .

دا پاتې ده چې ووایم : دې اکتشافاتوته رسیدل، دتعلیم او تربیې له لارو ، دین او د فرد شخصیت، په عامه توګه دژوند له فلسفي سره دهغو داړیکو او ارتباطاتو له لارې، میسر کیدای شي .

نو هیځکله به مولږ د ژوند سختو مشکلاتو ته لیار پیدا نه کړو، او یواځې به دعلومو دپرمختګ او دمعلوماتو دډیرښت ، او د علمي معرفت له لارې دنیکمرغۍ په خوږو اوبو تنده ماته نکړو .

دعلم دپرمختګ معنا پرله پسې سرګر دا نی،دااند یښنو ،زیا توالی او دناښتونودیروالی‌دی،تر څوپورې‌چې تول علوم‌دور ځنیو روښانه حقائقواو ارزښتونوترتوغ‌لاندې یوموتي‌نشي، او

له دی‌حقائقو څخه پیروی ونه کړی، هیڅ وخت به دهغو عقولو دآزادی وظیفه تر سره نه کړی چی دا ، علوم بی را ابتکار او اختراع کړی ، بلکه هرومرو به داعلوم دعقولو دله منځه وړلو ، او دندیدو سبب شی،اوهمدارنګه‌باید دعلومو دااتحاد او یو والی حتماً له داسی لیاری‌څخه تأمین شی چی دعلومو له لیاری‌څخه غیر وی ، زما مطلب له دی لیاری څخه دایمان لاره ده»(۱)

نیکمر غی په څهله دالسا ن په داخل کی ده : -

له دی کبله نیکمرغی دمال‌په ډیر ښت کی نه ده ، اوله د دینوی جاه او جلال په ډېد بی کی ده اونه داولاد په زیاتوالی کی‌ده ، نه‌دکتی په لاس‌ته‌را وړلو کی‌ده، اونه یوازی دما دی پوهی اوعلم په تحصیل کی ده نیکمرغی داسی‌یو معنوی امردی چی په سترګو له لیدل کیږی ، په کمیتنه اتکاییږی ، او په خزانو کی بی سراغ‌له کیږی، له په‌پیسوراپیول کیږی ، او له په‌پوله ، رویل،دالرو پلورل کیږی .

سعادت داسی یو څیز دی چی السان بی په داخل دځپل وجود کی احساسوی ، اوهغه‌عبارت‌دی له‌صفائی دلفس ، دزړه له ډاډ او اطمئنان، او دسینې له پراخی او دضمیر له راحت او کراری څخه .

سعادت داسی یو څیز دی چی دالسان له داخل څخه سرچینه لیسی اوله بهر څخه نشی را وار دیدلسی ، وایی : یومیړه‌ځپلی‌مالدینی‌ته‌په‌غوسی وویل : هرومرو به دی پدمرغه کړم. هغی په ډیری نر می ورته و ویل : ته نشی کولی چی ما پدمرغه کړی لکه څرنګه‌چی‌نشی کولی‌ما نیکمرغه کړی .

میړه‌یی‌په‌زیاتی‌نا کراری‌وویل: څنګه او ولی لشم کولی ؟

ښځی یی په‌پوره ارامی‌اوکامل اعتماد ورته‌وویل: که چیرته‌نیکمرغی په «معاش» کی وای تا کولی شول چی هغه‌دی له‌ما څخه‌قطع کړی‌وای، او سعادت دګانو په ښائست کی‌وای تا کولی شول چی‌زه‌دی تری محرومه کړی وم خو سعادت او نیکمر غی داسی یوڅیزدی چی له بی ته مالک یې او نه‌یې ټول خلک خاوندان‌دی چی د ور کړی وسه بی ولری .

میړه یی‌په‌حیرانتیا بالدی‌وویل: داڅه ډول او څرنګه څیز دی ؟

مالدینی بی په داسی لهجی‌چی له یقین او باور څخه ډکه‌وه وویل : زه خپله نیکمرغی په‌ځپل‌ایمان کی می وینم ، او ایمان می په‌ځپل زړه کی دی ، او په زړه باندی می له ځپل پالونکی خدای څخه پرته‌بل هیڅوک کوم حاکمیت نه لری»

دادی ربښتیانی‌سعادت او حقیقی او واقعی نیکمرغی ، داسی نیکمرغی چی ټول عالم بشریت‌لشی کولی چی هغه چاته وبښی او یا دا چی له هغه چا څخه یی بیر ته و ا خلی چی و ر کړشو ی‌وی، او دا هغه‌سعادت دی چی له‌مومنالو څخه ټن چی دهغه خولدیی لیدلی بیانی داسی وېلی: - مونږ په‌داسی نیکمرغی اوسعادت کی ژوند کوو که چیرته پاچایان په‌هغه خبر اوپی پوهیدلی ، هرومرو یی به هغه‌بالدی‌له‌مونږسره‌په‌توروجګړه کوله»

یو بل‌یی په‌داسی‌حال کی‌چی ددی روحی لذت په لیشه‌کی‌ډوب ؤ ، اودده دوجود ټولی خواوی یی نیولی وی داسی ویلی د ی : که چیرته دجنت اهل هغه حالت ته‌ورته حال کی وی چی زه بی اوس لرم ، نوربښتیاچی‌دوی به‌په ښه ژوند کی‌وی.

دهغه خلکو چی دانیکمرغی په برخه شویده دزمانی پیښی ورته ټوکی اوملنډی ښکاری ، که‌څه‌هم داپیښی سترګی وړونکی ځلا ، او غړمبېدونکی غږ او آواز ولری ، اوژوند په‌ډکه خوله خندا باندی استقبالوی که څه هم دهغو دځیړلو لپاره بریښېدونکی داړی ، ویستلی وی ، دوی رنځ او درد په‌دی ډول توجه چی په نتیجه کی دارنځونه اودردونه د دوی په نزد په نعمت بالدی اوړی چی شکر ویستل پری لازم او واجب وی ،

په داسی حال کی چی دنورو په نزد له مصیبتونو څخه گنهل کیږی ، او ، ددوی دنالبنت اوتنداړو ، سبب گرځیږی ، ته به وایی چی داخلک دځانگړو اومخصوصو روحی غدواتو خاوندان دی ، چی داغدی وظیفه لری داسی مواد ترشح کړی چی دهغوپه مرسته دژوند ناخوالی اوکډوړی په سمون اومصیبتوله ، رنځونه په ښادیو او نعمتونو تبدلیږی .

یوه تاکلی اولازمه اندازه مادیات د نیکمرغی د تحقق لپاره :

موثر دنیکمرغی اوسعادت په تحقق کی دمادیاتو له اغیزی څخه انکار نه کوو ، څنگه ؟ په داسی حال کی چی داسلام پیغمبر ﷺ فرمائی :

«من سعادة ابن آدم المرأة الصالحة والمسکن الصالح و المرکب الصالح»

«دبنی آدم نیکمرغیو څخه ، صالحه ښځه او ښه کوراودسپرلی ښه وسیله ده »... خو مادیات په دی هکله ، په لومړی درجی کی فوق العاده اغیزه نه لری ، بلکه دسعادت مدار اومحور دهغوپه ځرنگوالی باندی چورلیږی . نه هغو په کمیت او اندازه باندی نودهغه څوک چی له داسی مادیاتو څخه چی دده زړه رنځوی ، لکه ، بداخلاقه ماندینه ، خرابه کور ، او دوړلو، راوړلو خرابه وسیله، څخه محروم شی اوپه مقابل کی یی دشپی ورځی روزی بی تکلیفه وررسیږی ، او صحت او عافیت ولری ، داسی انسان نیکمرغه او سعادت لرونکی گنهل کیږی .

دالبوی حدیث څومره ربښتیا اوعجیب دی چی فرمائی : -

من اصبح آمنا فی سربه معافی فی بدنه عنده قوت یومه فکأنما حیزت له الدنیا بحذافیرها

هغه څوک چی په خپل هیواد اواهل کی په امن ؤ اوځان جوړ ؤ اوعاقبت یی درلود ، اودورځی قوت او روزی درلودله ، «دا انسان دومره نیکمرغه دی چی ته به وایی چی توله دنیادده اوده ته ورغلی ده » .

کله چی سعادت او نیکمرغی داسی یوه ونه ده چی دراشنه کیدو ځای یی دبشریت نفس اوانسانی زړه دی ، نو اوبه ، غذاء ، شعاع ، اوړنگ ، ورته په خدای اوقیامت باندی دایمان درلودلوله لوری تأمینږی ، ایمان دانسان په زړه کی نه دسعادت اونیکمر غی نه وچیدونکی چینی رابهولی چی هیڅ کله داسعادت له هغوپر ته نشی متحقق کیدلی ، داچینی عبا[illegible]ت دی له د[illegible] او دزړه او نفس ارامیتیا ، امن هیله او امید، رضاء، محبت اومینی، څخه چی ددی هری یوی لپاره په راتلونکو بحثونو کی جلاجلا ، بانی تاکو ، اوپرله پسی به یی وڅیړو .

(۱) داحدیث امام بخاری په ادب مفردکی روایت کړی اوترمزی یی حسن غریب بولی او همدارنگه ابن ماجه هم روایت کړیدی



مجاهدین در حال آماده گیری جهت دفاع از حملات هوائی دشمن .
(غورات)

ترجمه ونگارش: ث ثامر

حضرت عمر فاروق «رضی الله عنه» در آغوش اسلام

قرار بود مشرکین مکه محفلی را در سالون دارالندوه دایر کنند. غیر از رؤسای شهر مکة المکرمة عدهٔ از مشرکین اطراف ونواحی مکه نیز حضور داشتند، جوش و ازدحام مشرکین درین روز بی سابقه بود. اطفال، جوانان، موسفیدان همه بیرون آمده بودند.

آخر هدف از این برگذاری محفل واینهمه جوش وخروش مردم چه بود؟ ومخالفت با که وبا چه؟ بخاطر یک اختلاف سرتاسری، زیرا مخالفت های پراگندهٔ آنها جائی را نگرفته، بلکه همه به ناکامی مواجه گردیده بود ومشرکین با توسل بهرنوع شکنجه وعذاب نتوانستند مسلمانان را از تصمیم واراده‌ٔ آهنین شان باز دارند.

روی این هدف ابوجهل امروز اعضای مشورتی جلسه را (که سران مشرکین اند) دعوت کرده است. ابوجهل اجنبی نبود، بلکه کاکای حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بود، او در مخالفت و دشمنی با دین مبین اسلام وبا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نه تنها از قبیلهٔ خود، بلکه از سایر اقوام نیز سبقت جسته بود.

زمانیکه مردم همه از منازل شان بخاطر جلسه بیرون آمدند، کسانیکه موظف سخنرانی شده بودند بیانیه های پرشوری ایراد نمودند، گویا آتشی را برخلاف مسلمانان شعله ور کردند. در پایان جلسه ابوجهل عقده های سینه پرکینه اش را بیرون ریخت.

چنانچه او گفت: ای مردم غیور ودلاور عرب! شرم وحیای شما چه شد؟

افسوس! اینهمه بدبینی ها در مقابل دین ومعبودهای شما کجا رفت؟ آخر شما از این همه توهین ها ذره ای احساس می‌کنید؟ آخر شما را چه شده است، وقت نابودی واضمحلال کامل شما است درین وقت واسطهٔ شما کیست؟

آخر گوشهای شما نمی‌شنود که بزرگان شما را مواد آتشگیر دوزخ معرفی می کنند.

افسوس! مثلیکه در گوش های شما تیل ریخته اند که هیچ غمی را احساس نمی کنید، مگر عرب ها را شجاعت وغیرت شان جواب داده است؟

افسوس که شما بزدل شده اید ننگ است که یک آدم ناتوان و-

بی‌چاره تمام قوم را توهین بکنند و شما هم از جا نجنبید بلکه بی‌تفاوت نشسته و تماشا کنید، جوانان عرب و این قوم دلاور و جنگجو تا حال نیز از خواب غفلت بیدار نشده و چادر بی‌خبری را از روی شان دور نکرده اند و جلو این فساد را هم نگرفته اند.

مردمی که در مجلس حضور داشتند فریاد می‌کشیدند که: حتمی! حتمی! ما فساد را رد می‌کنیم و کفر را نابود می‌نمائیم.

ابوجهل گفت: من درین وقت بعموم شما اعلام کرده و وعده می‌دهم که اگر کسی محمد بن عبدالله را از دم تیغ بکشد (بقتل برساند) من بر علاوه خوشی زیاد، یکصد شتر اعلی نیز با او عطاء می‌کنم. با این سخنان ابوجهل تمام افراد مجلس دربرابر مسلمانان مشتعل و برانگیخته شدند بویژه حرف های ابوجهل به حضرت عمر رضی الله عنه خیلی ها زیاد اثر گذاشت، حضرت عمر رضی الله عنه قبلا با اسلام دشمنی قابل ذکری نداشت اما بعد از شنیدن سخنان ابوجهل چنان شد که گوئی به تیل گوگرد زده باشی، چنانچه او از جا پرید و گفت:

من بخاطر خدمت بقوم این کار را بعهده می‌گیرم و به یقین کامیاب می‌شوم اگر ابوجهل این وعدهٔ خود وفادار بماند.

ابوجهل گفت: حتمی! حتمی! بسیار خوب، بخانه کعبه میرویم و بحضور معبود بزرگ خود (هبل) بخاطر این وعده قسم یاد می‌کنیم.

حضرت عمر رضی الله عنه گفت من نیز بحضور هبل قسم یاد می‌کنم که بخاطر از بین بردن و نابود کردن دشمن خواهم شتافت و تا زمان موفقیت، شمشیر بزمین نخواهم گذاشت.

حضرت عمر رضی الله عنه در حالیکه شمشیر بدست داشت بصوب منزل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با خشم و غضب روان شد، درینوقت شخصی که از قضیه واقف بود برسر راه حضرت عمر رضی الله عنه ایستاد آن شخص حضرت نعیم پسر عبدالله بود که چندی قبل شرک و لادینی را ترک کرده، اسلام آورده بود.

حضرت نعیم گفت: عمر! خیریت است؟ این همه قهر و غضب بالای کیست؟

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: من بسوی انجام یک وظیفه خاص روانم.

حضرت نعیم گفت: عمر! وظیفه و کاری که داری خیر! اما این شمشیر که بدست داری بخاطر چیست؟

حضرت عمر (رض) گفت: بخاطر دشمن، دشمن قوم و ملت و برای سربریدن او.

حضرت نعیم: کدام دشمن؟

حضرت عمر: مگر بدون از محمد بن عبدالله دیگر چه کسی خواهد بود؟

حضرت نعیم گفت: بسیار خوب مگر بخاطر چه؟

حضرت عمر: مگر ندیده ای که او در بیدینی چقدر پیش رفته است

حضرت نعیم: از این معلوم میشود که شما تا حال از منزل خود واقف نیستید.

حضرت عمر: نعیم! مطلب از این حرف تو چیست؟

حضرت نعیم: دین مبین اسلام در منزل شما داخل شده و عزیزترین فرد فامیل تو اسلام آورده و به دین اسلام مشرف شده است.

حضرت عمر: کدام دوست عزیز من؟

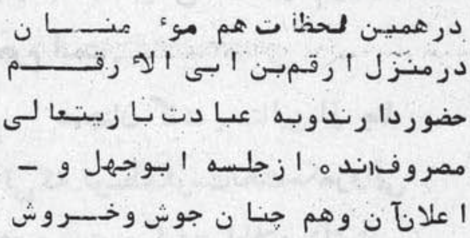
حضرت نعیم: عمر! اول از خواهرت فاطمه و شوهرش سعید بن زید احوال بگیر و بعداً به قتل حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و دیگر مسلمانان اقدام کن.

همان بود که بعد از گفت و شنود زیاد با حضرت نعیم (رض) حضرت عمر (رض) بصوب منزل خواهرش بی‌بی فاطمه در حرکت شد، وقتی به خانه خواهرش رسید روبروی دروازهٔ آن استاده شد به گوشش از داخل صدای عجیبی آمد، در داخل منزل آواز حضرت جناب بی‌بی فاطمه، و سعید رضی الله عنه قرآن شریف تلاوت مینمودند و به همدیگر تعلیم میدادند.

درین اثنا حضرت عمر (رض) دروازه را کوبید و بی‌بی فاطمه (رض) کمی ترسیده، قضیه را درک کرد و بعداً حضرت سعید رض نیز فهمید و حضرت خباب (رض) را درگوشه ای از حویلی پنهان

کردند وبعدازآن دروازه را به
روی حضرت عمر (رض) گشودند .
حضرت عمر (رض) درحالیکه شمشیر
بکف دارد وارد منزل میشود .
درینوقت خواهرش مشاهده نمود
که برادرش بسیارغضبناک وقهر
به نظرمی رسد وبی‌بی فاطمه
(رض) بامشاهده این صحنه
دردلش گفت : خداوند جلجلاله
خیر کند .
بی‌بی فاطمه (رض) به حضر عمر
(رض) گفت :
اگر می خواهی ما را به قتل
رسانده وازبین ببری ما هم
حاضریم ، ولیکن ما با احترام
زیاد از توخواهانم کمی حرفهای
ما را بشنوی .
حضرت عمر (رض) بعدازکمی تأمل
گفت : بسیارخوب بفرمائید .
چون عمررضی‌الله عنه خواهان
خواندن اوراق قرانکریم بود ،
حضرت بی‌بی فاطمه (رض) گفت : _
برادرجان ! بایدخودرا پاک _
بنمایی وغسل بگیری ، ورنه‌در
کلام خدا بی ادبی میشود .
عمر (رض) با شنیدن حرف خواهرش
غسل کردبعدازغسل حضرت خباب
راازگوشه ای که قبلاً پنهان
کرده‌بودندنزد حضرت عمر (رض)
خواستند .
وقتی‌خباب (رض) نزدعمر
(رض) آمد چندآیه ازسوره "طه"
را قرائت وتلاوت نمودکه
مطلب ومفهوم آن چنین است :
فرونفرستادیم برتوقرآن را تا
رنج کشی لیکن فرفرستادیم

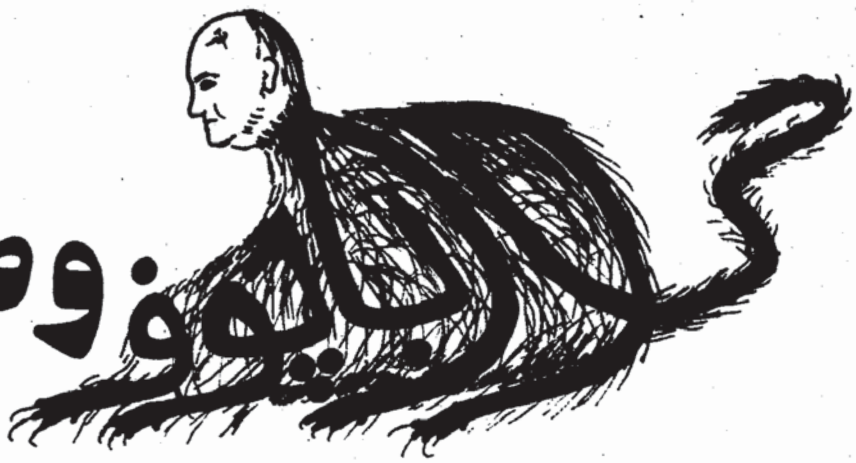
برای پندداد ن کسی راکه بترسد
فرو فرستادن ازجانب کسیکه _
آفریده است زمین را و آسمانها
ی بلندرا - وی بسیاربخشنده
است - برعرش قرارگرفت _
اوراست آنچه درآسمانها وزمین
است)
با شنیدن این کلام پاک ، حضرت
عمر (رض) بی اندازه متاثر
شد وبآن آرزو وهدفی که آمده
بود برخلاف آن قرارگرفت ، مانند
اینکه جادوشده باشد ، قرآن
دراواثر کرده .
حالا غصه وغرورحضرت عمر (رض)
همه ناپدیدگردیده ، ودلش
بی اندازه نرم‌شده بود .
درهمین لحظات هم مومنان
درمنزل ارقم‌بن ابی الارقم
حضوردارندوبه عبادت باریتعالی
مصروف‌اند . ازجلسه ابوجهل و _
اعلان آن وهم چنان جوش وخروش
حضرت‌عمر (رض) نیزاطلاع داشتند .
وهمه انتظار تائید خداوند
متعال را داشتند وفتوحات غیبی



بسنا تورشیر احمد
فرمانده غندامام ابوحنیفه‌درفراه

راخواستاربودند .
حضرت‌عمر (رض) ازخواهراش تقا-
ضانمودوگفت‌که : مرابحضور
محمد (ص) برسان ودرحالیکه حضرت
خباب حضرت عمر (رض الله عنه)
راهمراهی میکرد به آنجا رسیدند
خباب (رض) دروازه راکوبید و
کسانیکه‌درداخل منزل بودند _
ترس‌برایشان مستولی شد _
درینوقت است‌که دروازه‌را _
حضرت سیدنا ومولانا محمدصلی‌الله
علیه وسلم‌بازمی کنند وخطاب
به حضرت عمر (رض) گفت :
عمر (رض) ! آخرتوتابکی
به‌خون ما تشنه‌هستی؟
لاکن عادت حضرت عمررضی الله _
عنه چنین بود که‌همیشه شمشیر
خودرا به‌شانه‌اش آویزان میکرد .
ما حالا مثل اینکه‌شکست خورده
وباچشمهای پراشک درمقابل
دشمن شجاع اسلحه برزمین‌گذاشته
باشد ، پیش آمد .
حضرت رسول اکرم (ص) حضرت
عمر (رض) را درآغوش گرفت .
حضرت عمررضی‌الله عنه با بسیار
شوق وذوق مسلمان شد وهمه
مومنان ازمسلمان شدن عمر
(رض) خورسند گردیدند .
وقتی که‌مشرکین مکه ازین
قضیه‌مطلع‌گردیدند ، غم‌واندوه
بردلهای شان خیمه‌زدودرمقابل
تمام‌مسلمین بطورآشکار وعلنی
درمیدان آزادبه‌عبادت پروردگار
بی نیاز پرداخته ونمازرا اداء
کردند وبعد ازین تاریخ _
مسلمانان ازکفار بیمی نداشتند .

م . ی . شهباز



گورباچوف و صلحدوستی!

یکی از ویژه‌گی های سیاست حزب کمونست روسیه به صورت کلی این بوده است که هرزمامداری تازه که بر اریکهٔ قدرت دست یافته است برای اینکه روال کاروخطوطروابط وسیاست ونحوه بر خورد خود را با کشور های دور و نزدیک منطقی وبر حق جلوه داده باشد ، به‌بر شمردن جنایت ها و خیانت های زمامداران پیش از خود پرداخته و مقابلتاً ببر شمردن جنایت های آنها کوشیده اند تا ذهنیت جهانیانرا به جانبداری ازخود و سیاست خود جلب نمایند . و تا طرحهای استعماری شان بتراندازین راه به موفقیتها وپیشرفتهای برسند .

بر مبنای همین ویژه‌گی وامانت داری بدین سیاست بوده است که امروز گورباچوف به خود جرئت میدهد و با زبان دراز به ستالین دیکتاتور اسبق دولت روسیه میتازد و طی خطابه ای در اجتماع . . . ۹ نماینده سراسر جهان ، که برای شرکت در هفتاد مین سالگرد کودتای بالشویکی به مسکو رفته بودند جنایات ستالین را شمرده وگفته است که ستالین دیکتاتور سابق روسیه به‌نسبت ارتکاب جنایات نابخشودنی علیه مردم روسیه مجرم است .

همچنان گفت : ستالین از جنا یاتی که توسط حکومت تحت حکمروایی وی صورت میگرفت اطلاع داشت . وی گفت : هزاران تن ازمردم روسیه در طول اشتراکی ساختن اجباری کار ها توسط ستالین قربانی ظلم وتعدی دسته جمعی شده اند ، که تعداداین قربانیان را پنج ملیون نفر تخمین کرده اند ، او همچنان افزود : نا دیده گرفتن این واقعه وسائرواقعیت ها به منزله بی احترامی در مقابل حقیقت و بی احترامی به این قربانیان بیگناه خواهد بود ، اما در کنار آن گورباچوف به ستایش خروسچف رهبر سابق حزب کمونست روسیه ، که بعد از اخراج وی از کرملین به سال ١٩٦٤ نامش از صفحات تاریخ روسیه حذف شده بود ، می شتابد و بدینگونه مدعیست که با ستایش از خروسچف فصل جدیدی را در تاریخ روسیه کشوده است .

اینهمه اظهارات گورباچوف به دنبال آن تغیراتی است که به نام صلح و اصلاحات در سیاست خویش وارد نموده است که البته آنچه که گورباچوف با طمطراق از سیاست اصلاحی وصلح طلبانه خویش دم میزند تنها جنبه نظری داشته و تا هنوز اقدامی که بتواند صداقت وواقعیت این سیاست را تثبیت نموده باشد ، از طرف زمامداران روسیه به چشم نخورده است و همین است که تا هنوز گورباچوف با آنکه فعالیت های وسیع تبلیغاتی را به راه انداخته است ، نتوانسته است ذهنیت جهانیان را نسبت به صحت سیاست هایش متقاعد بسازد گفته ها و لحن های ظاهراً آرام و متین گورباچوف رسا ننده با طن بحر

الی و پر از تشویش گورباچوف نسبت به آینده این سیاست وعدم موفقیتش در جلب نمودن اذهان جهانیان بدین سیاست است که به خوبی احساس می‌شود.

گورباچوف وقتی قضایا وواقعیت های زمان ستالین را مورد بحث قرار میدهد نادیده گرفتن جنایات وافشاء نمودن این واقعیت ها رانوعی بی احترامی به واقعیت وبی‌اعتنایی به خون بیگناهان میداند که درزمان ستالین ریخته شده است، این حرف درست، اما از گورباچوف میپرسیم وقتی گفتن واقیعت هارا شهامت بزرگ ونادیده گرفتن واقعیت هارانوعی خیانت واساساً بی احترامی به واقعیت میداند، چرا از واقعیت‌های زنده وجاری زمان خود طفره میرود وآن‌هارا نادیده میگیرد. گورباچوف اگر واقعاً روی حسن نیت وحکم احساسات انسانی ومنطقی گفتن قضایا وواقعیت های تاریخی را بدین صراحت ترجیح میدهد باید قبل از همه به محاکمه خود بشتابد و به واقعیت‌های زمان خود احترام بگزارد به گونه مثال دراثر تعقیب کردن سیاست استعماری و کاذبانه وتوسعه طلبانه دستگاه رهبری مسکو ـ که امروز در رأس آن آقای! گورباچوف قرار دارد، میباشد که خون ملیون‌ها انسان بیگناه ومظلوم به جرم دفاع از ـ آئین ووطن شان باوحشت تمام ریخته می شود وملیون های دیگر به ترک خانه وکاشانه مجبور گردیده ودر بدترین وناگوار ترین وضع زندگی میکنند، وعده‌یی دیگر به وحشتنا کترین وضع درزیر چکمه‌های بیداد وستم‌روس هاوروسی مآبان درزندان بسر میبرند وتعدادی هم باقبول انواع تحقیر وتوهین مجبور به زندگی وکشیدن این بار به شانه‌اند.

آیا این انسان های که به بیگناهی قربانی نقشه های استعماری وشیطانی روسها می شوند و بانام ها و القاب های مختلف تحقیر و توهین می‌شوند یا به پشت میله های زندان به فجیع ترین وضع کشانده می شوند از نوع آن انسان‌ها و واقعیت های نیستند که گورباچوف اصرار می ورزد باید احترام شوند و حقوق انسانی شان حفظ گردد. یاتنهاخون انسان‌های روسیه و ساکنین آن سر زمین قابل احترام و اعتنااند و ریختاندن خون هزاران انسان دیگر که بیرون از مرز های روسیه زندگی میکنند بخصوص ملت های مسلمان مثل افغانستان بزرگترین افتخار و قهرمانی است و چنانکه همینگونه هم است و همینجا ست که چهره واقعی گورباچوف روشن می‌شود، زیرا اینجا احترام و اعتنا به خون آن بیگناهانی نیست که ریخته می‌شود، بلکه درست برعکس آنچه می گوید طرف اعتماد و اعتبار کسانی قرارمی گیرد که این خون های پاک وبیگناه را میریزانند و بیش از حد از خود خشونت و وحشت نشان میدهند. از آن‌زمان که صلاحیت حزب کمونیست مسکو به گورباچوف تعلق گرفت وی با همان نیات و ماهیت تاریخی، اما با تغییر قیافه و تاکتیک‌ها عمدتاً در سیاست خارجی اش ظاهر شد، بر مبنای همین سیاستش بود که به‌مقصد درهم کوبی جنبش مقاومت ملت مجاهد افغانستان سلسله طرحها ی را به نام آتش بس‌آشتی ملی وحکومت ائتلافی از حلقوم مزدوران مسکو در افغانستان پخش و اعلام نمود، ولی از همان روز طرح و تصویب این نوع طرحها به طور روز افزون و بیسابقه یی به تهاجم وجنایات شان در افغانستان افزودند وچندان کشتند و سوختند که اینجا مجال شرح و نوشتن آن میسر نیست.

که‌خو شبختانه‌هم این‌طرحهای شیطانی و هم این تهاجم وحشیانه بیشتر به رسوایی شان انجامید و کاری از پیش برده نتوانست. باری، گورباچوف درمقام‌این قضاوت درتاریخ فرو رفته است به نحوی که خود را، زمان خود را و حقایق و حوادث تاریخ معاصررافراموش‌میکند. اینکه آیا رویدادها و حوادث جاری تاریخ معاصر واقعاً ازنظر گورباچوف پوشیده میماند، یا نمیخواهد اصلاً به این واقعیت‌ها توجه نماید و یا هم اینکه

اساساً در نادیده گرفتن این مسایل و حقایق تعمدی دارد،نیاز به توضیح ندارد برای همه جهانیان بخصوص برای تحلیل گران و ناظران سیاسی روشن است .

ولی نکته قابل تذکر اینکه اگر گورباچوف واقعاً از مقام و موضع سیاست صلح وبشر دوستی حرف میزند در ذهن آنانی که بیش ازهمه تمایل و احترام به گفتن‌واقعیت ها دارند و از همین موضع درباره مسایل و حقایق به نقد و داوری میپردازند ، پرسش های زیادی شکل می‌بندد وگورباچوف با موجی از دیدگاهها و پرسش‌ها روبه روخواهد بودکه بایدبه صور تجامع و منطقی وقناعت‌بخش به آنها پاسخ بدهدوالا همه‌این‌پرسشهاحل‌شده‌است.

این ویژگی سیاست کمونیستی روسیه در تمام‌نظا م های مز دور کمو نیستی از جمله رژیم مز دور افغانستان که همه ریزه خوارا ن این خوا ن ننگین هستند و از یک چشمه آب میخورندووارثان این میراث‌شوم و سیاه هستند،به نحو خیلی مضحکی انتقال یافته است‌چنانکه وقتی‌کودتای رسوایی ۷ ثور صورت گرفت گرگ‌پیر

و دندان افتاده نورمحمد تره‌کی از طرف بادارانش در رأس قدرت سیاسی قرار گرفت‌و همین‌بود که‌همه‌قلم‌ها و زبا نها در مدح او میچر خید و در آفرید ن القاب و عناوین مثل رهبر توا نا !! آموزگار کبیر !! ، رهبر انقلاب !! بابای انقلاب !! و چه و چه دیگر نو آوری و ابتکارات می نمود . دیری نگذشت که این رهبر توانا !! و آموزگار کبیر !! به نحو بسیا ر مضحک و مسخره به دستور روسها توسط حفیظ‌الله امین به قتل رسید و بعد از آن دیگر هیچ قلم و زبانی جرأت نداشت که او را به‌این القاب افتخار آمیز ، یاد کند ، و یا حتی نا می ازاو بگیر د و باز همین قلمها و زبانها بود که به نکوهش‌و تقبیح ممدوح‌پیشین یعنی تره‌کی و مدح ممدوح پسین یعنی امین لعین افتاد و بازیچه‌ها نبود که نبافتند و نه گفتند و افزون بر القاب رهبر انقلاب ، آموزگار کبیر نو آوری های دیگرهم کردنداز جمله‌ستاره سرخ انقلابش !! خواندند ونابغه شرقش !! معرفی کردند و منحیث سر قوماندان اعلی !! به وصفش نشستند ، این‌ستاره سرخ هم به نحو اعجاب انگیزی در تاریکی سرخ فرورفت وبه جایش کارمل نصب شد ، کارمل همزمان با گرفتن قدرت خود رابزرگترین قهرمان میدان به نفع سرنوشت کشور اعلان کرد ، زیرامدعی‌شد که‌اگراوسر نوشت کشور وانقلاب !!رابابراه‌انداختن‌مرحلهٔ‌نوین!! بدست‌نمی گرفت چیزی‌نمانده بود که سرنوشت‌مردم‌وانقلاب!! گویا به‌دست امپر یالیزم‌بیفتدودر کا مش فرو رود چونکه سرنوشت انقلاب !! به دست امین که گویا جاسو س شماره اول «سی‌آی ، ای » بوده افتاده بود و بعد از آن‌دیگر این القاب ستاره سرخ نابغه شرق و . . و . . . جا یش را به امین جلاد ، سفاک ، جاسو س«سی ، آی ، ای»و مرگ و درد فراوان بر او داد و پس همین قلمها و نشریه‌ها که خیلی شر م آور و دلیل بی عفتی وبی مسؤولیتی وبی رسالتی مطبوعات است . به مد ح و القاب آفریدن به کا رمل شتا فت و کا رمل هم که با وحشت و جدیتی که از خود درنابود ساختن و کشتن روحیه آزادی خواهی و اسلام خواهی مردم متدین و مبارز افغانستان نشان میداد امید درجه اول روس‌ها در حفظ منافع استعماری

شان درمنطقه واستمراردوام کودتای کمونستی در این سرزمین به حساب می آمد ، او که خود را بنیان گذار حزب کمونیست افغا نستان معرفی میکرد توانسته بود که اعتماد و اعتبار باداران روسیش را به حد‌کافی جلب نمایدوتاحتی که حد س سقوط ونابودیش را کسی نمی کرد وروزی شد که او هم خیلی به آسانی در کام استعمارسرخ فرو رفت وبه همان دستی که‌به اوج قدرت‌رسیده بود به زمین افتاد وچنانکه تا امروز نام و نشانی از او نیست وبه تلخ ترین

وفضیحت بار ترین وضعی در زندان مسکو به سر میبرد . در عوض آن دلقک دیگری که چهره اش به‌کلی نا آشنا وناشناخته بود وعضویت خاد کا ، جی ، بی مسکو را داشته وبه صورت مخفی در آفریدن جنایت و وحشت از خود فعالیت وقهرمانی نشان داده بجای کارمل نشانده شد که این دلقک نامش نجیب است که همین فعلاً در رأس قدرت‌سیاسی دولت مزدور افغانستان قرار دارد . نجیب مزدور چهره اش اینقدر گنگ ونفرت زده بود که حتی برای‌حلقه‌های حزب کمونست در افغانستان هم غیر قابل تحمل وغیرقابل‌قبول بود چنانکه در آغاز بنا بر تعصبات گروهی وحزبی با واکنش سختی هم روبه رو شد ، با آنهم ازهمان آغاز به قدرت رسیدن درهر مجلس‌ومجمعی که اشتراک کرده طی بیانات ویاوه سرایی هایش خواسته است که ضمن اثبات برتری وعادلانه وانسانی‌بودن تاکتیک ها وپلانهای خودش همیشه کارمل را مستقیم یاغیر مستقیم مورد انتقاد قرار بدهد ومسئول همه‌جنایات وبی بندوباری ها وخود سریها در فضای سیاسی‌و اداری کشور وعامل همه فجایع وخیانت هائی که در دوران حکمروایی او بوده معرفی‌نماید که تا امروز این روش ادامه دارد .

آنچه گفتیم خیلی مختصر بود وبحث همه جانبه ومفصل در مورد آن در اینجا گنجایش ندارد ، ولی از آنچه گفته آمدیم میتوانیم به روشنی این را استنباط بکنیم که کمونست ها چه در روسیه ، چه در افغانستان وچه در هر جای دیگر- همه بالنوبه چنان کهخود سند داده‌اند شریرترین وجانی ترین وخاین ترین افرادی بوده اند که به نام حق وعدالت وانسانیت تمام حق وعدالت وحقوق انسانی را پایمال کرده وانواع ظلم، ستم ، خیانت وپستی را در حق جوامع بشری دریغ‌نکرده اند وهمیشه به نام صلح وآزادی به قتل ، خونریزی واسارت ملتهای خورد و بزرگ جهان پرداخته اند ومضحکتر اینکه منابع ومآخذ خیانت های‌شان هم خود شان بوده اند وخیانتهای یکی توسط دیگری افشا ورسوا شده است طوریکه خیانت وجنایتهای که ستالین مرتکب شده از زبان‌گورباچوف افشا می شود ، با خروسچف توسط آن دیگرش افشا می شود وبه همین ترتیب‌همچنان درافغانستان خیانتهای تره‌کی توسط امین ، واز امین توسط کارمل و..

درنتیجه آن چه گفتنی است اینست که جهان بشریت وبخصوص جهان اسلام باید هرچه بیشتر خودرا برای مبارزه ومقابله علیه کمونیزم وکمونیستها آماده نمایند وجلو رشد وانتشار این مفکوره فا سد و مضر را بگیرند ، زیرا در هر جامعهٔ که شعاع کاذب آن پرتو افگنده است جامعه به انواع بدبختی وفساد مبتلا گردیده و در نتیجه آن جامعه را در پرتگاه سقوط ونابودی کشانده است .



ترجمه: جلال فرهیخته

ترکستان مستعمره

استعمار به مثابه وسیله ای در برابر جنبش آزادیبخش ملی

جنبش آزادیبخش ملی مقامات روسی را تهدید می کرد، و تاثیر این تهدید وشدت آن بیشتر از ناحیه شعار جنبش .. جنگ مقدس (جهاد) برضد روسها بود. مقامات روسی برای تحکیم قدرت خود درمنطقه دست باقدامات می زنند. اقدام مؤثر و بهتر در ین زمینه بعقیده روسها ـ استعمار منطقه توسط دهقانان نا قل روسی بود. از اواخر دههٔ (۶۰) مسئله استعمار منطقه مورد مطالعه قرار می گیرد. ودرواقع هم بزودی استعمار آغاز شد وتاپایان سده ۱۹ منطقه دارای دوازده هزار (۱۲۰۰۰) خانوا ده دهقان بود. اما اسکان دهاقین روسی در قصبات و دهات مسکون بومی دولت را اقناع نمی کرد. برای اینکه این قصبات تازه مسکون به یک نیروی واقعی تبدیل شوند، آنها را با تفنگ های جنگی مسلح می کنند.

تسلیح قصبات از پایان دههٔ (۹۰) آغاز می گردد. پس از قیام اندیجان که ذکر آن رفت، وبالاخص بعد از قیام بوکسر ***Boksir*** در چین، تسلیح قصبات به تجهیز سراسری (از قرار یک میل تفنگ به هر خانوا ده) تبدیل میشود.

سیاست کوچا نیدن دها قین روسی به آسیای میانه ضمناً تضاد جدید مبارزه اهالی بومی وروسهای نا قل را بر سرزمین بدنبال می آورد. اما این مسئله را بهتر است در ارتباط با تاریخ منطقه در سده بیستم بر رسی کرد.

متصرفات روسیه تزاری در آسیای میانه درآغاز قرن ۲۰

«یادداشت منقولهٔ بالا در بارهٔ احتیاجات دولتی واجتماعی ـ اقتصادی ترکستان» عنوانی گراف ویتی ***Vittee*** (مارچ ۱۹۰۶) که معرف ارتباط وزارت جنگ بود، چنین پایان می یابد: «منطقه ترکستان نه تنها این استعداد را دارد، بلکه باید حتماً فواید جدیدی به روسیه بخاطر تصاحب آن بدهد و مصا رفی را که روسیه در اشغال آن متحمل شده بی کم وکاست جبران کند. منطقه ـ امروز بحیث بخش جدایی ناپذیر امپراطوری وارد مرحله شگو فا یی کامل خود شده و بر دولت است که ابتکار تعمیل تمام اقدامات دولتی را که درین یادداشت به آنها سخت تاکید شده بدون هیچ تاخیری بعهده بگیرد. وقت ـ طلااست واز کف دادن آن اشتباهی بزرگی خواهد بود.

باید بطور فعالانه تعمیل امور زیر را آغاز کرد وتحقق بخشید:

الف ـ انجام دینامیک امور آبرسانی زمینهای دولتی که تاکنون از ساحه تولید به دور مانده اند، بر رغم قلت انتفاع آن ومصارف زیاد بهره برداری؛

ب ـ ارتقاء سطح صنعت زراعت بر مبنای شرایط مناسب با آن،

ج ـ استفاده اعظمی از منابع معدنی منطقه ،

د ـ نشر یک مساعی در انکشاف استعمار منطقه توسط عنصر روسی ،

ه ـ انکشاف امور معارف مردمی ،

و ـ رعایت اصول اساسی درسازمان دهی مدیریت ورهبری که خود مان از آغاز اشغال منطقه تعیین کرده ایم ، بادر نظر داشت این اصل که ترکستان مهد مسلمانان است وتمایل بمجهان مسیحیت نیست وتنها باثر فشار و زور تابع سر نوشت میشود وسخت پابند تعصبات خود نسبت به کفارمیباشد .

آنگونه که می بینیم درینجاخطوط اساسی ای که باید سیاست استعماری حکومت بر آنهادرآسیای میانه حرکت میکرد ـ تعیین شده اند .

درساحه نظم اداری منطقه ـ همان مشی سابق ادامه دارد ـ « یعنی حفظ اصول اساسی که توسط خودمان از آغاز اشغال منطقه برقرار گردید »، ولی در ساحه سیاست اقتصادی درینجا موازی با اصول کهن چیزهای نو هم وجود دارد . آنچه از اصول کهن باقی می مانند ـ خطوط معروفی است که در بخش اول مذکور شد : تاکید برمنابع معدنی ، امااکنون شدت تاکید بیشتراست، وهمچنان « انکشاف » ورشد زراعت ، بعباره دیگر گسترش هرچه بیشتر بهره کشی واستعمار اقتصادروبه توسعه دهقا ن بطور معینی ؛ واما آنچه درینجا نو است : وزارت جنگ از آبیاری زمین های بایر صحبت میکند مساله مبرم میشود وسوش بر بهره کشی واستعمار تاکید صورت می گیرد .

بدین ترتیب ، حلقه مسایل مورد بر رسی درین بخش بمقایسه با شرح سابق خیلی تغیر مینماید : اینک دو مساله دیگر به مسایل گذشته در بارهٔ آپارات (قدرت) ، امور معدن وبهره کشی تجاری ـ رباکاری منطقه ، باضافه تجارت با روسیه علاوه می گردد : آبیاری وبهره کشی (استعمار) . البته، مساله جنبش آزادی بخش ملی نیز برداشته نمی شود ـ نقل قولی که در بالا آوردیم حیثیت نقطهٔ مبدأ راهرای مان خواهد داشت . بر اساس آن (نقل قول) می بینیم که دولت در سیاست استعماری اش در آسیای میانه بکدام جهت تقلا می کرد .

شرح ما باید ثابت کند که حکومت (روسیه) درین مسیر برچه چیزهائی دست یافته بو و نیز رشد تضاد های که عمدتاً در سدهٔ ۱۹ شکل گرفته بود در منطقه به چه منجر شد ؟

آپا رات قد رت منطقه در سده ۲۰

منابع :

در بالا ، در بخش مربوط به آپارات قدرت ، به سندی مانند راپور تفتیش سنا تو ر گر یس (*Gtrs*) استناد میکردیم ، و با ضافه آن ، ضمناً یکی از پرورنده های والی کل ترکستان را با شکایاتی که عنوانی مشارالیه مبنی برسؤ استفاده مقامات محلی وارد گردیده بود ـ مورد استفاده قرار می دادیم . درینجا ، در ارتباط باقرن بیست منبع مطبوعی در اختیار قرار داریم که فاکتها و حقایق در آن بوفرت وجود دارد ، این منبع مطبوع — تفتیش گراف پالین (*Paien*) است .

وبر علاوه آن ، پرو نده های زیا دی را از دفاتر بومی منطقه و مامورین روسی که حاکی ازشکایات مردم از سؤ استفاده میباشند — میتوانیم مورد کار برد قرار دهیم . همین دو منبع هم بر مبنای این بخش قرار دارند . همین اکنون ، چون کمی پیش تر برویم، خواهیم دید که وفورفاکتهای پالین و پر ونده ها ی فرا وان حا وی عرایض (در ارتباط با قرن ۱۹ تنها دو پرو نده در آرشیف یافت شده و در بابت سده بیست — بیست و یک پرونده) پیش ازهمه معرف شگوفایی و اوج چپاول و غارتگری ای است که در سده نوزده وجود داشت .

انتخابات در دهکد ه ها :

پالین بخاطر تفهیم نتایج سیاست دولت در مساله قدرت بومی ، بیست دهکده کوچی نشین و نه دهکده حضری را بطور مفصل تفتیش کرده است . همین بود که به پالین حقایق و فاکتهایی را بدست داد که مابعد

ازین به آن استناد خواهیم کرد .

سیستم وجهت زیست و معیشتی انتخابات ، اداره و قضا چنانکه در دهه هشتاد بود باقی ماندند ، فقط با این تفاوت که ، اکنون مصرف و هزینه انتخابات آنگونه که دیده میشود فوق العاده بالا رفته و پر واضح است که همراه با آن مالیایا تنها نیز افزونی یافته است .

این هم تعریف انتخابات مناطق کوچی نشین از زبان پالین :

«دردهکده های قرغز نشین که اقوام مختلف را در بر می گیر د ، و شمار آنها خیلی زیاد است ، سر کردگان هر قوم کاند یدای خود را معرفی می کنند . معمولاً در چنین دهکده ها دو دسته بزرگ وگاهی هم سه دسته تشکیل می شود . . . و مبارزه آغاز می گردد .

هرگاه دسته سوم ضعیف‌تر باشد وشانس به پیروزی رساندن کاندیدای خود را نداشته باشد . . درینصورت دسته نامبرده مساعی خودرا درکسب منافع مادی ازین انتخابات بخرچ میدهد . و درپهلوی آن در برقراری مناسبات دوستانه با دسته ای که پیروزی اش درانتخابات بیشترمحتمل است ، میکوشد ، درآنصورت مبارزه در بین دسته های قوی بخاطر جلب دسته‌ضعیف‌تر آغاز می گردد تا در انتخابات بررقیب خود پیروز شود .

درینصورت ، مسأله بطوربسیار عادی حل می گردد ، و آن اینکه هر طرفی که بیشتر پول مصرف کند پیروز میشود ؛ اما تصادفاتی ازین گونه نیز میباشد ، چنانچه یکی از دو دسته بزرگ از ترس اینکه مبادا رقیب پیروز شود به دسته ای که از همه کوچکتر است می پیوندد محض بخاطر اینکه قدرت بدست رقیب نیفتد . اکثراً چنین واقعه‌ای هنگامی بوقوع می پیوندد که در رأس دستهٔ سوم شخصی متمول قرار دارد ووی میکوشد تابهر شکل که شود ، دست کم بخشی از مبالغی را که صرف مبارزات انتخاباتی کرده است ، بدست آورد .

صنعت منطقه

از آن مسأله دیگر که مورد بحث ما خواهد بود — مسأله منابع طبیعی منطقه است . یادداشت وزارت جنگ که در بالا نقل قول صورت گرفت ، ضرورت « استفاده گسترده منابع طبیعی منطقه»را تاکیدمی کرد. درین بخش ما بر آن نیستیم تا ببینیم که دولت درین ساحه چه پیروزیهای داشته است .اما مسأله‌استخراج طبیعی منابع‌همزمان‌ـ‌بمعنی‌مسأله‌صدورسرمایه به ترکستان نیز بود . اخیر الذکر مسأله رشد صنعتی منطقه بطور کلی میباشد . پس هرگاه ما بجای مسأله منابع‌طبیعی که‌موضوعی است‌محدود، تمام صنایع را بررسی کنیم و از جمله همچنان — منابع طبیعی،رابکلی درست خواهد بود .

دولت و رشد صنعت منطقه

درعصر کنونی ، نظر اکثریت چنین است که دولت تزاری بر ضد رشد صنعت ماشینی شهری درمنطقه بطورسیستماتیک‌مبارزه می کرد.به‌عقیده ما این نظر هیچ اساس مثبتی ندارد .

ما دربیانیهٔ والی کل ترکستان درباره وضع امور منطقه،بابخش مستقلی بر می خوریم که متعلق به سال ۱۹۰۲ است و آن به بنیاد گذاری صنعت روس در منطقه تخصیص داده شده است . او (والی کل) مسأله را از دیدگاه منافع استعماری روسیه بررسی می کند .

پس از تشریح مشکلاتی که استعمار روسیه درساحه زمینداری بنا بر کمبود اراضی با آن مواجه شده ، والی کل چنین ادامه می دهد :

« از آنجائیکه ترکستان واجد تمام شرایط برای رشد صنعت دستی و تجارت خارجی و داخلی میباشد ، آینده کشور و استعمار آن تا حد زیادی مربوط به‌صاحبان صنعت روسیه و تجار و . . . و نمایندگان فرهنگ روسیه بمعنی وسیع کلمه است .

تاسیس صنعت روس و فابریکه و کارخانجات و ایجاد مکاتب خصوصی

و دولتی روسی و موسسات آموزشی در منطقه اسکان مردم روس و آنگاه اکثریت ایشان را در بین ملیت های بومی تأمین خواهند کرد . »

بدین منوال ، ما هدف دقیق « تاسیس صنایع روسی ، فابریکه ها و کار خانه های آنرا . . . » در منطقه در می یابیم ، اما این هدف بخاطرایجاد صنعت در منطقه نیست : هدف ـ استعمار است ، « اسکان مردم روس در منطقه و اکثریت آنها در بین مردم بومی آن منطقه » ولی صنعت تنها و تنها وسیله است ، اما هیچگاه و بهیچوجه نمیتوان گفت که سیاست والی کل بر علیه تاسیس صنایع و فابریکه ها است .

وباید توجه کرد که این مشی مورد تأئید کامل مرکز قرارگرفت . شخصی نیکولای دوم بر ضد عین قسمت بیانیه فیصله نامه یی صادر کرد مبنی براینکه باید کار فرمایان روسی در منطقه تشویق شوند و به خارجی ها و یهودها بهیچوجه حق ورود به منطقه داده نشود .

گراف ویتی Vittee

در سال ۱۹۰۱ در ارتباط با مسأله استعمار منطقه عین برنامه را تعقیب می کرد . او با استعمار زمینداری مخالف بود ، چون این اقتصاد مبتنی بر پنبه را تخریب میکرد ، ولی مشا ر الیه بجای این ، طرفدار رشد صنایع روسی در منطقه وحامی استعمار از طریق انکشاف صنعت بود .

باز اربهای روس وصله ورسرمایه.

اما آنچه فوق العاده ویژه است. خونسردی کلی قشر بازاری روس نسبت به همین مسأله میباشد .

میلیو کوف هنگام ایراد سخنرانی د ر سو مین د و ما ی (*Duma* *Goverment*) دو لتی بمنا سبت سیاست ترکستان ، تجارت با منطقه را سخت ستایش مینماید اما درمورد ورود سرمایه های روسی بشکل صنعتی آن به منطقه خاموشی مطلق اختیار میکند .

« مسؤلیت واقعی ملی ما در منطقه ترکستان ـــ عبارت است از حمایت آنگونه مناسبات حسنه بامردم محلی که تا کنون فواید ی زیا د بدست داده است . »

« در روزبعد ، پس ازجنگهای خونین در اردوگاه دشمنان دیروز ، تجار ما با جرائت تام ظاهر میشوند و بمثابه ذخیره ، بزبان نا معلومی با طرف مقابل خود حل مطلب میکنند .

استعمارگران روسی ازآن برای آسیا عزیز هستند که به آسانی میتوانند توسط معاشرت بین خودو مردم تحت سلطه خودرادر یابند. این است آقایون ، آنچه را که دوستهای اروپایی ما از ما انتظار دارند وهم آنچه که دشمنان ما از آن می ترسند . . . »

آنچه درقدم اول برای میلیو کوف مهم است ـــ شرایط صلح بخاطر انتقال موادخام ـ که اساساً پنبه باشد هست ، و درقدم دوم ـ رشدگسترده و آرام تجارت : منطقه بیشتر بحیث بازار مورد توجه ودلچسپی اوست .



بدنهٔ تانک تخریب شده دشمن

یادداشت...

زعامت جهاد شش سال قبل همگام با آوازه حل سیاسی اعلان نموده بود که :

آرمان شهیدان ما در جهت به میان آمدن یک حکومت اسلامی در کشور به هیچ قیمت و به هیچ شکلی و در هیچ شرایطی و در هیچ صورتی قابل تغییر نیست و هیچ فشاری از هیچ طرفی ممکن نیست که اراده ملت مسلمان ما را درجهت به میان آمدن یک حکومت اسلامی جزئی ترین تغییر و انحرافی بدهد ، چه کسی خواسته باشد و یا نخواسته باشد ، چه دنیا بخواهد و یا نخواهد .

همچنان ما بیاد داریم که قیادت جهاد به صراحت لهجه اعلان نموده بود که :

« هرحل سیاسی ایکه بمعنای برسمیت شناختن دار ودسته مزدور و عمال $K-G-B$ در افغانستان باشد ، چنین حل مردود ، نا روا و غیر قابل قبول است »

ما همچو صراحت لهجه را بار ها در مورد حل سیاسی شاهد بوده ایم و در رابطه مسأله ظاهر شاه و برگشت او نیز به تکرار شنیده ایم .

قیادت جهاد ظاهر شاه را مسبب فاجعه کنونی میداند ، ظاهر-شاه را کسی می‌شناسد که با عرق جبین راه را برای ورود اردوی سرخ مهیا کرده است ، و برگشت ظاهر شاه یا صحیحتر برگرداندن او را ، ارزش ندادن به خون صد ها هزار شهید گلگون قبای جهاد میداند .

مجلهٔ « میثاق خون » که منبر فکری مجاهدان و مبارزان هدفمند افغانستان است با یاد آوری بخشی از ثوابت جهاد از زعامت جهاد تقاضا دارد که آنچه را به هزاران هموطن خود وعده داده اند از یاد نبرده و درین لحظات حساس و سر نوشت ساز نگذارند که بر حق تعین سر نوشت ما دیگران بازی نمایند ، و از همه حکومت ها بخصوص از کشور های میزبان مهاجرین تقاضا کنند که با ابر قدرتها در مورد قضیه ما به معامله گری نپردازند ، زیرا ملت قهرمان پیکار گر و مسلمان افغانستان به هیچکس اجازه نمیدهد که آگاهانه و یا جاهلانه در سرنوشت انقلاب شان مداخله سوء نماید .

و ما مطمئنیم که سر انجام پیروزی از آن مسلمانان است ، اگر چه کافران و طاغوتیان زمین این پیروزی را بد انگارند و نپسندند .

« والله متم نوره و لو کره الکافرون »

ف - فاضل

ما پیش از آزادی کشور و بیرون رفتن قوای اشغالگر سلاح را بر زمین نگذاشته شاخه زیتون را به دستی و کبوتر تسلیم طلبی را بدست دیگر نمی گیریم و قضیه خود را و سنگر های گرم جهاد را به سرد خانه های بیروح ملل متحد انتقال نمیدهیم و تابیرون راندن همه قشون اشغالگر روس و آزادی کامل و تشکیل دولت اسلامی که آرمان همه ملت مسلمان ما و بهای خون یک ملیون شهید گلگون قبای ماست ، جهاد و مبارزه ما ادامه خواهد یافت ۰

امیر جمعیت اسلامی افغانستان

پیروزی های...

کنند که چرا نمی توانند در چنین جهادی شریک باشند

است بعد از اینکه بر روان (۱۴) تن شهدای فتح کران منجان و همه شهدای کشور عزیز اتحاف دعا نمود از فرماندهان مجاهد که با یک دست چون قوماندان محمد عظیم و با یک پای چون قوماندان گل حیدر و قوماندان عبدالواحد شهید در برابر روسها رزمیدند و میرزمند یاد آوری کرد بیانیه اش را چنین خاتمه داد.

یک بار دیگر تکرار می کنم که ما باید به تربیه معنوی برادران خود و مجاهدین خود سخت توجه کنیم ما شاهد هستیم که اگر تربیه های فکری و معنوی نبوده باشد تمدن ها سقوط می کند انقلاب ها بشکست رو برو می شود ... خداوند بهمه ما و شما توفیق عنایت فرماید و خداوند بهمه کار گردانان این محفل شکوهمند و این برادران عزیز ما که در تدویر چنین کنفرانس با شکوهی سهم گرفتند خداوند برایشان اجر بدهد و اقول قولی هذا واستغفرالله لی ولکم اله هو الغفور الرحیم

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

هشتمین...

و الای اوشان تجلیل و بزرگداشت صورت گیرد.

آنچه در خور تذکر است اینکه ملت غیور و مجاهدین مسلمان افغانستان نباید با کسب این پیروزیها احساس عجب و نخوت را بخود راه دهند از ادامهٔ جهاد اسلامی خویش دست بردارند و دست خوش خواسته های نفس و شیطان شوند که در آنصورت یقیناً ذلت و خواری در کمینگاه اوشان خواهد بود، بلکه باید در برابر این همه نعمات، نعمت اسلام و ایمان و نعمت جهاد و سرفرازی از عمق دل شکر خدا را بجا نموده بیشتر بهاور جوع کرد، و یقیناً باید دانست که تنها و تنها با گام نهادن در راه خدا و تقوا و اخلاص و نصرت خداوندی میتوان شاهد پیروزی را در آغوش کشید (ان تنصروالله ینصرکم ویثبت اقدامکم).

آیا مسکو...

گاه و بیگاه آمده اند و بعضاً بدست مجاهدین افغانستان افتاده اند.

بسیار ممکن است اکنون که حل قضیهٔ افغانستان مطرح است، روسها برای خود جانشین پیدا کنند و برای این جانشین محدود در اقمار مسکو، دوست وفادار و فرمانبردار رویتنام است که تجربهٔ قریب سی ساله جنگی دارد. کیوبا اگر در بحران عظیم اقتصادی و مخالفتهای داخلی فرونمیرفت شاید مسکو از آن هم استمداد می جست. لیکن در کشورهای اروپای شرقی تمایل جندانی برای شمولیت در این (زخم خونین) روسها وجود ندارد.

ما مبارزه را...

بر نمی‌داریم.

۴ ـ نشست سران ابرقدرتها را جز تقسیم جهان و تفاهم آنها و برضرر ملتها چیزی دیگری نمیدانیم.

۵ ـ وحدت و همبستگی همه جانبهٔ در میان احزاب و سازمانهای واقعا" اسلامی که جهت پیاده کردن نظام اسلامی و استقلال و حاکمیت ارضی افغانستان میرزمند وجیبهٔ دینی و ضرورت ملی میدانیم.

۶ ـ ما مبارزه را آغاز کردیم تا آزاد و مستقل زندگی کنیم قیادت و ولایت قدرت دیگری را با قاطعیت ردمیکنیم.

۷ ـ ظاهرشاه خائن را عامل این همه بدبختیهای موجود میدانیم و ملت ما ابدا" حاکمیت دوباره افغانستان را به او نخواهد داد.

۸ ـ قیادت و رهبری از آن جنبش اسلامی افغانستان است قیادتها وارداتی را مردود میدانیم.

۱۰ ـ حرکتهای مزدوران روس را در کابل جز فریب ونیرنگ چیز دیگری نمیدانیم و علاوه برآن اینها چیزی‌نیستند که مردم ما را بفریبند.

ولا تهنوا ولاتحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مومنین.

مورخه ۱۳۶۶/۱۰/۶

دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان

تهران

مصاحبه



چندی قبل مدیریت آژانسهای آمریست نشرات کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان با برادر مجاهد انجنیر "ضیاء الدین" معاون جبهات شهید حفیظ الله "افضلی" که جهت دیدار با زعامت جهاد به مرکز جمعیت آمده بودند مصاحبه یی صورت داده بود، اداره مجله "میثاق خون" با اظهار تشکر از همکاری مدیریت آژانسها، متن این مصاحبه را به خوانندگان محترم تقدیم میدارد.

"اداره"

اگر داکتر نجیب با ما آشتی کند ما با او میجنگیم زیرا ملت نمیخواهد خون شهیدانش هدر رود

س ـ برادر محترم انجنیر صاحب لطفاً خود را به خوانندگان معرفی بدارید.

ج ـ بسم الله الرحمن الرحیم اسم من ضیاء الدین ولد محمد شریف مسکونه مرکز ولایت هرات میباشم.

درسال (۱۳۳۳) ش در ناحیه اول ـ مرکز شهر هرات تولد شدم. دوره ابتدائی را الی صنف ششم در مکتب جیلی ودوره متوسطه و ـ لیسه را در لیسه مولانا عبدالرحمن (جامی) بپایان رسانیدم ودوران فاکولته را درپولیتخنیک کابل ادامه میدادم که کودتای کمونستی در افغانستان بوقوع پیوست و چون من از مردم سرشناس بودم، درروز های اول کودتا من به پشاور هجرت کردم.

س ـ گفته میتوانید اگر به یاد شما باشد که شما به کدام سال به صنف اول شامل شدید و ـ بعداً فراغت شما در لیسه وشمول شما در پوهنتون واز اینکه بکدام سال تحصیل را توقف داده اید معلومات دهید..

ج ـ به درسال ۱۳۴۱ شامل مکتب جیلی وبسال ۱۳۴۶ از مکتب فارغ شدم ودرسال ۱۳۴۷ ـ شامل لیسه جامی ودرختم سال ۱۳۵۲ ـ از لیسه جامی فارغ شدم ودرشروع ۱۳۵۳ ـ در پوهنځی پولستخنیک کابل شامل وتحصیلات خودرا تا صنف چهارم ادامه دادم که کودتای کمونستی شد. ودرسال ۱۳۵۷ به پشاور مهاجر شدم.

س ـ گفته میتوانید که درکجا و چه وقت فکر مبارزه اسلامی

برای تان اینجا دگرگردید وانگیزه آن چه بود؟

ج - بلی ما درهرات بودیم در لیسه جامی درصنف نهم مصروف درس خواندن بودیم که جریانهای چپی یا جریانهای انحرافی کمونیستها درداخل مکتب زیاد فعالیت میکرد درانوقت فکر وانگیزه اسلامی داشتیم اما انطور یک تدبیر وتنظیم وجود نداشت تا اینکه درسال ۱۳۵۱ - برادربزرگوار ما سیدنورالله (عماد) به هرات امد ویکتعداد برادران راجمع کرد وجریان برادران تحریک اسلامی را درکابل به برادران تشریح کردما ازجمله اولین کسانی بودیم که درهمین حوزه تحریک اسلامی جذب شدیم با برادران همردیف ما مثل عثمان جان که درزمان داود درجنگ پنجشیر شهیدشد برادرعزیزجان ویکتعداد برادران دیگر یکجا کار میکردیم ، و ما درمکتب لیسه جامی توانستیم یکتعداد برادران را ذهنیت بدهیم و اماده بسازیم تا اینکه اینها در مقابل اهداف شوم شعله ئی ها ودیگر احزاب چپی بپاخیزند وچهره واقعی آنها را برای مردم معرفی کنندودرلیسه جامی هم زیادعلیه کمونیستها مبارزه کردیم چنانچه درسال ۱۳۵۲ بمناسبت (۴)جوزا من توسط پولیس ظاهر یکمدت زندانی هم شدم

س - شما بکدام تاریخ عضویت سازمان جمعیت اسلامی افغانستان را حاصل نمودید؟

ج - دراول که ما بهنهضت و تحریک اسلامی جذب شده بودیم نام بخصوصی نداشت اما درسالی که داود به افغانستان کودتا کرد به شروع کودتای داوددرسال ۱۳۵۲ - ما نام جمعیت را از اغا صاحب سیدنورالله شنیدیم و همین تعهد نامه که فعلاً درجمعیت است برایما خواند وامضاء کردیم واسناد و کاغذهای برادران را باخود به کابل اوردندوانجنیر صاحب سیف الدین نصرت یار شهید کاغذها رابه شمالی برد .

س - تاریخ و اغاز جهاد مسلحانه خویش را بگوئید؟

ج - درسال ۱۳۵۷ - درقندهار تازه جنگها شروع شده بودمن از جمله کسانی بودم که ازامیر جمعیت اسلامی افغانستان استاد برهان الدین (ربانی) اجازه خواستم تا درجهادعملی سهم بگیرم ، بناء درسال ۱۳۵۷ - بعداز (۱۲) عقرب مردم قندهار که مهاجر شدند ما درهمان وقت با یکعده اقوام اچکزائی همراه حاجی محمدخان درمرز ولسوالیشورابه بجبهه رفتیم من مدت چارماه درجنگ مسلحانه درولسوالی شورابه ولایت قندهار اشتراک کردم از شورابه که آمدیم باز درولسوالی معروف وارغستان ولایت قندهار جبهاتی تشکیل شدکه من هم همراه همان برادری که بهادرخان نام داشت انجا رفته مدتی جهاد و مبارزه کردیم تا اینکه جبهات در ولایت هرات تشکیل شدو ما به طرف هرات رفتیم .

س - اقامت شما درقندهار ودوره جهادشما درانجا چقدر طول کشید؟

ج - مدت شش ماه درقندهار بودم بعدا درهمان جبهه بودم کهبرادران در ایران دفاتری باز کرده بودندبرادرانیکه درایران بودند از امیر جمعیت اسلامی افغانستان درخواست کردند که من باید به ایران بروم ودر انجا باشم من درجبهه بودم که برایم مکتوبی رسیدودر ان نوشته شده بودکه بایدبهایران بروم لذا درسال ۱۳۵۸ - به طرف ایران رفتم چندی بعدبحیث مسئول دفتر زابل تعیین شدم درزابل مدتی دردفتر کارکردم و با عسکرهای سری مرز تماس برقرار کردم تا اینکه یک پاسگاه بنام خروبروز (۱۴) - ماه مبارک رمضان ۱۳۵۸ - ما درحالیکه خلع سلاح هم بودیم بما تسلیم شد ما ازان پاسگاه سیزده میل کلاشنکوف و هفده میل یازده تیر و تقریبا (۹) هزار مرمی و مهمات به غنیمت گرفتیم وسی نفرعسکر هم بما تسلیم شد ،همین عساکربا دو ضابط و یک نفرتورن که داشتند تماً آماده جهادبا ما شدند و ما جبهه درسال ۱۳۵۸ - درفراه تاسیس کردیم ما جنگ ها وحملات بالای مرز توانستیم درظرف دو سال زیادتراز (۱۳) - پوسته را خلع سلاح کنیمکه زیادتر از (۴۰۰) میل تفنگ -

ما ازمرز فراه به غنیمت گرفتیم دوعراده تانکرا به غنیمت گرفتیم که فعلاً یکی ازهمین تانک ها درمرز فراه درجبهه عبدالرشید بصورت سالم موجود است من درسر مرز ودر منطقه زابل کارمیکردم که برادران درهرات ازمن درخواست کردندکه باید به هرات بروم که من هم درسال ۱۳۶۰ بطرف هرات رفتم و تا حال بجهاد مسلحانه خود ادامه میدهم

س - بعدازاینکه داخل هرات شدید درداخل هرات چه وظیفه داشتید؟

ج - من درهرات بحیث مسئول اطلاعات امارت تعیین شدم البته میل سلاحی هم با خودداشتم انجا یکجبهه چریکی درنزدیک شهردر - منطقه حوض کرباس تشکیل دادم .

س - این مسئولیت شما یعنی وظیفه اطلاعات درامارت عمومی وتشکیل جبهه تاچه وقت ادامه داشت ؟

ج - فقط تالحظه ای که امدم این وظیفه راادامه دادم البته مسئول سیاسی فرقه حضرت حمزه هم بودم ومسئولیت جنگها هم بعهده من بود .

س - در این دوران جهاد (از - سال ۱۳۵۶ - تا سال ۱۳۶۰ش) میتوا - نید خاطرات عمده جهادخودرا بگوید

ج - البته برای شما معلوم است خو جهاددو مبارزه خاطره وسر - نوشتاست امااز اینکه مادر طول این مدت با قدرت بزرگی برخوردکرده باشیم مازیادخاطره ها داریم مثلا محاصرات بسیار سنگینی ما پشت سرگذاشتیم که راستی در این محاصره ها جنگهای بسیار شدیدی شده وروسها هرقدر خواستند که ما را از منطقه بیرون کنند اما نتوانستند یا مثلا درعقب نشینی در کوهها و بعضی جاهای رفتیم که همه اینها خاطره وصحنه هایست که انسان راستی بحیرت میافتدو بیان آن - وقت بسیار را در برمیگیرد

س - در همین وقتیکه شما از - هرات میامدید فتوحات مجاهدین در ولایت هرات تافاصله چند کیلو متری شهر رسیده بوددراین مورد اگرمعلومات دهید؟

ج - به همه معلوم است که مجاهدین در ولایت هرات درسال گذشته تقریبا نیم شهرهرات را به تصرف داشتند ، یعنی مجاهدین الحمدلله توانائی داشتند که اگر میخواستندتمام ولایت را میگرفتنداما بهنسبت اینکه روسها بسیا روحشیانه حمله میکردند ونفوس مردم درشهرزیاد بود مجاهدین شهررا تصرف نکرد -ند گرچه در ۲۴ حوت ۱۳۵۷ یکبار شهررا گرفتند اما دراین مرتبه مجاهدین قدرت اینرا داشتندکه همه شهررا بگیرند اما سال گذشته یعنی ۳عقرب سال ۱۳۶۵ - دولت یک پلان بسیار وسیع وشومی در ولایت هرات انجام دادکه دراین عملیات (۱۵) روزه تمام قوای روسی وتمام قوای ملیشه عساکر فرقه وعساکر ځارندوی راجمع اوری کرد ومارا در یک محاصره بسیار بزرگ ووسیع قراردادند ودراین محاصره (۲۵۰۰)عراده - تانک شرکت داشت وتمام نیروی - کمکی از تورغندی هم خواسته بودند از فراه هم خواسته بودند واین نیروها اطراف مجاهدین را محاصره کردند ومجاهدین در سال گذشته تقریبا یکهفته جنگ بزرگی نمودندکه درنتیجه این جنگ دولت توانست یک قسمت اطراف شهررا ماین گذاری کنند مجاهدین خواستندکه به شهرحمله کنند با موانع ماین رو برومیشد -ند که در اثر همین موانع درظرف یکماه پای (۸۴) نفراز - مجاهد قطع شد ودرهمین جنگ ما زیادتر از ۶۴۰ نفر مجاهدوفرما -نده شهید دادیم و اضافه تراز (۱۰۰)نفر مجروح دادیم اینهمه علت وانگیزهٔ بودکه دولت درهمین قدر فشار توانست که اطراف شهر را یک کمربندبه اصطلاح امنیتی یا پوسته ها تاسیس کنند کهازرفتن مجاهدین به شهر جلوگیری نماید اما به فضل خداوندمجاهدین ما در هرات درسنگرهای داغ همچنان - دولت راضربات کوبنده ومرگباری میزنندکه دولت وروسها لحظهٔ درهرات آرام نیستند چنانچه درهمین روز های اخیری که من آمدم داکتر نجیب میخواست کهدر هرات سخنرانی کندامامجاهدین چون به حملات هاون وموشکی خود ادامه میدادندنتوانست درهرات چندلحظهٔ هم سخنرانی کنده

س ـ بکدام تاریخ وجه علل وموجبات سبب شد که شما وظیفه معاونیت جبهت شهید حفیظ الله (افضلی) را عهده دار شدید؟

ج ـ تاریخ این روز هفده سرطان است درحالیکه من این وظیفه را قبول دارشدم که پیکر پاک شهید قهرمان ونشتوه هرات شهید صفی الله (افضلی) درمسجد تربت جام گذاشته شده بود وعجالتا قوماندانها با مجاهدینی که در تربت جام وجودداشتند جلسه دائر کردند واز من هم دعوت بعمل آوردند تا در این جلسه شرکت کنم من که رفتم برایم گفتند که باید جانشین شهید صفی الله را تعیین کنیم

درآن جلسه بعضی برادران مرا به صفت مسئول جبهه وبعضی برادر بزرگ صفی الله جان جگتورن ـ عزیزالله خان را نظر دادند خودم به این فکر شدم که باید از همین فامیل یکنفر باشد که مسئولیت همین جبهه را بعهده بگیرد وجگتورن صاحب بحیث مسئول ومن بحیث معاون جبهه بروز (۱۷) سرطان روزیکه میخواستیم این شهید بزرگوار را دفن کنیم درهمانروز قبل از دفن او همین فیصله را برادران نمودند ومن بحیث معاون جبهات شهید حفیظ الله (افضلی) تعیین شدم.

س ـ درباره موفقیت خوددر وظیفه جدید خویش چه فکر میکنید؟

ج ـ از انجائیکه راستی جهاد ما جهاد اسلامی است وتمام عملکرد ما باید مطابق به اسلام باشد راستی ما درهرات با مجاهدین همه جبهات برادروار زندگی کردیم انشاءالله همینطورکه ما درامارت درکارهای خودموفق بودیم با برادران جبهه صفی الله جان هم شاید موفق باشیم وانشاءالله موفق خواهیم بوده.

س ـ از اینکه انقلاب اسلامی افغانستان مراحل حساس خودرا می‌پیماید عده از کشورها میخواهند ظاهرشاه رادوباره بر ملت مظلوم افغانستان حاکم بسازند نظر شما درزمینه چیست؟

ج ـ کشورهائیکه نظردارند ظاهرشاه را به صفت قائد به افغانستان حاکم بسازند اگراینها این کاررا میتوانستند ،ظاهرشاه را باید درجوکی که بود نگه بدارند اما واقعیت این است که کاری ازدست اینها ساخته نیست فقط یگانه وسیله راه نجات مردم جهادمسلحانه مردم افغانستان است مردم که اینقدر تکلیف را قبول کرده بخاطر اسلام وبخاطر جهاد بوده وآرزوی ملت مجاهد افغانستان این نیست که ظاهرشاه که مدتی درافغانستان با یکعمر بسیار فساد وننگینی سلطنت خودرا ادامه داد باز هم همان دوره بسرملت افغانستان زنده شود ملتی که اینقدر شهید داده وخون داده آرزو دارد که خون شهدا هدرنرود وباید درافغانستان حکومتی بوجود بیاید که صددرصد اسلامی باشد وهیچ اتکاء به شرق یا غرب نداشته باشد.

س ـ راجع به مذاکرات ژنیو چه نظر دارید؟

ج ـ اصلا به نظر شخص خودم همین مذاکرات اغوا کننده است بخاطر اینکه میخواهند ملت ما را از جهاد و جنگ مسلحانه توسط مسائل سیاسی مصروف نگاه کنند اما غافل از اینکه این ملت هوشیار شده امروز فردفرد سنگردار افغانستان میداند که دشمن چه می خواهد؟

طوریکه آنها بدون دانش نظامی روسها درصحنه نظامی شکست دادند، این کشور های استعماری یا روسها را درصحنه سیاسی انشاءالله شکست میدهند.

س ـ مشکلات وموانع انقلاب اسلامی افغانستان را بالخصوص در ولایت هرات چه تشخیص مینمائید.

ج ـ مشکلات مجاهدین درکل افغانستان فقط عدم وحدت است ومشکل عمده دیگر اینکه رهبری واحدی ندارند بدون وحدت واتحاد راه پیروزی بکلی دوراست اما خدامهربان است که همین برادران همین رهبران جهادی افغانستان هم وظیفه شرعی خود بدانند همین اتحادرا منحیث یک وظیفه دینی خودبدانند یک وحدتی داشته باشند افغانستان را بسرحد پیروزی برسانند.

ولایات غربی از مرکز فاصله زیادی دارد ما تمام مشکلات خودرا نمیتوانیم مثلا روزانه هفتـا.

وار حتی سالانه نمیتوانیم مشکلات خودرا به مرکز رهبری تنظیم های جهادی افغانستان بگوئیم .

س - درباره آشتی ملی که از طرف داکتر نجیب اعلان شده چه نظر دارید .

ج - این آشتی ملی بکلی از طرف ما رد است ما مردم هرات مثلی داریم که میگویند (پدر کشته را کی بود آشتی) داکتر نجیب در مدتی که رئیس خاد افغانستان بود جنایاتی که مرتکب شده است که هیچ یک از دیگر اشخاصی که دررا س قرار داشتند یا دیگر مهره های روسها در افغانستان نکرده اند داکتر نجیب یک کمونیست شناخته شده سرشناس است واگر او آشتی هم میکند ما با او جنگ میکنیم اگر جنگ هم بکند جنگ میکنیم .

روزیکه نجیب اعلان آشتی ملی کرد همان روز یکی از قوماندانهای بزرگ هرات بنام بابه فیض وجند برادر دیگر شهید شدو ما همان روز اول آشتی را قبول نکردیم و تا حال قبول نداریم وبه جنگ خود ادامه میدهیم تا اسلام درافغانستان پیاده شود .

س - در مورد جریان وسیر جهاد در ولایت هرات که بکدام تاریخ شروع شدو تحت قومانده که بعداً سیر تدریجی آن تا مراحلی که الحمدلله اکثر طرف های هرات راکه از دو بدست برادران مجاهد است برای ما معلومات مختصر بدهید ؟

ج - از انجا ئیکه به همه معلوم است که ولایت هرات یک ولایتی است که سطح فرهنگ و دانش مردمش نسبت به دیگرولایات افغانستان بیشتر است وراستی ظلم واختناق روسها و کمونیستها در ولایت هرات بکلی بی حد است مردم تحمل کرده نتوانستند ودرروزهای پیش از حوت ۱۳۵۷ - مردم همگی خودرا بسیج کردند از هر ولسوالی خط نوشتند موسفیدان روء سا ویکعده برادرانیکه درتنظیم جمعیت بودند با اینها همکار شدند و مردم را در خفا دیدند نقش مهم را دراین حرکت یکنفر بنام گل احمد تیزانی به عهده داشت این برادرمیگفت که فلانی روز در تمام افغانستان انقلاب است یا فلانی روز مثلا درتمام ولسوالی‌های هرات حمله است وجنگ شروع میشود همین بودکه مردم هرات تصمیم گرفتند درروز پنجشنبه ۲۴حوت ۱۳۵۷ - دست به یک قیام همگانی بزنند این بود که یکی از قراء پشتون زرغون - اینها دوروز قبل از قیام درروز سه شنبه حرکت کردند ودولت این منطقه را بشدت سرکوب کرد بعداً درروز بعد از اینکه درروز پنج - شنبه بود مردم از قریه جات تماماً با داس ،بیل ،کلند ،تبر وتیشه وچوب های دستی همه الله اکبر گویان بطرف شهر آمدند به ماموریت های دروازه قندهار دروازه هرات خواجه قلعه به دروازه خشک به قومانده امنیه به محبس به همه مناطق هرات حمله کردند حمله آنها به حدی بودکه دولت تانکها را به کنار دروازه ایستاد کرده بود تانک وتوپ میزد به هرتوپ - اضافه تر از صد نفر شهید می شد باز هم الله اکبر گفته بالای تانکها حمله میکرد باز توپ میزد باز مردم شهید میشد باز هم مردم اجساد شهدا را بکنار جاده ، میکشیدند باز هم الله اکبرگفته بالای تانکها حمله میکردند این جنگ و شهادت به اندازه رسیده بود که تا مرمی های توپ و - تانکها خلاص شده بود .

مجاهدین از تکتیک های رزمی وجنگی بهتر برخوردار نبودند تا حدی که مردم طریق باز کردن دروازه تانک را هم نمی فهمیدند این بودکه لحاف ها را تیل زدند و به اطراف تانک انداخته الله - اکبر گفته و تانکها را به همین شکل حریق ساختند ویکعده کمونیستها راکه بالای مردم خیلی ظلم کرده بودند اینها را دستگیر درداخل شهر اعدام کردند وبه از دوسه روز جنگ مجاهدین بداخل فرقه حمله بردند بفهمیدند سلاح ومهمات فرقه همه بدست - مجاهدین افتاد مرکز ولایت هرات یکهفته بدسترس مجاهدین بود بروز پنجشنبه ۲۴حوت تمام ولسوالی ها وشهرهرات بدست مجاهدین بود وهمه جا انقلاب

بر پا شده بود ودرظرف همین سه چار روز درانقلاب ۲۴حوت هرات زیادتر از (۲۵۰۰۰)مردم مسلمان شهید شدند ودراین مدت تمام ولایت بدست مجاهدین بود حتی مجاهدین میخواستندحکومت اسلامی را در هرات تاسیس کنند اما دولت به همان مکروحیله که داشت یکتعدادتانکها را از طرفقندهار به هرات اورد در حالیکه بالای این تانکها بیرق لا اله الا الله نصب بود بطرف شهر هرات نزدیک شد مردم فکر میکردند که درولایت قندهار وفراه هم انقلاب شده واینها هم تسلیم شده اند تانکها که به فرقه نزدیک شدوفرقه را محاصره کرددولت اول فرقه راگرفت بعدا ز فرقه مراکز شهرمثل قوماندانی امنیه ولایت و بعضی مناطق دیگر را گرفت وبعدبه عملیات بالای مردم شروع کردند وهمین بودکه در ظرف همین مدت توانست بعضی قریه جات که مجاهدین از فرقه سلاح را بیرون کرده بودندسلاح را دوباره جمع کرد وطیارات خیلی ها از هوا بمباردمان کردنده وبعدازین تاریخ مجاهدین به جنگهای پراگنده یعنی جنگهای فردی شروع کردندکه هرکس درقریه ومنطقه خودکمونیستی را میدید شب میرفت واورا می کشت وبعدا به تشکیل جبهه پرداختیم این بودکه جبهاتی تشکیل شد یعنی هر (۲۰)نفر (۳۰) مسلح شدیکنفر

ما برای نخستین بار نام (جمعیت) را از برادر بزرگوار آغا صاحب سید نورالله (عماد) در سال ۱۳۵۲ در زمان داوود شنیدیم که همین تعهد نامه های که فعلاً در جمعیت است برای ما خوانده و ما امضاء کردیم .

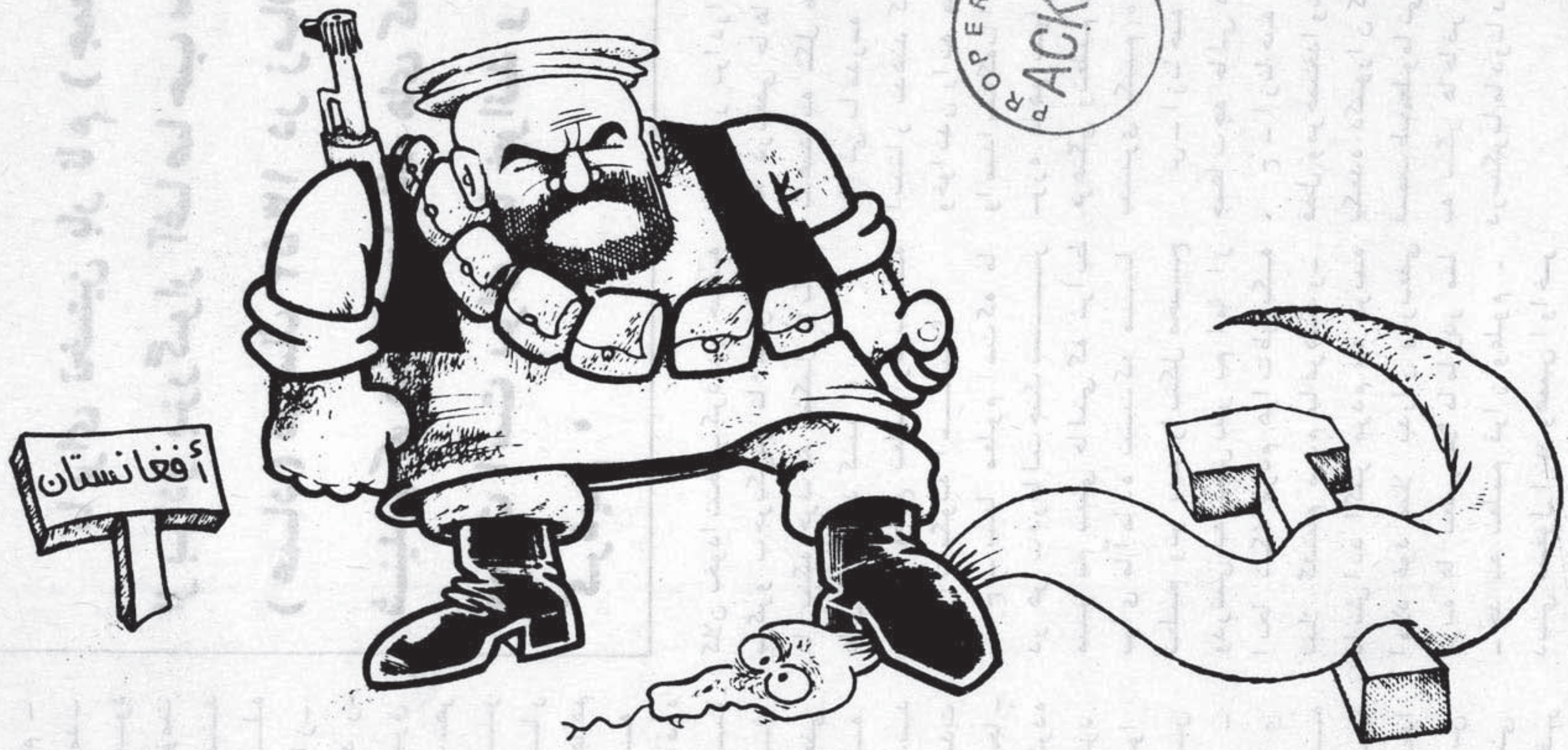
کلان بخودانتخاب کردندو جبهه یا گروپ جریکیئی تاسیس کردند تا اینکه حرف به تشکیل پایگاه های نیرومند کشید .

س ـ وضع تعلیم وتربیه درهرات چگونه است ؟

ج ـ بشما معلوم است که ما در هرات درحالت جنگ بسر میبریم یعنی حالتی که شرایط برای ما آماده نیست که ما تعلیم وتربیه را بشکل صحیح ودرستی به پیش ببریم اما از آنجائیکه مردم هرات طوریکه قبلا گفتیم مردم با فرهنگ و دانش اند اکثر مردم به تربیه اولاد خود مثلا پدران ودربعضی قریه ها بعضی ملاامامان در مساجد به تعلیم قران وعلوم دینی مشغول اند وهمین اواخر بعضی از برادران کوشش کردند که دربعضی جاها مسجدها را توسعه بدهند به شکل مدرسه های ابتدائی یا مدرسه های کوچکی انتشار بدهند که درانجا نوشتن وخواندن رابه مردم بیاموزند وامیدواریم که تا اندازه جهاد ومبارزه خود هم بتوانیم در بعد فرهنگی وتعلیم وتربیه خدمت بیشتری بکنیم .

س ـ از ناحیه دکتوروطبیب جبهات چه حالی دارد ؟

ج ـ از ناحیه دکتوروطبیب هم فضل ومرحمت خداوندخوب است یکعده دکتوران که راستی در قسمت طب معلوماتی داشتند آنها هم به سنگر ها حاضر شوند انها درسنگربا ما دوشادوش زحمت میکشند.



ازجریده " المسلمون "

جلال « فرهیخته »

ای روس !

بر سرت طوفان بپا ای دیو شر خواهیم کرد
لشکرت را از دیار خود بدر خواهیم کرد
پرچمت را هر کجا ای روس در خواهیم داد
کاخ ظلمت را همه زیر و زبر خواهیم کرد
پیکرت را در معارک بی امان خواهیم کوفت
خاک ذلت همچو افرنگت بسر خواهیم کرد
خون ناپاک ترا در رزمگه خواهیم ریخت
هیکل ات را خرد با داس و تبر خواهیم کرد
در مصاف حق و باطل حربهٔ ایمان بکف
سینهٔ پاکیزهٔ خود را سپر خواهیم کرد
یا که خود یکسر غریق بحر خون خواهیم شد
یا سراپای ترا در خون تر خواهیم کرد
یا شهادت میشود ما را نصیب اندر نبرد
تا ترا نابود ای بیدادگر خواهیم کرد
بر بخارا از شکستت مژده ها خواهیم داد
(اندلس) را از فتوح خود خبر خواهیم کرد
یا نمی ماند ز ما نامی بتاریخ جهان
یا نظامت را همه وارونه سر خواهیم کرد
رایت اسلام افرازیم بر بام جهان
نظم قرآن را بپا بار دیگر خواهیم کرد
تا سر و پا و کمر در پیکرت نشکسته ایم
جایگاه خویش را کوه و کمر خواهیم کرد

شرح عقب جلد: مجاهدین منطقه نورگل ولایت "کنر" قبل از یک حمله بر مواضع دشمن

